

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سیمای معصومین(ع)

در اندیشه امام خمینی^(س)

تبیان
آثار موضوعی
دفتردوازدهم

فهرست

عنوان	صفحه
مقدمه	الف - و
درس از تاریخ	۳
مسیر تاریخ	۵
اهداف عالی در تاریخ	۹
پاسداری از دین	۹
برقراری عدالت	۱۱
وعده تاریخ	۱۲
بخش اول: تاریخ و سنتهای آن	
فصل اول: صفات انبیا	۱۷
تعبد و تسلیم	۱۷
زهد و ساده‌زیستی	۱۹
خیرخواهی	۲۰
فصل دوم: دعوت انبیا	۲۳
روش دعوت	۲۳

۲۵	اهداف دعوت
۲۵	انسانسازی
۳۲	عدالت
۳۶	هدایت
۳۹	فصل سوم: مبارزات انبیا
۳۹	اهداف مبارزه
۴۲	حضور در صحنه
۴۵	مردمی بودن
۴۷	شهادت طلبی
۵۰	روش مبارزه
۵۰	بیدارگری
۵۲	قیام با شمشیر
۵۵	فصل چهارم: حیات انبیا
۵۵	حضرت ابراهیم(ع)
۵۵	مقام ابراهیم(ع)
۵۷	قیام ابراهیم(ع)
۶۱	حضرت موسی(ع)
۶۱	مقام موسی(ع)
۶۴	قیام موسی(ع)
۶۹	حضرت عیسی(ع)
۶۹	مقام عیسی(ع)
۷۰	قیام عیسی(ع)
۷۱	حضرت سلیمان(ع)
	بخش سوم: تاریخ پیامبر اکرم(ص)
۷۵	فصل اول: شخصیت پیامبر(ص)
۷۵	خاستگاه پیامبر(ص)
۷۵	عصر ولادت
۷۹	منزلت اجتماعی

۸۱	صفات پیامبر
۸۱	عبدات
۸۶	خیرخواهی
۹۱	تواضع
۹۵	ساده‌زیستی
۹۷	حسن خلق
۹۹	فصل دوم: نبوت پیامبر(ص)
۹۹	بعثت پیامبر(ص)
۱۰۳	دعوت پیامبر(ص)
۱۰۳	روش دعوت
۱۰۶	اهداف دعوت
۱۱۰	مشکلات دعوت
۱۱۵	فصل سوم: حکومت پیامبر(ص)
۱۱۵	تشکیل دولت
۱۱۷	امارت
۱۲۳	قانون
۱۲۵	دارالحکومه
۱۳۱	فصل چهارم: جنگ‌های پیامبر(ص)
۱۳۱	اهداف جنگ
۱۳۵	مصالح جنگ
۱۳۹	عوامل پیروزی
۱۳۹	ایمان به خدا
۱۴۵	صبر و استقامت
۱۴۹	ایشار و شهادت
۱۵۴	امدادهای خیبی
۱۵۷	تعالیم قرآن و وحدت
۱۵۹	یاران پیامبر(ص)
۱۶۶	دشمنان پیامبر(ص)

١٦٦	مشرکین و قدرتمندان
١٧٣	منافقین
بخش چهارم: تاریخ اهل بیت(ع)	
١٧٩	فصل اول: حضرت زهرا(سلام الله علیها)
١٧٩	ولادت
١٨٠	مقام و منزلت
١٨٥	زهد و ساده زیستی
١٨٦	اسوأ زنان
١٨٩	فصل دوم: ائمه معصومین(علیهم السلام)
١٨٩	صفات ائمه(ع)
١٨٩	مقام و معرفت
١٩٠	هادی مردم
١٩٢	ادعیه ائمه(ع)
١٩٢	ارتباط با خدا
١٩٥	بیداری مردم
١٩٦	مبارزات ائمه
١٩٦	اهداف مبارزه
٢٠٣	فداکاری
٢٠٦	اصحاب ائمه
٢١١	فصل سوم: حضرت علی(ع)
٢١١	صفات علی(ع)
٢١١	منزلت
٢١٨	معرفت
٢٢٥	جامعیت
٢٣١	عدالت
٢٣٥	عبادت
٢٣٨	اخلاص
٢٤٢	پارسایی

۲۴۹	فروتنی
۲۵۰	الگوی مسلمین
۲۵۳	علی(ع) در زمان خلفا
۲۵۵	حکومت علی(ع)
۲۵۵	سیاست و مدیریت
۲۵۷	عدالت اجتماعی
۲۶۰	قانونمندی
۲۶۳	مصالح و مشکلات
۲۶۷	مبارزات علی(ع)
۲۷۱	جنگ صفين
۲۷۱	علت جنگ
۲۷۶	ماجرای حکمیت
۲۷۸	نتیجه جنگ
۲۸۰	جنگ نهروان
۲۸۲	شهادت علی(ع)
۲۸۴	فصل چهارم: سایر المه
۲۸۴	امام حسن(ع)
۲۸۵	امام حسین(ع)
۲۸۷	امام سجاد(ع)
۲۹۲	امام باقر(ع)
۲۹۳	امام صادق(ع)
۲۹۷	امام کاظم(ع)
۲۹۹	امام رضا(ع)
۳۰۱	امام زمان(عج)
۳۰۷	فهرست مآخذ

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

از دیدگاه قرآن فلسفه نزول انبیا و فرستادگان الهی اقامه قسط در جامعه بوده، آنجاکه می فرماید «لَقَدْ أَرْسَلْنَاٰ بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَاٰ مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمُبِينَ لِيَقُولَّ النَّاسُ بِالْقُسْطِ»^(۱) و خداوند راه رسیدن به این هدف را استفاده از کتاب، میزان و ادلہ روشن قرار داده است. اما باید گفت آنان در هدف خود توفیق کامل نداشتند و به واسطه وجود زورمداران و مستکبرین و مقاومت دنیا پرستان این هدف الهی در هیچ دوره‌ای به نحو همه جانبه جامه عمل به خود نپوشید، گرچه همه آنها در تأثیرگذاری بر جامعه بشری موفق بوده‌اند و هر آنچه خیر در این دنیا واقع شده و می‌شود و هرگونه تربیت صحیحی صورت گرفته و هر انسان اندیشمند و مصلحی قدم به عرصه حیات گذاشته، مستقیم یا غیر مستقیم به برکت هدایت و تعالیم این انسانهای برگزیده بوده است و الا بشریت کمتر می‌توانست معنا و مفهوم صحت و سلامت نفس و انسانیت را درک کند، با توجه به این کلام امام راحل که در شأن و منزلت علی(ع) می فرمایند «اگر چنانچه پیغمبر اسلام(ص) غیر از این موجود تربیت نکرده بود، کافی بود برایش^(۲)» باید گفت این توفیق را رسولان الهی بدست آورده‌اند، زیرا آنها آمده بودند همه مردم را همچون علی بن ایطالب(ع) تربیت کنند ولی نشد. و همه گرفتاریهای بشریت امروز هم از همین ناحیه است.

اگر می‌بینیم انسان امروز با این که خود را عالم و آگاه می‌داند و به انواع علوم و فنون مسلح شده، در منجلاب پستی و گرفتاریهای خود ساخته دچار است و هر چه تلاش می‌کند کمتر

۱. «همانا ما پیغمبران خود را با ادلہ و معجزات فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند.» (حدید / ۲۵).

۲. روز عید غدیر خم.

نتیجه می‌گیرد، به واسطه دور افتادن از مکتب انبیاست. و اگر اندیشمندان و مصلحان که با قصد و نیت خالص پا به میدان گذاشته و خواسته‌اند مشکلات و معضلات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی جامعهٔ بشری را حل کنند ناموفق بوده‌اند برای این است که هر کدام گوشاهی از تعالیم مکتبهای انبیا را برگرفته‌اند و به این لحاظ بیشتر حرکتها و قیامهای آنان یا در نطفه خفه شده و یا پس از یافتن قدرت و حاکمیت بر جامعه، این حرکتها به وسیلهٔ خود مؤسسين یا جانشينان آنها به انحراف گراييده است.

پس تنها کسانی می‌توانند به معنای واقعی کلمه مصلح باشند و بشریت را از منجلاب فساد نجات دهند که به تمام زوایای حیات و مکتب انبیا آشنا بوده و هدف و مقصد غایبی خود را نجات محرومان و رهاکردن مظلومان از دست ظالمان قرار دهند و در یک کلمه، قیام آنان قیام به قسط باشد.

امام خمینی(ره) از نادر افرادی بود که مکتب انبیا را به درستی می‌شناخت و به تمامی زوایای آن آشنا بی کامل داشت. از اوج عرفان و عمق شهود و معرفت الهی انبیا تا برهانی ترین استدلالها و براهین فلسفی برگرفته از تعالیم آنها، و از ژرفای فقه و اصول و ریزترین احکام و مبانی شرعی تکالیف و وظایف عبادی و حقوق فردی و جمعی تا انواع سیاستهای کشورداری و شیوه‌های مدیریت و اداره حکومت و عرصهٔ پیچیده مناسبات بین‌المللی و ترندیهای استعماری و استکباری، پهنهٔ وسیع معرفت نظری و تجربه عملی وی را تشکیل می‌داد.

امام(س) با استفاده از این جامعیت در عصری که دین به فراموشی سپرده شده بود و تقریباً، و همه قدرتهای مادی و معنوی دنیا روزگار دین را پایان یافته تلقی کرده، در فکر جایگزین برای آن بودند، توانست امتی را بنیادگر کند و حکومتی را بینان نهاد که ریشه در تفکرات دینی داشته و قانونش قانون الهی باشد. و علی رغم همدلی و هماهنگی قدرتهای مادی و معنوی جهان‌کفر و لشکرکشی همه جانبه آنان علیه نهضت این ملت، سرافراز و پیروز از میدان بیرون آید.

به این لحاظ امام به معنای واقعی کلمه بزرگترین احیاگر تفکر دینی در عصر حاضر به شمار می‌رود و اندیشه و عمل او نه تنها مسلمین و دین اسلام را جان تازه‌ای بخشد بلکه سایر مکاتب و گرایشها و مذاهب الهی و تجدید حیات یافتند، و تمامی محرومان و مستضعفان با

الهام از انقلاب اسلامی ایران، در گوشه و کنار جهان سر برافراشتند و از سوی دیگر، بزرگترین و قدرتمندترین اندیشه و تفکر مادی به زیاله دان تاریخ سپرده شد.

از میان مجموعه ابعاد شخصیتی حضرت امام(س)، یکی از برجسته‌ترین وجوهی که ایشان را از سایر عالمان و متفکران جهان اسلام ممتاز می‌کند نگرشی است. که به تاریخ داشته و برداشتی است که از حیات و قیام انبیا و اولیای معصوم دارد. اگر بخواهیم شاخصهای عمدۀ این بینش را به طور خلاصه بیان کنیم باید به موارد زیر اشاره کنیم:

□ انبیا از قشر حاکم و مرفه و قدرتمند جامعه نبوده‌اند بلکه خاستگاه اجتماعی آنها اشاره ستمدیده و طبقه محروم و مستضعف جامعه بوده است.

□ اطرافیان و حامیان واقعی انبیا و اولیای الهی قشر مستضعف و تودهٔ محروم جامعه بوده و آنان هرگز از طرف زورمندان مورد حمایت قرار نگرفته‌اند. بلکه بر عکس همیشه با آنها درگیر بوده‌اند.

□ دین افیون توده و ساخته و پرداخته قدرتمندان و حاکمان نبوده است تا به وسیله آن مردم و افراد تحت ستم رام بشوند، بلکه ادیان الهی برای نجات ستمدیدگان و محروم‌ان از دست ستمگران نازل شده‌اند و هرگونه تعبیر و برداشتی غیر از این، مخالف هدف رسولان و معصومین است.

□ وظیفه اصلی انبیا و اولیای الهی قیام به قسط و اقامهٔ عدل بوده، و همه آنان بدون استثنای علیه قدرتهای ظالم عصر خود قیام کرده‌اند و برای مبارزه با آنها و دعوت مردم به طریق حق از همه راههای ممکن بهره برده‌اند. از دعوت سری و مخفیانه گرفته تا دعوت علنی و برافراشتن پرچم مخالفت با آنها و شمشیر کشیدن و کشتن و کشته شدن و از بیانات حمامی گرفته تا کلام عرفانی و اخلاقی و ادعیه برای برانگیختن مردم علیه ظالمین و زنده نگاه داشتن روح ایمان و اعتقاد در قلب مردم و بالآخره از هر فرصتی و هر وسیله‌ای برای مبارزه بهره می‌جسته‌اند.

□ همه انبیا و اولیای الهی در زمانی که توانسته‌اند و امکانات فراهم شده، تشکیل حکومت داده و مدیریت جامعه را بر عهده گرفته‌اند و به تمام معنای کلمه دیانت همراه با سیاست بوده و هیچ کدام کنار ننشسته تا به ذکر و ورد مشغول باشند، بلکه هدف و مقصود آنها تشکیل حکومت و هدایت جامعه به سمت حق و عدل بوده است.

□ خون بر شمشیر پیروز است و نباید منتظر آماده شدن ابزار و وسایل و امکانات بود بلکه باید قیام کرد و امکانات را به دست آورد. قیام به حق و قیام الله تنها موقعه خداوند، است و همه معصومین بدؤاً تنها و بی هیچ یار و یاوری در مقابل زورگویان ایستاده‌اند و در این راه تا مرز شهادت به پیش رفته‌اند.

□ سطح زندگی و مقدار بهره‌وری بزرگان و اولیای دین از امکانات دنیوی همیشه در سطح پایین‌ترین قشرهای جامعه بوده و کسانی که تلاش می‌کنند زندگانی مادی و مرفه خود را به معصومین منتبه کنند راهی خلاف پیموده و تهمت بزرگی به آنان نسبت داده‌اند.

□ محور و بنیان اصلی حکومت انبیا و اولیا قانون و ضوابط الهی بوده و در این راه از کوچکترین تحلف چشم‌پوشی نمی‌کرده‌اند و همه افراد اعم از منسوخین و سایرین و حتی افرادی که به دین دیگری معتقد بوده ولی در تحت حکومت آنها زندگی می‌کرده‌اند در برابر قانون برابر بوده‌اند.

□ ظلم‌پذیری و پذیرش ستم در مکتب انبیا مطرود است. کسانی که سعی می‌کنند با استناد به بعضی روایات و اخبار مشابه یا جعلی این اتهامها را به برخی از انبیا و اولیا نسبت دهند، راهی خلاف سیره انبیا می‌پیمایند.

□ رفاه مادی و زندگی راحت و مرفه و کشورگشایی مقصد و مقصود انبیا نبوده، بلکه هدف غایی و نهایی آنان، رساندن انسان به سمت کمال انسانیت بوده و همه افعال و اعمال دیگر مقدمه آن محسوب می‌شده است.

□ و سرانجام آنکه، وعده الهی حق است و عاقبت پیروزی از آن مستضعفین خواهد بود. در نهایت راه پر تلاش و خوبیار انبیا و اولیا و صلحاء و مجاهدین به همت این مبارزان حق طلب به پایان رسیده، و مکتب رهایی بخش انبیای الهی توسط مهدی موعود(عج) سراسر گیتی را فرا خواهد گرفت.

ویژگیهای این مجموعه:

این مجموعه که در حوزه معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س) استخراج و تنظیم شده، مشتمل بر چهاربخش است.

بخش اول: تحت عنوان «تاریخ و سنتهای آن» به مباحثی کلی همچون مسیر تاریخ، اهداف عالی در تاریخ و وعده تاریخ پرداخته شده است.

بخش دوم: که عنوان «تاریخ انبیا» گرفته است، در چهار فصل تنظیم شده و به مباحثی همچون صفات، دعوت، مبارزات و زندگانی انبیا اختصاص داده شده است.

بخش سوم: به پیامبر اکرم(ص) اختصاص یافته و مطالب آن در چهار فصل تنظیم شده است. در این فصول مجموعه دیدگاههای امام پیرامون شخصیت پیامبر(ص)، بعثت، شیوه حکومت و جنگهای آن حضرت گردآوری شده است.

بخش چهارم: تحت عنوان «تاریخ اهل بیت(ع)» به چهار فصل تقسیم شده است و در آن دیدگاههای امام پیرامون ابعاد شخصیتی و سجایای اخلاقی حضرت زهرا(س) و ائمه اهل بیت(ع) جمع آوری شده است.

در تنظیم این مجموعه کوشیده‌ایم:

۱. عبارتها را با توجه به پیام صریح و اصلی آنها ذیل نزدیکترین عنوان انتخابی بیاوریم و از تکرار آنها در سایر عنوانین خودداری کنیم، به همین دلیل در بسیاری از موارد ممکن است مطلبی که ذیل یک عنوان خاص آمده حاوی پیامی مربوط به عنوان دیگر نیز باشد که به استثنای موارد محدود در عنوان بعدی تکرار نشده است. لذا محققین محترم برای احصای نقطه نظرات حضرت امام در خصوص هر عنوان، نمی‌توانند به موارد ذکر شده ذیل همان عنوان اکتفا نمایند، بلکه مراجعه به سایر عنوانین این مجموعه اجتناب ناپذیر است.

۲. تنها مباحث مربوط به تاریخ و سیره انبیا و اولیا گردآوری شده و مطالب مرتبط با مباحث کلامی و فلسفی و مقامات معنوی انبیا و اولیا در مجموعه موضوعی دیگری تحت عنوان «نبوت و ولایت» در دست تهیه و تنظیم است. همچنین بعضی از مباحث این کتاب به صورت جداگانه در مجموعه‌های موضوعی دیگر نیز به چاپ رسیده، یا خواهد رسید. به عنوان مثال مطالب مربوط به حضرت زهرا(س) در کتاب «جایگاه زن در اندیشه امام خمینی(س)»، مطالب مربوط به امام حسین(ع) در کتاب «قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی(س)» و مطالب مرتبط با مسجد به عنوان «دارالحکومه پیامبر» که در کتاب «امام در

سنگر نماز» آورده شده و مطالب مربوط به امام زمان(عج) در مجموعه‌ای مستقل در دست تهیه و تنظیم است. لذا در این مجموعه فقط گزیده‌ای از این مباحث انتخاب شده و خواستاران تفصیل بیشتر می‌توانند به آثار فوق مراجعه کنند.

۳. سعی شده است از آوردن نمونه‌هایی که از جهت محتوا تکراری محسوب می‌شود ولی حضرت امام در مناسبه‌ای گوناگون به آن اشاره داشته‌اند پرهیز شود و در هر مورد گویاترین و صریحترین متن انتخاب شده است.

۴. در تنظیم قطعات منتخب داخل هر یک از فصول و عناوین فرعی، ترتیب و توالی تاریخی صدور آنها از حضرت امام(س) ملاک بوه است نه توالی منطقی مطالب.

۵. تاریخ صدور پامها و سخنرانیهای حضرت امام مأخذ از مجموعه «صحیفه امام» در ذیل هر قطعه ذکر شده و مشخصات کامل مأخذ بر اساس شماره مسلسل ذکر شده در پایان هر قطعه در انتهای کتاب آورده شده است.

۶. به استثنای مجموعه صحیفه امام، شماره صفحات کلیه مأخذ در انتهای کتاب بر اساس کتب چاپ شده توسط این مؤسسه و قطعات منتخب از کتاب «شرح حدیث عقل و جهان» از نسخه خطی موجود در آرشیو این مؤسسه استخراج شده و لذا شماره صفحات ذکر شده در فهرست مأخذ منطبق بر این نسخه است.

از خداوند متعال خواهاتیم، تا حضرت روح الله، این پیرو صادق مکتب انبیا و اولیای الهی را در جوار خاتم و افضل پیامبران خود، حضرت محمد مصطفی(ص) مسکن دهد. و به ما نیز این توفیق را عطا فرماید که بتوانیم رهپوی صادق آن امام همام باشیم و به کسانی که در راه برقراری حکومت عدل و قسط قیام کرده و تمام تلاش خود را صرف اجرای مقاصد انبیا می‌نمایند توان هر چه بیشتر عنایت فرماید، و انقلاب اسلام ایران این یادگار آن عزیز سفر کرده و حاصل تلاش و کوشش همه اولیای الهی را به انقلاب بزرگ مهدی موعود(عج) متصل بفرماید.

تعاونیت پژوهشی

مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت لام خمینی (س)

بخش اول

تاریخ و سنتهای آن

درس از تاریخ

ذکر احوال رجال بزرگ و اولیا و انبیا که در قرآن کریم و احادیث شریفه وارد شده برای تاریخگویی نیست، بلکه برای تکمیل بشر است که از حالات بزرگان عالم عبرت گیرند و خود را به صفات فاضله ایشان متصف کنند.(۱)

* * *

اگر یک ملتی بخواهد مقاومت کند برای یک حرف حقی، باید از تاریخ استفاده کند.
از تاریخ اسلام استفاده کند ببیند که در تاریخ اسلام چه گذشته؛ و اینکه گذشته سرمشق هست از برای ما.(۲)

۵۷/۹/۱۱

* * *

ما باید از تاریخ عبرت بگیریم. آن وقت که یک دولت قوی ما داشتیم - مثل دولت عثمانی - در مقابل شوروی، در مقابل ژاپن می‌ایستاد و گاه غلبه می‌کرد. دشمنان ما وقتی سلطه پیدا کردند، این مملکت پنهانور را تکه تکه کردند و هر کدام را به دست یکی از عمال خودشان دادند و بین آنها مع الأسف تفرقه انداختند، و این موجب شد که مسلمین و اسلام ضعیف شد و مُسْتَعْمِرین بر ما غلبه کردند. ما باید از این امور عبرت بگیریم، و دولتهای ما از این معانی و از این امر تاریخی عبرت بگیرند و اختلافات

۴ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

خودشان را رفع کنند.(۳)

۵۸/۱/۳۱

* * *

چیزهایی در دنیا اتفاق می‌افتد که تاریخ را تحقق می‌دهد، این برای عبرت گرفتن ما، سرمشق بودن برای ماست.(۴)

۵۸/۳/۶

* * *

این قشرهای مختلفی که انحراف دارند خوب است یک قدری مطالعه کنند در اسلام، خوب است یک قدری مطالعه کنند در تاریخ اسلام.(۵)

۵۹/۴/۲۱

* * *

اگر دولتهای اسلامی هستند و تبع اسلام هستند، دستور اسلام است که نباید ظلم بکنید و نباید تحت بار ظلم بروید. و اگر تابع عیسای مسیح هستند، عیسای مسیح، ظلم را به هیچ وجه روانی داشت. و اگر تابع موسای کلیم هستند، موسای کلیم هم ظلم را روانی داشت و زیر بار ظلم هم نمی‌رفت. این برنامه انبیاست.(۶)

۵۹/۱۱/۲۲

* * *

از پیروزیهای صدر اسلام - که پیروزی ایمان و خون بر شمشیر و قوای جهنمی بود - باید عبرت بگیرند.(۷)

۶۰/۹/۸

* * *

اگر شما در طول تاریخ اسلام بلکه همه انبیا توجه کنید و البته توجه دارید، آن قدری که اسلام از این اشخاص منحرف و غیر مذهب صدمه خورده است و تمام ادیان صدمه دیده‌اند، از هیچ چیز دیگر ندیده‌اند. اصل اساس آن چیزی که به مکتبهای توحیدی ضرر رسانده است و مانع شده است از اینکه رشد پیدا کنند، همین غیر مذهب بودن بود. (۸) ۶۰/۱۰/۳۰

* * *

مسیر تاریخ

یک دسته دیگر هم انبیا بوده‌اند و اولیای بزرگ. آن هم یک مکتبی بود و یک خطی بود؛ تمام عمرشان را صرف می‌کردند در اینکه با ظلمها و با چیزهایی که در ممالک دنیا واقع می‌شود، همچنان را اینها صرف می‌کردند در مقابله با اینها. کسی که تاریخ انبیا را دیده باشد و تاریخ اسلام را دیده باشد و تاریخ زندگی حضرت رسول -سلام الله علیه- را و ائمه اطهار و اصحاب رسول الله را دیده باشد، می‌بیند که اینها از اولی که وارد شدند در میدان و به حد بلوغ رسیدند و رسول اکرم از اولی که این رسالت به او محول شد تا آن وقتی که در بستر مرگ خواهید بود یا شهادت، بین این بستر و آن بعثت، تمام فعالیت بوده است، جنگ بوده، دفاع بود. و کسی که زندگی امیرالمؤمنین -سلام الله علیه- را مشاهده کند نیز [می‌بیند] همین طور بوده؛ جهاد در راه خدا و جهاد در راه احکام خدا بوده است. و سایر ائمه -علیهم السلام- البته آن که از همه بارزتر و معروف‌تر است سیدالشهدا -سلام الله علیه- است. اگر وضع تفکر سیدالشهدا -سلام الله علیه- مثل بعض مقدسین زمان خودش بود، آنها طرحشان این بود که بماند همان در جوار حضرت رسول -سلام الله علیه- و عبادت کند. اگر وضع تفکر مولا هم این طور بود، کربلایی پیش نمی‌آمد؛ یک راحت طلبی بود و کناره‌گیری از جامعه و دعا و ذکر بود، لکن وضع تفکر جور دیگری بود. چنانچه ائمه ما -علیهم السلام- سازش می‌کردند با اهل ظلم و ستم، احتراماتشان بسیار زیاد بود، خلفا حاضر بودند که آنها را هر جور احترام می‌خواهند

بکنند که آنها دست از دعوتشان بردارند. حضرت موسی بن جعفر همین طور من باب اتفاق نبود که چندین سال در حبس به سر برد و تبعید بعض ائمه و احضار از مدینه، بردنشان به محل خلیفه، همچو نبود که اینها یک مردم عادی باشند که همین بنشینند و درسی بخوانند و درسی بگویند و مطالعه‌ای بکنند و عبادت خدا را بکنند و در جوار رسول خدا عبادت کنند. اگر طرز افکار آنها هم این بود، این مذهب یک مذهبی که در مقابل ظلم در طول تاریخ واقع شده است، نبود. این دو رشته از اول خلق تا حالا بوده است؛ رشته تعهد به اسلام و ایستادگی در مقابل ظلم و ستم و دیکتاتوری و قدرتهاش شیطانی و سازش.

من در طول این نهضت، اشخاصی را [دیدم،] بسیار هم مردم نماز خوان و ملا و معتر و ایها [بودند،] لکن در همان یورش اول که سازمان امنیت برد و یک دسته‌ای را اذیت کرد و زد، راحت طلبی را برداشتند و انتخاب کردند و کنار نشستند؛ حالا یا ساكت کنار نشستند یا بعضی هم ساكت نشدند و کنار نشستند؛ یعنی، موافقت کردند با دستگاه. این دسته‌ای که خودشان را از اول مهیا کردند برای مقابله؛ مقابله با ظلم، این دسته از اول توجه به این معنا داشتند که این مقابله زحمت دارد، این مقابله شهادت دارد، این مقابله حبس دارد. اینها در حبس هم بعضیان می‌رفتند و آن زجرها را می‌کشیدند، قدمشان که از حبس بیرون می‌آمد، می‌رفتند سراغ باز مقابله؛ برای اینکه این یک مکتبی بود و یک خطی بود؛ خطی که ترسیم شد را انبیا از صدر عالم کردند؛ آن انبیایی که در آتش سوزانند آنها را و اره کردند آنها را و آنها اگر می‌خواستند که آن خط خودشان را منحرف کنند، خیلی هم محترم بودند. (۹)

یک وقت این شیاطین نیایند بگویند که به شما چه دخالت در اسلام، دخالت در سیاست؛ شما بروید سراغ مسئله گفتگویان! خیلی هم معزز هستید و چنانچه مسئله می‌گفتید، دیگر [شهادتی] واقع نمی‌شد؛ برای دخالت در سیاست بود که چندین هزار

معلوم و [شهید] دارید. این اشکال اولش به نبی اکرم وارد است. اگر ایشان هم به سرمایه‌دارهای مکه و حجاز کاری نداشت و تو مسجد می‌نشست و مسئله می‌گفت، جنگ پیش نمی‌آمد، کشتار نمی‌شد، عمومی معظمش کشته نمی‌شد. و به سیدالشهداء وارد است. اگر سیدالشهداء می‌رفت پیش یزید و بیعت می‌کرد و مسئله گو، مسئله می‌گفت، با او می‌ساخت و مسئله می‌گفت، یزید خیلی هم احترام می‌کرد، دستش [را] هم می‌بوسید. ولی تکلیف این بود؟ ما وحشت داریم از اینکه چند هزار آدم از ما کشته شده است؟ اگر ما وحشت داریم، باید ما اصلاً طریقه انبیا را کنار بگذاریم. باید آن چیزی که انبیا آوردن، آن چیزی را که خدا امر کرده به آنها که بروید این سردمدارها را دعوت کنید، [رها کنیم]. دعوت همین نبود که بروند بگویند: آقا، مسلمان شو؛ چنانچه نشد، دیگر بروند سراغ کارشان. نخیر، دعوت می‌کردند، با شمشیر توی سرشان می‌زدند تا آدم بشوند، کشته می‌دادند و می‌کشتند. مگر شهادت یک امری است که انسان برای آن عقب نشینی بکند؟! هی گفته بشود به اینکه خوب اگر اینطور مسائل نبود، اگر ما با شاه کنار می‌آمدیم، دیگر اینقدر کشتار واقع نمی‌شد. پیغمبر هم اگر با ابوسفیان کنار می‌آمد، نمی‌شد. سیدالشهداء هم اگر با یزید، حضرت امیر هم اگر با مخالفینش، که مخالف اسلام بودند، کنار می‌آمد، دیگر کشتاری نمی‌شد، دیگر جنگ صفینی در کار نمی‌آمد، جنگ جملی در کار نمی‌آمد. چشمها را هم می‌گذارند و خودشان را یا به نفهمی می‌زنند یا نفهم اند و نمی‌بینند که انبیا چه کردند و چه زحمتها بی و چه جانفشنانی هایی برای مقاصد خودشان کردند، و اسلام - از صدر اسلام تا آخر - اولیای خدا چه کردند و چه جانفشنانی هایی کردند و چه فدایکاریهایی کردند.

اگر الان به شما ملت مسلمان و به شما روحانیون معظم اشکال بکنند که آقا، چنانچه نشسته بودید سر جایتان، خوب، چی تان لنگ بود؟! خوب، محمد رضا کارها را انجام داده بود؛ حالا امریکا هم یک قدرش را ببرد، خوب به ما چه؟ مال دنیا که اینقدر ارزش ندارد؛ نفت هم یک چیز بوگندی است که ارزشی ندارد، خوب، ببردش جان ما را فارغ کند از نفت؛ اگر شما با آنها ساخته بودید، حالا دیگر این اجتماعات نبود و این راهپیماییها نبود و این زحمتها نبود و این تعطیلات نبود و این کشتارها نبود و این گرانیها

-مثلًاً - بود و امثال ذلک، همهٔ این حرفها به انبیا وارد است. اگر شما خودتان را دنباله رو انبیا می‌دانید و ملت ما خودش را دنباله رو پیغمبر اکرم می‌داند، باید این مسائل را با کمال جدیت [ادامه دهد با] همان طوری که پیغمبر اکرم در همان وقتی که زمان رحلتش بود، همان وقت یک جیشی^(۱) را فرستاده بود بیرون مدینه، مهیا بودند که بروند به جنگ. کدام روز پیغمبر خالی از این مسائل سیاسی و اجتماعی بود؛ از جنگ بود؟ پیغمبر نمی‌دانست مگر در احد اینقدر کشته می‌شد و در فلان، این همه عزیزان از بین می‌روند؟ لکن تکلیف بود؛ خدا گفته بود این را. پیغمبر هم نمی‌توانست تخلف کند؛ امر خدا بود. خدا بینات فرستاده و میزان فرستاده و حدید فرستاده: لِيَقُوْمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ^(۲). اگر شد با بینات، با میزان - موازین هر چه هست - اگر نشد، حدید است. تو سر مردم با حدید زد تا اینکه اینها را آدم کرد، تا جامعه را جامعهٔ صحیح کرد.^(۳)

۶۰/۶/۱۸

* * *

در طول تاریخ از زمان آدم - علیه السلام - تاکنون ملاحظه می‌کنید که تمام انبیا و تمام اولیا و تمام بزرگان دین در مقابل ظلم ایستاده‌اند و صدمه دیده‌اند، ایستاده‌اند و با آتش، آنها را سوزانده‌اند و با اره آنها را دو نیم کرده‌اند.^(۴)

۶۰/۹/۳

* * *

امروز تمام خوبیهایی که در دنیا هست و تمام آثار خیر، اثر دعوت انبیاست؛ یعنی، مردمی که دعوت انبیا را قبول کردند، آثار خیر گذاشتند و یک دسته هم که اعوجاج داشتند و آثار خیر گذاشتند، باز هم اینها از آثار انبیاست؛ برای اینکه آثار انبیا اسباب این

۱. اشاره به لشکری که پیغمبر(ص) برای فرستادن به مرز روم تهیه دیده و فرماندهی آن را بر عهده اسامه بن زید نهاده بود.

۲. «همانا ما پیغمبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند.» (حدید / ۲۵).

تاریخ و سنتهای آن / ۹

شد تا آنها از خوف ملتها یک همچو کارهایی را انجام دهند و خودشان را به این راه بزنند و وارد بشوند که مقاصدشان را پیش ببرند. (۱۲)

۶۱/۱۰/۶

* * *

اهداف عالی در تاریخ

پاسداری از دین

از اول ظهر اسلام، مسلمین حافظ دین مبین اسلام بوده‌اند؛ حتی برای حفظ دین از حق خود می‌گذشتند. (۱۳)

۴۱/۹/۱۱

* * *

بزرگان اسلام ما، در راه حفظ اسلام و احکام قرآن کریم کشته شدند، زندان رفتند، فداکاری‌ها کردند تا توانستند اسلام را تا به امروز حفظ کنند و به دست ما برسانند. (۱۴)

۴۲/۱/۲

* * *

ماها باید خودمان را بسازیم یعنی توجه کنیم به اینکه بزرگهای ما - پیشواهای ما - چه کردند، برای اسلام چه کردند، برای مسلمین چه کردند، چه می‌خواستند بکنند. (۱۵)

۵۷/۹/۱۱

* * *

انبیا و اولیا و همه خونشان را دادند برای حفظ این. و همه برای حفظ مکتبشان

۱۰ / سیمای مucchomین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

خونهایشان را دادند - چه انبیای سابق و چه نبی اکرم - که همه تاریخش را می‌دانند، همه چیزشان را دادند برای اینکه حفظ بشود این مکتب و یک وقت اعوجاجی در آن پیدا نشود.(۱۶)

۵۸/۴/۱۷

* * *

در صدر اسلام در رکاب رسول الله و امیرالمؤمنین، -سلام الله عليه - عده کثیری از فرزندان اسلام از دست رفتند، لکن اسلام را حفظ کردند.(۱۷)

۵۸/۱۰/۱۱

* * *

برای اسلام باید جنگ بکنیم، برای اسلام باید فداکاری بکنیم. ما باز هم در این مواردی که کشته دادیم به قدری که در صدر اسلام کشته دادند ما باز کشته ندادیم.(۱۸)

۵۹/۷/۸

* * *

شهدایی که در صدر اسلام و از صدر، اسلام تاکنون داده است عالیتر و بالاتر از تمام افرادی هستند که در این قرن موجودند. مثل علی بن ابی طالب -سلام الله عليه - و حسن بن علی -سلام الله عليه - و حسین بن علی و اصحاب او -سلام الله عليهم - و سایر ائمه ما - عليهم السلام - آنها همه عمر خودشان را صرف کردن تا اسلام را حفظ کنند.(۱۹)

۶/۶/۹

* * *

ما در عین حالی که جوانهای بسیار لایق خودمان را، مردان کاردار خودمان را از دست دادیم، لکن آن چیزی که به دست آوردهیم ارزش اش بیشتر از این معانی است. آنی است که

سیدالشہدا - سلام الله عليه - زن و فرزند خودش را فدای او کرده، آنی است که رسول الله -صلی الله علیه و آله وسلم- زندگانی خودش را در راه او صرف کرد، و ائمه معصومین ما در راه او آن همه رنج دیدند. (۲۰)

۶۲/۸/۱

* * *

حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است، که انبیای عظام از آدم - علیه السلام - تا خاتم النبیین -صلی الله علیه و آله وسلم- در راه آن کوشش و فداکاری جانفرسا نموده‌اند و هیچ مانعی آنان را از این فریضه بزرگ باز نداشته؛ و همچنین پس از آنان اصحاب متعهد و ائمه اسلام -علیهم صلوات الله - با کوششهای توانفرسا تا حد نثار خون خود در حفظ آن کوشیده‌اند. (۲۱)

۶۸/۳/۱۵

* * *

برقراری عدالت

سؤال: [آیا حضرت آیت الله در اینکه مردم را دعوت می‌کنید که با دولت درگیر بشوند، نگران جنگ و خونریزی و کشتاری که بر اثر این دعوتها به وجود می‌آید نیستید؟]

جواب: برای تحصیل هر حقی البته فداکاری لازم است. مذهب تشیع، مذهب فداکاری بوده است و در طول تاریخ، مردم برای عدالت و برای حقوق از دست رفتۀ خود، همیشه قیام کرده‌اند، همیشه خون داده‌اند. ما نگرانی از این بابت نداریم، براز اینکه اطاعت خدا می‌کنیم. (۲۲)

۵۷/۹/۱۳

* * *

۱۲ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

دین حق، دینی است که انبیا و اولیا کشته شدند سرش؛ اگر کسی یکی از انبیا را بکشد، یا اسلام را کاری بکند، این گناهش بالاتر از او هست. انبیا برای اسلام کشته شدند؛ این از نبی کشی بالاتر است! این از سیدالشہدا کشتن بدتر است! سیدالشہدا برای اسلام خودش را به کشتن داد. (۲۳)

۵۸/۴/۱۵

* * *

اگر ما با دست جنایتکار امریکا و شوروی از صفحه روزگار محو شویم و با خون سرخ شرافتمدانه با خدای خویش ملاقات کنیم، بهتر از آن است که در زیر پرچم ارتش سرخ شرق و سیاه غرب زندگی اشرافی مرفه داشته باشیم. و این سیره و طریقه انبیاء عظام و ائمه مسلمین و بزرگان دین مبین بوده است. (۲۴)

۶۸/۳/۱۵

* * *

وعدد تاریخ

وَتُرِيدُ أَنْ تَمُّنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتُصْبِعُوا فِي الْأَرْضِ وَتَجْعَلُهُمْ أَئِمَّةً وَتَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ^(۱) اراده خداوند تعالی بر آن است که با رهبری حکیمانه انبیای عظام و وارثان آنان، مستضعفین را از قید حکومت طاغوتی آزاد و سرنوشت آنان را به دست خودشان بسپارد. (۲۵)

۵۷/۵/۱۵

* * *

محرم ماهی است که عدالت در مقابل ظلم و حق در مقابل باطل قیام کرده و به اثبات

۱. او ما اراده کردیم که بر آن طایفه ضعیف و ذلیل در آن سرزمین منت گذارده و آنها را پیشوایان خلق فرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعونیان گردانیم» (قصص / ۵).

رسانده است که در طول تاریخ، همیشه حق بر باطل پیروز شده است. (۲۶)

۵۷/۹/۱۴

* * *

خداوند تعالی و عده فرموده است که مستضعفین ارض را با منت خودش و توفیق خودش بر مستکبرین غلبه دهد و آنها را امام قرار دهد پیشوا قرار دهد. (۲۷)

۵۸/۱/۱۲

* * *

قاعدۀ «حق پیروز است» صحیح است. موسی - علیه السلام - با یک عصا غلبه کرد بر فرعون. و پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - با دست خالی، با یک عَدَّه معدود، بی‌ساز و برگ، هیچ چیز نداشتند - منزل هم نداشتند، یک عده‌ای بودند که توی مسجد - آنهائی که - «اصحاب صُفَّه» یک دسته‌ای بودند که از باب اینکه هیچ منزل نداشتند، هیچ چیز نداشتند، آمده بودند همه با هم توی مسجد، یک گوشه‌ای از مسجد را منزل قرار داده بودند. و «اصحاب صُفَّه» به ایشان می‌گفتند. در جنگها وقتی که اینها می‌رفتند، هر چند نفرشان یک دانه شمشیر. آن هم چه شمشیری! یک شمشیری که مناسب آن وقت بود، با لیف خرما آن را آویزان کرده بودند به خودشان. هر چند نفرشان هم یک اسب و یک شتر داشتند - لکن حق بودند، و حق پیروز است. همین عَدَّه معدود کم بر امپراتوری روم و ایران، که آن وقت تمام عالم تقریباً معموره، تحت نفوذ این دو امپراتوری بود، غلبه کردند، شکست شان دادند. عَدَّه معدود، کم، لکن حق بودند و ایمان داشتند، با ایمان پیش بردن. مادامی که ما حق باشیم، پیروز هستیم. (۲۸)

۵۸/۷/۱۰

* * *

انبیا موفق نشدند اجرا کنند مقاصد خودشان را و خداوند در آخر زمان کسی را

۱۴ / سیمای مقصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

می آورده که اجرا کند مسائل انبیا را.

۵۹/۵/۲۱

* * *

غلبه با حق است. باطل زهوق است؛ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا^(۱). (۳۰).

۵۹/۷/۲۸

* * *

۱. باطل لایق محروم و نابودی (ابدی) است.» (اسراء / ۸۱).

بخش دوم

تاریخ انبیا

فصل اول: صفات انبیا

فصل دوم: دعوت انبیا

فصل سوم: مبارزات انبیا

فصل چهارم: حیات انبیا

فصل اول

صفات انبیا

تعبد و تسلیم

ائمه هدی، علیهم السلام، و انبیای عظام در مناجات خود تمنای فضل را داشته‌اند و از عدل و مناقشة در حساب خوفناک بودند. مناجات خاصان درگاه حق و ائمه معصومین، صلوات‌الله علیهم، مشحون به اعتراف به تقصیر و عجز از قیام به عبودیت است. جایی که افضل موجودات و ممکن اقرب اعلام «ما عَرَفْنَاكَ حَقًّا مَعْرِفَتِكَ، وَمَا عَبَدْنَاكَ حَقًّا عِبَادَتِكَ»^(۱) دهد حال سایر مردم چه خواهد بود؟^(۲)

* * *

اولیای خدا با آنکه از اسر و رقیت به کلی خارج شده بودند و به حریت مطلقه نایل بودند، با این حال دلهای آنها چنان لرزان بود و از عاقبت امر چنان ناله می‌کردند و جزع می‌نمودند که عقول متغیر از آن است.^(۳)

* * *

پیغمبران به نعمتها بیان که به مردم معمولی می‌دهند نظر ندارند و آن نعمتها را به هیچ نمی‌شمرند بلکه در همین دنیا که منزل ثواب و رسیدن به آن مقامات معنویه به حسب حقیقت نیست نیز این سخن جریان دارد. فرعونیان و فرعون با آنکه سلطنتها و ممالکی داشتند که موسی آن را نداشت ولی نزد موسی از کمالات روحیه چیزهایی بود که به

۱. «آن چنانکه حق شناخت توست تو را نشناختیم آنگونه که حق پرستیدن توست تو را نپرستیدیم.» مرآة العقول؛ ج ۱۸، ص ۱۴۶، «كتاب الإيمان و الكفر»، «باب الشكر».

ملکت فرعون اعتنا نداشت و فرعونیان و فرعون از آن لذاتی که موسی با آن دلخوشی داشت در خواب هم نمی دیدند. (۳۳)

* * *

آنان،^(۱) علیهم صلوات الله و سلامه، برای مقاصد الهی و انسانی همه کوشش‌های لازم را بمن فرمودند اما نه مثل ما کوردلان که با استقلال، نظر به اسباب داریم بلکه هر چیز را در این مقام که از مقامات معمولی آنان است از او جل و علا می دانستند و استعانت به هر چیز را استعانت به مبدأ خلقت می دیدند و یک فرق بین آنان و دیگران همین است. من و تو و امثال ما با نظر به خلق و استعانت از آنها، از حق تعالی غافل هستیم و آنان استعانت را از و می دانستند به حسب واقع. گرچه در صورت، استعانت به ابزار و اسباب است و پیش آمددها را از او می دانستند، گرچه در ظاهر نزد ماهای غیر از آن است و از این جهت از پیش آمددها هرچند ناگوار به نظر ما باشد؛ در ذایقه جان آنان گوارا است. (۳۴)

* * *

انبیا با هم نزاع نداشتند. همه انبیا اگر جمع بشوند در یک جایی با هم هیچ اختلافی ندارند. (۳۵)

۵۹/۱۲/۲۸

* * *

سیر الى الله همان سیره و روش انبیا و خصوصاً پیغمبر اسلام و ائمه معصومین است، که در عین حالی که در جنگ وارد می شدند و می کشتند و حکومت می کردند همه چیز سیر الى الله بود. این طور نبود که آن روزی که حضرت امیر مشغول است، سیر الى الله نباشد و فقط در هنگامی که نماز می خواند سیر الى الله باشد. هر دویش سیر الى الله بود. لذا پیغمبر می فرماید ضربت علی در روز خندق افضل از

عبدات نقلین است.^(۳۶)

۶۱/۱۰/۴

* * *

زهد و ساده‌زیستی

وقتی که ما کیفیت زندگی آنها را مطالعه کنیم؛ زندگی حضرت موسی، حضرت عیسی - سلام الله علیہما - را و خصوصاً زندگی حضرت رسول اکرم و پیغمبر خودمان را اگر ملاحظه کنید و به تاریخ اسلام و به تواریخی که حکایت از اینها کردند و از زندگی شان کردند، مراجعت کنید، می‌فهمید که اینها تشکیل حکومت بعضی شان دادند، احکام حکومتی دارند، لکن خودشان وقتی به زندگی شان مراجعت کنید، می‌بینید که اصلاً مثل رؤسای جمهوری یا سلاطین این عالم اصلاً نبودند؛ یک شکل دیگر، یک وضع دیگر داشتند.^(۳۷)

۵۷/۸/۶

* * *

انبیای سابق هم هر کدامشان که ما از تاریخشان اطلاع داریم یک اشخاصی بودند از طبقه سوم و از این فقرا، و اینها قیام می‌کردند در مقابل سلاطینشان.^(۳۸)

۵۷/۸/۸

* * *

انبیای دیگر هم همین طور بودند؛ هیچ کدام اشراف نبودند که طرفدار اشراف باشند. اینها از همین ضعفا هستند و از بین همین توده‌ها پیدا شدند و طرفدار همین توده‌ها هم هستند و نمی‌گذارند ظلم به اینها بشود.^(۳۹)

۵۷/۹/۲۰

* * *

۱. بخار الانوار؛ ج ۳۹، ص ۲-۱.

انبياء از اين طبقه مستضعفین بوده‌اند. از همين طبقه سوم مردم بوده‌اند؛ و مردم را وادار کردنده جنگ کنند با آن مستکبرین. (۴۰)

۵۸/۴/۱۴

* * *

شما می‌بینید که بزرگترین افراد بشر انبیا بودند و ساده‌ترین از همه هم آنها بودند. در عین حالی که بزرگتر از همه بودند و همه آنها را به بزرگی می‌شناختند، در عین حال ساده‌ترین افراد بودند در وضع زندگی شان. تمام انبیا این طور بودند و تاریخ، همه آنها را نشان می‌دهد که با وضع بسیار ساده‌ای عمل می‌کردند. (۴۱)

۵۹/۱۰/۱۳

* * *

پیغمبر اکرم چی بود؟ خوب، یک شباني بود در مکه، همه هم با او مخالف بودند واذیتش هم می‌کردند و چه می‌کردند متنها [مؤمن] بود، اما این یک شبان پا شد یک همچو کاری کرد که حالا دنیا را این طور کرده. حضرت عیسی هم همین طور، حضرت موسی هم یک شباني بود آن هم این طور، حضرت ابراهیم هم همین طور، یکی بودند اینها خودشان، لکن جمع بودند، یک ملت بودند هر یکیشان، یعنی همه چیز داشتند. و عمدۀ همان است که نقطه اتکا خدا بوده است. (۴۲)

۶۴/۹/۱۹

* * *

خیرخواهی

انبیا دنبال این بودند که چرا باید این بشری که فطرتاً باید فطرت سالم داشته باشد، چرا باید اینطور باشد. رسول اکرم برای این غصه می‌خورد. در وحی هم به او گفته است

که: مثل اینکه تو خودت را داری به کشتن می‌دهی که اینها ایمان نمی‌آورند.^(۴۳)
۵۹/۸/۶

* * *

انبیا غصه می‌خوردند برای کفار، غصه می‌خوردند برای منافقین که چرا باید اینها این طور باشند. انبیا زحمتشان این بود که این کفار و منافقین را و این اشخاص مُعوج را و این انسان‌هایی [که] در بند اسارت خود و علایق دنیا هستند - و همه مفاسد هم زیر سر همین است - اینها را می‌خواهند آزادشان کنند، و این مأموریت بسیار مشکل بوده است.^(۴۴)

۵۹/۱۱/۴

* * *

انبیا یک روزشان برای خودشان صرف نشده است، یک ساعت‌شان توجه به خودشان نبوده، همه توجه به این بوده است که این مریضها را، اینهایی که دارند خودشان را به چاه می‌اندازند، اینهایی که دارند خودشان را به عاقبت‌های بسیار بد می‌اندازند، اینها را نجات بدھند.^(۴۵)

۶۰/۱۰/۲۳

* * *

انبیا و اولیایی که راهها را می‌دانستند، عواقب را می‌دانستند، برای بشر غصه می‌خوردند و جانفشانی می‌کردند که مردم را نجات بدھند.^(۴۶)

۶۰/۱۰/۲۳

* * *

فصل دوم

دھروت الائیا

روش دعوت

آنان که به مسند ارشاد خلق نشسته‌اند و خود را راهنمای طریق سعادت معرفی می‌کنند باید با این صفت شریف [تواضع] خلق را دعوت کنند و سیره انبیا و اولیا علیهم السلام، را مدنظر داشته باشند که با آن همه مقامات چطور سلوک با خلق خدا می‌کردند و دلهای آنها را با چه اخلاق کریمہ نرم و خاضع می‌کردند. (۴۷)

* * *

انبیا - علیهم السلام - برای دعوت و قیام بر ضد طاغوت از صفر شروع می‌کردند، و دعوتهاي بزرگ آنها از واحد واحد شروع می‌شد تا گروه گروه جمع می‌شدند. (۴۸)
۵۸/۶/۲۰

* * *

همانطوری که شیوه ائمه ما و اولیای خدا و انبیای خدا بوده است که خودشان را خدمتگزار مردم می‌دیدند و با حسن معاشرت و با رفتار انسانی، با رفتار الهی رفتار می‌کردند و کارهایی را که باید انجام بدهند، با همین حسن رفتار انجام می‌دهند و شما هم بندگان همان خدا و امت همان پیغمبر و شیعه همان امیر المؤمنین هستید و شیوه‌های شما باید به همانطور باشد. (۴۹)
۶۱/۸/۱۳

* * *

انبیا هم که مبعوث شدند، برای این مبعوث شدند که معنویات مردم را و آن استعدادها را شکوفا کنند که در آن استعدادها بفهمند به اینکه چیزی نیستیم، و علاوه بر آن، مردم را، ضعفا را از تحت سلطه استکبار بیرون بیاورند. از اول انبیا این دو شغل را داشته‌اند، شغل معنوی که مردم را از اسارت نفس خارج کنند، از اسارت خودش خارج کنند - که شیطان بزرگ است - و مردم و ضعفا را از گیر ستمگران نجات بدهنند؛ این و شغل، شغل انبیاست. وقتی انسان حضرت موسی را، حضرت ابراهیم را ملاحظه می‌کند، و چیزهایی که از اینها در قرآن نقل شده است، می‌بیند که اینها همین دو سمت را داشتند، یکی دعوت مردم به توحید و یکی نجات بیچاره‌ها از تحت ستم. اگر در تعلیمات حضرت عیسی - سلام الله علیه - در این امر کم است حضرت عیسی کم عمر کرد و کم تماس پیدا کرد با مردم، والا شیوه او هم همان شیوه حضرت موسی است و همه انبیا. وبالاترین آنها که رسول خدا - صلی الله علیه وآلہ وسلم - است این دو شیوه را به عیان در قرآن و سنت در عمل خود رسول الله می‌بینیم. قرآن دعوت به معنویات تاحدی که بشر می‌تواند به او برسد و فوق او [کرده] و بعد هم اقامه عدل. پیغمبر هم و سایر کسانی که لسان وحی بودند، آنها هم این دو رویه را داشتند. خود پیغمبر هم عملش اینطور بود، تا آن روزی که حکومت تشکیل نداده بود، معنویات را تقویت می‌کرد. به مجرد اینکه توانست حکومت تشکیل بدهد علاوه بر معنویات اقامه عدل کرد، حکومت تشکیل داد و این مستمندان را از زیر بار ستمگران تا آن قدر که اقتضا داشت وقت، نجات داد. و این سیره مستمرة انبیا، باید کسانی که خودشان را تابع انبیا می‌دانند این سیره مستمرة باقی باشد. هم جهات معنوی که اشخاصی که با معنویات آشنا هستند، آنها باید تقویت بکنند و همه مردم را، خود مردم هم همین طور، جهات معنویات را تقویت بکنند و هم آن مسئله دوم که اقامه عدل است. حکومت اسلام باید اقامه عدل بکند، در عین حالی که معنویات را تصحیح می‌کند و ترویج می‌کند. و ما اگر تابع اسلام هستیم و تابع انبیا هستیم این سیره مستمرة انبیا بوده است، و اگر تا ابد هم فرض کنید انبیا باید باز همین است، باز جهات معنوی بشر تا آن اندازه‌ای که بشر لایق است، و ادامه اقامه عدل در بین بشر و کوتاه کردن دست ستمکاران؛ و ما باید این دو

امر را تقویت کنیم. (۵۰)

۶۲/۴/۲۱

* * *

حضرت امیر که در بسیاری از جاهای خودش تعریف می‌کند که من اعتنای به دنیا ندارم، او مأمور است این را بگوید، بهش هم سخت است این. انبیای دیگر هم که از خودشان یک چیزی صحبت می‌کردند برای اینکه این راه هدایت بوده است، نه برای اینکه برای خودشان بوده؛ راه هدایت به عالم غیب بوده. (۵۱)

۶۵/۱۲/۲۳

* * *

اهداف دعوت

انسان‌سازی

انبیای خدا برای این معموث شدند که آدم تربیت کنند؛ انسان بسازند؛ بشر را از زشتیها، پلیدیها، فسادها و رذایل اخلاقی دور سازند، و با فضایل و آداب حسنی آشنا کنند. (۵۲)

* * *

نهضتها بیکاری که به وسیله انبیا و اولیا - علیهم السلام - واقع شده است قابل مطالعه است. ما که تابع مکتب انبیا هستیم باید آن نهضتها را مطالعه کنیم، و بفهمیم نهضت چه بوده است؛ و برای چه بوده است؛ مقصد انبیا از نهضت چه بوده است، مقصد پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - از نهضت اسلامی چه بوده است؛ مقصد ائمه ما - علیهم السلام - چه بوده است. آیا فقط این بوده است که دست ستمکاران را کوتاه کنند؟ آیا

دعوت انبیا فقط برای این بوده است که مزاحمین با مستضعفین را کنار بزند؛ و همین که غلبه بر آنها کردند و کار را به پیروزی و راندن آنها رساندند، کار تمام است؟ آیا مقصد انبیا این است که ظالم نباشد فقط، یا مقصد بالاتر از این است. اگر مقصد بالاتر از این است، باید ما هم که تابع انبیا هستیم و تابع مکتب اسلام هستیم، به تبعیت از آن بزرگان دین و دنیا مقصدمان همان مقاصد باشد. آیا راندن رژیم پهلوی و ابطال رژیم شاهنشاهی تمام مقصد بود؟ آیا رفاه ملت و رسیدن ملت به چیزهای مادی آخر مقصد است؟ انبیا آمده‌اند تا مردم را، تا جامعه را، تربیتی بدنه‌که رفاه زندگی مادی آنها باشد؟ مقصد انبیا این بوده است که مستکبرین بروند، و مستضعفین به نوای دنیایی برسند یا مقصد بالاتر از اینهاست؟ این همه انبیا آمده‌اند و دعوت کردن و کشته شدن، جنگها کردن و زحمتها کشیدند، فقط برای این بود که مستکبرین را کنار بزند، و توده‌های مردم را برای آنها رفاه حاصل کنند یا مقصد بالاتر از اینهاست؟ خدای تبارک و تعالی که انبیا را فرستاده است برای تعمیر دنیا فقط فرستاده است یا مقصد بیشتر از اینهاست، بالاتر از اینهاست؟ (۵۳)

۵۸/۳/۸

* * *

مقصد اسلام و مقصد همه انبیا این است که آدمها را تربیت کنند؛ صورتهای آدمی را آدم معنوی و واقعی کنند. مهم در نظر انبیا این است که انسان درست بشود. اگر انسان تربیت شد، همه مسائل حل است. یک مملکتی که دارای انسان مذهب است، تمام مطالibus حل است. انسان آگاه مذهب همه ابعاد سعادت را برای کشور تأمین می‌کند. انسانی که ایمان به خدای تبارک و تعالی دارد، انسانی که متوجه است، انسانی که مذهب است، دست ظالم را کوتاه می‌کند لکن مقصد همین نیست. این یکی از خدمتهایی است که می‌کند. آزادی برای مردم تأمین می‌کند. لکن این یکی از مقاصد است؛ همه این نیست. استقلال برای کشور تأمین می‌کند لکن همه مقصد این نیست. رفاه برای امت درست می‌کند لکن مقصد این نیست.

انسان حیوان نیست، انسان یک موجودی است که در طرف سعادت به بالاترین مقام

می‌رسد، در طرف کمال به بالاترین مقام موجودات می‌رسد؛ و اگر انحراف داشته باشد، از پست‌ترین موجودات پست‌تر است. انبیا که دیدند مردم در هلاکت هستند از حیث اخلاق، از حیث عقاید، از حیث اعمال، مکتبهایی را خدای تبارک و تعالیٰ به آنها الهام کرد تا نجات بدهد انسان را به همهٔ ابعادی که دارد، اگر انسان حیوانی بود مثل سایر حیوانات، لکن حیوانی که تدبیر دارد، حیوانی که اهل صنعت است، اگر این بود، احتیاج به آمدن انبیا نداشت؛ برای اینکه این راه راهی است که مادیین خودشان ادراک می‌کنند. آمدن انبیا برای این است که آن راههایی که بشر نمی‌داند، آن حقایقی را که انسان نمی‌داند، به آنها تعلیم بفرمایند. انبیا برای راهنمایی یک مقام بالاتر، یک مقام انسانی بالاتر، آمده‌اند. (۵۴)

۵۸/۳/۸

* * *

انبیا که جنگ می‌کردند با مخالفین توحید مقصداشان این نبود که جنگ بکنند و طرف را از بین ببرند، مقصد اصلی این بود که توحید را در عالم منتشر کنند؛ دین حق را در عالم منتشر کنند. آنها مانع بودند. اینها می‌دیدند که این مانع را باید برداشت تا به مقصد رسید. (۵۵)

۵۸/۳/۱۱

* * *

انبیا در عین حال که دنیا را اداره می‌کردند، مملکتها را اداره می‌کردند - که در اسلام نمونه بارزش نزدیک به ماست و تاریخ نشان می‌دهد که در ظرف نیم قرن تقریباً اکثر معموره را فتح کردند - در عین حال تعلق نداشتند به دنیا. فتح برای مملکت‌گیری در اسلام نیست، مملکت‌گیری برای حکومت در اسلام نیست، حکومت جائزه مطرح نیست. فتح برای این است که انسانها را، آدمها را به کمال برساند. فتوحات اسلام غیر از فتوحات رژیمهای دیگر است. آنها فتوحات‌شان، رژیمهای فتوحات‌شان، فتوحات برای

دنیاست؛ و انبیا فتوحاتشان برای خداست، برای توجه دادن مردم به خداست. آنها مردمی که اسیر ماده هستند و اسیر نفس و شیطان هستند - آنها را - می خواهند تحت تأثیر خودشان و مکتب خودشان قرار بدهند، و آنها را از حزب شیطان به حزب الله وارد کنند. (۵۶)

۵۸/۴/۳

* * *

انبیا می روند که یک جمعیتی را آدم کنند؛ توی سرشن می زنند که آدم بشو. آنها کشورگشایی شان برای این است که انسان درست کنند. (۵۷)

۵۸/۴/۷

* * *

انبیا آن همه زحمت کشیدند نه فقط برای اینکه طرف را از صحنه خارج کنند و خودشان صحنه را دست بگیرند، بلکه مقصد اصلی این بوده است که این انسانهایی که انسانیت ندارند، این اشخاصی که در راه خلاف دارند سیر می کنند و آنها می دیدند که این راه خلاف، راه شقاوت است، راه ضلال است، راهی است که مردم را در این دنیا به شقاوت و در آن دنیا هم به مهلکه می کشاند؛ انبیا از طرف خدای تبارک و تعالی مأمور شدند برای نجات مردم. (۵۸)

۵۸/۴/۱۷

* * *

مأموریت همه انبیا این است که اینها را از این ظلمتها، از این چیزهایی که برخلاف مسیر انسانیت است، برخلاف مسیر ملیت است، اینها را خارج کند، و متوجه به نور کند، وارد کند در نور وحی و نورانی باشد. (۵۹)

۵۸/۶/۱۷

* * *

این کاری که انبیا می خواستند بکنند و همیشه هم دنبالش بودند، کم موفق می شدند. موانع زیاد بود برای اینکه انسان به حسب طبع خودش مایل به شهوت و شهوت، غضب و شیطنت و این مسائل است. و آنها یعنی که می خواهند مخالفت با این بکنند این را مهارش کنند، مبتلای به یک مخالفتها یعنی، مبتلای به یک موانع می شوند که موفق نمی شوند به آن. کم موفق شدند، لکن مع ذلک هرچه که سلامت در دنیا هست و برکت هست، باز از همین کوشش انبیاست که کوشش کردند تا آن حدودی که توانستند، تا آن حدودی که شعاع تعلیماتشان رسیده است، تا آن حدود توانستند، تا یک حدودی محدود کنند، مطلقاً مشکل بوده است و کم رسیدند. لکن باز هرچه خوبی هست از آنهاست که اگر انبیا را از روی بشر منها کنند، إسقاط کنند، آن وقت خواهید دید چه خبر است، دنیا چه خواهد شد. این انبیا بودند که مردم را محدود کردند و تا یک حدودی موفق شدند و تا یک حدودی این برکت و خیری که در عالم هست از برکت آنهاست. (۶۰)

۵۸/۱۰/۷

* * *

این انسانی که اگر سر خود باشد از همه حیوانات سرکشتر و بدتر است. انبیا از اول خدا فرستاده که اینها را از آن سرکشی بیرون بیاورند و مهار کنند. لکن انبیا هم آن طوری که می خواستند موفق نشدند. مع ذلک همان مقداری هم که موفق شدند، الان سلامت دنیا هر جا باشد به تابع مذاهب است که هست. (۶۱)

۵۸/۱۰/۱۵

* * *

با قوّت معنویات اعوجاجهایی که در بشر بود و در این قدرتهای بزرگ بود، این اعوجاجها را می خواستند مرتفع کنند. یک چوپان با عصایش پامی شد می رفت فرعون و آن بساط فرعونی را می رفت دعوت می کرد که بیا مسلمان شو، بیا آدم شو. یک صغیر یتیم چوپانزاده یا چوپان از حجاز پامی شود همه دولتها را دعوت می کند که بیاید

۳۰ / سیمای معمصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

آدم بشوید.(۶۲)

۵۹/۴/۲۱

* * *

تمام زحمتی که انبیا کشیده‌اند و تمام رنجهایی که اولیای خدا از بد خلقت تاکنون کشیده‌اند و بعدها هم تا آخر خواهند کشید، مقدمه این بوده است که این موجودی که در خارج به او می‌گویند «انسان»، انسان بشود.(۶۳)

۵۹/۶/۹

* * *

انبیا آمده‌اند تا بشر را هدایت کنند به راهی که همه در آن راه سیر کنند و همه انسان صحیح و کامل بشوند.(۶۴)

۵۸/۶/۹

* * *

پیغمبرها که از اول تا ختمشان آمده‌اند، مردم را به برادری، به دوستی، به اخوت دعوت کرده‌اند.(۶۵)

۶۰/۱۰/۲۰

* * *

اگر انبیا را ما استثنابکنیم از بشر، از اول انبیایی در کار نبودند و بشر خودش خود بخود بزرگ می‌شد، اگر این طور بود، تمام بشر به هلاکت و به ناسامانی می‌رسید، و روی خوش در بین بشر اصلاً پیدانمی‌شد. الان که می‌بینید که یک عدد بسیاری از مردم خوب هستند و آن توده‌های مردم است، این از برکت همان تربیتهای معنوی انبیای خدادست. تربیتهای معنوی انبیای خدا، در عین حالی که همه قبول نکردند این تربیت را،

مع ذلک آن قدر در دنیا نور افکنده است که توده‌های مردم، توده‌های ضعیف مردم، همه خوب هستند. کمتر در آنها این فسادها پیدا می‌شود. (۶۶)

۶۱/۶/۲۸

* * *

پیامبران، تمام پیامبران در طول تاریخ اینطور نبوده است که فقط یک ناصحان باشند، بلکه آنها برای تهذیب اخلاق مردم به گفتار، به کردار، به عمل، به فعالیت مأمور بودند و خدای تبارک و تعالی آنها را برای اینکه انسانها را بسازند، برای اینکه، خلق انسانی در آنها رشد پیدا بکند و اعمال و افعال انسانی داشته باشند، مبعوث فرموده است و همه در هر حالی که بوده‌اند، کوشش خود را کرده‌اند. (۶۷)

۶۱/۸/۲۷

* * *

آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن پا خاستید و دنیال می‌کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می‌کنید، والاترین و ارزشمندترین مقصدی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد؛ و آن مکتب الوهیت به معنی وسیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهناور وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است؛ و آن در مکتب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - به تمام معنی و درجات و ابعاد متجلی شده؛ و کوشش تمام انبیای عظام - علیهم سلام الله - و اولیای معظم - سلام الله علیهم - برای تحقق آن بوده و راهیابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی‌نهایت جز با آن میسر نگردد. آن است که خاکیان را بر ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده، و آنچه برای خاکیان از سیر در آن حاصل می‌شود برای هیچ موجودی در سراسر خلقت در سر و علن حاصل نشود.

شما ای ملت مجاهد، در زیر پرچمی می‌روید که در سراسر جهان مادی و معنوی در

اهتزاز است، بباید آن را یا نیاید، شما راهی را می‌روید که تنها راه تمام انبیا - علیهم سلام الله - و یکتا راه سعادت مطلق است. در این انگیزه است که همهٔ اولیا شهادت را در راه آن به آغوش می‌کشند و مرگ سرخ را «احلى من العسل»^(۱) می‌دانند.

۶۸/۳/۱۵

* * *

عدالت

گفته نشود که اینها دعوت به آن طرف می‌کنند و اینجا نه! انبیا در عین حالی که همهٔ دعوتهاشان برای آنجا بود، اینجا عدالت را رواج می‌دادند.

* * *

پیغمبرها تاریخشان معلوم است، اینها آمده‌اند که بسیج کنند این مستمندان را که بروند و این غارتگرها را سرجای خودشان بنشانند، و عدالت اجتماعی درست کنند.

(۷۰)

۵۸/۴/۵

* * *

کوشش‌هایی که انبیا می‌کردند و جنگ‌هایی که با مخالفین راه حق می‌کردند، و خصوصاً جنگ‌هایی که در صدر اسلام واقع شد، مقصد جنگ نبوده است، و مقصد کشورگشایی هم نبود. مقصد این بوده است که یک نظامی عادلانه که در آن نظام عادلانه، احکام خدا جاری بشر - و - سد!

(۷۱)

۵۸/۴/۱۷

* * *

۱. شیرین تراز عسل.

هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصداشان هم این بود که
اجرای عدالت را در همهٔ عالم بگنند لکن موفق نشدند. (۷۲)

۵۹/۴/۷

* * *

از صدر عالم تاکنون تمام انبیا برای برقرار کردن قانون آمده‌اند. (۷۳)

۶۰/۳/۱۸

* * *

تمام انبیا از صدر بشر و بشریت، از آن وقتی که آدم - علیه السلام - آمده تا خاتم انبیا -
صلی الله علیه و آله و سلم - تمام انبیا برای این بوده است که جامعه را اصلاح کنند؛
فرد را فدای جامعه می‌کردند. ما فردی بالاتر از خود انبیا نداریم. ما فردی بالاتر از ائمه
نداریم - علیهم السلام - این فردها خودشان را فدا می‌کردند برای جامعه. خدای تبارک
و تعالی می‌فرماید که انبیا را ما فرستادیم، بیانات به آنها دادیم، آیات به آنها
دادیم، میزان برایشان دادیم و فرستادیم *لِيَقُرُّمُ النَّاسُ بِالْقِسْطِ*؛ غایت این است که
مردم قیام به قسط بگنند، عدالت اجتماعی در بین مردم باشد، ظلمها از بین برود،
ستمگریها از بین برود، ضعفا به آنها رسیدگی بشود، قیام به قسط بشود. دنبالش هم
می‌فرماید: وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ. تناسب این چیست؟ تناسب این است که با حدید باید
اینها انجام بگیرد؛ با بیانات، با میزان و با حدید. فِيَ بَأْسٍ شَدِيدٌ؛ یعنی، اگر شخصی
یا گروهی بخواهد یک جامعه را تباہ کنند، یک حکومتی را که حکومت عدل است، تباہ
کنند، با بیانات با آنها باید صحبت کرد. نشنیدند، با موازین، موازین عقلی صحبت کرد.
نشنیدند با حدید.

اینها بیکاری که دلسوزی می‌کنند برای این افراد فاسد، مفسد، مشغول به انفجار و ترور
و امثال ذلک، اینها لغت «انبیا» را نمی‌دانند چیست. آنها خیال می‌کنند که انبیا
آمده‌اند مسئله بگویند، تمام. شما کدام یک از انبیا را سراغ دارید که در امور اجتماعی، به

آنطور حادش شرکت نکرده و سردمدار نبوده است؟ (۷۴)

۶۰/۶/۱۸

* * *

انبیا اینکه دنبال این بودند که یک حکومت عدلی در دنیا متحقق کنند. (۷۵)

۶۱/۱/۱۴

* * *

انبیای عظام - سلام الله عليهم - از آدم تا خاتم که تشریف آورده‌اند و انبیای بزرگ اولی العزم که در بین مردم تشریف داشته‌اند، همه آنها برای این [بودند] که پرچم توحید را و عدالت را در بین ملتها برپا کنند. (۷۶)

۶۱/۸/۲۷

* * *

اساساً انبیاء خدا - صلواة الله و سلامه عليهم - مبعوث شدند برای خدمت به بندگان خدا، خدمت‌های معنوی و ارشادی و اخراج بشر از ظلمات به نور، و خدمت به مظلومان و ستمدیدگان و اقامه عدل، عدل فردی و اجتماعی. (۷۷)

۶۴/۴/۲۲

* * *

ما می‌دانیم انبیا بودند، اولیای خدا بودند که این جور بودند، برای او بوده هر چه کار کردند، نه این است که برای حکومت بوده است یا برای چی بوده. می‌رفتند دنبال حکومت برای اینکه از دست جائزین بگیرند، فشار می‌آوردنند که از دست جائزین بگیرند، لکن نه از دست جائزین بگیرند که خودشان حاکم باشند، از دست جائزین می‌برند که عدالت الهی را اجرا بکنند. این کار، کار انبیا بوده، عدالت الهی را می‌خواستند

ایجاد کنند الله تعالیٰ. (۷۸)

۶۴/۹/۱۹

* * *

موسى بن عمران اهل سلوک بود، ولی مع ذلک، رفت سراغ فرعون و آن کارها را کرد، ابراهیم هم همین طور، رسول خدا هم که همه می دانیم. رسول خدایی که سالهای طولانی در سلوک بوده است، وقتی که فرصت پیدا کرد، یک حکومت سیاسی ایجاد کرد برای اینکه، عدالت ایجاد بشود. (۷۹)

۶۵/۶/۲

* * *

ما گلهای نداریم که چون قیام کردیم برای اقامه عدل، برای حکومت عدل، برای حکومت اسلامی، سیلی بخوریم. ما باید زیادتر سیلی بخوریم. آن وقت یک نحو بوده، حالا نحو دیگری بوده. اما در اینکه توان را باید پس بدھیم، مثل هم است. ابراهیم خلیل الله توان را پس داد، موسای کلیم الله داد و رسول خدا داد و امیر المؤمنین آن همه شدت کشید و ائمه ما آن قدر سختی کشیدند؛ برای اینکه آنها همه در نظر داشتند که حکومت عدل ایجاد کنند. اگر فقط حضرت ابراهیم می آمد و دعا می کرد و ذکر می کرد، این دیگر تو آتشش نمی انداختند. اگر حضرت رسول - سلام الله علیه - فقط آن وقت که در مکه بود، فقط دعا می خواند، بیش از این نبود. اما او با آن چیزهایی که پیش آنها شریف بود، پیش آنها عظمت داشت، مبارزه می کرد. از این جهت، باهاش مخالفت می کردند. (۸۰)

۶۶/۵/۲۳

* * *

وقتی که مفاد آیات شریقه را می خوانیم یا سیره انبیا را ملاحظه می کنیم، می بینیم که آنها تمامشان یکی از کارهای که البته مقصد نبوده لکن مقدمه بوده، این بوده است که

۳۶ / سیمای معمصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

عدالت را در دنیا ایجاد کنند.(۸۱)

۶۶/۸/۱۹

* * *

هدایت

تمام انبیا معلّمها هستند و تمام بشر دانشجو. انبیا مکتبی دارند که در آن مکتب می خواهند این موجود دویایی که بدترین موجودات است و اگر رها بشود خطرناکترین موجودات عالم است، این را به راه مستقیم، به صراط مستقیم هدایت کنند و اجرای این امر را هم خودشان متکفّلند.(۸۲)

۵۹/۶/۸

* * *

همهٔ زحمتهای انبیا و همهٔ کتب آسمانی و همهٔ دعوتهای اولیا و انبیا، برای این بوده است که این موجودی که اگر به خودش واگذاشته بشود، از تمام حیوانات بدتر است، و از تمام شیاطین شیطانتر است، این را هدایت کنند و به صراط مستقیم دعوت کنند و الهی کنند. انسانی الهی کنند. البته توفیق نبوده است که همه را انسان کنند. سرکشها زیاد بودند. کسانی که از فطرت انسانی خارج بودند زیاد بودند و زیاد هستند. لکن آنها کوشش خودشان را کردند. و آن مقدار از برکاتی که در دنیا هست، همه از برکات انبیای بزرگ الهی است و اولیا.(۸۳)

۵۹/۸/۶

* * *

سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد، و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به

انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آنها به علمای بیدار اسلام. و هر ملتی علمای بیدارش در زمانی که آن ملت نبیشان بوده است. اینکه می‌گویند شما دخالت در سیاست نکنید و بگذارید برای ما، شماها سیاستستان، سیاست صحیحتان هم یک سیاست حیوانی است. آنها بی که فاسدند، سیاستشان سیاست شیطانی است. آنها بی که صحیح راه می‌برند باز سیاستی است که راجع به مرتبه حیوانیت انسان، راجع به رفاه این عالم، راجع به حیثیاتی که در این عالم هست راه می‌برند. لکن انبیا، هم این عالم را و هم آن عالم را - و اینجا راه است برای آنجا - اینها هدایت می‌کنند. مردم را به این راه و آنچه که صلاح ملت است، صلاح جامعه است. اینها آنرا به آن صلاح دعوت می‌کنند. و صلاح مادی و معنوی از مرتبه اوّل تا آخری که انسان مراتب کمال دارد. سیاستمداران اسلامی، سیاستمداران روحانی، انبیا - علیهم السلام - شغلشان سیاست است. دیانت؛ همان سیاستی است که مردم را از اینجا حرکت می‌دهد و تمام چیزهایی که به صلاح ملت است و به صلاح مردم است. آنها را از آن راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است. (۸۴)

۵۹/۱۰/۳

* * *

این صراط مستقیمی را که انبیا جلو راه بشر گذاشتند و نبی اکرم آخرین انبیا و اشرف همه، آن راه را جلو مردم گذاشتند، و مردم را دعوت به این صراط مستقیم کردند و هدایت کردند به راه انسانیت و خروج از همه انحصاری کفر و الحاد و خروج از همه ظلمات به نور مطلق، باید شما جوانها همان راه را ادامه دهید. (۸۵)

۵۹/۱۱/۲

* * *

کوشش انبیا و ایده بعثت در تمام قرنها؛ تربیت این موجود است. این موجودی که عصاره همه مخلوقات است و با اصلاح او اصلاح می‌شود عالم و با فساد او به فساد

۳۸ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

کشیده می شود. کوشش انبیا از اول تا آخر این بوده است که این موجود را به صراط مستقیم دعوت کنند و راه ببرند. نه همان هدایت و گفتن تنها، بلکه راهنمایی و الگو بودن خودشان در اعمال و در افعال و در اقوال، برای اینکه این موجود را به آن کمالی که لایق است برساند. (۸۶)

۵۹/۱۱/۴

* * *

آن راهی که انبیا داشتند همین بود که تربیت و تهذیب. انبیا برای انسان آمدند، برای انسان سازی آمدند، هیچ کار دیگری نداشتند؛ آمدند این انسانها را که در صورت انسانند و دارند برخلاف راه می روند، اینها را به راه راست، به راه مستقیم هدایت کنند. (۸۷)

۶۰/۱۰/۲۳

* * *

فصل سوم

میارزات انبیا

اهداف مبارزه

انبیا هم آمدند که این اسلحه‌دارهای بی‌صلاحیت بی‌عقل را خلع سلاح کنند و توانستند؛ آنها قدر بودند. (۸۸)

واخر دی ۵۶

* * *

فریادهای کوینده علیه دستگاه جبار و چپاولگر برای پی داشتن حکومت عدل اسلام است که کوشش در این راه از اعظم عبادات است، و فدایی دادن در راه آن سیره انبیای عظام، خصوصاً نبی اکرم و وصی بزرگ او، امیر مؤمنان است. (۸۹)

۵۷/۶/۱۵

* * *

راه شما راه خدا و اولیای خدا است. خون شما در راهی می‌ریزد که خون پیغمبران و امامان و اصحاب صلاحیت‌دار آنان ریخته شد. شما به آنان می‌بیوندید و این نه تنها غم ندارد، که شادی آور است. (۹۰)

۵۷/۷/۲۰

* * *

ابراهیم را که ملاحظه می‌کنید، تیشه‌اش را برداشت این بتھایی که مال اشرف بود،

۴۰ / سیمای مucchomین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

شکست و با اشراف درافتاد برای منافع توده‌ها و برای اینکه ظلم به توده‌ها اینها نکنند. البته آنها معنویات هم نقطه اصلیش.[ان] بوده است لکن وقتی می‌دیدند که یک ظلمی در جامعه واقع می‌شود، موظف می‌دانستند خودشان را که با آن سرانی که ظلم می‌کنند، درافتند و جنگ بکنند [و یا] هر جوری که ممکن است برایشان؛ با آنها درافتند.(۹۱)

۵۷/۷/۲۳

* * *

انبیا که مبعوث شدند اول با طبقه بالا مقابله کردند. حضرت موسی با فرعون مقابله کرد. طبقه بالا اولی هستند به اینکه مقابله بشوند و هدایت بشوند.(۹۲)

۵۸/۱۰/۴

* * *

هیچ جنگی در دنیا که بین انبیا بوده و غیرشان، نبوده است الا اینکه می‌خواستند این سرکشها را آرام کنند، إثانتها را بکوبند.(۹۳)

۵۹/۴/۱۵

* * *

انقلاب در راه هدف الهی و استقرار حکومت الله همان است که انبیای عظام در راه آن فداکاریها نمودند و پیامبر عظیم الشأن اسلام تا آخرین لحظات زندگی پربرکت خود در راه آن با همهٔ توان، فداکاری و ایثار فرمود، و امامان بزرگوار اسلام هر چه داشتند ثnar آن کردند.(۹۴)
۶۰/۵/۱۰

* * *

تمام انبیا برای اصلاح جامعه آمده‌اند، تمام. و همهٔ آنها این مسئله را داشتند که فرد باید فدای جامعه بشود. فرد هرچه بزرگ باشد - بالاترین فرد که ارزشش بیشتر از هر چیز

است در دنیا - وقتی که با مصالح جامعه معارضه کرد این فرد، باید فدا شود. سیدالشہدا روی همین میزان آمد، رفت و خودش و اصحاب و انصار خودش را فدا کرد؛ که فرد باید فدای جامعه بشود، جامعه باید اصلاح بشود؛ لِيَقُومُ النَّاسُ بِالْقِسْطِ،^(۱) باید عدالت در بین مردم و در بین جامعه تحقق پیدا بکند. جانها را دادند، مالها را دادند، زحمتها کشیدند. (۹۵)

۶۰/۶/۱۸

* * *

همه انبیا آمدند و با قلدرها دعوا کردند. البته آنها یعنی که می خواهند انبیا را قبول نکنند و واپستگان به انبیا را محکوم کنند، آنها می گویند که دین برای این است که مردم را تخدیر کند، اینها تخدیر می کنند و قدرتهای بزرگ می چاپند. ولی هر کس نگاه کند به سیره انبیا از صدر عالم تا حالا، می بیند که آنی که اطراف انبیا جمع شدند مظلومها هستند، آنی که مقابل انبیا بودند قلدرها بودند. ما هیچ نبی ای را سراغ نداریم که با یک قدری ساخته باشد به ضد ملت خودش. و هیچ وصی نبی ای را سراغ نداریم که ساخته باشد به ضد ملت خودش. این سیره انبیا از صدر عالم تا زمان خاتم همین بوده است که در مقابل این قدرتهایی که ظالم بودند - متنهای هر کدام در یک محیطی بودند - از آنجا شروع کردند. حضرت موسی در یک محیطی بوده از آنجا شروع کردند. لکن مقصد این بوده است که ریشه استکبار را از جهان بکنند و مردم را از این ظلمهایی که بر ایشان می شود نجات بدهنند. (۹۶)

۶۰/۱۰/۳۰

* * *

سیره انبیا برای این بوده است که در مقابل طاغوت محکم می ایستادند و در مقابل

۱. همانا ما پیغمبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند.» (حدید / ۲۵).

ضعفا و فقرا و مستضعفین و مستمندان فروتن بودند.(۹۷)

۶۱/۶/۷

* * *

سیره انبیای عظام، صلی الله، علی نبینا و علیهم اجمعین، و ائمه اطهار، علیهم السلام، که سرآمد عارفان بالله و رستگان از هر قید و بند، و وابستگان به ساجت الهی در قیام به همهٔ قوا علیه حکومتهای طاغوت و فرعونهای زمان بوده و در اجرای عدالت در جهان رنجها برده و کوششها کرده‌اند، به ما درسها می‌دهد و اگر چشم بینا و گوش شنوا داشته باشیم راهگشایمان خواهد بود (مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٌ).^(۹۸)

* * *

پیغمبران و پیغمبر اسلام را و ابراهیم را در نظر بگیرند، بینند که با آنها چه مخالفتها شد، ولی دست از هدفان نکشیدند.(۹۹)

۶۳/۶/۱۸

* * *

حضور در صحنه

اگر این طرف صورتمان را زدند، آن طرفش هم چیزی می‌کنیم [، می‌آوریم] تا یکی هم آن طرف بزنند. این را به حضرت عیسی هم غلطی نسبت دادند. این هم خود این جانورها به حضرت عیسی [نسبت دادند]. حضرت عیسی پیغمبر است؛ پیغمبر نمی‌تواند منطقش این باشد. شما دیدید پیغمبرها را؛ منتها حضرت عیسی کم عمر کرد

۱. رسول الله(ص) فرموده است: کسی که صبح کند (زندگی روزانه را شروع کند) و به امور مسلمین اهتمام نورزد مسلمان نیست اصول کافی؛ ج ۳، ص ۲۲۸، «كتاب الإيمان و الكفر»، «باب الاهتمام بأمور المسلمين»، ج ۱، ۴ (با اندکی اختلاف لفظی).

در بین ملت، بعد تشریف برد به معراج، به بالا. شما همه می‌دانید تاریخ انبیا [را]. آن حضرت ابراهیم‌ش، که تقریباً رأس انبیای سلف بود، با تبرش برداشت آن بتها را همه را شکست. هیچ خوف این را هم نداشت که بیندازندش توی آتش. خوف این حرفها را نداشت؛ اگر داشت که پیغمبر نبود. یک همچو موجودی که با یک قدرتهای بزرگ جنگ می‌کند و یک تنۀ خودش تنها‌یی در مقابل یک همچو قدرتهاهای می‌ایستد که بعداً بیانند بخواهند آتشش بزنند، این منطقش این نیست که اگر آن طرفم را سیلی زندند... بر می‌گردم این طرف هم بزنند. این منطق آدمهای تبل است. این منطق آنهایی است که خدا را نمی‌شناسند. قرآن نخواندند اینها. آن هم حضرت موسی که با یک عصا، یک نفر بود، یک نفر بود - یک نفر چوپان. مقابل کی؟ مقابل فرعون که داد خدایی می‌زد. اینها هم داد خدایی می‌خواهند بزنند؛ می‌بینند حالا خیلی خریدار ندارد. اگر یک خرده سست بیاید آنها هم می‌گویند: آنارِبُکُمُ الْأَعْلَى.^(۱) این مزخرفات همیشه بوده در دنیا و حالا هم هست؛ بعدها هم خواهد بود. آن هم حضرت موسی - سلام الله عليه - این هم رسول اکرم که تاریخش را خوب می‌دانید دیگر که تنها‌یی مبعوث شد، سیزده سال نقشه کشید و ده سال جنگ کرد، نگفت که ما را چه به سیاست. اداره کرد ممالکی را، مملکتی را، نگفت ما چکار داریم به این حرفها. آن هم حکومت حضرت امیر است که همه‌تان می‌دانید، و آن وضع حکومتش و آن وضع سیاستش و آن وضع جنگهاش. نگفت که ما بنشینیم توی خانه‌مان دعا بخوانیم و زیارت بکنیم، و چکار داریم به این حرفها؛ به ما چه. (۱۰۰)

۵۶/۱۱/۲۹

* * *

اگر این طور بود پیغمبر هم می‌نشست توی مسجدش و نماز می‌خواند. چرا از اول عمرش تا آخر زحمت کشید، جنگ کرد، زد و خورد کرد، شکست خورد، شکست داد تا مسائل را آن قدری که می‌توانست عمل کرد. امیرالمؤمنین هم همین طور، دیگران هم همین طور، صلح‌ها هم همین طورند، اشخاص بیدار این طورند. این طور نیست که

۱. «منم خدای بزرگ شما» (نازاعات / ۲۲).

بنشینند توی مسجد و کار به این کارها نداشته باشند. بنشینند توی خانه‌هایشان و کار به کسی نداشته باشند؛ بی طرف باشند؛ کاری ما به این کارها نداریم! اگر این منطق انبیا بود که موسی نمی‌رفت سراغ فرعون. اگر منطق انبیا این بود که ابراهیم نمی‌رفت هجمه کند بر آنها، پیغمبر این کار را نمی‌کرد. منطق انبیا این نیست. منطق انبیا این است که «اشداء»^(۱) باید باشند بر کفار و بر کسانی که بر ضد بشریت هستند، بین خودشان هم رحیم باشند. و آن شدّت هم رحمت است بر آنها. (۱۰۱)

۶۳/۱۱/۱۴

* * *

بنای انبیا و اهل بیت - علیهم السلام - این نبوده است که از مردم کناره‌گیری کنند؛ آنان با مردم بودند و هر وقت دستشان می‌رسید، حکومت را می‌گرفتند. (۱۰۲)

۶۳/۱۲/۱۹

* * *

از زمانی که وحی برای پیغمبرها آمده است یکی از مسائلشان همین معنا بوده است که معارضه می‌کردند با کسانی که ظلم داشتند، ظالم بودند، ستمگر بودند، خونخوار بودند، و هر کدام به یک صورتی با آنها معارضه می‌کردند. و گمان نشود که هیچ پیغمبری تو خانه‌اش می‌نشسته و فقط یا دعا می‌خوانده یا احکام می‌گفته. خیر، این طور نیست؛ احکام را می‌گفتند، دنبالش می‌رفتند برای اجرا. (۱۰۳)

۶۶/۸/۱۹

* * *

مسلمین باید بیدار بشونند. مسلمین از سیره انبیا و خصوصاً مسلمین از سیره پیغمبر اکرم باید مطالعه کنند. بینند چه کرده است و ما باید تأسی کنیم. اگر پیغمبر آمده بود و

فقط تو مسجد مدینه نشسته بود و قرآن را ذکر کرده بود و دیگر کاری هم نداشت، ما هم می‌رفتیم همین کار را می‌کردیم؛ ما تأسی می‌کردیم. اما کسی که آمده است، از همان اول که آمده است در مکه مشغول مبارزه بوده است - یک نحوی غیر از آن نحوی که در مدینه دیگر مسلحانه بود - تا وقتی آمد مدینه، در مدینه که آمد حکومت تشکیل داد. فرستاد؛ مبلغ فرستاد؛ حکومت فرستاد در همه جا؛ آن جایی که دستش می‌رسید. مژده داد ایشان به مردم که ما می‌گیریم دنیا را، همه را از بین می‌بریم، روم را از بین می‌بریم، ایران را از بین می‌بریم؛ یعنی، از آن وضعی که آنها دارند که بتپرستی می‌کنند یا آتش پرستی می‌کنند، این را از بین می‌برند. و الا احیا کردن همین مدت کوتاهی که پیغمبر اکرم زندگی کرد؛ احیا کرد بشر را.

مسلمین باید تأسی کنند به او که او چه کرد، ما هم باید آن کار را بکنیم؛ او حکومت تشکیل داد، ما هم باید حکومت تشکیل بدھیم؛ او جنگ کرد، ما هم باید جنگ بکنیم؛ او دفاع کرد، ما هم باید دفاع کنیم. برابر این، ما اگر تابع این پیغمبر اکرم هستیم، اگر تابع ائمه هدی هستیم، ببینیم که اینها در ایام حیاتشان چه کردند. نشستند و مسئله گفتند؟ چنانچه مسئله گو بودند، چه کار داشتند بهشان این ظالمین و این مستکبرین که بکشندشان و حبسشان کنند و تبعیدشان کنند و بیرندشان به خارج و نگذارند که کسی پیششان برود؟ در عین حالی که همه این مضيقه‌ها بوده، شما می‌بینید که فقه چه جور دامنه‌ای دارد و چه جور دامنه‌هایی خواهد داشت و همه‌اش از کتاب و سنت است. (۱۰۴)

۶۶/۸/۱۹

* * *

مردمی بودن

اگر قرآن و تعلیمات اسلام یک چیزی بود که مخدوٰر بود، عالمگیر نبود که امپراتوریهارا به هم بزند. جنگهایی که همیشه بین اسلام یا مؤسسین اسلام یا مؤسسین سایر مکتبهای الهی و توحیدی بوده، جنگ ما بین پیغمبرها و توده مردم

۴۶ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

با سلطین بوده است.(۱۰۵)

۵۷/۷/۳۰

* * *

کسی که به تاریخ انبیا توجه نکند، می بیند که انبیا از توده ها درآمدند و حمله کردند به قدرتمندها. از بین همین توده ها.(۱۰۶)

۵۷/۱۱/۱۸

* * *

پیغمبرها از این توده ها بودند و قدرتمندها را می ترسانندند، نه از قدرتمندها بودند برای اینکه توده ها را [خام] بکنند.(۱۰۷)

۵۷/۱۱/۱۸

* * *

همیشه نزاع ... پیغمبرها از توده ها شروع شده بر ضد مستکبران، بر ضد قدرتمندها.(۱۰۸)

۵۸/۱/۲۹

* * *

تمام ادیان آسمانی از بین توده ها برخاسته است و با کمک مستضعفین، بر مستکبرین حمله برده است. مستضعفین، در همه طول تاریخ، به کمک انبیا برخاسته اند و مستکبرین را به جای خود نشانده اند.(۱۰۹)

۵۸/۲/۲۶

* * *

در طول تاریخ انبیا با مستضعفین پا خاستند، و با مستکبرین مبارزه کردند و آنها

راشکست دادند.(۱۱۰)

۵۸/۲/۲۰

* * *

شهادت طلبی

از اول تاریخ بشر تا حالا، دولتهای جائز را مقابله‌شان انبیا ایستاده بودند و علماء ایستاده بودند. آنها عقلشان نمی‌رسید؟! خدای تبارک و تعالی که موسی را می‌فرستد که این شاهنشاه را از بین بیر، خدای تبارک و تعالی مثل من و شما نمی‌دانست قضیه را که نباید با شاه مخالفت کرد؟! در روایت است، [از] «طبری» نقل می‌کنند یا از «ابن‌اثیر» روایت است که «ملِکُ الْمُلُوك» پیغمبر فرموده است که منفورترین کلمات است پیش من؛^(۱) یعنی شاهنشاه. این جزو کلمات منفور است که به کسی از بشر نسبت داده بشود. این مال خداست. از اوّلی که بساط انبیا بوده است تا زمان رسول اکرم، تا بعدها زمان ائمه -علیهم السلام- مرتب مقابله کردند. تو حبس هم [که] بودند مقابله کردند.(۱۱۱)

۵۰/۳/۶

* * *

این سیره انبیا بوده است که این کارها را می‌کرده‌اند. انبیا، اولیا، در مقابل ظلمه، در مقابل اشخاصی که ظلم به مردم می‌کردند، قیام می‌کردند و کشته می‌شدند و کشтар می‌کردند و جوانهایشان را می‌دادند و اصحابشان را می‌دادند.(۱۱۲)

۵۷/۸/۳

* * *

انبیا هم دعوت کردند، زحمت کشیدند، اولیا هم دعوت کردند، زحمت کشیدند،

۱. صحیح مسلم؛ ج ۳، ص ۱۶۸۸

جنگها کردند برای همین که این انسانهای فاسد را کنار بزنند، و یک جامعه انسانی درست بکنند. لکن مع الأسف توفیق حاصل نشد.(۱۱۳)

۵۸/۱۰/۲

* * *

وقتی که تاریخ انبیا را ملاحظه کنید، می‌بینید که سرتاسر تاریخ انبیا مجاهده و زحمت و تعب بوده است، لکن آنها خوش بودند به اینکه در خدمت آن هدفی که دارند بودند.(۱۱۴)

۵۹/۶/۶

* * *

اعمالی که انبیا - علیهم السلام - در تبلیغات خودشان انجام می‌دادند. این اعمال طوری است که هیچ انگیزه‌ای ندارد، الا خدای تبارک و تعالی. و لهذا انبیای بزرگ در عین حالی که در این تبلیغشان و در این ارشادشان، آنقدر زحمات را متحمل می‌شدند، هیچ یک از این زحمات، آنها را از آن عملی که داشتند سست نمی‌کرد. و باید گفت که هیچ یک از آن زحماتی که ما و به حسب انگیزه‌های بشری به نظر می‌آید که زحمت است، برای آنها اینطور نبود. برای اینکه روی آن مقصدی که آنها حرکت می‌کردند و عمل می‌کردند، آن مقصد به قدری بزرگ بود و به قدری عالی بود که تمام زحماتی که برای آن مقصد متحمل می‌شدند، به نظرشان زحمت نبود. مقصد نظر بود. و لهذا می‌بینید که تمام عمرشان را انبیا صرف می‌کردند در همان مقصدی که داشتند. و یک قدم عقب نمی‌گذاشتند. و هیچ تزلزلی در روح آنها حاصل نمی‌شد.(۱۱۵)

۵۹/۸/۶

* * *

انبیا - علیهم السلام - پیروز بودند، در آن راهی که راه مستقیم انسانیت است پیروز

بودند. ولو اینکه کشته شده‌اند، ولو اینکه آتش زدن بعضی شان را، ولو اینکه به زحمت انداختند آنها را، لکن در آن راهی که راه انسان بود همه آنها پیروز بودند، در مقابل آنها بیکه طاغوت بودند. فرعونها و امثال آنها در این راه شکست خوردند. در راهی که راه انسان است، آنها شکست خوردند. اصلش در این راه نیامدند.
دشمنهای انسانیت و اسلام، اصلش شمّ این معنا را نکردند که یک چیز دیگر غیر از این حیوانیت و غیر از این طبیعت هم هست. (۱۱۶)

۵۹/۸/۶

* * *

انبیا، هر کس به آنها جسارت هم می‌کرد، هیچ ابدًاً چیزی به نظرشان نبود، چون که مقصد، مقصد دیگری بود. مطلب یک مطلب دیگری بود. نه مأیوس می‌شدند و نه دلسرد می‌شدند و نه گلایه‌مند می‌شدند. (۱۱۷)

۵۹/۸/۶

* * *

ما تا آنجا که از تاریخ اطلاع داریم و از انبیا به ما رسیده است می‌بینیم که تمام انبیا مبتلا بودند به طاغوت‌های زمان خودشان و در مشکلات بودند. (۱۱۸)

۶۲/۲/۴

* * *

سیره انبیا بر این معنا بوده است، سیره بزرگان بر این معنا بوده است که معارضه می‌کردند با طاغوت و لو اینکه زمین بخورند، ولو اینکه کشته بشوند و لو کشته بدهند. (۱۱۹)

۶۲/۱۰/۱

* * *

۵۰ / سیمای معمصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

در راه خدا نه شهادت و نه نقص عضو و نه گرفتاری هیچ یک از اینها اشکال ندارد.
این چیزی بوده است که اولیای خدا از اولی که خلقت تحقق پیدا کرده است، انبیای عظام
در طول تاریخ مبتلا به آن بودند و ترسیدند و جلو رفتند. (۱۲۰)

۶۳/۲/۳۰

* * *

تمام انبیا که قیام کرده‌اند در عالم طبیعت - حالا معانی‌شان که، معارف غیبیه‌شان را
خدا می‌داند مانمی‌دانیم، اما در عالم طبیعت - وقتی زندگی اینها را می‌بینیم از اول مقابله
با طاغوت بوده است. بنابر این معنا بوده و این باید سرمشق بشود از برای مسلمانها،
کسانی که واقعاً مسلمان هستند و واقعاً علاقه‌مند به اهل بیت عصمت هستند و به پیغمبر
اسلام هستند و از هر مذهبی که هستند، علاقه‌مند به آن مذهب‌شان هستند، باید ببینند که
صاحب مذهب چه کرده است؛ موسی بن عمران چه کرد، در زندگی اش چه کرد،
حضرت ابراهیم در زندگی اش چه کرد، تمام اینها قیام کردن در مقابل جور، در مقابل
ظلم، همه، قیام‌شان این معنا بود. ما سر مشق باید بگیریم از اینها. (۱۲۱)

۶۷/۱/۱

* * *

روش مبارزه

بیدارگری

اگر هر منصفی به تاریخ انبیا مراجعه کند، می‌بیند که انبیا بودند که توده‌ها را بیدار
می‌کردند بر ضد دولتها. (۱۲۲)

۵۸/۱/۲۹

* * *

شما اگر حالت و تاریخ انبیا را ملاحظه کنید و تاریخ اسلام را و صدر اسلام را؛ که به ما نزدیک است، ملاحظه کنید، می‌بینید که عکس آن چیزی که اینها تبلیغ کرده‌اند که دیانت افیون است یعنی دیانت آمده است که مردم را خواب کند و مثل یک افیونی که به چرخ فرو می‌رود! و مردم را اینطور کند تا اینکه آن سرمایه‌دارها مردم را بچاپند، عکس آن، وقتی که تاریخ انبیا را ملاحظه کنید می‌بینید که انبیا آمده‌اند مردم را بیدار کنند، این مردم افیونی را هوشیار کنند، این مردمی که به خواب رفته بودند اینها را هوشیار کنند. (۱۲۳)

۵۸/۴/۵

* * *

قیامهای انبیا همیشه این طوری بوده که یکی از بین خود اینها، از بین خود این مؤمنین - که طبقهٔ پایین بودند، از خود همین مردم پایین - یکی انتخاب می‌شد برای اینکه تبلیغ کند. و یکی از کارهایش هم این بود که همین جمعیت مستضعف مقابلهٔ مستکبر را تجهیز می‌کرد با تبلیغاتی که می‌کرد، مهیا می‌کرد، تجهیز می‌کرد بر ضد آنها؛ بر ضد مستکبرین. مستکبرین اینها را برای منافع خودشان درست نمی‌کردند، این مستضعفین بودند که از میان آنها یکی پا می‌شد و خداوند [او را] انتخاب می‌کرد و بر ضد مستکبرین قیام می‌کردند. موسی بر ضد فرعون؛ و رسول اکرم بر ضد قریشی که آن وقت همه چیز دستشان بود. (۱۲۴)

۵۸/۴/۳۰

* * *

همهٔ ادیان وقتی که شما ملاحظه بکنید، سران این ادیان که انبیا بودند، اینها از طبقهٔ مستضعف قیام کردند و طبقهٔ مستضعف را بر ضد قدرتها شوراندند. حضرت ابراهیم خودش بوده و یک تبری؛ از طبقهٔ پایین، در مقابل آن نمود عصر قیام کرد، و آن مظاهر آنها، که مظاهر اشرافیت‌شان بود و بت هم آن وقت [از] مظاهر اشرافی بود، آنها را شکست. حضرت موسی هم

یک شبان و یک عصا؛ از همین طبقه مستضعف. این طبقه را بـر ضد فرعون و بـر ضد دستگاه طاغوتی برافراشت؛ اینها را برانگیخت بر ضد آنها؛ نه اینها را خواب کرد تا آنها بخورند! اینها را بیدار کرد که آنها را بکشند. عکس آنکه نویسنده‌های خائن ما و نویسنده‌های خائن‌تر خارجیها می‌گویند که دین؛ افیون جامعه است، و انبیا آمده‌اند که جامعه را با این افیون خواب بکنند، و قدرتمندها و طاغوتها جامعه را بـمکند و اینها خواب باشند. درست وقتی تاریخ انبیا را ملاحظه کنید، عکس این است. یعنی طاغوتها به مردم غلبه کرده بودند و خداوند در هر عصری یک نفر را از همین قشر پایین، و از همین چوپانها، از همین طبقه مستضعف، برانگیخت و این طبقه مستضعف را بیدار کرد و بر ضد طاغوتها قیام کرد، و فرعون را غرق کرد و از بین برد. (۱۲۵)

۵۸/۶/۱۲

* * *

قیام با شمشیر

از اول تاریخ بـشـر تـا حـالـا، دـولـتـهـاـی جـائـر رـا مـقـابـلـشـان اـنبـیـا اـیـسـتـادـه بـودـنـد و عـلـمـاـ اـیـسـتـادـه بـودـنـد. آـنـها عـقـلـشـان نـمـی~رسـید~؟! خـدـای تـبـارـک و تـعـالـی کـه مـوـسـی رـا مـی~فـرـستـد کـه اـین شـاهـنشـاه رـا اـز بـین بـیر، خـدـای تـبـارـک و تـعـالـی مـثـل مـن و شـما نـمـی~دانـست قـضـیـه رـا کـه نـبـایـد با شـاه مـخـالـفتـ کـرـد~؟!~. (۱۲۶)

۵۰/۳/۶

* * *

دـینـهـاـی بـزـرـگ پـیـامـبرـان سـابـق و دـین بـسـیـار بـزـرـگ اـسـلـام در عـین حـالـی کـه یـک دـسـتـشـان بـه کـتـابـهـاـی آـسـمـانـی و بـرـای هـدـایـت مـرـدـم، دـسـت دـیـگـر بـه اـسـلـحـهـا بـودـ. (۱۲۷)

۵۸/۶/۲

* * *

اشخاص هستند که اسلام را به مردم این طوری نمایش می‌دهند که اسلام آمده است که مردم را خواب کند، اسلام آمده است که طبقه مستضعف را خواب کند، تا بزرگها اینها را بخورند و اینها صدایشان درنیاید! غافل از اینکه تاریخ در کار هست؛ تاریخ هست. تاریخ اسلام که دیگر خیلی دور نیست. راجع به همه ادیان اینها می‌گویند. خوب، این تاریخ هست.

همه ادیان وقتی که شما ملاحظه بکنید، سران این ادیان که انبیا بودند، اینها از طبقه مستضعف قیام کردند و طبقه مستضعف را بر ضد قدرتها شورانندند. (۱۲۸)

۵۸/۶/۱۲

* * *

انبیا بنایشان بر این بود که دست به شمشیر نبرند الا برای آنها که علاجی ندارند جز شمشیر و فاسد می‌کنند جامعه را. (۱۲۹)

۵۹/۱۱/۴

* * *

نمی‌شود گفت پیغمبر یک شب و روز راحت خواهد باد. تمام زمان عمرش صرف این شد که با هر ترتیبی که می‌شود، با قرآن، با احادیث خودش، با کلمات خودش، با موقعه‌های خودش، [جامعه را اصلاح کند]. وقتی که می‌بیند نمی‌شود این، با شمشیر، با شمشیر می‌زنند و اشخاصی [را] که می‌خواهند این جامعه را از بین ببرند و ملت را تباہ بکنند، آن با شمشیر، وقتی نمی‌شود با بینه و میزان عمل کرد، با حدید عمل می‌کند. ما همان ادعا [را] می‌کنیم که ما امت رسول الله هستیم و شیعه علی بن ابی طالب. ما باید مطالعه کنیم، ببینیم آنها چه کردند. شیعه این نیست که فقط بگوید من شیعه هستم، این است که ببیند چه کردند آنها، دنبال کند همان چیزهایی را که آنها کردند. پیغمبر اکرم چقدر جنگ در زمان او واقع شد! برای اینکه اصلاح کند جامعه را، برای اینکه دست ستمکارها را کوتاه کند؛ دست این سرمایه دار چپاولگر را کوتاه کند، دست آن جبارهای

ظالم را کوتاه کند؛ تمام عمرش مشغول این بود در مکه. به آنطور نمی‌توانست، به بیانات و به میزان و به موقعه‌ها عمل می‌کرد تا وقتی که در صدد بود. نه اینکه نشسته بود همین طور؛ [در] صدد بود، آدم جمع می‌کرد تا وقتی که مدینه مهیا شد و ایشان هم آمدند مدینه. دیگر همه‌اش مسائل، مسائل جنگ بود و مسائل سیاست بود و اینها. اگر امت رسول الله هستیم، این رسول الله! (۱۳۰)

۶۰/۶/۱۸

* * *

سازش با ظالم، ظلم بر مظلومین است، سازش با ابرقدرتها، ظلم بر بشر است. آنهایی که به ما می‌گویند سازش کنید، آنها یا جاهم ہستند یا مزدور. سازش با ظالم، یعنی اینکه دست ظالم را باز کن تا ظلم کند. این خلاف رأی تمام انبیاست. انبیای عظام، تا آن جا که توanstند جدیت کردنده که ظلم را از این بشر ظالم بزدایند، به موقعه، به نصیحت، به امر به معروف، به نهی از منکر، به آنَزْلَنَا الْحَدِيدَ فِيهِ يَأْسٌ شَدِيدٌ،^(۱) «آخر الدواء الکی»^(۲)؛ بعد از آنکه موقعه نشد، نصیحت نشد، آخر دوا این است که داغش کند. شمشیر، آخر دواست. (۱۳۱)

۶۳/۴/۱۰

* * *

۱. «ما فرو فرستادیم آهن را و در آن سختی زیادی است» (حدید/۲۵).

۲. «آخرین درمان داغ کردن است» ضرب المثل عربی است. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۶۷.

فصل چهارم

حیات انبیا

حضرت ابراهیم(ع)

مقام ابراهیم(ع)

حضرت ابراهیم خلیل الرحمن، علیه السلام، از حق تعالیٰ مرتبه اطمینان را طلب کرد و به او مرحومت گردید. (۱۳۲)

* * *

حضرت ابراهیم، علیه السلام، به مقام بزرگ ایمان و علم خاص به انبیا، علیهم السلام، قناعت نکرد، عرض کرد: «رَبِّ أَرْنِي كَيْفَ تُحِيِّي الْمَوْتَىٰ»^(۱). از ایمان قلبی خواست ترقی کند به مقام اطمینان شهودی. (۱۳۳)

* * *

پیغمبرهای بزرگ امتحان شدند. ابراهیم خلیل - علیه السلام - در آن قضیه حیرت انگیز امرِ به اینکه باید اولادت را ذبح کنی امتحان شد. پیغمبرهای بزرگ، اولیای بزرگ امتحان شدند. (۱۳۴)

۵۹/۱۰/۷

* * *

این پدر توحید و بت شکن جهان به ما و همه انسانها آموخت که قربانی در راه خدا،

۱. «پروردگارا نشانم بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی.» (بقره / ۲۶۰).

پیش از آنکه جنبهٔ توحیدی و عبادی داشته باشد، جنبه‌های سیاسی و ارزش‌های اجتماعی دارد. به ما و همه آموخت که عزیزترین ثمرة حیات خود را در راه خدا بدھید و عید بگیرید. خود و عزیزان خود را فدا کنید، و دین خدا را و عدل الهی را بربا نمایید. به همهٔ ما، ذریهٔ آدم، فهماند که «مکه» و «منی» قربانگاه عاشقان است. و اینجا محل نشر توحید و نفی شرک؛ که دلستگی به جان و عزیزان نیز شرک است. به فرزندان آدم درس آموزندهٔ جهاد در راه حق را داد که از این مکان عظیم نیز فدکاری و از خودگذشتن را به جهانیان ابلاغ کنید. به جهانیان بگویید در راه حق و اقامهٔ عدل الهی و کوتاه کردن دست مشرکان زمان باید سر از پا نشناخت، و از هر چیزی حتی مثل اسماعیل ذیح الله، گذشت. که حق جاودانه شود. این بت‌شکن و فرزند عزیزش، بت‌شکن دیگر، سید انبیا، محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله و سلم - به بشریت آموختند که بتها هرچه هست باید شکسته شود؛ و کعبه، که اُم القُری است، و آنچه از آن بسط پیدا کرده تا آخرین نقطه زمین، تا آخرین روز جهان، باید از لوث بتها تطهیر شود: بت هرچه باشد، چه هیاکل، چه خورشید، چه ماه، و چه حیوان، و انسان. و چه بتی بدتر و خطرناکتر از طاغوت‌های در طول تاریخ از زمان آدم صفوی الله، تا ابراهیم خلیل الله، تا محمد حبیب الله - صلی الله علیهم و آللهم اجمعین - تا آخر الزمان که بت‌شکن آخر از کعبه ندای توحید سر دهد. (۱۳۵)

۶۲/۶/۱۲

* * *

ابراهیم که به حسب روایات شریفه ما، در آن وقتی که طرف آتش داشت می‌رفت، ملائکهٔ آسمان به او گفتند که حاجت دارید؟ گفت به شماها نه. آن یک باب دیگری از معارف را داشته است. (۱۳۶)

۶۳/۶/۱۵

* * *

مسئلهٔ قربانی فرزند یک باب است که به حسب البته دید نوع بشر، مسئلهٔ مهمی

است، لکن آن چیزی که مبدأ این عمل می‌شود، آن چیزی که مقابله مابین پدر و پسر را در آن جا متحقّق می‌کند، این یک مسائل قلبی و روحی و معنوی است، فوق این مسائلی که ماها می‌فهمیم. ما همین می‌گوییم که ایثار کرد، فربانی کرد و واقعاً این طور بوده است، مهم هم هست. لکن آیا در نظر ابراهیم هم ایثار بوده است؟ ابراهیم هم در نظرش این بوده است که حالا یک چیزی، تحفه‌ای می‌برد پیش خدا؟ اسماعیل هم -سلام الله علیه- در نظرش بوده که یک جانفشانی دارد می‌کند برای خدا؟ یا مسئله این نیست. این مسئله‌ای است که تا نفسانیت انسان هست، خودیت انسان هست، ایثار اسمش هست. من ایثار می‌کنم در راه خدا فرزندم را، من ایثار می‌کنم در راه خدا جان خودم را. این، برای مامهم است و زیاد مهم است، برای ابراهیم نیست مسئله این، ایثار نیست. ابراهیم خودی بیند تا ایثاری کرده باشد، اسماعیل خودی نمی‌بیند تا ایثار کرده باشد. ایثار این است که من هستم و تو هستی و عمل من و برای تو و ایثار. این، در نظر بزرگان اهل معرفت و اولیای خدا شرک است، در عین حالی که در نظر ما کمال بزرگی است، ایثار بزرگی است. (۱۳۷)

۶۳/۶/۱۵

* * *

قیام ابراهیم(ع)

ابراهیم با برهان غروب که از خواص ممکن است ستاره‌پرستان و ماه و خورشید‌پرستان را محاکوم کرد. قرآن برهان ابراهیم را برای ابطال مشرکین عرب نقل نموده، فرموده: چون شب شد ابراهیم کوکبی را دید گفت آیا این خدای من است؟ چون غروب کرد گفت خدا غروب ندارد پس این خدا نیست و همین طور ماه و خورشید را از خدایی انداخت و توحید خدای عالم را به قوم خود تعلیم کرد. (۱) (۱۳۸)

* * *

قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده.

خلیل آسا در علم اليقین زن ندای «الْأَحَبُّ الْأَفْلَى» زن. (۱۳۹)

۲۳/۲/۱۵

* * *

آن حضرت ابراهیمش، که تقریباً رأس انبیای سلف بود، با تبرش برداشت آن بتها را همه را شکست. هیچ خوف این را هم نداشت که بیندازندش توی آتش. خوف این حرفها را نداشت؛ اگر داشت که پیغمبر نبود. یک همچو موجودی که با یک قدرتهای بزرگ جنگ می‌کند و یک تن خودش تنها یی در مقابل یک همچو قدرتهایی می‌ایستد که بعداً بیایند بخواهند آتشش بزنند. (۱۴۰)

۵۶/۱۱/۲۹

* * *

ابراهیم را که ملاحظه می‌کنید، تیشه‌اش را برداشت این بتها یی که مال اشراف بود، شکست و با اشراف درافتاد برای منافع توده‌ها و برای اینکه ظلم به توده‌ها اینها نکنند. (۱۴۱)

۵۷/۷/۲۳

* * *

مردهای تاریخ بسیاریشان تنها ایستادند در مقابل قدرتها. حضرت ابراهیم تنها یی ایستاد و بتها را شکست؛ که وقتی آمدند گفتند که یک کسی به او - ابراهیم - می‌گفتند این کار را باید کرده باشد. تنها یی قیام کرد در مقابل بتپرستها و در مقابل شیطان وقت، و از تنها یی نترسید برای اینکه این قیام قیام الله بود، برای خدا بود. و چون قیام برای خدا بود،

هر دو طرفش نفع است. (۱۴۲)

۵۷/۸/۲۸

* * *

ابراهیم خلیل - سلام الله علیه - با یک دست صحف را داشت و با دست دیگر تبر
برای سرکوبی بتها. (۱۴۳)

۵۸/۶/۲

* * *

حضرت ابراهیم خودش بوده و یک تبری؛ از طبقه پایین، در مقابل آن نمرود عصر
قیام کرد، و آن مظاهر آنها، که مظاهر اشرافیشان بود و بت هم آن وقت [از] مظاهر
اسرافی بود، آنها را شکست. (۱۴۴)

۵۸/۶/۱۲

* * *

سلام بر آن ابراهیم خلیل الله که یک تنه بر بتها و بت پرستها یورش برد و از تنها بی و
آتش نهراست. (۱۴۵)

۶۵/۵/۱۶

* * *

تمام بت شکنیها و مبارزات و جنگهای حضرت ابراهیم با نمرودیان و ماه و خورشید
و ستاره پرستان مقدمه یک هجرت بزرگ و همه آن هجرتها و تحمل سختیها و سکونت
در وادی غیر ذی زرع و ساختن بیت و فدیه اسماعیل، مقدمه بعثت و رسالتی است که در
آن، ختم پیام آوران، سخن اولین و آخرین بانیان و مؤسسان کعبه را تکرار می کند و
رسالت ابدی خود را با کلام ابدی ^۱ اتنی برجی مِمَّا شرِّکُون (۱) ابلاغ می نماید که اگر غیر از این

۱. «من از آنجه شما شریک خدا قرار می دهید بیزارم» (انعام / ۷۸).

تحلیل و تفسیری ارائه دهیم، اصلًاً در زمان معاصر، بت و بت پرستی وجود ندارد.(۱۴۶)

۶۶/۵/۶

* * *

هر کس قیام کرده برای اقامه عدل، سیلی خورد. ابراهیم خلیل‌الله چون قیام کرد برای عدالت، سیلی خورد و او را به آتش انداختند. از صدر عالم تا حالاً توان این چیزهایی که برای عدالت، برای حکومت عدل بوده است، این توان را پرداخته‌اند و باید هم پردازند؛ هر وقت به یک نحو. ما فرض می‌کنیم اینی که گفته می‌شود - گفته شده است غلط و برخلاف واقع - که بعض انبیا قیام برای اقامه عدل نکردند، همان موعظه کردند، همان صحبت کردند. ما فرض می‌کنیم که این حرف «جنگ نکردن»، ما فرض می‌کنیم صحیح باشد، اما شما ملاحظه کنید مقدس‌ترین چیزهایی که برای کفار بوده است، بتها بوده‌اند. اگر یک کسی تنهایی بدون اینکه وحشت بکند - خدای نخواسته - بباید اینجا و به خدا جسارت بکند، این به جنگ مسلمین برخاسته؟ اگر به خدا سب کند، به رسول خدا سب کند، این به جنگ مسلمین برخاسته؟ این تنهایی قیام کرده بر ضد مسلمین. اگر ابراهیم خلیل‌الله ما فرض کنیم هیچ کاری نکرده جز اینکه عصایش را کشیده و بتها را شکسته - مقدس‌ترین چیزی که پیش بت پرستها بوده آن بوده - این قیام بر ضد آنها نیست؟ این قیام مسلحانه نیست؟ این بالاتر از قیام مسلحانه نیست؟ چنانچه لشکرهایی مسلحانه به شما قیام کنند، علیه شما قیام کنند، ما بین او و ما بین آن که مسلحانه قیام نکرده، اما آمده علنًا لعن می‌کند به مقدسات شما، شما او را بدتر می‌دانید یا این [را]؟ هیچ شک ندارد که مسلم این را بدتر می‌داند، آنها هم همین طور بودند. بنابراین، این حرف غلط که حضرت عیسی - سلام الله علیه - همین موعظه کرده و نصیحت کرده یا حضرت موسی همان مقدار کارهای مختصر را کرده [چیست؟] حالاً بعضی‌شان که خوب، قیام کردن. ولی این مسئله مسئله‌ای بوده است که در تمام ایام، در تمام دنیا، از صدر عالم تا حالاً بوده و تا آخر هم خواهد بود که هر کس قیام کرد برای اینکه عدالت ایجاد کند، حکومت عدل ایجاد کند، سیلی خورد. پس ما گله‌ای نداریم که چون قیام کردیم برای اقامه عدل، برای حکومت عدل، برای حکومت اسلامی، سیلی بخوریم. ما باید زیادتر سیلی بخوریم. آن وقت یک نحو

بوده، حالا نحو دیگری بوده. اما در اینکه توان را باید پس بدھیم، مثل هم است. ابراهیم خلیل الله توان را پس داد، موسای کلیم الله داد و رسول خدا داد و امیر المؤمنین آن همه شدت کشید و ائمه ما آن قدر سختی کشیدند؛ برای اینکه آنها همه در نظر داشتند که حکومت عدل ایجاد کنند. اگر فقط حضرت ابراهیم می‌آمد و دعا می‌کرد و ذکر می‌کرد، این دیگر تو آتشش نمی‌انداختند. (۱۴۷)

۶۶/۵/۲۳

* * *

ابراهیم مسائل را می‌گفت؛ بعد هم بر می‌داشت [با] بتھایی که آن وقت [بود] - مثل این بود که یکی به خدای تبارک و تعالی در مذهب ما جسارت کند - این طور معارضه می‌کرد باهاشان. ولی مسائل را هم می‌گفت، مقابله می‌کرد با ستم، مقابله می‌کرد با ظلم. (۱۴۸)

۶۶/۸/۱۹

* * *

حضرت موسی(ع)

مقام موسی(ع)

حضرت موسی کلیم با مقام بزرگ نبوت قناعت به آن مقام نکرد و به مقام شامخ علم خود وقوف نفرمود؛ به مجرد آن که شخص کاملی را مثل خضر ملاقات کرد با آن تواضع و خضوع گفت: «هَلْ أَتَيْعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَا عُلِّمْتَ رُشْدًا»^(۱) و ملازم خدمت او شد تا علومی که باید استفاده کند فراگرفت. (۱۴۹)

* * *

۱. آیا پیروی (همراهی) تو نمایم تا آنچه را آموخته‌ای از بصیرت و رشاد به من بیاموزی؟» (کهف / ۶۶).

فرعون که طغیانش به جایی رسید که «آنار بُكُم الْأَعْلَى»^(۱) گفت، و علو و فسادش به پایه‌ای قرار گرفت که «يُذَبِّحُ أَبْنَائَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَائَهُمْ»^(۲) درباره او نازل شد، و به مجرد خوابی که دید و کهنه و سحره به او خبر دادند که موسی بن عمران، علیه السلام، خواهد طلوع کرد زنها را از مردها جدا کرد و بچه‌های بیگناه را ذبح نمود و آن همه فساد کرد، خداوند رحمن به رحمت رحیمیه خود در جمیع زمین نظر فرمود و متواضع‌ترین و کاملترین نوع بشر، یعنی نبی عظیم الشأن و رسول عالی مقام مکرّمی مثل موسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام، را انتخاب فرمود و با دست تربیت خود تعلیم و تربیت کرد او را؛ چنانچه فرماید: «وَلَمَا بَلَغَ أَشَدَّ وَاسْتُوْى آتِيَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ تَجْزِي الْمُحْسِنِين».^(۳) و پشت او را قوی فرمود به برادر بزرگواری مثل هارون، علیه السلام، و این دو بزرگوار را، که گل سرسبد عالم انسانیت بودند، خدای تعالی انتخاب فرمود؛ چنانچه فرماید: «وَأَنَا اخْتَرُكُ».^(۴) و فرماید: «وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي».^(۵) و فرماید: «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي إِذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخْرُوكَ بِأَيَاتِي وَ لَا تَنْيَافِي ذِكْرِي».^(۶) و دیگر آیات شریفه که در این موضوع وارد شده که از حوصله بیان خارج است و قلب عارف را از آن نصیبی است که گفتنی نیست؛ خصوصاً از این دو کلمه شریفه و تصنیع علی عینی و اصطناعتک لنفسی. تو نیز اگر چشم دل باز کنی، یک نغمه روحانی لطیفی می‌شنوی که جمیع مسامع قلب و شراشر وجودت از سر توحید پر شود.

بالجمله، با همه تشریفات خدای تعالی این همه تهیه را دید و موسی کلیم را ورزید به ورزش‌های روحانی؛ چنانچه فرماید: «وَفَتَنَاكَ فَتوْنَا»^(۷) و سالها در خدمت شعیب، پیر مرد راه هدایت و ورزیده عالم انسانیت، او را فرستاد؛ چنانچه فرماید: «فَلَبِثْتَ سِينَ فِي أَهْلِ

۱. «من خدای بزرگ شما» (ناز عات/ ۲۲).

۲. «پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را نگاه می‌داشت.» (قصص/ ۴).

۳. «چون به (سن) توانمندی پای نهاد و به حد کمال رسید به او حکم و علم دادیم و ابن چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.» (قصص/ ۱۴).

۴. «و من تو را برگزیدم...» (طه/ ۱۲).

۵. «... و تا پیش چشم من (تحت نظر من) ساخته شوی.» (طه/ ۳۹).

۶. «تو را برای خود ساختم تو و برادرت با آیات من بروید و در یاد کردن من سستی نکنید.» (طه/ ۴۱-۴۲).

۷. «و آزمایش کردیم آزمایش (سخت).» (طه/ ۴۰).

مُدْبِينَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى^(۱)). و پس از آن، برای اختبار و افتتان بالاتری، او را در بیابان در طریق شام فرستاد، و راه او را گم کرد، و باران بر او فرو ریخت، و تاریکی را براو چیره فرمود، و درد زاییدن را بر زنش عارض فرمود؛ و چون جمیع درهای طبیعت به روی او بسته شد و قلب شریفش از کثرات منضم گردید و به جبلت فطرت صافیه منقطع به حق شد و سفر روحانی الهی در این بیابان ظلمانی بی پایان به آخر رسید، «آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا إِلَى أَنْ قَالَ: فَلَمَّا آتَيْهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي أَلَيْمَنَ فِي الْبَقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ^(۲)). پس از این همه امتحانات و تربیتهای روحانی، برای چه خدای تعالی او را تهیه کرد؟ برای دعوت و هدایت و ارشاد و نجات دادن یک نفر بنده طاغی یاغی که کوس «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» می کوفت، و آن همه فساد در ارض می کرد. ممکن بود خدای تعالی او را به صاعقه غضب بسوزاند، ولی رحمت رحیمیه برای او دو پیغمبر بزرگ می فرستد، و در عین حال سفارش او را می فرماید که با او با کلام نرم لین گفتگو کنید؛ باشد که به یاد خدا افتد و از کردار خود و عاقبت امر بترسد. این دستور امر به معروف و نهی از منکر است. این کیفیت ارشاد مثل فرعون طاغوت است. اکنون تو نیز که می خواهی امر به معروف و نهی از منکر کنی و خلق خدا را ارشاد کنی، از این آیات شریفه الهیه، که برای تذکر و تعلم فرو فرستاده شده، متذکر شو و تعلم گیر، با قلب پر از محبت و دل با عاطفه با بندگان خداوند ملاقات کن و خیر آنها را از صمیم قلب طالب شو. و چون قلب خود را رحمانی و رحیمی یافته، به امر و نهی و ارشاد قیام کن تا دلهای سخت را بر ق عاطفة قلب نرم کند و آهن قلوب به موعظت آمیخته با آتش محبتت لین گردد.

و این وادی غیر از وادی بعض فی الله و حب فی الله است که انسان باید با اعدادی دین عداوت داشته باشد؛ چنانچه در روایات شریفه و قرآن کریم وارد است. و آن در جای خود صحیح و این نیز در جای خود صحیح است. (۱۵۰)

* * *

۱. «سالها در میان مردم مُدْبِينَ ماندی آنگاه مطابق آنچه مقدر شده بود بیامدی ای موسی.» (طه / ۴۰).

۲. «از سوی کوه طور آتشی دید... چون به آن نزدیک شد از کنار وادی آیمن در بقعة مبارکه از درخت او را ندا آمد: ای موسی همانا منم خدای (بکتا) پروردگار جهانیان.» (قصص / ۲۹-۳۰).

موسی شبانی بیش نبود و سالها شبانی می‌کرد؛ آن روز که برای مبارزه با فرعون مأمور شد، یاور و پشتیبانی نداشت؛ ولی بر اثر لیاقت ذاتی و ایستادگی خود با یک عصا اساس حکومت فرعون را برچید. شما خیال می‌کنید اگر عصای موسی دست من و جنابعالی بود، این کار از ما می‌آمد؟ همت و جدیت و تدبیر موسی می‌خواهد تا با آن عصا بساط فرعون را به هم بریزد. و این کار از هر کسی ساخته نیست.(۱۵۱)

* * *

حضرت موسی -سلام الله عليه- یک همچو ادعایی کرد، و او بحق بود، که به خدای تبارک و تعالی عرض کرد که من مالک هیچ کس نیستم الا مالک خودم و برادرم -این یک ادعای بزرگی است که شایسته پیغمبران است.(۱۵۲)

۵۹/۱۲/۴

* * *

قیام موسی(ع)

قیام الله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد داد و نیز او را به مقیقات محظوظ رساند و به مقام صَعْق و صَحْوَکشاند.(۱۵۳)

۲۳/۲/۱۵

* * *

انبیای سابق هم هر کدامشان که ما از تاریخشان اطلاع داریم یک اشخاصی بودند از طبقه سوم و از این فقرا، و اینها قیام می‌کردند در مقابل سلاطینشان؛ مثل حضرت موسی -سلام الله عليه- در مقابل فرعون. یک مرد شبانی با یک عصایی قیام می‌کند و مردم را دعوت می‌کند، و می‌رود سراغ فرعون و فرعون را می‌خواهد دعوت کند برای اینکه او را

آدمش کند؛ این جور نبوده است که از فرعون؛ بعث شده باشد موسی برای تخدیر توده!
از توده پیدا شده است؛ یعنی خدا از توده انتخاب کرده این را در مقابل قدرت فرعون؛ و
هکذا سایر انبیا -علیهم السلام - و آنها بی که ما اطلاع از آنها داریم اینطور بوده‌اند. (۱۵۴)
۵۷/۸/۸

* * *

حضرت موسی یک شبانی بود. شبان حضرت شعیب بود مدتها. و تنهایی مأمور شد
که برود و قیام کند. متنهایشان یک توقعی از خدای تبارک و تعالیٰ کرد که برادرم هم
باشد. آن وقت شد «مَثْنَى». اول خودش بود قیام کرد، بعد برادرش هم همراهش شد؛
شدنند دو نفر. اما در مقابل چه دستگاهی؟ در مقابل دستگاه فراعنه که الان هم آثارشان
در مصر و آنجاها، در قاهره و مصر و آنجاها هست. آن آثار عجیب و غریب‌شان. ایستاد در
مقابلشان تنهایی. بعد هم که اضافه شد، یک نفر دیگر اضافه شد و آن عبارت از برادرش
بود. بنی اسرائیل هم کاری از آنها نمی‌آمد جز شلوغکاری! چنانچه حالا هم همین، جز
شلوغکاری کاری از آنها نمی‌آید. (۱۵۵)

۵۷/۸/۲۸

* * *

حضرت موسی با عصای خودش از همین توده بلند شد و با فرعون معارضه کرد؛ نه
فرعون موسی را ایجاد کرد! موسی از این مردم بود. فرعون هم هرچه جدیت کرد - لابد
مثنوی را ملاحظه کرده‌اید؛ آن طولانی است در اینجا بحث دارد - هر چند که خواست
نشود این شد. و حضرت موسی از همین، از همین توده مردم، از همین جمعیت بود و با
یک عصا پاشد و اساس فرعون را به هم زد. نه فرعون موسی را درست کرد که مردم را
خواب کند! موسی مردم را بیدار کرد که فرعون را از بین ببرد. (۱۵۶)

۵۷/۱۱/۱۷

* * *

۶۶ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

این موسی - علیه السلام - است که توده مردم را، یک آدم شبان با یک عصا راه افتاد توده مردم را بیدار کرد بر ضد فرعون. نه فرعون موسی را درست کرد برای خواباندن آنها؛ موسی مردم را تجهیز کرد برای اینکه جلوی قدرتمنده را بگیرند. (۱۵۷)

۵۷/۱۲/۷

* * *

انبیا در تبلیغاتشان ابتداً یک بودند. موسی - علیه السلام - یک نفر بود. (۱۵۸)
۵۸/۲/۲۱

* * *

در قرآن بیشتر از همهٔ انبیا ذکر حضرت موسی شده است، و تاریخ حضرت موسی در قرآن گفته شده است، یک تعلیمات ارزنده‌ای است. و ترتیبی که حضرت موسی رفتار کرده است با فرعون، یک شبان بوده است با یک عالم قدرت و اراده، و این بر ضد قدرت بزرگ فرعون قیام کرد، و فرعون را از بین برد. [تکیه بر] قدرت الهی و توجه به مصالح مستضعفین در قبال مستکبرین که اولش فرعون بود، قیام بر ضد مستکبرین، طریقهٔ حضرت موسی - سلام الله عليه - بوده. (۱۵۹)

۵۸/۲/۲۴

* * *

حضرت موسی یک آدمی بوده، شبان بوده است؛ با عصای شبانی. مدت‌ها هم در خدمت حضرت شعیب بوده و شبانی او را می‌کرده است و از همان مردم عادی بوده است در صورت. و همین حضرت موسی، که از توی همین جمعیت پاشد، همینها را تجهیز کرد بر ضد فرعون. فرعون موسی را درست نکرد برای اینکه تختش را حفظ کند. موسی مردم را برداشت رفت تخت فرعون را به هم زد. (۱۶۰)

۵۸/۴/۱۴

* * *

موسی مردم را تجهیز کرده، این طبقه سه را تجهیز کرده و برده و تاج و تخت فرعون را به باد فنا داد.(۱۶۱)

۵۸/۴/۱۴

* * *

زمان حضرت موسی مؤمنین عبارت از یک دسته‌ای بودند در مقابل فرعون و قدرتهای فرعونی.(۱۶۲)

۵۸/۴/۳۰

* * *

موسی کلیم،- سلام الله علیه - با یک دست تورات را داشت و با دست دیگر عصا، عصایی که فرعونیان را به خاک مذلت نشاند، عصایی که ازدها بود، عصایی که خیانتکاران را می‌بلعید.(۱۶۳)

۵۸/۶/۲

* * *

حضرت موسی هم یک شبان و یک عصا؛ از همین طبقه مستضعف. این طبقه را برد ضد فرعون و بر ضد دستگاه طاغوتی برا فراشت؛ اینها را برانگیخت بر ضد آنها؛ نه اینها را خواب کرد تا آنها بخورند! اینها را بیدار کرد که آنها را بگشند.(۱۶۴)

۵۸/۶/۱۲

* * *

در قرآن کریم می‌فرماید که ما موسی را فرستادیم به سوی قومش: أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلْمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكَرْهُمْ يَأْيَامِ اللَّهِ^(۱) دو تا مأموریت به حضرت موسی می‌دهد

۱. «قومت را از ظلمات جهل و گمراهی بیرون آر و به عالم نور برسان و روزهای خدارا به یاد آنها آور.»

خدای تبارک و تعالی: یکی اینکه مردم را از ظلمات خارج کن به نور. و یک مأموریت دیگر اینکه: **ذَرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ** اینها را متذکر کن به ایام خدا... همه ایام مال خدادست؛ لکن بعضی از ایام یک خصوصیتی دارد که برای آن خصوصیت «یوم الله» می‌شود. (۱۶۵)

۶۰/۱۰/۸

* * *

موسی - علیه السلام - یک شبان با عصایش راه می‌افتد می‌رود سراغ فرعون؟ نمی‌آید توی بازار مسئله بگوید. این هم هست البته، اما می‌رود سراغ فرعون. خدا هم او را می‌فرستد دنبال فرعون؛ بروید او را دعوت کنید، دعوتش کنید؛ به قول لین هم دعوتش کنید و امثال ذلک. وقتی که قول لین نشد، خوب، آن وقت قیام می‌خواهد. (۱۶۶)

۶۰/۶/۱۸

* * *

حضرت موسی در مقابل فرعون قیام کرد و نظرش این بود که حق را مستقر کند و به هیچ وجه در نظرش نبود تا خودش حکومت کند. (۱۶۷)

۶۲/۶/۲۹

* * *

موسی وضع زندگی اش آن بود که یک شبان بود و یک عصا داشت و وضع شبانی اش هم آن وضع بود که تاریخ می‌گوید. آن وقت هم پاشد رفت سراغ بزرگترین قدرتی که در آن وقت بود و با او معارضه کرد و توجه به دنیا به هیچ وجه نداشت. (۱۶۸)

۶۲/۱۰/۱

* * *

حضرت عیسی (ع)

مقام عیسی (ع)

در روایت است که حضرت عیسی، سلام الله عليه، با حواریین به مردار سگی گذشتند. حواریین گفتند: چه قدر بُوی این مردار بد است! حضرت عیسی، عليه السلام، فرمود: چه قدر دندانهای او سفید است!^(۱) البته مربی نوع بُشر باید صاحب چنین نفس ترکیه شده‌ای باشد. راضی نشد از مصنوع حق تعالی ذکر سوء شود. آنها نقص او را دیدند، آن حضرت کمال آن را گوشزد آنها کرد. (۱۶۹)

* * *

به حضرت عیسی هم نسبت داده‌اند که یکوقت فرمود که اگر این طرف من سیلی بزنند، آن طرف [هم] سیلی [بزنند]! همچو حضرت عیسی را ما نمی خواهیم. حضرت عیسی نمی گوید همچو چیزی. این منطق تبله است. حضرت عیسی پیغمبر اعظم است؛ آن کسی است که در مهدش شروع می‌کند به گفتن که من چه می‌کنم، چه می‌کنم، اقامه صلات می‌کنم، چه می‌کنم، چه می‌کنم. در مهد پیغمبر مبعوث بوده به حساب مثال قرآن یک همچو موجودی حرفهای تبله را می‌زند؟! (۱۷۰)

۵۶/۱۱/۲۹

* * *

عیسی مسیح همه چیزش معجزه بود. معجزه بود که از یک مادر باکره متولد شد. معجزه بود که در مهد سخن گفت. معجزه بود که برای بشر صلح و صفا و روحانیت آورد. (۱۷۱)

۵۸/۱۰/۴

* * *

۱. بخار الانوار؛ ج ۱۴، ص ۳۲۷ «كتاب النبوة»، «باب ۲۱»، ح ۴۷.

۷۰ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

مگر امکان دارد که حضرت مسیح تعلیم‌ش این داده که ظلم قبول کنی. صورت را اینطور بگیری وقتی می‌زند، آن طرف می‌گیری، این تعلیم خدا نیست. این تعلیم مسیح نیست. حضرت مسیح مبرای از این است. حضرت مسیح با زور مخالف است. حضرت مسیح مبعوث شدند، اینها برای اینکه رفع کنند این ظلمها را.(۱۷۲)

۵۸/۱۰/۷

* * *

قیام عیسی(ع)

عید سعید میلاد مسیح پیامبر عظیم الشأن، که برای طرفداری مظلومان و برقراری عدل و رحمت مبعوث، و با گفتار آسمانی و کردار ملکوتی خود ظالمان و ستمکاران را محکوم، و مظلومان و مستضعفان را پشتیبانی فرمود، بر ملت‌های مستضعف جهان و ملت مسیح و مسیحیان هم میهن مبارک باد.(۱۷۳)

۵۸/۱۰/۲

* * *

عیسای مسیح، ظلم را به هیچ وجه روانمی‌داشت.(۱۷۴)

۵۹/۱۱/۲۲

* * *

حضرت عیسی -سلام الله عليه - اگر به او مهلت می‌دادند، آن هم همین ترتیبی که حضرت موسی -سلام الله عليه - عمل می‌کرد، همان طوری که حضرت نوح -سلام الله عليه - عمل می‌کرد، آن هم با کفار آن طور عمل می‌کرد. این اشخاصی که گمان می‌کنند که حضرت عیسی اصلاً سر این کارها را نداشته است و فقط یک ناصح بوده، اینها به نبوت

حضرت عیسی لطمه وارد می‌کنند. (۱۷۵)

۶۳/۹/۲۰

* * *

حتی حضرت عیسی - سلام الله علیه - که این اشخاصی که تابع او هستند خیال می‌کنند که حضرت عیسی فقط یک معنویاتی می‌گفته است، ایشان هم همین طور بوده؛ از اول بنا بوده بر این که معارضه کند. آن وقتی که متولد شده، تازه متولد شده است، می‌گوید که من کتاب آوردم. قرآن این را نقل می‌کند که تازه متولد شده بود، وقتی که مادرش به واسطه آن تهمتها بی که می‌زدند - یهود بیش می‌زدند - ناراحت بود؛ همچو که متولد شد، گفت که نه، غصه نخور اگر کسی آمد پیش باهات صحبت بکند، تو بگو که من صایم - و صایم بوده لابد - و بروید از آن بچه بپرسید. اینها آمدنند، حضرت تازه متولد شده بود. آمدنند بنا کردند به حضرت مریم حرفهای نامربروط زدن. حضرت مریم هم اشاره کرد به او که بروید آنجا. گفتند: ما چه جور با این [بچه] تکلم کنیم؟ بعد ایشان شروع کرد که خدا به من کتاب داده است. بیینید چی می‌گوید! این مسئله کتاب دادن معلوم می‌شود یک مسائلی قبل از این است که ایشان متولد بشود. «کتاب بهم داده، به من توصیه کرده چه بکنم، چه بکنم»؛ همان مسائل را می‌گوید. یک همچو حضرت عیسایی نمی‌نشینند تو خانه و مسئله بگوید تا چه بشود. اگر مسئله می‌خواست بگوید و مسئله گو بود، دیگر چرا دارش می‌کشیدند؟ دیگر چرا اذیتش می‌کردند؟! (۱۷۶)

۶۶/۸/۱۹

* * *

حضرت سلیمان(ع)

سلیمان بن داود هم سلطان بود، سلطانی که بر همه چیز حکم می‌کرد. لکن آن

٧٢ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

سلطنت یک سلطنتی نبود که دل سلطان را، دل سلیمان بن داود را به خودش جذب کند.(۱۷۷)

۵۹/۱۱/۴

* * *

حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی، همان است که مثل سلیمان بن داود و پیامبر عظیم الشأن اسلام -صلی الله عليه و آله - و اوصیای بزرگوارش برای آن کوشش می کردد؛ از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است، چنانچه سیاست سالم که در این حکومتها بوده از امور لازمه است.(۱۷۸)

۶۸/۳/۱۵

* * *

بخش سوم

تاریخ پیامبر اکرم(ص)

فصل اول: شخصیت پیامبر(ص)

فصل دوم: نبوت پیامبر(ص)

فصل سوم: حکومت پیامبر(ص)

فصل چهارم: جنگهای پیامبر(ص)

فصل اول

شخصیت پیامبر (ص)

خاستگاه پیامبر (ص)

عصر ولادت

ولادتها مختلف است: یک تولدی است که مبدأ خیرات است، مبدأ برکات است، مبدأ کویدن ظالم است، مبدأ خاموش شدن آن بتکدها و آتشکده هاست، مثل ولادت رسول اکرم که گفته شده است که «آتشکده پارس» خاموش شد و کنگره های طاق کسری ریخته شد - حالا ریخته شدن و خاموش شدنش با تاریخ، گفته شده - لکن مطالب این است که دو قوه بوده است آن وقت که یکی قوه حکومت جائز بوده است؛ و یکی هم قوای روحانی آتش پرست؛ و به آمدن رسول اکرم [این دو قوه شکست]؛ تولد ایشان مبدأ شکست این دو قوه است. یکی طاق کسری که کنگره هایش، کنگره های ظالماه اش ریخت. اینکه می گویند «انوشیروان عادل»^(۱) این از اساطیر است! یک مرد ظالم سفا کی بوده است، منتها شاید پیش سلاطین دیگر وقتی گذاشتند، به او گفتند عادل! والا کجا ایشان انوشیروان عادل بوده است؟! به تولد رسول اکرم، این پایه ها؛ یعنی مبدأ ریختن پایه های ظلم و خاموش شدن آتش های دوگانه پرستی و شرک و آتش پرستی [فروریخت]؛ آن دو قوه ای که در آن وقت بوده است، با آمدن ایشان هر دو مبدأ شکست، این دو اصل؛ یعنی توحید، در عالم به واسطه رسول اکرم توحید بسط پیدا کرد و ان شاء الله می کند. (۱۷۹)

۵۷/۸/۴

* * *

۱. خسرو اول، ملقب به «انوشیروان عادل» از شاهان سلسله ساسانی (جلوسن: ۵۳۱ م.) که در آغاز سلطنت خود تمام برادران خود و اولاد ذکور آنان را به قتل رساند او مزدکیان را که گفته می شود تعداد آنان هشتاد هزار نفر بود در یک روز قتل عام کرد همچنین قتل بزرگمهر وزیر دانشمند وی به دستور او انجام گرفت.

اسلام در وقتی که ظهر کرد در جزیره‌العرب، بانوان حیثیت خودشان را پیش مردان از دست داده بودند؛ اسلام آنها را سربلند و سرافراز کرد، اسلام آنها را با مردان مساوی کرد.(۱۸۰)

۵۷/۱۲/۱۳

* * *

ولادت سراسر با سعادت و هجرت با برکت حضرت خاتم النبیین و افضل المرسلین را که مبدأ نهضت اسلامی و الهی و مصدر بسط عدالت و فرهنگ انسان‌ساز و منشأ حرکت به سوی برچیدن اساس ظلم و نابکاری و ارتقا به مقام والای انسانی و هجرت از تمام ظلمها و خصلتهای شیطانی - حیوانی به سوی نور مطلق و سرچشمۀ کمال و مؤسس امت و امامت است به جمیع مستضعفین و محرومین و تمام ملت‌های جهان خصوصاً عموم مسلمین تبریک عرض می‌کنم. ... انقلاب اصیل و عظیم الهی، اسلامی، ایرانی ما که اکنون سالروز آن است، جلوه‌ای از نهضت پر عظمت حضرت محمد رسول الله (ص) است که ولادت سعادتمند و هجرت حرکت بخشش در عصری واقع شد که ظلمات جهالت سراسر جهان را فراگرفته بود و قدرتمندان چون حیوانهای آدمخوار، روزگار مستضعفین را تباہ نموده بودند.(۱۸۱)

۵۸/۱۱/۱۵

* * *

عید مبارکی که در آن روز، بزرگترین شخصیت عالم برای اصلاح بشر و تحول بزرگتر تحولات، و نیز ولادت با سعادت فرزند او حضرت صادق - سلام الله عليه - که مذهب را ترویج و اسلام را ارائه داد به مردم. تحول از شرکها، الحادها، آتش‌پرستیها و همه انحرافها، به استقامت و توحید و توحید پرستی. در مرکزی که به جای توحید و به جای حکومت الله بتها نشسته بودند و در عصری که به جای ستایش حق تعالیٰ آتشها پرستیده می‌شدند.

این روز روز مبارکی است که ما نزدیک به او می‌شویم، و روز نویدی است که بشر را نوید داد به استقامت و راهنمایی به صراط مستقیم انسانیت. (۱۸۲)

۵۹/۱۱/۲

* * *

در ولادت حضرت رسول -صلی الله علیه وآلہ -قضایایی واقع شده است، قضایای نادری به حسب روایات ما و روایات اهل سنت وارد شده است که این قضایا باید بررسی بشود که چی است. از جمله قضیه شکست خوردن طاق کسری و فرو ریختن چهارده کنگره از آن قصر و از آن جمله خاموش شدن آتشکده های فارس و ریختن بتها به روی زمین. قضیه شکست طاق کسری شاید اشاره به این باشد که در عهد این پیغمبر بزرگ، طاق ظلم، طافهای ظلم می‌شکند و مخصوصاً طاق کسری شکسته شد برای اینکه آن وقت این طاق کسری مرکز ظلم انوشیروان بود.

انوشیروان به خلاف آن چیزهایی که به واسطه شعر و به واسطه درباریهای آن وقت و موبدان درباری آن وقت درست کردند، یکی از ظالمهای ساسانیان است، و دنبال او یک حدیثی هم جعل شده است، و به حضرت رسول -صلی الله علیه وآلہ و سلم -نسبت داده شده که «من متولد شدم در عهد سلطان عادل انوشیروان!» این او لا^۱ سند ندارد و مُرْسَل^(۱) است، و ثانیاً کسانی که اهل تفتیش در امور هستند، تکذیب کردند این را و معلوم است که یک دروغی است که بستند. انوشیروان ظالم باید گفت، نه عادل. در زمان انوشیروان چهار طبقه یا پنج طبقه ممتاز بودند، یعنی از هم ممتاز، علاوه بر خود دستگاه سلطنت با آن بساطی که داشته است؛ یک دسته هم شاهزادگان بودند و درباریها، اینها یک طبقه علی حدۀ ممتاز؛ یک دسته هم کسانی بودند که دارای اموال هستند و به قول آنها شریف زاده‌ها، آنها هم یک دسته ممتاز؛ یک دسته دیگر هم عبارت از آنها بودند که سران ارتش و امثال اینها بودند، آنها هم ممتاز؛ دسته آخر که نوع مردم بودند پیشه وران بودند، و پیشه وران باید کار کنند آنها بخورند

۱. به روایتی که مستقیماً به یکی از معصومین نسبت داده شده و سلسله ناقلين آن ذکر نشده باشد روایت مرسله گویند.

تکلیف این بوده. آنها آن طبقه بالا مالیات بده نبودند، به نظام هم نمی رفتند. در نظام باید طبقه پایین که پیش و ران بودند، می گفتند اینها باید خدمت کنند، و مال اینها صرف بشود در آن طبقات دیگر؛ اینها به نظام بروند، اینها جنگ بکنند، اینها کارها را انجام بدهند، آنها بخورند. اجازه نمی دادند که این طبقه پایین تحصیل کند، ممنوع بود. این قصه در شاهنامه هم هست که پیش او شکایت برداشت که بوذرجمهر^(۱) پیش اش شکایت برد که هزینه کم شده است و ارتش محتاج به مؤونه است، و درین این طبقات پایین هستند اشخاصی که مال داشته باشند. بعد رفتند و پیدا کردند یک نفری که حالا می گویند کفشگر بوده، پیدا کردند و او گفت که من می دهم - به حسب نقل شاهنامه - من می دهم لکن به شرط اینکه بچه من را اجازه بدهند درس بخواند. رفتند به او گفتند قبول نکرد، گفت نه، ما نه پولش را می خواهیم، نه اجازه می دهیم، برای اینکه اگر اجازه بدهیم که یک آدم پایینی بیاید و درس بخواند، این آن وقت بعد می خواهد دخالت کند در امور و این نمی شود. این عدالتی است که انوشیروان داشته است. (۱۸۳)

۶۴/۹/۹

* * *

اینکه چهارده کنگره از کنگره های قصر ظلم خراب شد، به نظر شما نمی آید که یعنی در قرن چهاردهم این کار می شود، یا چهارده قرن بعد این کار می شود؟ به نظر شاید باید این، محتمل هست که این بنای ظلم شاهنشاهی بعد از چهارده قرن از بین می رود و بحمدالله رفت از بین. بتها همه به رو افتادند، این بتها هم خواهند از بین رفت، حالا چه بتها بی که تراشیده بودند از سنگ یا بتها بی که خود ملتها یا بعض از ملتها می تراشند با آدم. اینها هم رفتی هست، منتها ما حوصله مان کم است. (۱۸۴)

۶۴/۹/۹

* * *

۱. بزرگمهر پسر بختگان، حکیم بزرگوار، نجیب دانش شعار و وزیر اندیشمند انوشیروان که از ولی سخنان حکیمانه زیادی نقل شده و کتاب پندنامه بزرگمهر به او منسوب است.

منزلت اجتماعی

تاریخ اسلام واضح است. همه می‌دانید. شماها، کسانی که اهل مطالعه‌اند، می‌دانید که پیغمبر اسلام هم از همین توده بود. از همین توده‌ای که وقتی که ظهور پیدا کرد و دعوت کرد، همین قریش با او مخالفت کردند؛ که آن وقت گردن کلقتها همینها بودند، قدرها همینها بودند، سرمايه‌دارها همینها بودند. و ایشان نمی‌توانست در آنجا [مکه] اظهاری بکند. در کوه، در آن غار حررا مدت‌ها همان جا بود و نمی‌توانست بیرون برود؛ محبوس بود کانه. بعد هم از آنجا که رفت به مدینه، در مدینه هم همین اشخاصی که طبقه سوم بودند جمع شدند دور ایشان. ایشان وقتی مسجد را درست کرد - آن هم نه یک مسجد مجلل، یک مسجد خیلی محقر درست کرد - روی صُفَه آن مسجد، که یک صفه‌ای بود که هیچی هم نداشت، آنجا بسیاری از اصحاب حضرت، از آنهایی که یاران او بودند آنجا می‌خوایدند چون منزل نداشتند. (۱۸۵)

۵۷/۱۲/۷

* * *

پیغمبر اکرم از همین جمیعت پایین بود، از همین توی جمیعت پا شد و قیام کرد. اصحاب او از همین مردم پایین بودند؛ از این طبقه سوم بودند. آن طبقه بالا بالا مخالفین پیغمبر اکرم بودند. از همین توده پیدا شده است و برای همین جمیعت، همین ملت قیام کرده است و به نفع همین ملت احکام آورده است. (۱۸۶)

۵۷/۱۲/۱۴

* * *

در اسلام پیغمبر اکرم از بین مستضعفین برخاست و با کمک مستضعفین، مستکبرین زمان خودش را آگاه کرد یا شکست داد. (۱۸۷)

۵۸/۲/۲۶

* * *

پیغمبر اسلام از قریش بوده لکن قریش آن ثروتمند‌هایشان و آن مستکبرینشان یک دسته بودند؛ و این طایفه پاییتر، که خود حضرت می‌فرمایند من هم شبانی کرده‌ام، یک موجودی بوده است که از طایفهٔ فقیر بوده است که اینها خود حضرت و عموهایش، اینها فقیر بوده‌اند. و لهذا در یک وقتی حضرت فرمود که ابوطالب نمی‌تواند بچه‌هایش را حفظ کند، ما برداریم هر کدام قسمت کنیم. این برای این بوده است که مال [نداشتند]. و این طایفه پایین را همیشه این طور بوده که پیغمبرها این مردم مستضعف را، این طایفه‌ای را که مستکبرین آنها را ضعیف می‌شمردند و می‌دیدند که شما چیزی نیستید در مقابل ماهان، از همینها، خداوند یکی را انتخاب می‌فرمود روی لیاقت ذاتی که داشت، و او را در مقابل مستکبرین قرار می‌داد. (۱۸۸)

۵۸/۴/۳۰

* * *

ما وقتی تاریخ اسلام را می‌بینیم، و بعد هم از زمان پیغمبر تا حالا درست اسلام را وکسانی که اسلام را تبعیت کرده‌اند مطالعه کنیم، می‌بینیم که در صدر اسلام پیغمبر از همین طبقه پایین بوده است: وَلَقَدْ مَنِ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنفُسِهِمْ^(۱) این از خود این طایفه پایین؛ نه اینکه انسان بوده. این طایفه پایین، مؤمنین، خدا به اینها چیز داد که از خود اینها یک کسی را که هم مشرب باشد و بیایند با هم بشینند و با هم بیاشامند اینها و همان طوری که پیغمبر در مسجد زندگی می‌کرد و در همان مسجد با مردم معاشرت می‌کرد و از همان مسجد هم تجهیز می‌کرد جیوش را برای کوییدن قدرتها، از همین جمعیت پیغمبر را انتخاب فرمود بر ضد آنها بیان که می‌خواستند چه بکنند. (۱۸۹)

۵۸/۴/۳۰

* * *

پیغمبر اکرم در مکهٔ مکرمه از همین طبقهٔ مردم البته از اشراف [بود] به آن معنا که

۱. «خدا بر اهل ایمان منت گذاشته که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت» (آل عمران / ۱۶۴).

«سادات» آن وقت بودند؛ نه اشراف به آن معنا که سرمايه‌دار بودند؛ به آن معنا که سادات بودند، از آنها بود، لکن فقیر بود. از طبقهٔ فقرا بودند اینها. تا آخر هم با همین فقر زندگی کردند و مع ذلک این کارها را انجام دادند. (۱۹۰)

۵۸/۶/۱۲

* * *

صفات پیامبر

عبادت

حضرت ختمی مرتبت به قدری ریاضت کشید و قیام در مقابل حق کرد که قدمهای مبارکش ورم کرد و از طرف ذات مقدس حق جل جلاله آیه نازل شد: «طَهُ، مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى». (۱) (۱۹۱)

* * *

فرمود حضرت باقر، علیه السلام؛ بود رسول خدا، صلی الله عليه و آله، پیش عایشه در شب او؛ پس گفت: «ای رسول خدا چرا به زحمت اندازی جان خود را و حال آنکه آمرزیده است خداوند برای تو آنچه پیش بوده است از گناه تو و آنچه پس از این آید؟» فرمود: «ای عایشه آیا نباشم بنده سپاسگزار!» فرمود حضرت باقر، علیه السلام؛ و بود رسول خدا، صلی الله عليه و آله، که می‌ایستاد بر سر انگشت‌های دو پای خود، پس فرو فرستاد خدا سبحانه و تعالی: «طَهُ، مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى». (۲) (یعنی محمد - یا ای طالب حق هادی - ما فرو نفرستادیم بر تو قرآن را تا به مشقت افتشی). (۱۹۲)

* * *

۱. «طَه (ای مشتاق حق و هادی خلق) ای رسول ما، قرآن را از آن جهت برای تو نازل نکردیم که (از کثرت عبادت خدا و جهد در هدایت خلق) خوبیشن را به رنج درا فکنی.» (طه / ۱ - ۲).

۲. اصول کافی؛ ج ۲، ص ۹۵، «کتاب ایمان و کفر»، «باب الشکر»، ح ۶.

در حدیث است که رسول خدا، صلی الله علیه و آله، از هیچ مجلسی بیرون تشریف نمی‌برد مگر آنکه بیست و پنج مرتبه استغفار می‌کرد.^(۱) (۱۹۳)

* * *

بدان که عایشه گمان کرده بود که سر عبادات منحصر به خوف از عذاب یا محوسیّات است؛ و تصور کرده بود که عبادت نبی مکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، نیز مثل عبادت سایر مردم است؛ از این جهت، مبادرت به این اعتراض نمود که چرا این قدر خود را به زحمت می‌اندازی. این گمان ناشی از جهل او به مقام عبادت و عبودیت بود؛ و از جهل به مقام نبوت و رسالت. نمی‌دانست که عبادت عبید و اُجرا از ساحت مقدس آن سرور دور است، و عظمت پروردگار و شکر نعمای غیر متناهیّ او آرام و قرار را از آن حضرت بریده بود. بلکه عبادات اولیای خلّص نقشہ تجلیات بسی پایان محبوب است؛ چنانچه در نماز معراج^(۲) اشاره به آن شده. حضرات اولیا، علیهم السلام، با آنکه محظوظ جمال‌اند و جلال و فانی در صفات و ذات، مع ذلک هیچ یک از مراحل عبودیت را غفلت نکنند. حرکات ابدان آنها تابع حرکات عشقیه روحانیّه آنهاست؛ و آن تابع کیفیت ظهور جمال محبوب است. ولی با مثل عایشه جز جواب اقناعی نتوان گفت: یکی از مراتب نازله را بیان فرمود که همین قدر بداند عبادات آن سرور برای این امور دنیّه نیست.^(۳) (۱۹۴)

* * *

مرحوم طبرسی^(۴) در احتجاج سند به حضرت امیرالمؤمنین، علیهم السلام، رسانده که فرمود: «ده سال رسول خدا ایستاد بر سر انگشتان خود تا قدمهای آن حضرت ورم نمود و رویش زرد شد. می‌ایستاد تمام شب را تا عتاب به او شد در آن؛ پس فرمود خدای عزّ و جلّ: طه، ما فرو نفرستادیم بر تو قرآن را تا به تعب افتنی؛ بلکه برای آن که به سعادت و

۱. مکارم الاخلاق؛ ص ۳۱۳، «الباب العاشر»، «الفصل الثالث، فی الاستغفار والبكاء».

۲. علل الشرائع؛ ج ۲، ص ۳۱۲، باب ۱؛ ح ۱.

۳. احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی عالم و فقیه و محدث و مورخ شیعه در قرن ششم و اویل قرن هفتم وی در حدود سال (۶۲۰ھ) درگذشت. از آثار اوست: الكافی فی الفقہ، تاریخ الائمه، کتاب الصلوة.

راحتی رسی به واسطه آن.^(۱)

واز حضرت صادق، علیه السلام، مروی است که رسول خدا در عبادت یکی از پاهاش مبارکش را بلند می فرمود تازحتم و تعیش زیاد شود. پس خدای تعالی این آیه شریفه را فرو فرستاد.^(۲) و بعضی مفسرین گفتند این آیه شریفه جواب مشرکین [است] که گفتند پیغمبر به زحمت افتاد به واسطه ترک دین ما؛ پس این آیه نازل شد.^(۳)

و شیخ عارف کامل شاه آبادی،^(۴) دام ظله، می فرمودند پس از آنکه آن وجود مبارک مدتی دعوت فرمود و مؤثر نشد آن طوری که حضرت مایل بود، آن سرور احتمال داد که شاید نقص در دعوت او باشد. پس اشتغال به ریاضت پیدا کرد مدت ده سال تا آنکه قدمهای مبارکش ورم کرد. آیه شریفه نازل شد که خود را مشقت مده؛ تو طاهر و هادی هستی و نقص در تو نیست، بلکه نقص در مردم است. «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ».^(۵) (۱۹۵)

* * *

در حدیث وارد است که جبرئیل کلید خزان ارض را برای خاتم النبیین، صلی الله علیه و آله، آورد از جانب حق تعالی، و آن حضرت تواضع فرمود و قبول نکرد و فقر را فخر خود دانست.^(۶) (۱۹۶)

* * *

سنت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، که عبارت است از سه روزه در هر ماه،

۱. الاحتجاج؛ ج ۱، ص ۲۲۰-۲۱۹، «احتجاج امیر المؤمنین علی اليهود».

۲. مجمع البيان، ذیل تفسیر آیه اول سوره «طه».

۳. مجمع البيان؛ در ذیل تفسیر آیه اول سوره «طه» از حسن بصیر نقل می‌کند.

۴. آیت الله میرزا محمدعلی شاه آبادی (۱۲۶۹-۱۲۹۲ ه.ق) فقیه، اصولی، عارف و فیلسوف قرن چهاردهم هجری که حضرت امام(س) در خلال سالهای (۱۳۵۴-۱۳۴۷ ه.ق.) در درس عرفان و اخلاق ایشان در قم؛ حاضر می‌شده‌اند. از آثار اوست: شذرات المعارف، الانسان و الفطرة، القرآن و العترة.

۵. بدروستی (ای محمد) چنان نیست که تو هر که را دوست بداری به راه راست توانی آورد. (قصص / ۵۷).

۶. امالی صدوق؛ مجلس ۶۹؛ ح ۲.

پس اخبار کثیره که بالغ بر چهل حدیث می‌شود در فصل آن وارد است^(۱) و در کیفیت آن بین علمای اعلام خلاف است. آنچه مشهور بین آنها و موافق با اخبار کثیره است و عمل رسول خدا، صلی الله علیه و آله، در آخر عمر و ائمه هدی بر آن بوده، آن است که آن سه روز پنجشنبه اول، که روز عرض اعمال است؛ و چهارشنبه اول دهه دوم، که روز نحس مستمر و روز نزول عذاب است؛ و پنجشنبه آخر از دهه آخر، که نیز روز عرض اعمال است، می‌باشد.^(۲) و در روایتی وارد است که بر ام ساقه هروقت عذاب نازل می‌شد در یکی از این ایام نازل می‌شد؛ پس رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، در این ایام محفوظ روزه گرفت.^(۳) (۱۹۷)

* * *

و جناب رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، آب وضو و مساوک خود را [زیر] بالین سرمهارک می‌گذاشتند در شبها، و سر ظرف آب وضو را با چیزی می‌پوشاندند؛ و وقتی از خواب بیدار می‌شدند، مساوک می‌کردند و وضو می‌گرفتند و چهار رکعت نماز می‌خوانندند و می‌خواهیدند؛ و پس از آن بیدار می‌شدند و مساوک می‌کردند، وضو می‌گرفتند و نماز می‌خوانندند. (۱۹۸)

* * *

از بعضی از زنهای رسول خدا، صلی الله علیه و آله، نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله با ما صحبت می‌کرد و ما با او صحبت می‌کردیم؛ چون وقت نماز حاضر می‌شد، گویی او ما را نمی‌شناخت و ما او را نمی‌شناخیم، برای اشتغالی که به خدا پیدا می‌کرد از هر چیز. (۴) (۱۹۹)

* * *

۱. وسائل الشیعه؛ ج ۷، ص ۳۰۳-۳۲۱، باب ۷-۱۲ از «ابواب صوم مندوب».

۲. وسائل الشیعه؛ ج ۷، ص ۳۰۶-۳۰۴، باب ۷ از «ابواب صوم مندوب» ج ۲، ۵، ۶، ۸.

۳. وسائل الشیعه؛ ج ۷، ص ۳۰۳، باب ۷ از «ابواب صوم مندوب» ج ۱.

۴. مستدرک الوسائل؛ «کتاب الصلوة» در «ابواب افعال الصلوة» باب ۲، ج ۱۷.

رسول خدا که علیّ مرتضی و جمیع ما سوی الله بندۀ درگاه اویند و ذرّه خور خوان
نعمت معارفش هستند و متعلم به تعلیم او هستند، آن طور قیام به امر می‌کند. پس از
خلعت نبّوت ختمیّه، که تمام سیر دایره کمال و لبنة اخراجی معرفت و توحید است، ده
سال در کوه حرا برپا می‌ایستد و قیام به اطاعت می‌کند تا آن که قدمهای مبارکش و رم
می‌کند و خدای تعالیٰ بر او آیه فرو می‌فرستد: «طَهُ، مَا آنَزْنَا لَنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ». (۱) ای
ظاهر هادی، ما قرآن بر تو فرو نفرستادیم که به مشقت بیفتی، تو پاکیزه و هادی هستی،
اگر مردم اطاعت تو نکنند، از نقص و شقاوت آنها است نه نقصان سلوک یا هدایت تو،
مع ذلک، عجز و قصور خود را اعلان می‌فرماید. (۲۰۰)

* * *

پیغمبر اکرم در عین حالی که یک موجود الهی بود، به او نسبت می‌دهند که فرمود: **لَيْغَانُ عَلَىٰ
قُلْبِيٍّ وَإِنِّي لَا سْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً** (۲). همین معاشرت کردن با اشخاصی که ناباب
بودند، موجب کدورت می‌شد. یک کسی که دائم الحضور باید باشد پیش محبوبش، اگر یک
نفر که خیلی آدم صحیح و خوبی است، پیش او برود و مثلاً بخواهد مسئله پرسد، لکن این باز
می‌دارد او را به همین مقدار، از آن مرتبه‌ای که می‌خواهد باشد. در عین حال که این هم حضور
است، این آدمی که با او صحبت می‌کند در نظر او از مظاہر است؛ لکن از آن مرتبه‌ای که او
می‌خواهد دائم الحضور باشد در آن مرتبه، بازش می‌دارد. **لَيْغَانُ عَلَىٰ قُلْبِيٍّ وَإِنِّي لَا سْتَغْفِرُ اللَّهَ
فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً** یک هم چنین چیزی از پیغمبر نقل شده است، که اشتغال به این طور
مسائی، حجاب است برای ما؛ و ما باید از این حجاب بیرون بیایم. (۱)

* * *

آنی که آنها فهمیدند از عظمت خدا، آنها را وادار کرده است آن طور راز و نیاز کنند و

۱. «طه (ای مشتاق حق و هادی خلق) ای رسول ما، قرآن را از آن جهت برای تو نازل نکردیم که (از کثرت
عبادت خدا و جهد در هدایت خلق) خوبیشن را به رنج درافکنی.» (طه / ۱ - ۲).

۲. «گاه دلم را کدورتی می‌بوشاند و من به راستی هر روز هفتاد بار از خداوند درخواست آمرزش می‌کنم.»
مستدرک الوسائل، ج ۵ ص ۳۲۰، «کتاب الصلاة»، «ابواب الذکر»، «باب ۲۲»، ح ۲.

اعتراف به تقصیر. شما در ادعیه امیرالمؤمنین، خود رسول خدا، حضرت سجاد - سلام الله عليه - سایر ائمه، ملاحظه کنید چه جملاتی هست و ما چطور بعیدیم از این معانی، چه معارفی در این ادعیه هست که ما محرومیم از آن معارف، چه سوزی در قلب این خاصان خدا بوده است که برای فراق خدا می سوختند و آتش جهنم را می گفتند اگر صبر کنیم، صبر در فراق را چه کنیم؟ اینها برای ما مثل یک افسانه است، لکن واقعیت است، واقعیتی که آنها فهمیده‌اند و ما نفهمیدیم. (۲۰۲)

۶۵/۳/۱۹

* * *

رسول خدا که فرمود: **لَيْغَانُ عَلَىٰ قَلْبِيٍّ فَإِنِّي لَا سُتْغَفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً.** او غیر از این مسائلی بوده است که پیش ماهاست. آنها در ضیافت بوده‌اند، در مافوق ضیافت هم بوده‌اند. در ضیافت بوده‌اند و از اینکه حضور در مقابل حق تعالی دارند و مع ذلک، دارند، مردم را دعوت می‌کنند. از همین، کدورت حاصل می‌شده. توجه به مظاهر الهی، از غیب متوجه شدن به شهادت به مظاهر الهی، ولو همهاش الهی است، برای آنها همه الهی است، لکن مع ذلک، از آن جایی که، از آن غیبی که آنها می خواهند که «کمال انقطاع الیک» است، وقتی که توجه می‌کنند به مظاهر، این گناه بزرگ است. این گناه نابخشدنشی است، این دار غرور است پیش سجاد. توجه به ملکوت دار غرور است. توجه به ما فوق ملکوت هم دار غرور است. توجه به حق تعالی طوری که دیگر ضیافتی در کار نباشد که مخصوصاً کُمَل اولیا است، آنجا دیگر ضیافت الله نیست در کار. (۲۰۳)

۶۶/۳/۸

* * *

خیرخواهی

فرموده حضرت رسالت پناه، صلی الله عليه و آله و سلم، که فرمود: «ما اُوذیَ نَبِيٌّ مِثْلَ

ما اوذیت^(۱)». یعنی «اذیت نشد پیغمبری مثل اذیتی که من شدم». نیز به این معنی^(۲) برگردد. زیرا که هر کس عظمت و جلالت ربویت را بیشتر ادراک کند و مقام مقدس حق جل و علا را زیادتر بشناسد، از عصیان بندگان و هنک حرمت آنها بیشتر متأثر و متالم گردد؛ و نیز هر کس رحمتش و عنایت و لطفش به بندگان خدا بیشتر باشد، از اعوجاج و شقاوت آنها بیشتر اذیت می‌شود؛ و البته خاتم النبیین، صلی الله علیه و آله، در این مقامات و سایر مدارج کمالیه از انبیا و اولیا و سایر بنی‌الانسان کاملتر بوده، پس اذیتش بیشتر و تأثیرش بالاتر بوده [است].^(۴) (۲۰۴)

* * *

در شدت شفقت و رأفت آن بزرگوار بر همه عائله بشری بس است آیه شریفه اول سوره شراء که فرماید: «العلک باخع نفسک الاً يکونوا مؤمنین^(۳)» و در اوایل سوره کهف که فرماید «فلعلک باخع نفسک على آثارهم ان لم يؤمّنوا بهذالحادیث اسفافا^(۴)» سبحان الله تأسف به حال کفار و جاحدین حق و علاقه‌مندی به سعادت بندگان خدا کار را چقدر به رسول خدا، صلی الله علیه و آله، تنگ نموده که خدای تعالی او را تسليت دهد و دل لطیف او را نگهداری کند که مبادا از شدت هم و حزن به حال این جاهلان بدبخت دل آن بزرگوار پاره شود و قالب تهی کند.^(۲۰۵)

* * *

پیغمبر اکرم عقده‌اش از همه بیشتر بود، برای این که آنچه او یافته بود، آنچه از قرآن در قلب او نازل شده بود برای چه کسی بیان بکند مگر آن که رسیده [باشد] به مقام

۱. الجامع الصغیر؛ ج ۲، ص ۱۴۴، بدون کلمه (مثل).

۲. شدت بلیات روحیه تابع شدت ادراک است.

۳. «ای رسول ما تو چنان در اندیشه هدایت خلقی که خواهی جان عزیزت را از غم اینکه ایمان نمی‌آورند هلاک‌سازی» (شعر / ۳).

۴. «ای رسول نزدیک است که تو اگر امتن به قرآن ایمان نیاورند جان عزیزت را از شدت حزن و تأسف بر آنان هلاک‌سازی» (كهف / ۶).

ولایت تامه. شاید یکی از معانی «ما۹ذی تبی مثُل ما۹ذیت^(۱)» اگر وارد شده باشد از رسول الله - این باشد که یک آدمی که آنچه را باید برساند نتواند برساند؛ آن که کسی را نیابد که به او آنچه یافته بگوید، تأثیر دارد. [خصوصاً] آنچه که او یافته بود فوق همه آنها بود که سایرین یافته بودند. و کسی که یافته است اموری [را] و میل دارد همه بیابند، و نتواند برساند تأثیر [ش چقدر است؟] آن پدری که می خواهد بچه اش شمس را بینند ولی بچه کور است تأثیرش چقدر است؟^(۲۰۶)

* * *

شام و عراق را پیغمبر و امیر نمی خواستند. آنها می خواستند اینها را آدم کنند، می خواستند جان مردم را از دست مستکبرین رهایی ببخشند. اینها هم همانها بودند که اصحاب دعا بودند. همین دعای کمیل را که از حضرت امیر وارد شده [بینید]، همین آدم کمیل بخوان شمشیر بزن است.^(۲۰۷)

* * *

پیغمبر اکرم این طور بوده که حتی کفار را هم وقتی که ملاحظه می فرمود که اینها مسلم نمی شوند، غصه می خورد برای آنها که چرا باید اینها مسلم شوند و بعد به آن شقاوتها و به آن عذابها برسند.^(۲۰۸)

۵۸/۷/۱۷

* * *

پیغمبر اکرم برای این کافرهایی که مسلمان نمی شدند و مؤمن نمی شدند غصه می خورد. در آیه شریفه هست که: مثل اینکه می خواهی خودت را هلاک کنی برای اینها^(۲). می خواست که همه عالم به نور برسند. مبعوث شده بود برای اینکه همه این هیاهوهایی که در دنیا هست و این

۱. الجامع الصغیر؛ ج ۲، ص ۱۴۴، بدون کلمه (مثل).

۲. «ای رسول ما تو چنان در اندیشه هدایت خللق که خواهی جان عزیزت را از غم اینکه ایمان نمی آورند هلاک سازی» (شعر ۳).

هیاهوها برای خود است، برای رسیدن به قدرت خود است، این هیاهوها را از بین برد، و یک خداخواهی در مردم ایجاد کند، توجه به نور ایجاد کند. (۲۰۹)

۵۸/۱۰/۲

* * *

نقای است که پیغمبر اسلام دید یک عده‌ای را گرفته‌اند، اسیر کرده‌اند دارند می‌آورند، فرمود: که ما باید با زنجیر اینها را به بهشت ببریم. آنقدر پیغمبر غصه‌می خورد به اینکه این مردم هدایت نمی‌شوند، که خدا به او تسلیت می‌فرماید که فَلَعْلَكَ بِأَجُجٍ تَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسْفًا. (۱) قضیه، قضیه ایمان است نه قضیه گرفتن یک جایی و سلطه پیدا کردن به یک کشور است، قضیه این است که ایمان بیاورند. (۲۱۰)

۵۹/۴/۱۵

* * *

انیباً دنبال این بودند که چرا باید این بشری که فطرتاً باید فطرت سالم داشته باشد، چرا باید اینطور باشد. رسول اکرم برای این غصه‌می خورد. در وحی هم به او گفته است که: مثل اینکه تو خودت را داری به کشتن می‌دهی که اینها ایمان نمی‌آورند. (۲۱۱)

۵۹/۸/۶

* * *

پیغمبر اکرم برای این مشرکینی که به جهنم خودشان را می‌فرستادند، برای اینها تأسف می‌خورد، غصه‌می خورد برای اینها. اسلام دین رحمت است. (۲۱۲)

۶۰/۲/۲۱

* * *

۱. ای رسول نزدیک است که تو اگر امت به قرآن ایمان نیاورند جان عزیزت را از شدت حزن و تأسف بر آنان هلاک سازی» (کهف / ۶).

پیغمبر اسلام برای اینکه مردم تربیت نمی‌شدند غصه می‌خورد به طوری که خدای تبارک و تعالی او را تسليت می‌داد؛ در مشقت بود، خدای تبارک و تعالی به او خطاب می‌کند که ما قرآن را نفرستادیم که تو در مشقت باشی. و برای ملتها از پدر برای اولادش، از پدر مهربان برای اولادش، بر ملتهای عالم او بیشتر غصه می‌خورد و کافرها را وقتی که می‌دید که اینها به مجرای طبیعی انسانی نمی‌آمدند، برای آنها متأسف بود. (۲۱۳)

۶۰/۱۰/۲۳

* * *

همان طوری که پیغمبر اکرم مأمون نبود، برای او آن همه می‌گفتند، برای امیرالمؤمنین هم آن همه می‌گفتند. لکن آنها برای این که، کارشان برای خدا بود از این که بگویند فرض کنید که؟ «مگر امیرالمؤمنین نماز هم می‌خواند؟ مگر علی نماز هم می‌خواند که تو مسجد کشتندش؟» او از این ناراحت نمی‌شود. اگر ناراحت بشود، برای این که چرا یک آدمی این طور است، نه چرا برای من می‌گوید. انبیا، ناراحت اگر می‌شدند برای این بود که چرا باید بندگان - این مردمی که آمدند در این جا و بنده هستند - خودشان را مستقل بدانند و برای خودشان کار بکنند و فساد بکنند، برای این دلسوزی می‌کردند. و احتمال من می‌دهم که ما اوذی نبی مثل ما اوذی^(۱) هم، این معنا باشد. من احتمال می‌دهم که آن معرفتی که رسول خدا داشت، دیگران نداشتند، مقاماتشان هر چه بود، به اندازه ایشان نبود. و هر چه مقامات بیشتر است راجع به معصیت‌هایی که در عالم می‌شود، بیشتر اذیت می‌شود. اگر بشنوید که در آن سر دنیا یک کسی یک کسی را اذیت کرده این ناراحت بشود، نه از باب این که شهر خودم است، نه از باب این که مملکت خودم است، اقربای خودم است، از باب این که یک مظلوم در دنیا واقع شده. (۲۱۴)

۶۴/۱/۱

* * *

۱. الجامع الصغير؛ ج ۲، ص ۱۴۴، بدون کلمه (مثل).

تواضع

رسول خدا، صلی الله علیه و آله، که علمش از وحی الهی مأخوذه بود و روحش به قدری بزرگ بود که یکتنه غلبه بر روحیات میلیونها میلیونها بشر کرد، تمام عادات جاهلیت و ادیان باطله را زیر پا گذاشت و نسخ جمیع کتب کرد و ختم دایرۀ نبوت به وجود شریف شد، سلطان دنیا و آخرت و متصرف در تمام عوالم بود - باذن الله - تواضعش با بندگان خدا از همه کس بیشتر بود. کراحت داشت که اصحاب برای احترام او به پا خیزند. وقتی وارد مجلس می شد پایین می نشست. روی زمین طعام میل می فرمود و روی زمین می نشست و می فرمود «من بنده‌ای هستم، می خورم مثل خوردن بنده و می نشینم مثل نشستن بنده^(۱)». از حضرت صادق، علیه السلام، نقل است که پیغمبر، صلی الله علیه و آله، دوست داشت بر الاغ بی پالان سوار شود و با بندگان خدا در جایگاه پست طعام میل فرماید، و به فقرا به دو دست خود عطا فرماید. آن بزرگوار سوار الاغ می شد و در ردیف خود بنده خود یا غیر آن را می نشاند. در سیره آن سرور است که «با اهل خانه خود شرکت در کار خانه می فرمود، و به دست مبارک گوسفندان را می دوشید، و جامه و کفش خود را می دوخت؛ و با خادم خود آسیا [ب] می کرد و خمیر می نمود؛ و بضاعت خود را به دست مبارک می برد؛ و مجالست با فقرا و مساکین می کرد و همگذا می شد^(۲).» اینها و بالاتر از اینها سیره آن سرور است و تواضع آن بزرگوار است. در صورتی که علاوه بر مقامات معنوی، ریاست و سلطنت ظاهری آن بزرگوار نیز به کمال بود.^(۳) (۲۱۵)

* * *

در حدیث است که جبرئیل کلید خزین ارض را در حضور خاتم النبیین، صلی الله علیه و آله، آورد و عرض کرد در صورت اختیار آن از مقامات اخروی شما نیز چیزی کم نشود. حضرت برای تواضع از حق تعالی قبول نفرمود و فقر را اختیار فرمود.^(۴) (۲۱۶)

* * *

۱. مکارم الاخلاق؛ ص ۱۲، فصل دوم.

۲. بحار الانوار؛ ج ۱۶، ص ۲۲۶.

۳. امالی صدوق؛ مجلس ۵۶۹، ح ۲.

صورت ظاهر نی اکرم، صلی الله علیه و آله، و سایر مردم فرقی نداشت، ولهذا بعضی از اعراب غریب که به حضور مبارکش می‌رسیدند و آن حضرت با جمعی نشسته بودند، می‌پرسیدند: کدام یک پیغمبر هستید^(۱) آنچه پیغمبر(ص) را از غیر ممتاز می‌کند، روح بزرگ قوی لطیف آن سرور است، نه جسم مبارک و بدن شریفش.^(۲۱۷)

* * *

وضع زندگی پیغمبر اکرم(ص) بسیار ساده بود. از مقام و منصب خود به نفع زندگی مادی استفاده نکردند تا چیزی از خود به جای گذارند. و آنچه را که باقی گذاشتند علم است که اشرف امور می‌باشد. خصوصاً علمی که از ناحیه حق تعالیٰ باشد.^(۲۱۸)

* * *

حضرت رسول -صلی الله [علیه و آله] و سلم- در آن اواخر عمر شان رفتند منبر فرمودند که هر کس به من حقی دارد بگوید، خوب کسی حقی نداشته بود. یک عرب پاشد گفت من یک حقی دارم. چی هست؟ شما در جنگ کذا که می‌رفتید یک شلاقی به من زدید. به کجا زدم؟ به اینجا، یا عوضش را بزن. گفت نه، من آن وقت شانه‌ام از بوده، شما هم شانه‌تان باز کنید. بسیار خوب. شانه را باز کرد. عرب رفت بوسید! گفت من می‌خواستم بیوسم بدن رسول الله را!! ولی مسئله این بوده و مطلب این است که یک رئیس مطلق حجază آن وقت بوده است و بعضی جاهای دیگر، او باید بالای منبر و بگوید هر کس حق دارد بگوید، یک نفر نباید بگوید به اینکه تو دهشانی از من برداشتی!^(۲۱۹)

۵۷/۸/۱۴

* * *

حکومت اسلام مثل حکومتهای دیگر از قبیل سلاطین، از قبیل رؤسای جمهوری نیست. حاکم اسلام حاکمی است که در بین مردم، در همان مسجد کوچک مدینه

می آمد جلوس می کرد و آنها یعنی که مقدرات مملکت دستشان بود، مثل سایر طبقات مردم در مسجد اجتماع می کردند؛ و طوری بود اجتماع اعشار که کسی که از خارج می آمد نمی فهمید که کی رئیس مملکت است و کی صاحب منصب است و کی از فقراست. لباس همان لباس فقرا و عشرت همان عشت فقرایی. و در اجرای عدالت طوری بود که اگر چنانچه یک نفر از پایین ترین افراد ملت بر شخص اول مملکت، بر سلطان، بر رعیت ادعایی داشت و پیش قاضی می رفت، قاضی شخص اول مملکت را احضار می کرد و او هم حاضر می شد. (۲۲۰)

۵۷/۸/۱۸

* * *

آنها یعنی که سرتاسر کشور اسلامی را اداره می کردند، آن هم آن کشوری که از حجاز تا مصر، افريقا، عراق، ایران و همه اين ممالک اسلامی که می بینيد، اروپا هم یک مقداری ايش تحت فرمان بود، مع ذلك اينطور نبود که معاملاتشان با رعيت، معامله فرمانفرما و فرمانبر باشد. خود رسول اکرم -صلی الله عليه و آله و سلم- وضعشان با مردم مثل يكى از سایرین بود، يكى از اشخاص بود. نه يك منزل فرمانفرمایي داشتند و نه در محافل که بودند يك امتيازی بود که مردم بیبینند که اين بالا نشستن است و پایین نشستن، اين مسائل مطرح نبود. (۲۲۱)

۵۸/۴/۲۶

* * *

صدر اسلام را [كه] صدر اسلام وضع حکومت چه طور بود. پیغمبر اسلام -صلی الله عليه و آله و سلم- با مردم چه طور رفتار می کرد در عین حالی که با کفار، وقتی که نمی شد هدایتشان بگنند و توطئه گری می کردند، با خشونت رفتار می کرد؛ با ملت چه طور رفتار می کرد؛ يك پدر مهربان و بالاتر از يك پدر مهربان بود. (۲۲۲)

۵۸/۶/۲

* * *

۹۴ / سیمای معمصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

پیغمبر اکرم که شخص اول بود و بنیانگذار اسلام و بنیانگذار هدایت مردم، سیره اش را بروید ببینید چه جور بوده. آیا هیچ وقت سلطه جو بوده؟ وقتی با همین اشخاصی که رفقایش بودند، دوستانش بودند، دیگر سیاه و سفید و اینها مطرح نبود، نشسته بودند همه با هم، دور هم می نشستند؛ یکی آنجا بنشینید یکی پهلویش، بالا و پایین باشد، این هم نبوده. (۲۲۳)

۵۹/۴/۱۵

* * *

پیغمبر اکرم خدمتگزار مردم بود با اینکه مقامش آن بود ولی خدمتگزار بود. خدمت می کرد. (۲۲۴)

۵۹/۹/۱۵

* * *

در وقتی که رسول الله آن وقت [در رأس] حکومت بود، آن وقت در مدینه بودند، در مدینه تشکیل حکومت بود بساط، لکن وضعش این طوری بود. از آن طرف، در مقابل هیچ قدرتی خاضع نبود، برای اینکه او خدا را می دید. کسی که توجه دارد به اینکه قدرت هر چه هست مال خدای تبارک و تعالی است و دیگران هیچ نیستند، این دیگر نمی تواند خاضع بشود در مقابل یک قدرتمندی. (۲۲۵)

۶۱/۶/۷

* * *

رسول خدا در مدینه که مرکز حکومت ایشان بود وسعة حکومتش هم آن وقت زیاد بود، عرب می آمد می دید که چند نفر نشستند دور هم با هم صحبت می کنند، او نمی توانست بفهمد که کدام یکی اینها در رأس واقع است و حاکم است و کدام یکی از اینها پائیتر هستند. (۲۲۶)

۶۲/۱۰/۱۳

* * *

ساده‌زیستی

پیغمبر را هر کس که سیره نوشه است از رسول اکرم، [نقل کرده که] وضعش در زندگی کمتر بوده است از این مردم عادی که آن وقت در مدینه زندگی می‌کردند. اطاق گلی اینها داشتند؛ توی مسجد یک اطاق گلی داشتند. سوار الاغ می‌شد، یک کسی هم دنبالش، پشت سرش می‌نشسته و می‌رفته. آن وقت هم برای او مسئله می‌گفته، او را تربیت می‌کرده. شما بیاورید یک حاکمی، یک رئیس عرض می‌کنم کلا تری، یک کخدای یک شهری، یک دهی بیاورید که اینطوری باشد. سلوکش با ملت این باشد که وقتی توی مسجد، مسجد محل اداره حکومت، می‌آمدند آنجا، وقتی که پیغمبر توی مسجد نشستند و عرض می‌کنم که چند نفر هم همراهشان هستند، با هم نشسته‌اند و دارند صحبت می‌کنند، اشخاصی که نمی‌شناختند، از خارج می‌آمدند، نقل شده است که نمی‌شناختند اینها کدام یکی، عرض می‌کنم که حاکم است و کدام یکی محکوم؟ کدام یکی پیغمبر است، کدام یکی مردم دیگر. یک زندگی اشرافی و یک زندگی عرض می‌کنم، چیزی نداشته. در عین حال که خودش اینطور بوده، آنقدر به این فقرا رسیدگی می‌کرده و به این ضعفا رسیدگی می‌کرده است که مردم همه از ذکر شفرض کنید، عاجزند. (۲۲۷)

۵۷/۸/۸

* * *

آن طرز حکومت اسلام طرز حکومت آدم‌سازی است. شما خود رؤسای اسلام را باید ملاحظه کنید مثل پیغمبر اکرم که رئیس اسلام است، امیر المؤمنین که بعد از او رئیس اسلام بود. شما خود آنها را ببینید که وضعشان چه جوری بوده. دیکتاتوری بوده است؟ پیغمبری که با مردم دیگر وقتی می‌نشست معلوم نبود آقا کدام است و نوکر کدام است و - عرض می‌کنم که - اصحاب کدامند و خود پیغمبر کدام است. پیغمبری که با مردم همان جور می‌نشست و با هم همان طور جلسه می‌کردند، و همان طور جلسه‌شان جلسه بنده‌ها و فقرا بود، و زندگی اش

زندگی فقرا بود، و بیت‌المال مال مردم بود و هیچ تصرف نمی‌کرد، مثل یکی از فقرا زندگی می‌کرد و با مردم وقتی که معاشرت می‌کرد، وقتی که اعلام می‌کرد و اعلام کرد به اینکه هر کس حقی دارد به من بگوید، یکی پیدا نشد - غیر یک نفر آدمی که اشتباه گفت برای یک غرضی - که بگوید تو دهشاهی از ما برداشتی، که بگوید یک ظلمی توبه من کردی. این آخر عمر فرمود هر که حقی دارد به من بگوید. هیچ کس پیدا نشد که بگوید تو به ما یک ظلمی کردی، یک بدی گفته - عرض می‌کنم که - به این ملت یک - نعمذبالله - خیانتی کردی. فقط یکی در بین اینها پاشد گفت شما یک شلاق به من زدی! گفت به او بیا عوض آن را [بزن]؛ گفت به اینجای من - گفت - بیا عوض آن را بزن. گفت نه، بر هنه بودم. بر هنه [شد]. بعد رفت بوسید آنجارا؛ گفت که من این را گفتم که اینجا را بیوسم. یعنی دروغ گفتم؛ نه، نکرده بودی. (۲۲۸)

۵۷/۸/۱۷

* * *

اسلام شخص اول مملکتش با یکی از رعایا فرق نداشت بلکه پایین‌تر از او بود در استفاده از مادیات. آزادی آرا در اسلام از اول بوده است، در زمان ائمه ما - علیهم السلام - بلکه در زمان خود پیغمبر آزاد بود. حرفا یاشان را می‌زندند. (۲۲۹)

۵۷/۱۲/۱۰

* * *

حکومتی که در رأس جامعه بوده است با مردم دیگر فرقی نداشته است؛ بلکه زندگی اش پایینتر بوده است. حکومتها نمی‌خواستند که به مردم حکومت کنند؛ می‌خواستند خدمت کنند. (۲۳۰)

۵۸/۳/۲۱

* * *

پیغمبر وارد شد به یک آدم درجه سهای و اشخاصی که دورش جمع شده بودند یک

اشخاص فقیر بی‌بضاعتی و خودش هم یک منزل و اتاق، نه مثل این اتاق، یک اتاقی با لیف خرما! چند تا اتاق برای خودش، و مسجدش هم آنطور. (۲۳۱)

۵۸/۴/۱۴

* * *

پیغمبر اکرم در مقابل قریش بود؟ خودش هم از قریش بود، اما یک آدمی بود که از همین طبقات پایین بود. از اشراف، به آن معنی که طایفه‌دار بوده، بود، اما هیچ چیز نداشت. (۲۳۲)

۵۸/۴/۱۴

* * *

سران اسلام و پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین و ائمه ما زندگی شان ساده و عادی بود بلکه پایین‌تر از عادی. (۲۳۳)

۶۴/۴/۲۵

* * *

حسن خلق

از طریق عامه منقول است که پیغمبر خدا، صلی الله علیه و آله، وقتی غصب می‌فرمود، اگر ایستاده بود می‌نشست، و اگر نشسته بود به پشت می‌خوابید، غضب‌شی ساکن می‌شد. ^(۱) (۲۳۴)

* * *

در باب اخلاق رسول خدا، صلی الله علیه و آله، وارد است که یاری نجست برای خود

۱. مرآۃ العقول؛ ج ۱۰، ص ۱۴۶، باب الغضب.

در هیچ مظلمه تا آنکه هتک محارم الهیه می شد. پس غصب می نمود برای خدای تبارک و تعالیٰ. (۲۳۵)

* * *

شیوه ائمه ما و اولیای خدا و انبیای خدا بوده است که خودشان را خدمتگزار مردم می دیدند و با حسن معاشرت و بارفتار انسانی، با رفتار الهی رفتار می کردند و کارهایی را که باید انجام بدهند، با همین حسن رفتار انجام می دهند. (۲۳۶)

۶۱/۸/۱۳

* * *

فصل دوم

نیوٹ پیامبر(ص)

بعثت پیامبر(ص)

خدای جهان در آن زمان که بشر در هرجا زندگی می‌کرد بزرگی و سرافرازی خود را به آن می‌دانست که یا آتشکده‌اش از همه آتشکده‌ها بزرگتر و افروخته‌تر باشد. و یا بخانه‌اش سرفرازتر و بُتهاش بزرگتر و از فلزات پر قیمت‌تر باشد. آنهائی که خدایشان طلا بود و عرض و طولش بیشتر بود البته اهمیت و سربلندیشان بیشتر بود. حتی خدایشان را در جنگها با اربابه‌های بزرگ حمل می‌کردند، چنانچه اهل مکه هبل راکه بت بزرگ بود برای جنگ با مسلمین آوردند. در چنین روزی پیغمبر اسلام را از جانب خود به رسالت مبعوث کرد. اول پیشنهادی که به بشر آن روز کرد این بود که این خدایان که ساختید باید در هم شکنید و با توحید خدای جهان به رستگاری رسید «قولوا لا اله الا الله تفلحوا^(۱)» پس از آن کم‌کم قانونهای آسمانی که همه پایه‌اش بر اساس عقل استوار بود برای بشر آورد و آراء و پندارهای جاهلانه و سرخودیهای آنها را برانداختند. (۲۳۷)

* * *

در یک روایتی است که رسول خدا که مبعوث شد، آن شیطان بزرگ فریاد کرد و شیطانها را دور خودش جمع کرد و اینکه مشکل شد کار بر ما. (۲۳۸)

۵۸/۸/۱۴

* * *

۱. بگویید نیست خدایی جز خدای یگانه تا رستگار شوید.

باید عرض کنم که روز بعثت رسول اکرم در سرتاسر دهر؛ «مِنَ الْأَزَلِ إِلَى الْأَبَدِ»^(۱)، روزی شریفتر از آن نیست؛ برای اینکه حادثه‌ای بزرگتر از این حادثه اتفاق نیفتاده. حادث بسیار بزرگ در دنیا اتفاق افتاده است؛ بعثت انبیای بزرگ، انبیای اولو‌العز و بسیاری از حادث بسیار بزرگ، لکن حادثه‌ای بزرگتر از بعثت رسول اکرم نشده است و تصور هم ندارد که بشود؛ زیرا که، بزرگتر از رسول اکرم در عالم وجود نیست غیر از ذات مقدس حق تعالی و حادثه‌ای بزرگتر از بعثت او هم نیست؛ بعثت «رسول ختمی» است و بزرگترین شخصیتهای عالم امکان و بزرگترین قوانین الهی. و این حادثه در یک همچو روزی اتفاق افتاده است و این روز را بزرگ کرده است و شریف. و همچو روزی ما دیگر در ازل و ابد نداریم و نخواهیم داشت. لهذا، این روز را بر همه مسلمین و بر همهٔ مستضعفین جهان تبریک عرض می‌کنم. (۲۳۹)

۵۹/۳/۲۱

* * *

پیغمبر غصه می‌خورد برای اینکه، دعوت می‌کند و اجابت کم می‌شود؛ فَلَعْلَكَ باخْعَثْ نَفْسَكَ^(۲). و یکی از غصه‌های انبیا هم همین است که تعلیماتشان را نتوانستند به ثمر برسانند به آنطوری که تعلیم اقتضا می‌کند. پیغمبر می‌خواست همهٔ مردم را علی بن ابیطالب کند ولی نمی‌شد. و اگر بعثت پیغمبر هیچ ثمره‌ای نداشت الا وجود علی بن ابیطالب و وجود امام زمان - سلام الله عليه - این هم توفیق بسیار بزرگی بود. اگر خدای تبارک و تعالی، پیغمبر را بعثت می‌کرد برای ساختن یک همچه انسانهای کامل، سزاوار بود؛ لکن آنها می‌خواستند که همه آنطور بشوند، آن توفیق حاصل نشد. (۲۴۰)

۵۹/۳/۲۱

* * *

مسئله بعثت یک تحول علمی - عرفانی در عالم ایجاد کرد که آن فلسفه‌های خشک

۱. از روز اول تاریخ جهان تا روز آخر آن.

۲. «ای رسول نزدیک است که تو اگر امت به فرقان ایمان نیاورند جان عزیزت را از شدت حزن و تأسیف بر آنان هلاک سازی» (کهف / ۶).

یونانی را که به دست یونانیها تحقق پیدا کرده بود و ارزش هم داشت و دارد، لکن مبدل کرد به یک عرفان عینی و یک شهود واقعی برای ارباب شهود.(۲۴۱)

۶۲/۲/۲۱

* * *

آن چیزی که ما در روز مبعث باید توجه به آن بگیم این است که با بعثت رسول خدا، بعثت رسول خدا برای این است که راه رفع ظلم را به مردم بفهماند، راه اینکه مردم بتوانند با قدرتهای بزرگ مقابله کنند به مردم بفهماند. بعثت برای این است که اخلاق مردم را، نفوس مردم را، ارواح مردم را و اجسام مردم را، تمام اینها را از ظلمتها نجات بدهد، ظلمات را بکلی کنار بزند و به جای او نور بنشاند، ظلمت جهل را کنار بزند و به جای او نور علم بیاورد، ظلمت ظلم را به کنار بزند و به جای او عدالت بگذارد، نور عدالت را به جای او بگذارد و راه او را به ما فهمانده است، فهمانده است که تمام مردم، تمام مسلمین برادر هستند و باید با هم وحدت داشته باشند، تفرق نداشته باشند.(۲۴۲)

۶۲/۲/۲۱

* * *

پیغمبر اکرم - صلی الله علیه وآلہ وسلم - که ختم همه پیامبران است و کامل ترین دین را عرضه کرده است بر بشر، قرآن را که به وسیله وحی بر او نازل شده است عرضه کرده است.(۲۴۳)

۶۳/۹/۲۰

* * *

این عید سعید را، که باید گفت بزرگترین اعیاد اسلامی است، من به همه مسلمین جهان و مستضعفین جهان تبریک عرض می کنم تضییه بعثت مسئله ای نیست که ما بتوانیم در اطراف او صحبتی بگنیم. ممکن تبدیل می ڈانیم که با بعثت پیغمبر اکرم،

انقلاباتی حاصل شد و چیزهایی در دنیا حاصل شد که قبل از او نبوده است. آن معارفی که به برکت بعثت رسول اکرم در عالم پخش شد - کسانی که مطلع اند که این معارف چی است و تا آن اندازه‌ای که ماهما می‌توانیم ادراک بکنیم - می‌بینم که از حد [درک] بشریت خارج است؛ اعجازی است فوق ادراک بشریت از یک انسانی که در جاهلیت متولد شده است، در جاهلیت بزرگ شده است و یک آدمی بوده است که در یک محیطی پرورش یافته است که اسمی از این مسائل اصلاً نبوده در آن وقت. محیط آنجا اصلاً راجع به مسائل دنیا و به مسائل عرفان و فلسفه و سایر مسائل اصلاً آشنایی نداشتند و در تمام عمرش، حضرت آنجا بوده، یک سفر مختصری کرده است که چند وقتی، یک چند روزی، سفر کرده و برگشته. آن وقت، وقتی که بعثت حاصل شد، انسان می‌بیند که یک مطالبی پیش آورده است که از حد بشریت خارج است. این اعجازی است که برای اهل نظر، دلیل بر نبوت پیغمبر است، و الا ایشان به خودش نمی‌توانست این کار را بکند. نه تحصیلاتی داشت، حتی نوشتمن را هم نمی‌دانست. مسائل، یک مسائل بزرگی است که ما نمی‌توانیم در اطرافش صحبت کنیم و کشف هم نشده است؛ برای خود ایشان است و کسانی که خاص الخاس ایشان هستند. مسائل اجتماعی در اسلام - می‌دانید که - هست؛ همه جور مسائل هست و به درجه اعلا هست که از عهده یک نفر آدمی که در آن محیط زندگی کرده است و یا در هر محیطی [برنامی آید که] یک نفر آدم بتواند این طور در دنیا همه چیز را بیابد که مطابق عقل حالا باشد و آینده. این یک امر اعجاز است؛ غیر از اعجاز چیز دیگر نمی‌تواند باشد. (۲۴۴)

۶۶/۱/۸

* * *

در زمان پیغمبر، وضع جوری بود که پیغمبر حتی احکامی [را] که می‌خواست بگوید، تقیه می‌کرد حضرت؛ مسائلی که می‌خواست بگوید حضرت، ملاحظه می‌کرد و موفق نشد پیغمبر به آن چیزی که می‌خواست، آن چیزی که دلخواهش بود بعث کرد. همه چیز گفت، در رساندن مطلب هیچ قصوری نبود، اما در فهماندن مردم، آشنا کردن

مردم به مسائل، یک مسئله‌ای نبود که از عهده کسی برآید. و لهذا، می‌بینید فساد در آن وقت بود و غالباً هم هست و تا آخر هم خواهد بود. (۲۴۵)

۶۶/۱/۸

* * *

دعوت پیامبر(ص)

روش دعوت

پیغمبر اکرم(ص) وقتی که به رسالت مبعوث شد، و شروع به تبلیغ کرد، یک طفل هشت ساله (حضرت امیر) و یک زن چهل ساله (حضرت خدیجه) به او ایمان آوردند. جز این دو نفر کسی را نداشت. و همه می‌دانند که چه قدر آن حضرت را اذیت کردند و کارشکنیها و مخالفتها نمودند، لیکن مأیوس نشد، و نفرمود کسی ندارم. ایستادگی کرد؛ و با قدرت و روحی و عزمی قوی از «هیچ» رسالت را به اینجا رسانید که امروز^(۱) هفتصد میلیون جمعیت تحت لوای او هستند. (۲۴۶)

* * *

آقایان می‌دانند که پیغمبر اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- تنها قیام فرمود و در یک محیطی که همه با او مخالف بودند، قیام فرمود و زحمتهای زیاد، مشقت‌های زیاد، رنجهای فراوان برد تا اینکه اسلام را به مردم ابلاغ فرمود. دعوت کرد مردم را به هدایت؛ دعوت کرد به توحید. آنقدر مشقت ایشان تحمل فرمود که گمان ندارم کسی طاقت آن را داشته باشد. (۲۴۷)

۴۴/۸/۲۳

* * *

۱۰۴ / سیمای معمومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

برنامه رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- قبل از مهاجرت به مدینه، روزهایی که در مکه به سر می‌بردند، فقط تبلیغ الی الله و معرفی ذات مقدس حق تعالی و معرفی اسلام بود. یاورانی نداشتند تا بتوانند با کمک آنان با مشرکین بجنگند و اسلام را گسترش دهند؛ و همان طور که در قرآن ملاحظه می‌فرمایید، سوره‌هایی که در مکه نازل شده فقط جنبه پند و موعظه و معرفی اسلام را دارد و از جنگ و جدال صحبتی نیست و حتی احکام در آن کمتر ذکر شده.(۲۴۸)

۵۰/۱۰/۱۰

* * *

تا اندازه‌ای که توانستند؛ قبل‌که در مکه بودند نقشه‌کشی بود، مسئله درست کردن کار، سازنده کردن بود که افراد را بسازند.(۲۴۹)

۵۷/۸/۱۴

* * *

پیغمبر اسلام ۲۳ سال جنگیده با ظلم. یکوقت با موعظه و خطابه و اینها در مکه، یکوقت با شمشیر در مدینه.(۲۵۰)

۵۷/۱۱/۸

* * *

رسول اکرم سیره‌اش این بود که از اول مقاتله می‌کرد با این اشخاصی که می‌خواستند مردم را استثمار کنند، می‌خواستند مردم را استخدام کنند؛ بر [ضد] اینها قیام کرد.(۲۵۱)

۵۷/۱۱/۲۷

* * *

رسول الله، هم قرآن آورد هم حدید را آورد؛ و شمشیر را وارد کرد و آورد و با

مخالفین جنگ کرد، و آنها را تابع خودش کرد.(۲۵۲)

۵۷/۱۱/۳۰

* * *

پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - همان طوری که برای مؤمنین رحمت و دلسوز بود، برای کفار هم بود. دلسوز بود برای کفار؛ یعنی متأثر می شد که این کفار به کفر خودشان باقی باشند، و متنه‌ی به آتش جهنم بشوند. برای آنها دلسوزی می‌کرد. دعوتش برای این بود که نجات بدهد این اشخاص کافر را، آن اشخاص عاصی را. خدای تبارک و تعالی خطاب می فرماید که «مثل اینکه می خواهی خودت را بکشی برای اینها که اینها ایمان نیاورده‌اند^(۱)! همچو متأثر بود که اینها چرا ایمان نمی آورند، اینها چرا نجات پیدا نمی‌کنند، اینها چرا؟ وقتی که یک دسته‌ای را در یک جنگی - در ... تاریخ هست - که بسته بودندشان و می آوردن از کفار، می فرمود که ما اینها را باید با زنجیر وارد بهشت کنیم! حالا باید اینطور بیاوریم و هدایتشان بکنیم. نور هدایت بود. همان طوری که با مؤمنین سر صلح و صفا داشت، با دیگران هم داشت؛ مگر آنها یکی که یک غدۀ سلطانی بودند که باید کنده بشوند؛ از جامعه باید کنار بروند.(۲۵۳)

۵۸/۴/۱۲

* * *

پیغمبر بزرگ اسلام با یک دست قرآن را داشت و با دست دیگر شمشیر، شمشیر برای سرکوبی خیاتکاران و قرآن برای هدایت. آنها که قابل هدایت بودند، قرآن راهنمای آنها بود، آنها یکی که هدایت نمی شدند و توطئه‌گر بودند، شمشیر بر سر آنها.(۲۵۴)

۵۸/۶/۲

* * *

پیغمبر اکرم جلب نظر مردم را می‌کرد. دنبال این بود که مردم را جلب کند، دنبال این بود که مردم را توجه بدهد به حق. (۲۵۵)

۶۱/۱۱/۴

* * *

پیغمبر هم و سایر کسانی که لسان وحی بودند، آنها هم این دو رویه را داشتند. خود پیغمبر هم عملش اینطور بود، تا آن روزی که حکومت تشکیل نداده بود، معنویات را تقویت می‌کرد. به مجرد اینکه توانست حکومت تشکیل بدهد علاوه بر معنویات اقامه عدل کرد، حکومت تشکیل داد و این مستمندان را از زیر بار ستمگران تا آن قدر که اقتضا داشت وقت، نجات داد. (۲۵۶)

۶۲/۴/۲۱

* * *

پیغمبر اکرم در عین حالی که وظایف شخصی خودش را بجا می‌آورد و خلوتها با خدای تبارک و تعالی داشت، تشکیل حکومت داد و به انحصار عالم برای دعوت آدم فرستاد و مردم را دعوت کرد به دیانت و دعوت کردند بعد به اجتماع. این طور نبود که بنای او این باشد که بنشینید توی خانه و ذکر بگوید. ذکر می‌گفت، لکن همان ذکر هم خودسازی بود. دعا می‌کرد، ولی همان دعا هم، هم خودسازی و هم مردمسازی بود و مردم را تجهیز می‌کرد برای مقاومت. تمام ادعیه‌ای که در لسان او و ائمه مسلمین واقع شده است، تمام این ادعیه، در عین حالی که دعوت به معنویات است، از راه دعوت معنویات، تمام مسائل مسلمین اصلاح می‌شود. (۲۵۷)

۶۳/۲/۲۳

* * *

اهداف دعوت

ما بیچاره‌ها مثل اطفالی که از حکم عقاو سرپیچند، بلکه عقاو را تخطه می‌کنند،

همیشه با آنها در مقام سنتیزه و جنگ و جدال برآمدیم، و آن نفووس زکیه مطمئنه و ارواح طبیبه طاهره به واسطه شفقت و رحمتی که بر بندگان خدا داشتند هیچ‌گاه از دعوت خویش به واسطه نادانی ما کوتاهی نفرمودند و با زور و زر ما را به سوی بهشت و سعادت کشیدند، بدون اینکه اجر و مزدی از ما بخراهند. آنوقت هم که رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، منحصر می‌کنند اجر خود را به «مودت ذوی القربی»^(۱)، صورت این مودت و محبت در عالم دیگر برای ما شاید از همه صور نورانیتر باشد. آن هم برای خود ماست و رسیدن ما به سعادت و رحمت. پس مزد رسالت عاید خود ما باشد و ما از ما بهره‌مند گردیدیم. (۲۵۸)

* * *

پیغمبر اسلام می‌خواست در تمام دنیا وحدت کلمه ایجاد کند؛ می‌خواست تمام ممالک دنیا را در تحت یک کلمه توحید، در تحت کلمه توحید تمام ربع مسکون را قرار بدهد. (۲۵۹)
۴۴/۸/۲۳

* * *

رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - مقصدشان این نبود که مشرکین مکه را از بین ببرند؛ یا مشرکین جزیرة العرب را از بین ببرند؛ مقصد این بود که دین اسلام را منتشر کنند؛ و حکومت، حکومت قرآن باشد؛ حکومت اسلام باشد. آنها چون مانع بودند از اینکه این حکومت اسلامی تحقق پیدا بکند، منتهی به جنگ می‌شد و معارضه. (۲۶۰)
۵۸/۳/۱۱

* * *

پیغمبر اکرم اهل عربستان است؛ لکن دعوتش مال عربستان نبوده؛ محصور نبوده به

۱. اشاره است به آیه مبارکه «فُلَّا أَسْتَلِكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى» یعنی بگو (ای پیامبر) من از شما اجر [رسالت] نمی‌خواهم جز آنکه به خوبیشان محبت کنید. (شوری ۲۳/۲).

۱۰۸ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

عریستان؛ دعوتشن مال همه عالم است. (۲۶۱)

۵۸/۸/۱۱

* * *

پیغمبر هم از اوّلی که مبعوث شد تا آخر، وقتی که از دنیا تشریف برداشت در صدد این بود که آدم درست کند. (۲۶۲)

۵۹/۳/۲۱

* * *

رسول ختمی - صلی الله علیه و آله و سلم - که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند. (۲۶۳)

۵۹/۴/۷

* * *

اصل آمدن پیغمبر برای آموزش و پرورش بوده است. آیات را تلاوت کند، آیات را، علومی که از آن علوم به همه [چیز] به طور آیه نظر بشود. آیات را تلاوت کند بر ایشان و تزکیه کند آنها را. آنها را تطهیر کند. نفوس را تطهیر کند، بعد از اینکه تطهیر کرد ^{مُعَلَّمُهُمْ} الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ^(۱). پرورش قبل از آموزش است. اگر هم قبل نباشد، همراه باید باشند و رتبه او مقدم است. (۲۶۴)

۵۹/۴/۱۰

* * *

یک صغیر پنجم چوپانزاده یا چوپان از حجاز پامی شود همه دولتها را دعوت می کند

۱. «تعلیم دهنده، آنها ادب و حکمت» (جمعه ۲).

که بیایید آدم بشوید.(۲۶۵)

۵۹/۴/۲۱

* * *

صدر اسلام این مسائل نبوده است که هر کسی بخواهد خودش را نشان بدهد، هر کسی می خواسته مکتبش را پیش بیرد، از این جهت هم پیش بردن؛ در عین حالی که ضعیف بودند، قوای بزرگ را از بین برندن.(۲۶۶)

۵۹/۵/۳

* * *

این صراط مستقیمی را که انبیا جلو راه بشر گذاشتند و نبی اکرم آخرین انبیا و اشرف همه، آن راه را جلو مردم گذاشتند، و مردم را دعوت به این صراط مستقیم کردند و هدایت کردند به راه انسانیت و خروج از همه انحصار کفر و الحاد و خروج از همه ظلمات به نور مطلق، باید شما جوانها همان راه را ادامه دهید.(۲۶۷)

۵۹/۱۱/۲

* * *

اول آیه‌ای که به رسول اکرم، به حسب روایات و تواریخ، وارد شده است، آیهٔ إِنَّمَا
يَا سُمْرَّبَّكَ^(۱) است. این آیه اولین آیه‌ای است که، به حسب نقل جبرئیل بر رسول اکرم
خوانده است و از اول به «قرائت» و به تعلم دعوت شده است.(۲۶۸)

۶۰/۳/۱۱

* * *

شما ملاحظه می‌کنید که پیغمبر اکرم از همه بیشتر رنج کشید برای تربیت مردم؛ برای

۱. «قرآن را به نام پروردگارت بر خلق فرائت کن» (علق / ۱).

اینکه این مظلومین را از دست آن ظالمها نجات بدهد. (۲۶۹)

۶۱/۱۰/۱۹

* * *

مشکلات دعوت

پیغمبر بزرگ اسلام - صلی الله علیه و آله - با آن زحمات و رنجهای طاقت‌فرسا در راه
هدف از جهاد با ستمکاران تا آخر عمر دست نکشید. (۲۷۰)

۵۷/۵/۲۲

* * *

مشارکین ثروتمند و قدرتمند هیچ مجال ندادند که پیغمبر دعوت بکند در مکه.
چندین سال هم مثل حبس بود در آنجا بلکه همه‌اش در مکه که بود یک حبسی بود برای
او. (۲۷۱)

۵۷/۸/۱۴

* * *

پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - از اول که قیام کرد، تنها - تنها - قیام کرد و
دعوت کرد مردم را. قومش را دعوت کرد به حق تعالی و به توحید و هیچ کس همراهش
نبود. تنها یی قیام کرد اول هم. مثلاً زنش که در منزل بود - حضرت خدیجه - به او ایمان
آورد، و حضرت امیر که بچه‌ای بود آن وقت ایمان آورد؛ و بعد کم کم در مدینه. در مکه
هم که بودند - در سیزده سال - نشد یک کاری انجام بدهند، برای اینکه مگنی ها همه
مقتدر و چیزدار بودند و می‌دیدند که اگر این رشد بکند با منافعشان مخالف است. از این
جهت با او مخالفت می‌کردند، از خوف اینکه این رشد پیدا بکند و با منافعشان چه بشود.
این بتها هم آلت بود پیش آنها. همچو نبود که بت‌پرستها خیلی به بت هم همچو [معتقد]

باشند؟ عمدۀ منافع مادی‌شان بود که آنها در مقابلش می‌دیدند پیغمبر اکرم است و منافع مادی‌شان در ضرر است. تا در مکه بودند - تقریباً - می‌شود گفت تنها بودند. یکی - دو تا، چند نفر مختصری به ایشان گرویدند و اینها، فعالیت هم در مکه جز اینکه دعوت می‌کردند و دعوت زیرزمینی - به اصطلاح - می‌کردند چیزی نبود؛ تا وقتی که مقتضیات جور شد و رفتند به مدینه. (۲۷۲)

۵۷/۸/۲۸

* * *

تاریخ اسلام واضح است. همه می‌دانید. شماها، کسانی که اهل مطالعه‌اند، می‌دانید که پیغمبر اسلام هم از همین توده بود. از همین توده‌ای که وقتی که ظهور پیدا کرد و دعوت کرد، همین قریش با او مخالفت کردند؛ که آن وقت گردن کلftenها همینها بودند، قدرها همینها بودند، سرمايه‌دارها همینها بودند. و ایشان نمی‌توانست در آنجا [مکه] اظهاری بکند. (۲۷۳)

۵۷/۱۲/۷

* * *

رسول اکرم - صلی اللہ علیہ و آله و سلم - اول که مأمور شد، خودش - تنها - مأمور شد: قُمْ فَأَنذِرْ^(۱)! نهضت کن و مردم را دعوت کن. دعوت، ابتدائاً از خود حضرت شروع شد. آن روز که اعلام نبوت فرمود، یک زن و یک بچه به او ایمان آورد؛ لکن استقامت - که لازمه رهبری انبیاء گرام است - به طور کامل در رسول اکرم بود: واسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ^(۲); نهضت کن و استقامت کن. این دو خاصیت در پیشبرد مقاصد بزرگ پیغمبر اسلام داشت: قیام و استقامت. این استقامت موجب شد که با اینکه هیچ در دست نداشت و تمام قوای قدرتمندان برخلاف او بود - به طوری که در مکه نمی‌توانست به طور علن دعوت کند - لکن مأیوس نمی‌شد از اینکه

۱. «پرخیز و با نذر و پند خلق را خدا ترس گرдан.» (مدثر / ۲).

۲. «و چنانکه مأموری پایداری کن.» (شوری / ۱۵).

نمی‌تواند علناً مردم را دعوت کند. مأیوس نبود. دعوت زیرزمینی بود. یکی‌یکیها را به خود جذب کرد، تا وقتی که تشریف بردنده به مدینه، مأمور شدند که مردم را دعوت کنند به قیام: **قُلْ إِنَّمَا أَعِظُّكُمْ بِرَوْاحَةٍ أَنْ تَقُولُوا لِللهِ**^(۱)؛ در اینجا دعوت به قیام است. دعوت جمع به قیام جمع است؛ و مهم قیام الله، برای خدا. رمز پیروزی لشکر اسلام در صدر اسلام - با آنکه هیچ ابزار جنگی می‌شد بگویی نداشتند - قیام الله بود. نهضت برای خدا، ایمان به خدا، پیروزی کرد پیغمبر اکرم را. مأیوس نشدن و استقامت کردن در راه خدا، پیروزی را نصیب پیغمبر کرد. (۲۷۴)

۵۸/۲/۲۱

* * *

از دست همین پولدارها و همین قلدرها مدتی در یک کوهستانی رفت، در یک غاری بود تا اینکه کارهای زیرزمینیش را انجام داد. و بعد تشریف بردنده مدینه. (۲۷۵)

۵۸/۴/۱۴

* * *

اولیای خدا - سلام الله عليهم - در همه مراحل، در همه مصیبتها، در همه مشکلات صبور می‌کردند.

آن قدر مشکل که برای رسول خدا - صلی الله عليه و آله وسلم - پیش آمد در زمان تشریف فرمایی شان در مکه و بعد هم در مدینه، آن قدر که برای ایشان از همه طرف مشکلات بود، محاصره اقتصادی بود و حمله نظامی، برای ما آن طور پیش نیامده است. آن چند سالی که رسول اکرم به واسطه فشارهایی که بر او وارد شد در مکه، مجبور شد که در یک کوهی و در یک غاری پناه بگیرد، و مشرکین و منافقین و سایر قشراهای فاسد، او را در حصار اقتصادی گذاشتند که حتی برای ارزاق یومیه شان معطل بودند و با زحمت تهیه می‌کردند. و بعد هم که از مکه هجرت فرمودند و به مدینه تشریف آوردند، آن طور

۱. «ای رسول ما بگو به امت که من به یک سخن شما را پند می‌دهم و آن سخن این است که شما خالص برای خدا قیام کنید.» (سباء / ۴۶).

تاریخ پیامبر اکرم(ص) / ۱۱۳

هجومهای نظام بر اینها شد، و آن طور هَجْمَههای مشرکین و قدرتهای آن زمان بر حضرت رسول -صلی الله علیه و آله و سلم - و یاورانشان شد. (۲۷۶)

۵۹/۱۰/۱۱

* * *

پیغمبر در زمان خودش غریبتر و مظلومتر بود از حالا؛ اطاعت‌ش را نمی‌کردند؛ نزدیکانشان هم اطاعت‌ش را نمی‌کردند. (۲۷۷)

۶۱/۱/۱

* * *

در زمان پیغمبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم - چه تهمتها و ناسزاها به ایشان می‌گفتند، ولی ایشان از تبلیغ دین اسلام دست برنمی‌داشت. (۲۷۸)

۶۱/۷/۲۱

* * *

آن روز پیغمبر اکرم عده‌ای همراحت نبود، خودش بود و خودش با همه دشمنها، حتی عشیره خودش دشمنش بودند. لکن اتکال به خدا، توجه به او، فنای در او، کار را پیش برد. (۲۷۹)

۶۱/۱۰/۱۲

* * *

پیغمبر در وقتی که مبعوث شد - یک نفر آدم، مخالفش همه - با پاپشاری و استقامت کارش را راه‌انداخت. (۲۸۰)

۶۴/۱/۲۹

* * *

۱۱۴ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

در صدر اسلام چه رنج هایی کشیدند این عده کم در مقابل عده های زیاد، چه رنج هایی کشیدند، خود پیغمبر اکرم چقدر رنج کشید، بعدش هم دیگران رنج کشیدند و اسلام را حفظش کردند. (۲۸۱)

۶۴/۱۰/۲

* * *

فصل سوم

حکمودت پیامبر (ص)

تشکیل دولت

وقتی که ایشان دیگر از مکه یا مأیوس شدند یا دیدند مدینه برای کارشان بهتر است، با مدینه ایها روابط پیدا کردند و روابط زیرزمینی و سری پیدا کردند و مطلب را مهیا کردند، رفتند مدینه. (۲۸۲)

۵۷/۸/۱۴

* * *

پیغمبر اکرم که سیزده سال در مکه رنج کشید، حبس بود، زجر کشید، توهین شد، هزار جور بساط بود، در آنجا صبر کرد؛ صبر کرد و دعوت کرد اشخاصی را. بعد هم که ملاحظه فرمود که نمی‌شود در اینجا کار را پیش برد، هجرت کردند به مدینه. در آنجا خوب، اشخاصی به آنها مُنضم شدند. ده سال هم که در آنجا بودند تمام همّشان در این بود که با این قلدرها جنگ بکنند و اینها بی که ظالم بودند، اینها بی که می خواستند مردم را بخورند، اینها بی که منافع ملتها را می خواستند بخورند. با اینها جنگ کرد تا اینها را آن مقداری که شد ساقط کرد؛ ولی صبر می کرد. (۲۸۳)

۵۷/۹/۱۱

* * *

پیغمبر اسلام در مکه که بودند، از همین مردم مستضعف و طبقه به اصطلاح آنها

صفر، [...] و تجار قریش و ثروتمندان آن وقت و قدرتمندان آن وقت همه با او مخالف بودند. نه اینکه قدرتمندان او را آورده بودند که مردم را خواب بکند. ایشان بود که تا مکه بود نمی‌توانست اظهار وجود بکند. زیرزمینی مشغول فعالیت بود و گروههایی ترتیب می‌داد برای خودش، وقتی که دیدند آنجا نمی‌شد، از آنجا هجرت فرمودند به مدینه؛ در مدینه هم که آمدند، وارد شدند به یک نفر از همین مردم طبقه سه، به اصطلاح آنها. اشخاصی هم که جمع شدند دور ایشان عبارت از همین فقرا بودند. جنگهای پیغمبر همه‌اش با اغنا بود و با گردن کلفتها بود و با ثروتمندها بود. (۲۸۴)

۵۸/۲/۳۰

* * *

اشراف مکه و سرمایه‌دارها و قافله‌دارها و اینها با او مخالفت کردند، به اندازه‌ای که نمی‌توانست دیگر آفتابی بشود، توی غار رفت، تقریباً در غار محبوس بود آنجا تقریباً تا کارهای تبلیغات زیرزمینیش را اینجا کرد؛ یک عده‌ای را با خودش همراه کرد و بعد دید اینجا زورش به اینها نمی‌رسد، با مردم مدینه بست و بند کرد، و تشریف برند مدینه. (۲۸۵)

۵۸/۶/۱۲

* * *

هیچ کس به قدر رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم در آن سیزده سالی که مکه تشریف داشتند، و در آن ده سالی که در مدینه، اگر کسی درست توجه بکند به زندگی حضرت مولا رسول الله، می‌بیند که شاید آدم بتواند بگوید یک روز ایشان، یک حالی که به حسب نظر ما استراحت است، ایشان نداشته‌اند. آن وقتی که در مکه بودند، آنقدر فشار داشتند و آنقدر اذیت به ایشان می‌کردند و آنقدر ایشان را در تنگنای همه طور و همه جانبه می‌گذاشتند که بالاخره مجبور شدند که بروند در یک غاری، و در آنجا هم تحت نظر اینها بودند، و زندگی ایشان آنطور گذشت. یک روز برای ایشان استراحت نبود. و بعد از اینکه دیدند نمی‌شد در مکه ماند و تبلیغاتشان در مکه آنقدر تأثیر ندارد و

یک عدهٔ معدودی، چند نفری به ایشان ایمان آوردن، ایشان هجرت کردند. (۲۸۶)

۵۹/۸/۶

* * *

آن چیزی که از همه مشهودتر است. حضرت رسول -سلام الله عليه- است که آمد و تشکیل اداره داد، تشکیل حکومت داد. (۲۸۷)

۶۶/۸/۱۹

* * *

امارت

[پیامبر(ص)] تشکیل یک حکومت عادلانه که پایه‌اش بر قوانین آسمانی استوار بود داد و پس از بیست و چند سال کوششهای طاقت‌فرسا با گفتارهای منطقی الهی و سیره و کردار عادلانه و اخلاق بزرگ جالب قلوب و نیروهای شگرف آسمانی و زمینی و جانبازی فدایکاران در راه آیین مقدس خدایی موفق به یک تشکیلات با اساسی شد که پایه‌اش با عدالت و توحید برقرار بود و پیغمبر اسلام چنانچه می‌دانید و در تاریخ جهان خواندید تا آخرین روز زندگانیش از کوشش در راه انداختن چرخهای توحید خدا و توحید کلمه و توحید آرا و عقاید خودداری نکرد تا پایهٔ دین و آیین و نظام مدنیّه فاضله استوار و برقرار شد. (۲۸۸)

* * *

رسول اکرم(ص) [که] در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعهٔ مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد. در

آن زمان مثلاً به بیان قانون جزا اکتفا نمی‌کرد، بلکه در ضمن به اجرای آن می‌پرداخت:
دست می‌برید؛ حد می‌زد و رجم می‌کرد. (۲۸۹)

* * *

تاریخ گواهی می‌دهد که [پیامبر اکرم(ص)] تشکیل حکومت داده، و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخته و به اداره جامعه برخاسته است. والی به اطراف می‌فرستاده؛ به قضاوت می‌نشسته، و قاضی نصب می‌فرموده؛ سفرایی به خارج و نزد رؤسای قبایل و پادشاهان روانه می‌کرده؛ معاهده و پیمان می‌بسته؛ جنگ را فرماندهی می‌کرده. و خلاصه، احکام حکومتی را به جریان می‌انداخته است. (۲۹۰)

* * *

رسول اکرم که تاریخش را خوب می‌دانید دیگر که تنها بی مبعوث شد، سیزده سال نقشه کشید و ده سال جنگ کرد، نگفت که ما را چه به سیاست. اداره کرد ممالکی را، مملکتی را، نگفت ما چکار داریم.. (۲۹۱)

۵۶/۱۱/۲۹

* * *

در صدر اسلام قلوب مردم متوجه به حکومت بود. حکومت صدر اسلام؛ حکومت در قلوب بود. و لهذا با جمعیتهای کم بر امپراتوریهای بزرگ غلبه کردند. (۲۹۲)

۵۹/۱۲/۱۳

* * *

پیغمبر اسلام در سیاست دخالت نمی‌کرد؟ می‌توانید بگویید پیغمبر هم یک عامل سیاسی بوده، پس کنار؟ در امور سیاست وارد نمی‌شد؟ تمام عمرش در امور

سیاسی بود؛ تمام عمرش را صرف کرد در سیاست اسلامی و حکومت اسلامی تشکیل داد.(۲۹۳)

۶۰/۴/۱۰

* * *

اینها از اول وارد سیاست بودند؟ مدتی که مکه بود، حضرت رسول (ص) نمی‌توانست یک حکومتی تشکیل بدهد، لکن مشغول جمع‌آوری افراد بود، مشغول یک سیاست زیرزمینی بود. بعد که کار را درست دید و آمدند به مدینه، آنجا دیگر حکومتی بود، تشکیل دادند و فرستادند^(۱). همان آخری هم که در رختخواب رحلت خواهید بودند، جیش اسامه بیرون شهر مهیا بودند برای رفت و حضرت رسول گفت: «خدا لعنت کند کسی را که تخلف کند»- به حسب روایت - از جیش اسامه^(۲). قضیه، بعد از مرگشان هم می‌خواستند درست بکنند - کردند درست. آن همه شمشیری که حضرت امیر زد، به ما حالی کرده بودند که یکی از خلاف مروتها پوشیدن لباس جندی است. این خلاف است، این با عدالت نمی‌سازد! حضرت امیر هم مگر عادل نبود؟ سیدالشهدا مگر عادل نبود؟ خلاف مروت بود آن کاری که سیدالشهدا می‌کرد؟ آن کاری که حضرت امیر می‌کرد؟!(۲۹۴)

۶۰/۴/۱۰

* * *

پیغمبر اکرم کدام روز نشست همین طوری فقط مسئله بگوید، کاری به کار جامعه نداشته باشد؟ اینهایی که می‌گویند «آخوند چه کار دارد به امور سیاسی»، پیغمبر اکرم کدام روزش از مسائل سیاسی خارج بود؟ دولت تشکیل می‌داد، با اشخاصی که به ضد

۱. اشاره به لشکری که پیغمبر اکرم(ص) برای فرستادن به مرز روم تدارک دید و فرماندهی آن را بر عهده اسامه بن زید بن حارثه نهاده بودند.

۲. «جهزوا جیش اسامه، لعن الله من تخلف عنه». الملل والنحل؛ ج ۱، ص ۲۳.

۱۲۰ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

اسلام، ستمگر بر مردم بودند، با آنها مبارزه می‌کرد، جنگ می‌کرد. (۲۹۵)

۶۰/۶/۱۸

* * *

شما اگر صدر اسلام را ملاحظه کنید، می‌بینید که اسلام از زمان پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - حکومت تشکیل داده است، قوای نظامی و انتظامی داشته است. در سیاستها دخالت می‌کرده است و مسجد النبی مرکز سیاست اسلامی بوده است و ثقل قدرت اسلامی. (۲۹۶)

۶۱/۵/۳

* * *

رسول الله، پایه سیاست را در دیانت گذاشته است. رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - تشکیل حکومت داده است؛ تشکیل مراکز سیاست داده است. و سایر خلفای اسلام تا آنجایی که به انحراف کشیده نشده بود در صدر اسلام، باید همه آنها را نفی کنند. باید آنها را این آخوندهای درباری و این سلاطین نوکر مآب، باید پیغمبر اکرم و خلفای اسلام را طرد کنند، و بگویند که آنها مسلم نبودند. برای اینکه آنها دخالت در سیاست می‌کردند. سیاستی که در صدر اسلام بود یک سیاست جهانی بود. پیغمبر اسلام دستش را دراز کرده بود در اطراف عالم و عالم را داشت دعوت می‌کرد به اسلام؛ و دعوت می‌کرد به سیاست اسلامی و حکومت تشکیل داد، و خلفای بعد حکومت تشکیل دادند. و از صدر اسلام از زمان رسول خدا تا آن وقتی که انحراف در کار نبود، سیاست و دیانت توأم بودند. (۲۹۷)

۶۱/۱۰/۱۲

* * *

ما تابع حضرت رسول و ائمه - علیهم السلام - هستیم که همه امور دست آنها بود،

حکومت تشکیل دادند و مردم را هدایت نمودند. (۲۹۸)

۶۲/۳/۴

* * *

اصلوً اساس اسلام از سیاست است. به وسیله پیغمبر اسلام و پس از آن تا مدت‌ها حکومت تشکیل داده می‌شد، و آنها تمام امور سیاسی را در دست می‌گرفتند. (۲۹۹)
۶۲/۶/۲

* * *

پیغمبر اکرم در عین حالی که وظایف شخصی خودش را بجا می‌آورد و خلوتها با خدای تبارک و تعالی داشت، تشکیل حکومت داد و به انحصار عالم برای دعوت آدم فرستاد و مردم را دعوت کرد به دیانت و دعوت کردند بعد به اجتماع. این طور نبود که بنای او این باشد که بنشینند توی خانه و ذکر بگوید. ذکر می‌گفت، لکن همان ذکر هم خودسازی بود. دعا می‌کرد، ولی همان دعا هم، هم خودسازی و هم مردم‌سازی بود و مردم را تجهیز می‌کرد برای مقاومت. تمام ادعیه‌ای که در لسان او و ائمه مسلمین واقع شده است، تمام این ادعیه، در عین حالی که دعوت به معنویات است، از راه دعوت معنویات، تمام مسائل مسلمین اصلاح می‌شود. (۳۰۰)

۶۳/۲/۲۳

* * *

آن وقت هم که به مدینه تشریف آوردن و تشکیل حکومت دادند، باز هم منتظر این نشدنند که قدرت زیاد پیدا بکنند. باز هم دعوت خودشان را به طور گسترده تری بجا آوردن، و مردم را به وظایف شخصی و اجتماعی، سیاسی دعوت کردند. (۳۰۱)
۶۳/۲/۲۲

* * *

رسول خدا سیاست داشت و حکومت بدون سیاست ممکن نیست. (۳۰۲)

۶۵/۶/۲

* * *

رسول خدایی که سالهای طولانی در سلوک بوده است، وقتی که فرصت پیدا کرد،
یک حکومت سیاسی ایجاد کرد برای اینکه، عدالت ایجاد بشود. (۳۰۳)

۶۵/۶/۲

* * *

مسئله حکومت در زمان پیغمبر بوده و سیاست هم بوده در زمان امیرالمؤمنین بوده و
سیاست هم بوده. (۳۰۴)

۶۵/۶/۲

* * *

اگر پیغمبر آمده بود و فقط تو مسجد مدینه نشسته بود و قرآن را ذکر کرده بود و دیگر
کاری هم نداشت، ما هم می‌رفیم همین کار را می‌کردیم؛ ما تأسی می‌کردیم. اما کسی که
آمده است، از همان اول که آمده است در مکه مشغول مبارزه بوده است - یک نحوی
غیر از آن نحوی که در مدینه دیگر مسلحانه بود - تا وقتی آمد مدینه، در مدینه که آمد
حکومت تشکیل داد. فرستاد؛ مبلغ فرستاد؛ حکومت فرستاد در همه جا؛ آن جایی که
دستش می‌رسید. مژده داد ایشان به مردم که ما می‌گیریم دنیا را، همه را از بین می‌بریم،
روم را از بین می‌بریم، ایران را از بین می‌بریم؛ یعنی، از آن وضعی که آنها دارند که
بتپرستی می‌کنند یا آتش پرستی می‌کنند، این را از بین می‌برند. و الا احیا کردنده همین
مدت کوتاهی که پیغمبر اکرم زندگی کرد؛ احیا کرد بشر را.

مسلمین باید تأسی کنند به او که او چه کرد، ما هم باید آن کار را بکنیم؛ او حکومت
تشکیل داد، ما هم باید حکومت تشکیل بدھیم؛ او جنگ کرد، ما هم باید جنگ بکنیم؛ او

دفاع کرد، ما هم باید دفاع کنیم. (۳۰۵)

۶۶/۸/۱۹

* * *

پیغمبر اسلام(ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومتهای جهان لکن با انگیزه
بسط عدالت اجتماعی.. (۳۰۶)

۶۸/۳/۱۵

* * *

حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی،
همان است که مثل سلیمان بن داود و پیامبر عظیم الشأن اسلام -صلی الله علیه و آله - و اوصیای
بزرگوارش برای آن کوشش می کردند؛ از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است،
چنانچه سیاست سالم که در این حکومتها بوده از امور لازمه است. (۳۰۷)

۶۸/۳/۱۵

* * *

قانون

حکومت رسول الله، حکومت امیرالمؤمنین -سلام الله علیه - حکومت قانون است.
یعنی قانون آنها را سر کار آورده است. **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ أَمْرٌ مِنْكُمْ**^(۱)
حکم خداست. آنها به حکم قانون، واجب الاطاعه هستند. پس حکم مال قانون است؛
قانون حکومت می کند. (۳۰۸)

۵۸/۴/۴

* * *

۱- بخشی از آیه ۵۹ سوره نساء: «از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر و صاحبان امر از میان خودتان اطاعت کنید».

در اسلام قانون حکومت می‌کند. پیغمبر اکرم هم تابع قانون بود، تابع قانون الهی، نمی‌توانست تخلف بکند. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که اگر چنانچه یک چیزی برخلاف آن چیزی که من می‌گوییم تو بگویی، من ترا اخذ می‌کنم و وَتَبَيَّنَ^(۱) را قطع می‌کنم! (۳۰۹)

۵۸/۷/۳۰

* * *

در صدر اسلام در دو زمان، دو بار حکومت اصیل اسلام مُحَقَّق شد. یک زمان رسول الله و دیگر وقتی که در کوفه علی بن ایطالب -سلام الله عليه- حکومت می‌کرد. در این دو مورد بود که ارزش‌های معنوی حکومت می‌کرد؛ یعنی یک حکومت عدل برقرار و حاکم ذرّه‌ای از قانون تخلف نمی‌کرد. حکومت در این دو زمان، حکومت قانون بوده است. (۳۱۰)

۵۸/۸/۱۷

* * *

حکومت اسلامی همان است که در صدر اسلام بوده است که همه طوایف در مقابل قانون علی‌السواء بودند. (۳۱۱)

۵۸/۸/۱۷

* * *

اسلام، حکومتش حکومت قانون است؛ یعنی قانون الهی، قانون قرآن و سُنّت است. و حکومت، حکومت تابع قانون است؛ یعنی خود پیغمبر هم تابع قانون، خود امیرالمؤمنین هم تابع قانون، تخلف از قانون یک قدم نمی‌کردن و نمی‌توانستند بکنند. (۳۱۲)

۵۸/۸/۱۸

* * *

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - که در رأس همه است، هیچ وقت یک مطلبی، یک حکمی، یک قانونی نداشته است در مقابل قانون خدا، مجری قانون خدا بوده است.(۳۱۳)

۵۸/۱۰/۷

* * *

زمان پیغمبر هم قانون حکم می کرد. پیغمبر مجری بود. زمان امیرالمؤمنین هم قانون حکم می کرد. امیرالمؤمنین مجری بود. همه جا باید اینطور باشد که قانون حکم کند. یعنی خدا حکم بکند. حکم خدا.(۳۱۴)

۵۸/۱۰/۱۱

* * *

پیغمبر اسلام و ائمه اسلام و خلفای اسلام تمام برای قانون خاضع بوده اند و تسليم قانون بوده اند.(۳۱۵)

۶۰/۳/۱۸

* * *

دارالحکومه^(۱)

مسجد مسلمین در زمان رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - و در زمان خلفایی که بودند - هرجور بودند - مسجد مرکز سیاست اسلام بوده است. در روز جمعه با خطبه جمعه مطالب سیاسی است - مطالب مربوط به جنگها، مربوط به سیاست مدن، اینها همه در مسجد درست می شده است؛ شالوده اش در مسجد ریخته

۱. بیانات امام پیرامون مسجد دارالحکومة پیغمبر(ص) به طور مفصل در کتاب «امام در سنگر نماز» (تبیان، دفتر هفتم) به چاپ رسیده است و در صورت نیاز به تفصیل بیشتر باید به آن کتاب رجوع کرد.

۱۲۶ / سیمای مucchomین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

می شده است در زمان رسول خداو در زمان دیگران و در زمان حضرت امیر -
سلام الله عليه.(۳۱۶)

۴۴/۸/۲۳

* * *

مسجدها در صدر اسلام به این صورتی که بعدش به توسط اشخاصی منحرف به این صورتهای مبتذل درآمد، در صدر اسلام اینطور نبوده. مسجدها محلی بوده است که از همان مسجد ارتش راه می افتاد برای جنگ با کفار و با قلدرها؛ از همان توی مسجد. آنجا خطبه خوانده می شد، دعوت می شدند مردم به اینکه فلان - مثلًاً - آدم متعددی در فلان جا قیام کرده بر ضد مسلمین یا مال مردم را چپاول می کند، قلدری می کند، انحرافات دارد، و از همان مسجد راه می افتادند و می رفتد طرف دشمن. از همان جا قراردادها حاصل می شد.(۳۱۷)

۵۷/۸/۲۰

* * *

مسجد و منبر در صدر اسلام مرکز فعالیتهای سیاسی بوده. جنگهایی که در اسلام می شده است بسیاری از آن از مسجد طرحش ریخته می شد یا از منبر حضرت امیر - سلام الله عليه - به حسب بعضی خطبه هایی که در نهج البلاغه جمع شده است، خطیب بزرگ و فخر خطباست، با آن خطبه های بزرگ مردم را تجهیز می کردند برای دفاع از اسلام. و همین طور دستورهای اخلاقی، دستورهای عقیدتی، و همه چیز، در این کتاب مقدس هست. مسجد جایی بوده است که از آنجا شروع می شده است به فعالیتهای سیاسی. منبر هم جایی بوده است که محل خطبه ها بوده است، خطبه های سازنده و سیاسی.(۳۱۸)

۵۸/۳/۲۷

* * *

صدر اسلام مرکز سیاست بوده مساجد. مساجد مثل اینها نبوده است که فقط مرکز

چه باشد. خطبه نماز جمعه خطبه سیاسی بوده همیشه. مساجد مرکز بسیج قشون بوده؛ مرکز تبلیغات اسلام بوده است. (۳۱۹)

۵۸/۳/۲۸

* * *

پیغمبر در مسجد زندگی می کرد و در همان مسجد با مردم معاشرت می کرد و از همان مسجد هم تجهیز می کرد جیوش را برای کوییدن قدرتها. (۳۲۰)

۵۸/۴/۳۰

* * *

مسجد پیغمبر اکرم هم مثل این مسجدهای شما نبوده است. مسجد اعظم، یک جای کوچکی، یک سقفی با این لیفهای خرمایی که چیزی درست کرده بودند. یک دیوار این قدری هم برای اینکه مثلاً حیوانات وارد نشوند، با یک چیزی یا گلی از همینها درست کرده بودند. اما سرنوشت اسلام را یک همچو مسجدی درست می کردند، مسجد بود، همچو نبود که قبه و بارگاه باشد بعد میان تهی! از آن تشریفات خالی بود، لکن از همانجا روم و ایران را شکست دادند. (۳۲۱)

۵۸/۶/۱۲

* * *

مسجد مرکز تبلیغ است. در صدر اسلام از همین مسجدها جیشها، ارتشها، راه می افتاده، مرکز تبلیغ احکام سیاسی اسلام بوده مسجد. هر وقت یک گرفتاری پیدا می شد، صدا می کردند که «الصلوٰۃ بالجماعۃ»، اجتماع می کردند؛ آن گرفتاری را طرح می کردند، این صحبتها را می کردند. مسجد، مرکز اجتماع سیاسی است. (۳۲۲)

۵۸/۶/۲۶

* * *

در صدر اسلام از مسجد‌هالشکرها بیرون می‌رفت؛ یعنی، نماز جمعه و قنیکه بپا می‌شد، در نماز جمعه بسیج می‌کردند طوایف را برای مقابله با دشمنهای اسلام، مسجد‌ها ستاد بود. (۳۲۳)
۵۸/۳/۱۴

* * *

مسجد النبی مرکز سیاست اسلامی بوده است و ثقل قدرت اسلامی. (۳۲۴)
۶۱/۵/۳

* * *

در صدر اسلام، مسجد و نماز جمعه یک ابزاری بود در دست کسانی که می‌خواستند فعالیت در امور کشوری بکنند. از مسجد همه این مسائل بیرون می‌رفت شکل می‌گرفت و نماز جمعه‌ها این طور نبود. شما خطبه‌هایی [را] که در نماز جمعه‌های آن وقت خوانده شده است ملاحظه می‌فرمایید که چه وضعی بوده است آن نماز جمعه‌ها و چه محتوایی داشته است. (۳۲۵)

۶۱/۷/۲۲

* * *

در صدر اسلام، امام جمعه و مسجد، این دو ابزار در دست مسلمانها بوده است و هر وقت می‌خواستند جنگ بروند از مسجد تجهیز می‌کردند، هر وقت می‌خواستند یک کار مهمی بکنند در مسجد طرح می‌کردند و اعلام می‌کردند که نماز جمعه است، نماز جماعت است، بیایید، برای کاری می‌رفتند آنجا، نمازشان را هم می‌خواندند و مسائل سیاسیشان را [هم] می‌گفتند و اجرا می‌کردند. (۳۲۶)

۶۱/۷/۲۲

* * *

اسلام مساجد را سنگر قرار داد و وسیله شد از باب اینکه از همین مساجد، از همین جمیعتها، از همین جمیعات، از همین جمعه‌ها و جمیعات، همه اموری که اسلام را به

پیش می‌برد و قیام را به پیش می‌برد، مهیا باشد. (۳۲۷)

۶۱/۷/۲۵

* * *

مسجدالحرام و مساجد در زمان رسول اکرم مرکز جنگ‌ها و مرکز سیاست‌ها و مرکز امور اجتماعی و سیاسی بوده. اینطور نبوده است که در مسجد پیغمبر - صلی الله علیه و آله - همان مسائل عبادی نماز و روزه باشد؛ مسائل سیاسی اش بیشتر بوده. هر وقت می‌خواستند به جنگ بفرستند اشخاص راوبسیج کنند مردم را برای جنگ‌ها، از مسجد شروع می‌کردند این امور را. (۳۲۸)

۶۲/۵/۲۵

* * *

در صدر اسلام، مساجد، محافل و نمازها جنبه سیاسی داشته است، از مسجد راه می‌انداختند لشکر را به جنگی که باید بکنند و به آنجایی که باید بفرستند. از مسجد مسائل سیاسی طرح ریزی می‌شد - از مسجد - مسجد محل این بود که مسائل سیاسی در آن طرح بشود. (۳۲۹)

۶۳/۲/۲۳

* * *

فصل چهارم

جستگی‌ای پیامبر (ص)

اهداف جنگ

اسلام آن اسلامی است که در نیم قرن فتح کرد تمام این ممالک را، برای اینکه آدمشان کند.
نه فتح اسلام مثل فتح - سلطنت‌های دیگر، مثل فتح نادر شاه است^(۱).

۵۷/۸/۱۷

* * *

تسخیرها تسخیری نبود که - مثلاً فرض کنید - مثل ناپلئون باشد که بخواهد یک
ملکتی را بگیرد؛ تسخیرهای اسلامی برای این بود که مردم را بسازد، مردم را موحد
کند، مردم را عادل کند، مردم را روشن کند به مسائل. اینطور بوده است. نه این است که
می خواستند کشورگشایی بکنند. نه، مسائل کشورگشایی نبوده. مسائل این بوده است که
می خواستند مردم را رویه راه کنند؛ یعنی وحشیها را متمند کنند؛ یعنی کسانی که یکدیگر
را می خورند. قرآن کریم در نیم قرن این جمعیتی که [با] هم همیشه جنگ می کردند و
[یکدیگر] را می خوردن، به یک صورت عادلانه درآورد که با هم آنطور رفتار می کردند
که ممالک متمنه رفتار می کردند و بالاتر از این.^(۳۳۱)

۵۷/۸/۲۰

* * *

۱. نادرقلی افشار (۱۱۶۰-۱۱۱۰ ه.ق) سر سلسله پادشاهان افشاریه که در زمان حکومت او فتحهای بزرگی
نصب کشور ایران شد.

رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - مقصدشان این نبود که مشرکین مکه را از بین ببرند؛ یا مشرکین جزیره‌العرب را از بین ببرند؛ مقصد این بود که دین اسلام را منتشر کنند؛ و حکومت، حکومت قرآن باشد؛ حکومت اسلام باشد. آنها چون مانع بودند از اینکه این حکومت اسلامی تحقق پیدا بکند، متنهی به جنگ می‌شد و معارضه، آنها معارضه می‌کردند با حکومت اسلامی؛ اینها مقابله می‌کردند. ... جنگهای زیادی که پیغمبر اکرم فرموده است همه برای این معنا بوده است که موانع را از سر این مقصد الهی، مقصد اعلیٰ که دارند، و آن تحکیم حکومت اسلامی، حکومت الله، حکومت قرآن همه برای این بود. به طوری که اگر معارض با این نبودند، معلوم نبود که جنگی پیش بیاید. معارضه داشتند و نمی‌گذاشتند که این حکومت تحقق پیدا بکند، جنگ پیش آمد. (۳۳۲)

۵۸/۳/۱۱

* * *

آنجایی هم که اسلام جنگ کرده و اشخاص فاسد را از بین برده، برای عطوفت به جامعه است. آنها مفسد بودند. (۳۳۳)

۵۸/۳/۲۰

* * *

پیغمبر اکرم «نبی رحمت» است که برای رحمت آمده است. آنجایی هم که آن منحرفهای غیرقابل اصلاح را امر به قتل می‌کرد، مثل یک غده سرطانی که در یک بدن باشد، برای اصلاح بدن آن غده را باید بیرون آورد. چاره نیست. (۳۳۴)

۵۸/۴/۷

* * *

وقتی که ریشه‌هایی را می‌دید که اینها مشغول فساد هستند و ممکن است که فساد آنها به فساد اُمت متنهی بشود و اینها غده‌های سرطانی بودند که ممکن بود جامعه را

فاسد کنند، در عین حالی که نبی رحمت بود، با ابت غضب را باز می‌کرد. یهود بَنِی قُرَيْظَه، همان کاسبهایی که الان هم دنباله آنها صهیونیستها هستند و فاسد، بعد از آنکه ملاحظه فرمود اینها فاسد هستند و موجب فساد می‌شوند، امر فرمود تمام آنها راگردن زدند؛ این ماده سلطانی را از بین برداشتند. (۳۳۵)

۵۸/۶/۹

* * *

شما وقتی ملاحظه کنید از زمان پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و زمان خلافت حضرت امیر - سلام الله عليه - جنگهای زیادی شده است، و جنگها هم همه جنگهای اسلامی، برای تربیت جامعه بودند. یک جنگ، ما در اسلام نداریم که از این مطلب که برای ساختن جامعه باشد و جلوگیری کردن از کسانی که نمی‌خواهند بگذارند جامعه ترقی بکند، در اسلام نداریم همچو جنگی. پیغمبر اسلام جنگهای متعددی کردند، و در بعضی از جنگها شکست خوردند، در عین حالی که شکست خوردند، مکتبشان شکست نخورد؛ مکتب محفوظ بود. (۳۳۶)

۵۸/۷/۲

* * *

مَجَدِ اسلام آن بود که در صدر اسلام بود. آن بود که با یک جمعیت کم دو تا امپراتوری را از بین برد، آن مجده اسلام بود، نه برای کشورگشایی؛ برای آدمسازی. (۳۳۷)

۵۸/۸/۱۱

* * *

جنگ در اسلام یک چیزی نیست که خودش یک مطلبی باشد و یک چیزی باشد که طرحی باشد، جنگ برای این است که آن زباله‌هایی که هستند، آنها یی که مانع از پیاده شدن اسلام هستند، آنها یی که مانع از ترقی مسلمین هستند، آنها را از بین راه بردارند.

۱۳۴ / سیمای مucchomین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

مقصد این است که اسلام را پیاده کنند و با اسلام، انسان درست کنند. نماز یک کارخانه انسانسازی است. (۳۳۸)

۵۹/۳/۱۴

* * *

تمام جنگهایی که در اسلام واقع شده برای این بوده است که این جنگلیها و وحشیها را وارد کنند در حصار ایمان، قدرت طلبی توکار نبوده و لهذا، در سیره نبی اکرم و سایر انبیا و اولیای بزرگ، حضرت امیر -سلام الله علیه- اولیای بزرگ، در سیره آنها می بینیم که اصل قضیه قدرت طلبی در کار نبوده و اگر برای ادای وظیفه نبود و برای ساختن این انسانها نبود، حتی این خلافت ظاهری را هم قبول نمی کردند، می رفتند. (۳۳۹)

۵۹/۳/۲۱

* * *

اسلام در عین حالی که تربیت است، یک مکتب تربیت است، لکن آن روزی که فهمید قابل تربیت نیست، هفت‌تصد نفرشان را در یک جا، یهودی بنی قريضه^(۱) را در حضور رسول الله می کشند، گردن می زنند به امر رسول الله. (۳۴۰)

۵۹/۴/۲۹

* * *

پیغمبر اکرم چقدر جنگ در زمان او واقع شد! برای اینکه اصلاح کند جامعه را، برای اینکه دست ستمکارها را کوتاه کند؛ دست این سرمایه‌دار چپاولگر را کوتاه کند، دست آن جبارهای ظالم را کوتاه کند؛ تمام عمرش مشغول این بود در مکه. به آنطور نمی توانست، به بیانات و به میزان و به موعظه‌ها عمل می کرد تا وقتی که در صدد بود. نه اینکه نشسته بود همین طور؛

۱. یکی از قبایل یهود ساکن در اطراف شهر مدینه که به واسطه پیمان‌شکنی و همکاری با مشرکین فریش در جنگ خندق، پیامبر(ص) آنان را محاصره کرده و براساس حکم سعد بن معاذ که به عنوان حکم انتخاب شده بود، کلیه مردان آنان را گردن زدند.

تاریخ پیامبر اکرم (ص) / ۱۳۵

[در] صدد بود، آدم جمع می‌کرد تا وقتی که مدینه مهیا شد و ایشان هم آمدند مدینه. دیگر همه‌اش مسائل، مسائل جنگ بود و مسائل سیاست بود و اینها. (۳۴۱)

۶۰/۶/۱۸

* * *

پیغمبر اکرم قدرت خودشان را برای سرکوبی اشخاصی که از جهات آدمیت خارج شده‌اند، از مرز انسانیت خارج شده‌اند و مردم را دارند به تباہی می‌کشند اعمال می‌کرد. (۳۴۲)

۶۲/۸/۱۵

* * *

مصالح جنگ

پیغمبر هم وقتی که یک حکومتی را می‌خواست کنار بزند، این کفار قریش را می‌خواست کنار بزند، خوب جنگها کرد و در یک جنگهایی موفق شد و در یک جنگهایی شکست خورد و آدم کشته شد؛ و اشخاص بزرگ مثل عمومی پیغمبر - مثلاً - کشته شد. (۳۴۳)

۵۷/۸/۲۷

* * *

پیغمبر اکرم تمام عمرش در زحمت بود، تمام عمرش. نمی‌توانید در تاریخ پیغمبر پیدا کنید که یک ماه ایشان راحت نشسته باشد؛ تمامش زحمت شما را کشیده است. الآن دینش دست شماست و می‌خواهند ببرند، بر ماست که باید نگه داریم. ذخایر اسلام را دارند می‌برند، بر ماست که باید حفظش کنیم. ترسید، قوی باشید، صبور باشید، از پیغمبر اسلام یاد بگیرید. سیزده سال آنقدر معذب بود در مکه و باقی اش هم همه‌اش به

۱۳۶ / سیمای معمصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

جنگ و جدال و به دفع اشخاص ظالم مشغول بود.(۳۴۴)

۵۷/۱۰/۲۴

* * *

جهاد برای خدای تبارک و تعالی مشکلات دارد. بیشتر از این مشکلات، مشکلاتی بود که پیغمبر اکرم در صدر اسلام داشت و مسلمین داشتند، لکن چون قدرت ایمان داشتند توانستند که اسلام را قبل از گذشت نیم قرن، در تقریباً تمام کرده که آن وقت معموره بود مستقر کنند.(۳۴۵)

۵۸/۷/۲۲

* * *

پیغمبر اکرم در بعضی از جنگها شکست خورده. در مکه هم که بوده است دائماً در انزوا، و بدون اینکه بتواند یک کاری انجام بدهد. گاهی حبس بوده است توی آن غار. خوب، حبس بود آنجا. مدینه هم که تشریف آوردنده، البته نهضت را پیش برداشت، لکن [در] بعضی جنگها شکست خورد.(۳۴۶)

۵۸/۱۰/۱۰

* * *

ما از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - تبعیت می‌کنیم. آنها هم تحمل مشاق زیاد کردند. مشقت‌هایی که برای ما شاید ممکن نیست که تحمل کنیم. آن قدری که پیغمبر خدا تحمل مشقت برای خدا کرد، مها نمی‌توانیم. لکن ما هم قطره‌ای هستیم از این دریای بی‌پایان، به اندازه‌ای که یک قطره، یک ذره می‌تواند فداکاری کند، باید فداکاری کنیم.(۳۴۷)

۵۸/۱۰/۱۰

* * *

اولیای اسلام، که در رأس آنها رسول خداست، آنقدر زحمت کشیدند، تمام مدت عمرش را پیغمبر در زحمت و تعب بوده است و بعد از او هم ائمه ما همین طور بوده‌اند که یک روز خوش - به اصطلاح مادیین - نداشتند، گرچه همه خوش بودند به یک راه - به اصطلاح عرفا و اسلام‌شناس‌ها - در هر صورت، این یک شیوه‌ای بوده است که از اول، اولیای اسلام داشتند و در راه هدف خودشان حبس رفته‌اند و کشته شده‌اند و زجر کشیده‌اند. (۳۴۸)

۵۹/۶/۶

* * *

پیغمبر اسلام هم در بعضی از جنگ‌ها شکست خورد، لکن غلبه با او بود. اولیای اسلام هم در بعضی از جنگ‌ها دشمنان غلبه بر آنها کردند، لکن غلبه با آنها بود. غلبه با حق است. باطل رُهْوَق است؛ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ رَهْوَقًا^۱. (۳۴۹)

۵۹/۷/۲۸

* * *

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - آن قدر تحمل کرد در مکه و ده سال آن قدر رنج کشید، تازه وقتی که تشریف آوردنده به مدینه، که رنجهای مکه تمام شد؛ رنجهای جنگ‌های پیغمبر، آن همه جنگ در مدت ده سالی که در مدینه تشریف داشتند و آن همه رنج که اصحاب ایشان برداشت آن همه رنج که لشکر ایشان بردا. این حال برای ما این قدرها تا حالا حاصل نشده است. آن رنجهایی که برای رسول خدا حاصل شد که در محاصره، سه سال در یک محاصره، به همه معنا بود که حتی برای خوراک چیزی پیدا نمی‌کردند، آبشان، همه چیزشان، باید از خارج با یک زحمت‌هایی بیاید. (۳۵۰)

۶۰/۲/۳

* * *

۱. باطل لایق محروم و نابودی (ابدی) است.» (اسراء / ۸۱).

الآن وضع کشور ما از وضع زمان پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - همه چیزش بهتر است، آنوقت حتی نداشتند که بخورند. آن کسی که می خواهد جنگ کند یک خرما را می دادند به او، می گذاشت تو دهانش و باز درمی آورد و به دیگری می دادو ... این طوری اسلام را رساندند. (۳۵۱)

۶۰/۵/۱۹

* * *

پیغمبر اکرم قیام کردند، پایداری کردند، زحمت‌ها را متحمل شدند، در مکه با آن همه زحمت مواجه شده و در محاصره «شعب» آن همه رنج کشیدند، و بعد در مدینه تمام ایام زندگی شان را با رنج و زحمت تمام کردند، و حضرت حتی در بستر بیماری به جیش اُسامه^(۱) دستور حرکت دادند. (۳۵۲)

۶۳/۶/۱۸

* * *

پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - از اولی که دعوت کرده است تا آن وقتی که در رختخوابِ رفتن از این عالم بوده است و لقاء الله بوده است، در حال جنگ بوده. حتی آن وقتی هم که در بستر خوابیده است باز برای جنگ بسیج کرده است و آنهمه مشقت هایی که ایشان دیدند؛ از قریب و از غیر قریب دیدند و بعد از آن هم همین طور؛ مسلمین دیده‌اند؛ ائمه ما دیده‌اند؛ امیرالمؤمنین دیده است. خوب! آنها برای اسلام چون بوده، به ذائقه‌شان شیرین بوده. (۳۵۳)

۶۳/۱۲/۲۹

*

*

*

۱. اشاره به لشکری که پیامبر(ص) برای فرستادن به مرز روم تهیه دیده و فرماندهی آن را بر عهده امامتین زید نهاده بود.

عوامل پیروزی

ایمان به خدا

قیام برای خداست که خاتم النبیین - صلی الله علیه و آله - را یک‌تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بتها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام قاب قوسین اُوادنی^(۱) (رساند). (۳۵۴)

۲۲/۲/۱۵

* * *

در یکی از جنگها یکی از صاحب منصبها گفت که در آن طلایه جنگ، که پیشقدمها یشان بودند، پیشقاولها بودند، سی هزار نفر بودند آنها، شصت هزار نفر بودند، گفت که ما سی نفر بشویم: یکی من، بیست و نه نفر دیگر با من همراهی کنید تا برویم سراغ اینها! ما این شصت هزار را، سی نفری این شصت هزار را بزنیم تا بفهمد! هشتصد هزار نفر هم اصل اردوی روم بود. گفتند آخر با سی نفر نمی‌شود. بالاخره با او چک و چک کردند تا حاضر شکردن که شصت نفر باشند. برای هر هزار نفر یک نفر رفته و شکستند، شبیخون زدند و شکستند برای اینکه قوه داشتند؛ یک قوه‌ای بود در آنها، قوه اعتقاد به خدا. (۳۵۵)

۵۷/۹/۱۱

* * *

من از خدای تبارک و تعالی می‌خواهم که ماها را بیدار کند و ما را به صورت صدر اول اسلام درآورد و ملتهای ما را مثل ملت صدر اول اسلام کند که خالص ایمان بود و خالص

۱. «به قدر دو کمان یا نزدیکتر از آن شد». (نجم / ۹).

قدرت ایمانی بود و قدرت اسلامی بود؛ که غلبه کردند یک جمعیت چند هزار نفری بر یک امپراتوری که بیشتر از تمام جمعیت این مسلمانی که می‌خواستند جنگ بروند [بود]. دو مقابل این جمعیت پیشقدمها یاشان بودند، و در عقب ... زايد بر این داشتند! این پیشقدمها یاشان دو مقابل تمام جمعیت اسلام بود و مع ذلک اینها بر آنها غلبه کردند! و این نبود جز اینکه ایمان بود که غلبه پیدا می‌کرد. (۳۵۶)

۵۸/۱/۱۷

* * *

ارتش اسلام در صدر اسلام، با آنکه ارتشی ضعیف بود به حسب ساز و برگ، شاید هر چند نفر یک شمشیر داشتند، هر چند نفر یک اسب داشتند لکن چون قوت ایمان داشتند، در ظرف کمتر از نیم قرن بر تمام قدرتها بیکی که در آن وقت بود غلبه کردند؛ تمام قدرتها را خاضع کردند. (۳۵۷)

۵۸/۱/۲۲

* * *

رمز پیروزی مسلمین در صدر اسلام، وحدت کلمه و قوت ایمان بود؛ قوت ایمان بود که یک لشکر ضعیف را بر امپراتوریهای بزرگ عالم غلبه داد، و سی نفر به قیادت خالد بن ولید^(۱) بر شخصت هزار نفر لشکر پیشمر اول روم غلبه کرد. (۳۵۸)

۵۸/۱/۳۱

* * *

رمز پیروزی لشکر اسلام در صدر اسلام - با آنکه هیچ ابزار جنگی می‌شد بگویی نداشتند - قیام الله بود. نهضت برای خدا، ایمان به خدا، پیروز کرد پیغمبر اکرم را. مأیوس

۱. خالد بن ولید از سرداران بزرگ عرب که در جنگ احمد از فرماندهان مشرکین بود و باعث شکست مسلمین شد و بعد از پذیرش اسلام فرماندهی سپاه مسلمین را در جنگ موته به عهده داشت.

نشدن و استقامت کردن در راه خدا، پیروزی را نصیب پیغمبر کرد. اصحاب رسول اکرم در صدر اسلام قدرت ایمان داشتند، و با قدرت ایمان به پیش رفتند؛ به طوری که با جمیعت بسیار کم و با نداشتن ابزار جنگ، بر دو امپراتوری بزرگ آن روز دنیا - روم و ایران - غلبه کردند. نهضت کردند، و برای خدا نهضت کردند، و استقامت کردند. (۳۵۹)

۵۸/۲/۲۱

* * *

این همان عقیده و ایمان است که در صدر اسلام هم بوده است. در آن وقت مسلمانان ده تا پانزده نفرشان یک شتر داشتند؛ لشکرهای رسول الله و لشکر مسلمین هر چند نفرشان یک شمشیر داشتند؛ آن هم یک شمشیر کهنه اما با این حال بر امپراتوری ایران و روم غلبه کردند. (۳۶۰)

۵۸/۳/۳۰

* * *

آن هم که در صدر اول است و بالاتر از همه به حسب نظامش هست با سایرین در یک طبقه نشسته‌اند؛ با هم دوست‌اند، رفیق‌اند، صحبت می‌کنند و تفاهم دارند با هم. و لهذا یک لشکر و یک ارتش، آن وقتی که اسمش را هم نمی‌شد ارتش بگذاردید - یک عده عرب بودند که اینها چندتا شان یک شمشیر داشتند، چندتا شان یک اسب داشتند - اینها غلبه کردند بر این دو امپراتوری بزرگ که امپراتوری روم بود و ایران - که بزرگترین امپراتوریهای آن وقت اینها بودند. این یک مشتی عرب از باب اینکه قوی بودند؛ ایمان داشتند و از ملت بودند و این طور نبود که بخواهند برای استفاده یک کاری بکنند، اینها می‌خواستند خدمت بکنند، اینها در مقابل آنها ایستادند. و از آن طرف با اینکه عدد زیاد بود و تجهیزات زیاد بود، - و عرض بکنم که - اسبها کذا و زین اسبها طلا و اینها، لکن روحیه نداشتند، اینها را در یکی از جنگها می‌بستندشان ! در «ذوالسلاسل» می‌بستند اینها را که مبادا فرار کنند! با زنجیر می‌آوردند که جنگ بکنند. عرب‌ها شمشیر را کشیده

بودند و ریختند همه اینها را از بین برداشتند. یک عدد کمی با تجهیزات ناقص؛ یعنی ناقص که اصلاً «تجهیزات» اسم آن را نمی‌شد بگذاری، یک چند تا شمشیر و چند تا اسب و یک چند تا شتر. و اینها برای اینکه روحیه اینها روحیه مادی بود و ضعیف؛ روحیه آنها روحیه معنوی بود و قوی. (۳۶۱)

۵۸/۵/۱

* * *

در صدر اسلام یک جمعیتهای کم و بی‌سازمان بر یک قدرت‌های بسیار بزرگ با همه سازمانها که داشتند، قدرت ایمان این جمعیت کم را بر آن جمعیتهای بزرگ با همه سازوبرگی که داشتند غلبه داد. (۳۶۲)

۵۸/۶/۲۱

* * *

پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - با دست خالی، با یک عدّه محدود، بی‌ساز و برق، هیچ چیز نداشتند - منزل هم نداشتند، یک عده‌ای بودند که توی مسجد - آنهائی که - «اصحاب صُفَّه» یک دسته‌ای بودند که از باب اینکه هیچ منزل نداشتند، هیچ چیز نداشتند، آمده بودند همه با هم توی مسجد، یک گوشه‌ای از مسجد را منزل قرار داده بودند. و «اصحاب صُفَّه» به ایشان می‌گفتند. در جنگها وقتی که اینها می‌رفتند، هر چند نفرشان یک دانه شمشیر. آن هم چه شمشیری! یک شمشیری که مناسب آن وقت بود، بالیف خرما آن را آویزان کرده بودند به خودشان. هر چند نفرشان هم یک اسب و یک شتر داشتند - لکن حق بودند، و حق پیروز است. همین عدّه محدود کم بر امپراتوری روم و ایران، که آن وقت تمام عالم تقریباً معموره، تحت نفوذ این دو امپراتوری بود، غلبه کردند، شکست شان دادند. عدّه محدود، کم، لکن حق بودند و ایمان داشتند، با ایمان پیش برداشتند. (۳۶۳)

۵۸/۷/۱۰

* * *

مشکلاتی بود که پیغمبر اکرم در صدر اسلام داشت و مسلمین داشتند، لکن چون قدرت ایمان داشتند توانستند که اسلام را قبل از گذشت نیم قرن، در تقریباً تمام کرده که آن وقت معموره بود مستقر کنند. (۳۶۴)

۵۸/۷/۲۲

* * *

این قدرت ایمان بود که یک مشت مردم را که هیچ نداشتند غلبه داد. این همان قدرتی بود که در صدر اسلام با یک ابزار کم و یک عدد کم غلبه کردند بر روم با آن بساط و بر امپراتوری ایران با آن همه ابزار آنها تهی بودند از ایمان؛ و اینها دست پر بودند در ایمان، غلبه کردند. (۳۶۵)

۵۸/۸/۱۰

* * *

صلوات و سلام خداوند بر رسول خدا پیامبر عظیم الشأن که یک تنہ قیام فرمود در مقابل بتپرستان و مستکبرین، و پر جم توحید را به نفع مستضعفین به اهتزاز درآورد، و از قلت عده و عدد نهراسید، و با عده قلیل بدون ساز و برگ جنگی کافی و بانیروی ایمان و قوت تصمیم بر سرکشان و ستمکاران تاخت، و ندای توحید را در کمتر از نیم قرن بر بزرگترین معموره جهان به گوش جهانیان رساند. (۳۶۶)

۵۸/۸/۳۰

* * *

پیغمبر اکرم تجهیزاتی نداشتند. اینها عددشان کم، تجهیزاتشان کم و آن طرف دارای ثروت‌های زیاد، تجهیزات زیاد. مع ذلک چون خدا می خواست، چون اتکالشان به خدا بود، از این جهت غلبه کردند. افراد کم بر افراد زیاد غلبه کردند. و افرادی که هیچ تجهیزات صحیحی نداشتند، بر افرادی که قشرهای مختلفی که از اطراف جزیره العرب جمع شده بودند که نگذارند اسلام محقق بشود، افراد کم و تجهیزات کم، بر افراد زیاد و تجهیزات زیاد غلبه کردند. برای اینکه،

اتکالشان به خدا بود. یک نفر از اینهایی که با اراده تابع اراده خدا می‌رفت، عده‌ای از آنها را از بین می‌برد. (۳۶۷)

۵۸/۹/۳۰

* * *

سرّ پیشرفتی که در صدر اسلام است این است که، سربازان اسلام با تعداد کمی که داشتند در مقابل تعداد زیادی از سربازان دشمن، که یکی ایران و یکی روم بود و بسیار هم مجهز بودند، ایستادند و پیروز شدند، زیرا سلاح معنوی داشتند. یعنی اعتقادشان براین بود که اگر ما برویم و کشته شویم، باز هم سعادتمد هستیم، و اگر بکشیم هم ما سعادتمدیم. آن وقت دشمن فقط برای دیبا بود که آن هم با فشاری که بر آنها می‌آورددند می‌جنگیدند. ببینید در جنگ ذات سلاسل، دشمن، سربازان خود را به زنجیر بسته بود که فرار نکنند. آیا با این اعتقاد می‌شود جنگید؟ سرّ اینکه لشکر اسلام پیروز شد و آنها شکست خورده همین بود، که آنها روحیه شان را به واسطه اینکه ایمان به خدا نداشتند، بکلی از دست داده بودند. آخر آنها برای چه کسی کار بکنند و برای چه منظوری خود را بکشند؟ آیا خودشان را بکشند که یک نفر، فرض کنید شاه و یا پسر شاه، آنهمه بساط داشته باشد؟ برای چه این سربازها آنطور فداکاری کنند؟ اما اینجا اینطور نیست، اینجا فداکاری برای اسلام است. فداکاری برای خدادست. خدا هم بر ما حق دارد. هر چه ما داریم از خدادست و هر چه داریم باید در راه او بدھیم. بنابراین، سرّ پیروزی صدر اسلام همین دو کلمه بود: ایمان به خدا و ایمان نداشتن به خدا. (۳۶۸)

۵۹/۲/۲۶

* * *

همان طوری که سربازهای صدر اسلام بودند و با عدد کمی، فتحهای بزرگی کردند. سرّ اینکه این عدد کم به امپراتوری ایران غلبه کرد، این بود که آنها ایمان نداشتند. (۳۶۹)

۵۹/۳/۱۵

* * *

یک قدری تاریخ اسلام و قضایایی که در صدر اسلام واقع شده شما ببینید در یک جنگی که واقع شده است، وقتی که یک قلعه‌ای را بسته بودند و کفار در آن نشسته بودند و خوب، آن وقت هم که وسایلی نبود که بروند بالا و بمباران کنند، باید این قلعه فتح بشود، خوب، دیوارهای بلند و کذا. یکی از سردارهای اسلام گفت که نیزه‌ها را زیر سپر بگذارید من می‌نشینم روی سپر، من را بالا کنید تا بروم به دیوار برسم، می‌روم آنجا با آنها در داخل جنگ می‌کنم، در را باز می‌کنم. یک نفر برای یک جمعیتی که یک قلعه را داشتند همین کار را کردند. این نیزه‌ها را زیر سپر گذاشتند او نشست روی سپر با این نیزه‌ها بلند کردند تا به برج رسید، به دیوار رسید. آن شخص رفت در آنجا و جنگ کرد و در را باز کرد. این اسلام است که این کار را می‌کند، این ایمان است که این کار را می‌کند. (۳۷۰)

۵۹/۴/۲۱

* * *

در صدر اسلام جناح مؤمنین با ساز و برگ انداخت و ایمان و تعهد بسیار بر جناحهای کفر مجهر به همه نوع ساز و برگ فراوان روز و قدرتهای شیطانی پیروز گردیدند. (۳۷۱)

۶۰/۴/۱۸

* * *

صبر و استقامت

استقامت - که لازمه رهبری انبیای گرام است - به طور کامل در رسول اکرم بود: و استقیم کما اُمِرَت^(۱); نهضت کن و استقامت کن. این دو خاصیت در پیشبرد مقاصد بزرگ پیغمبر اسلام دخالت داشت: قیام و استقامت. این استقامت موجب شد که با اینکه هیچ در دست نداشت و

۱. «و چنانکه مأموری پایداری کن.» (شوری / ۱۵).

تمام قوای قدر تمدنان برخلاف او بود - به طوری که در مکه نمی توانست به طور علن دعوت کند - لکن مأیوس نمی شد از اینکه نمی تواند علناً مردم را دعوت کند. مأیوس نبود. دعوت زیرزمینی بود. یکی یکها را به خود جذب کرد، تا وقتی که تشریف بردن به مدینه، مأمور شدند که مردم را دعوت کنند به قیام: *قُل إِنَّمَا أَعِظُّكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُولُوا اللَّهُ*^(۱)؛ در اینجا دعوت به قیام است. دعوت جمع به قیام جمع است؛ و مهم قیامِ الله، برای خدا.

۵۸/۲/۲۱

* * *

پیغمبر اکرم از همه این گرفتاریهایی که ما داشتیم بیشتر گرفتاری داشت. چندین ماه یا چند سال در حبس بود ایشان. در شعب ابوقطالب محصور بود و مع ذلک، مقاومت کرد.

۵۹/۷/۸

* * *

مایی که خودمان را امت پیغمبر اکرم می دانیم و شیعه ائمه مقصومین می دانیم، باید بینیم که آنها در مدت زندگی شان برای اسلام تحمل چه نارواییها، چه گرفتاریها، کرده اند.

۶۰/۲/۳

* * *

طبقات محروم و زجرکشیده انقلاب به اندازه پیامبران عظیم الشأن و پیغمبر اسلام در طول زندگی، خصوصاً سیزده سال قبل از هجرت، رنج و زحمت متحمل نشده اند؛ ولی چون هدف بزرگ بود با روی گشاده تحمل کردند.

۶۰/۱۱/۲۲

* * *

۱. «ای رسول ما بگو به امت که من به یک سخن شما را پند می دهم و آن سخن این است که شما خالص برای خدا قیام کنید.» (سباء / ۴۶).

تاریخ پیامبر اکرم (ص) / ۱۴۷

در این بیست و چند سال که پیغمبر اکرم در بین این مردم بود چه مصیبتهایی از همین مردم دید، و چه مصیبتهایی را پیش بینی کرد، و توجه به اینکه او ولی امر این ملت است و استقامت این ملت هم از او خواسته شده است، و فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ^(۱) این است که موجب نگرانی رسول خداست. (۳۷۶)

۶۲/۳/۲۱

* * *

به اندازه‌ای که برای پیغمبر اکرم گرفتاری پیش آمد برای هیچ کس پیش نیامد، ولی ایشان تا آخر ایستادند و به تکلیفشان عمل کردند. (۳۷۷)

۶۲/۱۰/۱۲

* * *

رسول خدا به حسب روایاتی که وارد شده است فرموده است: که این آیه شریفه‌ای که وارد شده است که: فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ یعنی به آن چیزهایی که امر به تو شده است، دستور داده شده است استقامت کن و کسانی هم که همراه تو هستند، مؤمنین به تو هستند، آنها هم استقامت کنند در روایت است که پیغمبر فرمود: «شیبتنی سوره هود^(۲)» - برای این آیه - سوره هود مرا پیر کرد. برای این آیه‌ای که وارد شده است که استقامت کن و هر کسی هم همراهت است استقامت کنند. (۳۷۸)

۶۲/۲/۲۵

* * *

پیغمبر که فرمود که من ریشم سفید شد برای این، پیر شدم برای این. خود ایشان که

۱. «پس ای رسول ما تو چنانکه مأموری استقامت کن و کسی که با همراهی تو به خدا رجوع کرد (نیز بایدار باشد)» (هود / ۱۱۲).

۲. علم الیقین؛ ج ۲، ص ۹۷۱.

۱۴۸ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

استقامت داشت، یرای اینکه «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» پهلوش است یعنی پیغمبر مأمور شده است که اشخاصی هم که همراه او هستند، اشخاصی هم که ایمان به او آورند، آنها هم استقامت کنند و آن شما هستید. (۳۷۹)

۶۳/۲/۲۵

* * *

این هیاهوها و بساطی که مخالفین اسلام در صدر اسلام راه می‌انداختند در زمان خود پیغمبر اکرم و بعدها همیشه بوده است، لکن خداوند امر فرموده است که ما مستقیم باشیم، استقامت کنیم. (۳۸۰)

۶۳/۲/۳۰

* * *

پیغمبر اکرم(ص) قیام کردند، پایداری کردند، زحمت‌ها را متحمل شدند، در مکه با آن همه زحمت مواجه شده و در محاصره «شعب» آن همه رنج کشیدند، و بعد در مدینه تمام ایام زندگی شان را با رنج و زحمت تمام کردند، و حضرت حتی در بستر بیماری به جیش اُسامه^(۱) دستور حرکت دادند. (۳۸۱)

۶۳/۶/۱۸

* * *

شما پیروان رسول الله هستید که در راه دین خدا چه رنجهای طاقتفرسا کشیده و چه زحمتها متحمل گردیده‌اند. در مکه با آنهمه فشارها و تهمتها و اهانتها؛ و در مدینه با آنهمه جنگها و دفاعهای خردکننده. ولی آن حضرت ویاران وفادارش چون کوهی استوار ایستاده و برای اسلام و مسلمانان خدمت می‌کردند. و شیعه امیرالمؤمنین و فرزندان آن

۱. اشاره به لشکری که پیامبر(ص) برای فرستادن به مرز روم تهیه دیده و فرماندهی آن را بر عهده اسامة بن زید نهاده بود.

تاریخ پیامبر اکرم(ص) / ۱۴۹

بزرگوار هستید که در راه خداوند هر رنج و تعیی را استقبال کردند. (۳۸۲)

۶۳/۱۱/۲۲

* * *

پیغمبر هم تمام عمرش صرف این شد دیگر، صرف مجاھده شد. آن وقت که مکه بود آن جور مجاھدات می‌کرد و آن جور خون دل می‌خورد، وقتی هم مدینه آمد جنگها، آن همه جنگ، بگویید همه جنگها دفاعی بوده، و حال آنکه بعضی اش که نبوده، حالا همه دفاعی. (۳۸۳)
۶۵/۱/۴

* * *

ایثار و شهادت

شما چه چیزتان شباهت به آنها دارد؟ آنها با عقیده به آنکه در کشتن و کشته شدن سعادت است و شهیدان در زندگی ابدی نزد پرورده‌گار عالم در ناز و نعمت هستند آن همه فتوحات را کرده‌اند. جمله کلام آنکه آنها از دینداری و ایمان به غیب و علاقه‌مندی به روحانیت آنهمه نصیب برند. (۳۸۴)

* * *

اصحاب پیغمبر ... استقبال شهادت می‌کردد، برای شهادت از هم پیشی می‌گرفتند. (۳۸۵)
۵۸/۲/۲۳

* * *

مسلمین صدر اسلام می‌گفتند اگر بکشیم بهشت است، و اگر کشته شویم بهشت است. (۳۸۶)
۵۸/۲/۲۱

* * *

شهادت است که این پیروزی را حاصل کرده شهادت هم حفظ اسلام است. از اول،
اسلام با شهادت پیش برده. (۳۸۷)

۵۸/۳/۱۱

* * *

در صدر اسلام افرادی که با رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم -بیعت کرده‌اند و
افراد کمی بوده‌اند، لکن متعهد به مسلک خودشان و معتقد به اسلام و برای آنها مطرح
نباود اینکه زندگی بکنند، ولو با هر ذلت و زحمت، اینها شهادت را برای خودشان
سعادت می‌دانستند، و این روحیه که در آنها بود آنها را غلبه داد بر روم و ایران، دو
امپراتوری بسیار بزرگ -که آن دو امپراتوری روم و ایران هر دو قویتر از حالای این دو
معموره است. (۳۸۸)

۵۸/۴/۱۹

* * *

اشخاصی که در صدر اسلام، سی هزار تاشان یک روم و یک ایران را به هم کویید و -
عرض می‌کنم که -فتح کرد. آنها هم برای همین بود که اسلام را سعادت می‌دانستند؛ چه
زنده باشند چه نباشند. شهادت را برای خودشان زندگی ابدی می‌دانستند. (۳۸۹)

۵۸/۴/۲۴

* * *

صدر اسلام سربازهای اسلامی برای اسلام جانشان را به خطر می‌انداختند یعنی
خطر نمی‌دیدند، خطر برای خودشان نمی‌دیدند برای اینکه مردن را خطر
نمی‌دانستند. (۳۹۰)

۵۸/۵/۳

* * *

صدر اسلام با یک همچو روحیه‌ای که شهادت را می‌خواستند. آن طور پیشرفت کردند در نیم قرن تقریباً معمورهٔ دنیا را، دنیای متمدن آن وقت را، فتح کردند. و الا عدشان، یک عده‌ای بودند حجازی و نه فنون جنگی به آن معنای مدرنش را که روم و ایران می‌دانستند، می‌دانستند؛ نه ابزارش را داشتند. ابزار که هیچ نداشتند؛ یعنی هر چند نفرشان یک شتر؛ هر چند نفرشان یک شمشیر، یک بندی از لیف خرما درست کرده بودند، شمشیر را با آن بند بسته بودند اینجا! لکن روح، روح الهی بزرگ بود. آن روحی بود که وقتی نیزه را - آن در یک جنگی بود - آن مخالف گذاشت به شکم آن و فشار داد؛ این دید که خواهد مرد، با این فشار داد خودش را از توی نیزه، یک نیزه توی شکمش رساند؛ خودش را، او را هم کشت، خودش هم مرد! یک همچو روحیه، یک همچو روحی، یا مثلاً به قلعه‌های بزرگ وقتی که می‌رسیدند، کشته می‌دادند برای بالا رفتن، نیزه‌ها را زیر یک سپر می‌گذاشتند، سپر رویش، یکی رویش می‌نشست می‌رفت بالا؛ اگر کشته هم می‌شد - که می‌شد - تا در را باز می‌کردند. این روحیه، یک روحیه‌ای است که روحیه الهی است. (۳۹۱)

۵۸/۶/۱۳

* * *

در صدر اسلام، پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله - و اولیای اسلام همه چیزشان را فدای اسلام می‌کردند، برای اینکه در این فداکاری باخت نیست. (۳۹۲)

۵۸/۶/۱۷

* * *

اسلام آن قدر عزیز است، آن قدر بزرگ است، که پیغمبر اسلام و اهل بیت آن بزرگوار هستی خودشان را، همه چیز خودشان را، در راه اسلام فدا کردند. (۳۹۳)

۵۸/۷/۹

* * *

در اسلام اگر ملاحظه کرده باشد، در بعضی از جنگها که پیش آمد برای مسلمین و مسلمین یک عده کمی بودند، تمام قوایشان - به حسب آنطوری که در تاریخ هست - ظاهراً سی هزار بود و پیشقاول لشکر روم ظاهراً بود، پیشقاولشان شصت هزار بود، و دنبالش هشتصد یا هفتصد هزار جمعیت با ساز و برگهایی که آن وقت روم و ایران داشتند. این کتبیه آنها یعنی پیشقاولهای آنها وقتی که رو آوردند که شصت هزار ظاهراً بود، یکی از سردارهای [اسلام] گفت که من با سی نفر می روم با اینها مقابله می کنم، با سی عدد. و ما اگر اینها را ترساندیم و سی نفرمان رفت و شصت هزار نفر را عقب نشاند، این چشم زخم اسباب این می شود که اینها آن لشکر بزرگشان هم شکست بخورد. خوب، اشخاصی که آنجا بودند گفتند سی تا آخر نمی شود. شصت هزار نفر با سی نفر؟ بالاخره قرار شد که شصت نفر آدم بروند. و اینها مهیا شدند و شصت نفر از جوانها مهیا شدند و شب شیخون زدند به این اردوی شصت هزار نفری. هر نفر مقابل هزار نفر و شکست دادند آنها را، و این اسباب این شد که لشکر روم که تهیه دیده بود، و هشتصد هزار هم دنبالش بود، آنها هم شکست بخورند و بروند سراغ کارشان. این قوه ایمان است. یعنی یک مؤمنی که اگر بکشد، بهشت می رود و از اینجا بهتر است، و اگر کشته بشود، بهشت می رود و از اینجا بهتر است، با یک همچو حربه‌ای که حریه ایمان است، این دیگر ترس از این ندارد که کشته بشود. این شهادت را برای خودش یک سعادت می داند. (۳۹۴)

۵۹/۱/۲۸

* * *

با این روحیه، که ما اگر هم کشته بشویم شهید هستیم و پیش خدا می رویم و آبرومندیم، اقدام می کردند و آنها به این مبانی اعتقاد نداشتند و با زور آورده بودند آنها را برای جنگ و با فشار آنها آمده بودند برای جنگ و وقتی که وضع اسلام را می دیدند، ایرانی ها وقتی دیدند که لشکر اسلام وقتی آمد اینجا، یک وضع دیگری دارد، غیر امپراتوری ایران است، مردم اقبال کردند به آنها. این سر پیروزی مسلمین شد بر آن لشکر

تاریخ پیامبر اکرم(ص) / ۱۵۳

مجھز ایران و همین طور در روم.(۳۹۵)

۵۹/۳/۱۵

* * *

مگر ما از پیغمبر بالاتریم؟ مگر ما از حسین بن علی بالاتر هستیم؟ آنها هم همه
چیزشان را دادند در راه هدفشنان.(۳۹۶)

۵۹/۸/۱۲

* * *

ما باید در این امور از پیغمبر اکرم و از ائمه هدی که در طول مدتshan یا در جنگ
بودند با کفار و یا در حبس بودند به دست اشخاصی که با اسم اسلام آنها را به حبس و
زجر می کشیدند، سرمتشق بگیریم و به آنها اقتدا بکنیم. اسلام عزیز چیزی است که
پیغمبر اکرم در راه او جانفشنانی کرد و ائمه هدی در راه او جانفشنانی کردند و یاران پایدار
پیغمبر در راه او جانفشنانی کردند. و ما نیز باید به آنها اقتدا کنیم.(۳۹۷)

۶۰/۱/۲۶

* * *

در صدر اسلام اگر آن اشخاص متعهد کشته می شدند، مردم و لشکر اسلام قویتر
می شدند و به پیش می رفتند.(۳۹۸)

۶۰/۶/۱۰

* * *

پیغمبر اکرم هم اینطور بوده، دنبال این بوده که اسلام تقویت بشود، حالا خودم کشته
شدم، بچه ام کشته شد، از بین رفتند، سید الشهدا؛ بچه هایم اسیر شدند. ... خوب!
می بینید که در روایات هست که هر چه به ظهر عاشورا نزدیک می شد، حضرت سید
الشدها صورتش شکفته تر می شد. برای چی؟ برای اینکه می دید که دارد می رود پیش

خدا. او نظر به «او» داشت، نه نظر به اینها داشت. (۳۹۹)

۶۴/۱/۱

* * *

در صدر اسلام خود پیغمبر و ائمه آن طور فدکاری کردند و مسلمین صدر اسلام با آن که عددشان کم بود آن گونه فعالیت کرده و جنگ کردند. (۴۰۰)

۶۴/۱/۲۵

* * *

امدادهای غیبی

تحت تعلیمات متن اسلام و آن کسی که متن اسلام را پیاده کرده بود، یک همچو قدرتی به مسلمین داده بود که همین آدمهایی که دیروز چیزی نبودند و یک عده فقرایی با هم آنجا می‌لولیدند، امروز شمشیر را کشیدند و دو تا امپراتوری که تمام دنیا - آن وقت از اینجاها خبری نبوده، آن وقت این دو امپراتوری بوده است که یکی روم بوده و یکی ایران بوده - این دو امپراتوری را، این یک مشت عرب صعلوک و گذا که شمشیر چندتا در این - مثلًاً - ده هزار، بیست هزار نفر بوده، اینها همه شمشیر نداشتند، همه زره نداشتند، همه چیز نداشتند، با همین دست حالی راه افتادند لکن قدرت روحی داشتند - مثل ما نبودند که ضعیف النفس یا ضعیف القلب باشند! قدرت روحی داده بود اسلام به آنها - همین عده قلیل با همین قدرت الهی که به آنها داده شده بود و پشتوانهایی که اسلام دنبالش بود و دعوتی که اسلام می‌کرد از اینها، راه افتادند و آن دو تا امپراتوری بزرگ را شکست دادند و فتح کردند. ایران فتح شد در زمان قبل از اینکه سی سال از اسلام بگذرد، ایران فتح شد و روم فتح شد؛ و مملکت اسلام رفت تا آن طرف افريقا و تا همه جا، تا اسپانيا رفت. (۴۰۱)

۵۷/۸/۱۴

* * *

آن قوه‌های معنوی که پشت سر مسلمین بود و ملائكة الله که قدرت معنوی بود موجب شد که مسلمین در کمتر از نیم قرن بر همهٔ معمورهٔ دنیا سلطه پیدا کنند. (۴۰۲)
۵۸/۱/۳۱

* * *

یک عده از اعرابی که هیچ وسیله نداشتند، هر چند تایشان یک شمشیر، یک شتر داشت، غلبه کنند بر تقریباً تمام معمورهٔ دنیا در آن وقت؛ بر آن قدرتها بزرگ سلطنتی ایران و روم. این نبود الا قدرت الهی و تأییدات غیبی. (۴۰۳)

۵۸/۳/۳۱

* * *

در رژیم اسلامی کار، کار خدایی است و سرباز، سرباز خدابت و قوى است. چنانچه در صدر اسلام با یک عده کمی آن فتحها و پیروزیها نصیبیشان شد، ایران را، روم را شکست دادند. (۴۰۴)

۵۸/۸/۲

* * *

در اسلام اینطور بوده است که گاهی پیغمبر اسلام را نصر می‌داد خدا به اینکه طرف مقابل می‌ترسید. شاید در ذهنشان می‌آمد که این عربها ما را می‌خورند! این، اینطور بود. اینطور به نظرشان وحشتناک می‌آمد. یکوقت می‌دیدی یک گروه زیادی در مقابل چند نفر که اینطور اعتقادها نسبت به آنها پیدا کرده بودند فرار می‌کردند. این نصر به رعب بود. (۴۰۵)

۵۸/۶/۲۸

* * *

خداؤند گاهی اسلام را با همین نصر به رُعب، نصرت می‌داده اسلام را در صدر اسلام به اینکه دشمنها را می‌ترسانندند. از یک گروه کم، دشمنهای دارای همه ساز و

برگها می ترسیدند. این ترس اسباب این می شد که شکست می خورند.(۴۰۶)

۵۸/۶/۲۸

* * *

این جز این بود که رعبی را که خدا در دلها این سران انداخت، ما را به رعب، به رعبی که خدا در قلب اینها انداخت پیروز کرد؟ این جز همان است که در صدر اسلام هم یک عده قلیل را بر عده‌های کثیر پیروز کرد، و همچو رعبی در قلبها انداخت که نتوانستند مقاومت کنند در مقابل سی هزار جمعیت عرب، که هر چندتایشان یک شمشیر داشت، و هر چندتایشان یک شتر داشت، و آنها هفتصد هزار جمعیت بودند که شصت هزارشان طلیعه بود و غلبه کردند اینها بر آنها، چه بود؟ این جز این بود که یک دست غیبی در کار است؟!(۴۰۷)

۵۹/۳/۱۴

* * *

در صدر اسلام هم این قضیه رعب و فتح به رعب، نصر به رعب این مطلبی بوده است که وقتی که یک جمعیت کمی در مقابل آن جمعیتهای زیاد، و با سلاحهایی که در آن روز [بوده] - سلاح مدرن زیاد بوده است - مع ذلک، یک خوفی گاهی در قلب آنها می افتاد که با همان خوف، نصرت برای اسلام حاصل می شد.(۴۰۸)

۵۹/۵/۲۸

* * *

جنود غیبیه همان طور که در صدر اسلام پشتیبان لشکر اسلام بود و آن لشکر کوچک اسلام بر لشکر روم با آن بساط و بر لشکر ایران آن وقت با آن بساط غلبه کرد، به واسطه آن تأییدات غیبی و ملائکه الهی بود.(۴۰۹)

۶۰/۹/۱۱

* * *

در صدر اسلام لشکریان کفر در مقابل مسلمانان جنان می‌ترسیدند که با همهٔ تجهیزاتشان خودشان را یا تسليم می‌کردند و یا فرار می‌نمودند. (۴۱۰)

۶۱/۲/۲۰

* * *

این یک رعبی است که در صدر اسلام هم خدای تبارک و تعالیٰ پیغمبر اسلام را با همین رعب که به دل دشمنانش می‌انداخت پیروز می‌کرد و الا آنها هم در مقابل دشمنانشان ساز و برگی نداشتند. (۴۱۱)

۶۱/۱۱/۱۹

* * *

پیغمبر اکرم با عدد کم لکن با تأیید الهی مقاصد خودش را پیش برد و دنیا را در تحت تأثیر خودش قرار داد. (۴۱۲)

۶۳/۲/۳۰

* * *

تعالیم قرآن و وحدت

از مراجعهٔ به تواریخ، خصوصاً تاریخ جنگهای اسلام و فتوحات عظیمهٔ آن، مطلب خوب روشن می‌شود، که در اوایل طلوع این قانون الهی، چون شمه‌ای از این اتحاد و وحدت در بین مسلمین بوده و مساعی آنها، مشفوع به تخلیص نیّات نوعاً بوده، در مدت کمی چه فتوحات بزرگی کردند، و در اندک زمانی به سلطنتهای بزرگ آن زمان، که عمدۀ آن ایران و روم بوده، غلبه کردند و با عده‌کم بر لشکرهای گران و جمعیتهای بسیاریان غالب شدند. و پیغمبر اسلام عقد آخرت بین مسلمین در صدر اول اجرا فرمود و به نص

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْرَقُوا»^(۱). اخوت بین تمام مؤمنین برقرار شد.(۴۱۳)

* * *

همین فقرا و گداها با تعلیم قرآن در زمان خود رسول اکرم حجاز را فتح کردند!(۴۱۴)

۵۷/۸/۱۴

* * *

قرآن انسان ساخت؛ یک انسان الهی ساخت که با آن قدرت الهی پیشبرد کرد، و کمتر از نیم قرن بر امپراتوریها غلبه کرد.(۴۱۵)

۵۸/۱/۱۷

* * *

در پناه قرآن بود که اسلام در نیم قرن بر همه امپراتوریها در آن وقت غلبه کرد.(۴۱۶)

۵۸/۲/۵

* * *

قدرت اینطور بود که ایران را، آن امپراتوری بزرگ ایران را، شکست دادند، آن امپراتوری بزرگ روم را هم شکست دادند. در عین حالی که وضع یک وضع ساده‌ای بود، بین خودشان به دستور قرآن رحمت بود، و بر دیگران شدت.(۴۱۷)

۵۸/۳/۲۳

* * *

همان طور که سربازهای صدر اسلام در عین حالی که سربازی می‌کردند، وظایف صوریه اسلام را هم به تمام معنا به جا می‌آوردند، همان طوری که شمشیر می‌کشیدند و می‌کشندند دشمنهای اسلام را، با خودشان به طور رافت، به طور دوستی، برادری رفتار

می‌کردند. همین دستور قرآن کریم است که از اوصاف مؤمنین صدر اسلام و اینها نقل می‌فرماید که اینها رحیم هستند بین خودشان: **رُحَمَاءُ يَبْنَتِهِمْ**^(۱) خودشان با هم با رحمت رفتار می‌کنند؛ **أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ** وقتی به کفار می‌رسند، شدت.^(۲)

۵۸/۶/۱۱

* * *

یاران پیامبر(ص)

اینان گمان کردند که اسلام که در نیم قرن نیمی از جهان را گرفت و در سیزده قرن رو به سستی گذاشت از دینداری ملت و قیام به مراسم آیین است. با یک مراجعه به احوال زمامداران و سرداران و نظامیان و دینداران دوره اول اسلام و تماسای احوال امروز ما مطلب خوب روشن می‌شود و حینه‌گریها بخوبی معلوم می‌گردد. زمامداران آن روز اسلام کسانی بودند که در سرتاسر مملکت خود حدود الهی را اجرا می‌کردند. دست دزد را می‌بریدند و آشوب طلبان و فتنه‌انگیزان را گردان می‌زدند. از اجابت و کفار دوری می‌جستند و احتراز می‌کردند. حتی در لباس و خوارک و مرکوب از آنها تقیید نمی‌کردند و شباخت به آنان را حرام می‌دانستند. در آثار ملی و شعار مذهبی مستقل بودند و با بیگانگان مودت و مراودت نداشتند. آنها کسانی بودند که به واسطهٔ ربوه شدن یک خلخال از پای زن یهودی که تحت الحمایة آنها بود می‌گفتند اگر مسلم از این غم بمیرد بجاست. سرداران اسلامی در آن زمان به واسطهٔ آنکه پیغمبر اسلام از پوشش حریر نهی فرموده بود در یکی از دربارهای سلطنتی روی فرش حریر نشستند. قوهٔ روحانیت در آنها به طوری قوی بود که سردار بزرگ اسلامی یک مشت زهر کشته خورد با عقیده آنکه خدای اسلام و قرآن او را نگاهداری می‌کند در مقابل دشمن دین و همان طور هم شد. نظامیان اسلام شصت نفرشان به شصت هزار لشگر رومی حمله کرده و آنها را در هم شکستند و چند هزار آنها هفتصد هزار رومی را از پا درآورده و عدهٔ معده‌دی

ایران را مسخر نمودند. اینها اثر نیروهای دینی و علاوه‌مندیهای به دین بود، نه برای این بود که دین و مراسم آن را خوار می‌شمردند. (۴۱۹)

* * *

هرکس همان ظواهر اول تاریخ را ببیند، می‌بیند اینطوری بوده که پیغمبر یک دستهٔ فقیر دورش جمع بوده‌اند، یک دستهٔ بوده‌اند که هیچ جا نداشتند جز «صفه»؛ «اصحاب صفة»؛ یعنی یک جایی که - توی این حیاط یک جایی شما فرض کنید که یک جایی اسمش [را] به آن «صفه» می‌گفتند؛ اینها آنقدر بی‌جا بودند که اصحاب صفاتی داشتند و اصحاب پیغمبر بودند آنجا می‌خوابیدند، اینقدر بی‌چیز بودند؛ چیز نداشتند اینها، فقرا بودند؛ اینها بودند که در جنگها یک خرما را - در تاریخ است اینها - یک دانه خرما را این می‌گذاشت دهانش که یک خردای چیز پیدا کند، در می‌آورد می‌داد به آن، آن هم می‌گذاشت دهانش بعد درمی‌آورد می‌داد به آن؛ جنگ هم بود؛ دارایی شان این بود! آنی که اطراف پیغمبر جمع شده بودند گداها بودند. خوب، فقرا و گداها جمع شدند دور پیغمبر. همین فقرا و گداها با تعلیم قرآن در زمان خود رسول اکرم حجاز را فتح کردند! ... عدل و انصاف را تا آخر حجاز برده. این زمان خود پیغمبر است. بعد که قدرت پیدا شد و - عرض بکنم که - قوه پیدا شد در همان قرن اول اسلام، در همان قرن - مثلاً سی سال، در همان قرن‌های اول و سی سال اول، سی و پنج سال اول، دو تا امپراتوری را اینها شکست دادند! امپراتوری روم و امپراتوری ایران. ایران را فتح کردند، روم را هم فتح کردند. (۴۲۰)

۵۷/۸/۱۴

* * *

زنها در صدر اسلام توی میدانها می‌رفتند. در همین جنگهای اسلامی توی میدانها می‌رفتند برای پرستاری این چیزها، اینهایی که کشته می‌شدند آنجا. (۴۲۱)

۵۷/۸/۱۸

* * *

یک مردم متفرق و یک مردمی بودند که با خودشان هم هی ور می رفتند، در بین خودشان یک جنگ و جدالی بود، و هیچ فکر امور سیاسی نبودند و همان بین خودشان مثل یک طوایف وحشی بودند، در قبل از یک نیم قرن، قبل از یک نیم قرن، در حدود سی سال، این امپراتوریها را همین عدهٔ عرب کمی که ابتدائاً دور رسول اکرم بودند و اینها را ساخت پیغمبر اکرم، در یک مدت کمی دو تا امپراتوری که آن وقت تقریباً تمام دنیا زیر بیرق این امپراتوریها بود - یکی امپراتوری ایران بود یکی هم روم بود - هر دو را آنها فتح کردند. همچو تحرکی در اینها آورد که از جزیره‌العرب راه افتادند آمدند ایران را گرفتند و رفتند روم را گرفتند و رفتند تا اروپا، همه جا را تسخیر کردند! (۴۲۲)

۵۷/۸/۲۰

* * *

پیغمبر اکرم از همین جمعیت پایین بود، از همین توی جمعیت پا شد و قیام کرد. اصحاب او از همین مردم پایین بودند؛ از این طبقه سوم بودند. آن طبقه بالا بالا مخالفین پیغمبر اکرم بودند. از همین توده پیدا شده است و برای همین جمعیت، همین ملت قیام کرده است و به نفع همین ملت احکام آورده است. (۴۲۳)

۵۷/۱۲/۱۴

* * *

صدر اسلام را مطالعه کنید بینید چه جور بوده وضع. آنها یکی که ممالک را فتح کردند، آنها یکی که دنیا را گرفتند، آنها یکی که قدرتشان را بر عالم نشان دادند، زندگی اشان چه جور بود؟ وقتی حریر فرش کرده بودند در یکی از دارالسلطنه‌ها؛ این جوانهای اسلام آمدند آنجا گفتند: «اگر چه حرام نفرموده است فرش حریر را لکن چون لباس حریر را - اینطور نقل می‌کنند - حرام فرموده، ما روی فرش حریر هم نمی‌نشینیم». با سر شمشیر در حضور سلطان کنار گذاشتند اینها را و روی زمین نشستند. (۴۲۴)

۵۷/۱۲/۱۵

* * *

همه این جنگها که در مقابل کفار و در مقابل ستمگرها شده از اصحاب توحید و از این دعاخوانها بوده [است]. آنهایی که در رکاب رسول خدا، در رکاب امیرالمؤمنین بودند، اکثراً اهل این جور عبادات زیاد بودند. (۴۲۵)

* * *

همین طبقه ضعیف و مستضعف بودند که حمله کردند به دو امپراتوری بزرگ دنیا، که روم و ایران بودند. روم و ایران پیغمبر را درست نکردند؛ پیغمبر روم و ایران را راند و شکست داد. (۴۲۶)

۵۸/۲/۳۰

* * *

در صدر اسلام ارتش یک پناهگاهی برای ملتها بوده است، محیط ارتش از محیط مردم جدا نبوده است؛ محیط رُعب نبوده است؛ محیط وحشت نبوده است. اگر ارتش، دولت، به وظایف ارتشی خودشان، به وظایف دولتی خودشان، به وظایف اسلامی، عمل کنند، محیط در یک کشور محیط محبت می‌شود؛ محیط آرامش روحی می‌شود؛ و این هم برای ملت مفید است؛ و هم برای دولت؛ و هم برای ارتش. و اگر محیط، محیط ارعاب باشد - چنانچه در حکومتهای طاغوتی است - محیط وحشت باشد، این برای ملت و خود دولت و خود ارتش بداست. و اینکه طاغوتیها محیط ارعاب ایجاد می‌کنند برای این است که آنها برای ملت کار نکرده‌اند و خودشان را از ملت جدا کرده‌اند، و از ملت وحشت دارند؛ از این جهت محیط را ارعاب، محیط ارعابی درست می‌کنند که مردم را سرکوب کنند. در صدر اسلام این معانی نبوده است. ارتش اسلام از مردم جدا نبوده است. (۴۲۷)

۵۸/۳/۲۱

* * *

ارتشهای صدر اسلام وضعش این بود، رئیس ارتش امام جماعت بود. یعنی انتخاب

که می شد این رئیس ارتش که بروdkجاست، امام جمعه هم همان انتخاب می شد. مالک اشتر را وقتی می فرستادندش کجا، همان مالک اشتر^(۱) رئیس ارتش بوده، و استاندار فلان جا هم بوده و امام جماعت و امام جمعه هم بود.^(۴۲۸)

۵۸/۳/۲۳

* * *

در صدر اسلام بوده است که ارتیش اسلام مردم از آنها خوفی نداشتند. مردم با هم رفیق و برادر بودند.^(۴۲۹)

۵۸/۳/۲۳

* * *

صدر اسلام اینطور بوده است که آنکه رأس هم بوده هم توى مسجد می آمده می نشسته و منبر می رفته و می نشسته و با مردم صحبت می کرده.^(۴۳۰)

۵۸/۴/۱۰

* * *

قوای انتظامی و مردم همان طور که در صدر اسلام بوده است که از خود این مردم بودند. این طور نبوده است که آن کسی که استاندار یک جایی می شده، بخواهد برود مردم را بچاپد! در این زمانها این طور بود.^(۴۳۱)

۵۸/۵/۱

* * *

در بعضی از جنگها یک دانه خرما را این دهانش می گذاشت همان شیرینیش را که

۱. مالکین حارث نخعی معروف به اشتر (۳۷ هـ) از فرماندهان سپاه اسلام و در شجاعت زیانزد بود. در جنگهای جمل و صفين در کنار حضرت امیر(ع) شمشير زد، امام او را به ولایت مصر منصوب فرمود ولی در راه رسیدن به آن سامان با دسیسه معاویه مسموم و شهید گشت.

ادراک می‌کرد می‌داد رفیقش، و همین طور، برای که چیزی نبود در کار اینها، با کمال شهامت و قدرت به اسلام خدمت کردن و اسلام را به ارث پیش مانگذاشتند. (۴۳۲)

۵۷/۶/۱۱

* * *

سربازهای صدر اسلام در عین حالی که سربازی می‌کردند، وظایف صوریه اسلام را هم به تمام معنا به جا می‌آوردند، همان طوری که شمشیر می‌کشیدند و می‌کشند دشمنهای اسلام را، با خودشان به طور رافت، به طور دوستی، برادری رفتار می‌کردند. همین دستور قرآن کریم است که از اوصاف مؤمنین صدر اسلام و اینها نقل می‌فرماید که اینها رحیم هستند بین خودشان: **رُحْمَاءُ بَيْنَهُمْ**^(۱) خودشان با هم با رحمت رفتار می‌کنند؛ **أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ** وقتی به کفار می‌رسند، شدت. (۴۳۳)

۵۸/۶/۱۱

* * *

صدر اسلام وقتی که مسلمین مواجه می‌شدند با کفار، طوری رفتار کرده بودند با آنها، که از قراری که گفته می‌شود، بین آنها معروف شده بود که این عربها آدم را می‌خورند. بین خودشان آنطور رثوف و مهربان بودند که سردار بزرگ، مالک اشتر، از بازار عبور می‌کرد. یک کسی نشناخته، به او فحاشی کرد. ایشان هم سرش را زیر انداخت و رفت. کسی به او گفت که تو شناختی این را؟ گفت: نه. گفت: این مالک اشتر است. دوید، دنبالش دوید. دید که رفته توی مسجدی و ایستاده، نماز می‌خواند. آمد پیش عذرخواهی. گفت: نه، عذرخواهی نکن، من آدم اینجا نماز بخوانم و برای تو طلب مغفرت بکنم از خدا. این تربیت اسلامی است. (۴۳۴)

۵۹/۳/۱۵

* * *

ارتش اسلام، ارتش هدایت است. سردارهای صدر اسلام اساتید اخلاق بودند، کسانی بودند که مردم را در همان حالی هم که جنگ می‌کردند، هدایت می‌کردند، با اسم خدا شروع می‌کردند، دستور بود که تا آنها، تا آن مقابله‌ای ما شروع نکنند، شما بایستید؛ شروع هم اینطور نبود که همان طور که آنها می‌خواستند اینها را مغلوب کنند و یک غنیمتی به دست بیاورند و یک کشوری را بگیرند اینها هم آنطور باشند. خیر، اینها می‌خواستند قلوب را به دست بیاورند. ارتش اسلام هر جا رفته است و سردارهای اسلام هر جا پا گذاشتند، همان جایی که پا گذاشتند اول مسجد درست کردند. وقتی به قاهره رسیدند اول خط کشیدند برای مسجد و همه جا اینطور بود؛ مسجد مطرح بود، معبد مطرح بود و ارتش اسلام برای آباد کردن مساجد و محرابها کوشش می‌کردند. (۴۳۵)
۵۹/۴/۱۵

* * *

بعضی از سفرایی که پیغمبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- به دربار سلاطین بزرگ آن وقت فرستاده بودند، اینها وقتی وارد شدند با شمشیر خودشان آن پارچه‌ای که حریر بود زدند کنار. این شکستن آن دماغ فرعونی سلاطین آن زمان بود. مطلب به نظر ساده می‌آید لکن مسئله این طور نیست. اینها که رفتند، یک اعراب ساده‌ای بودند، متعهد به اسلام بودند. از اول خواستند بفهمانند که وضع ما چی است و ما برخوردار از چه مکتبی هستیم. و این طور جلال و جمال و دستگاه به ما تأثیری نمی‌کند. بسیاری هستند که وقتی که یک شخصیت خیلی به نظر خودشان عالی را دیدند، دست و پایشان را گم می‌کردند و می‌کنند. خصوصاً در زمان قدرتهای بزرگ. (۴۳۶)

۵۹/۱۰/۱۴

* * *

قضیه بسیج همان مسئله‌ای است که در صدر اسلام بوده است. وقتی جنگ می‌شد، طوایف مختلف می‌آمدند و به جنگ می‌رفتند و این مسئله جدیدی نیست و در اسلام

۱۶۶ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

سابقه داشته است.(۴۳۷)

۶۴/۱/۲۵

* * *

دشمنان پیامبر(ص)

مشارکین و قدرتمندان

پیغمبر اسلام می خواست در تمام دنیا وحدت کلمه ایجاد کند؛ می خواست تمام ممالک دنیا را در تحت یک کلمه توحید، در تحت کلمه توحید تمام ربع مسکون را قرار بدهد، متنهای اغراض سلاطین آن وقت از یک طرف و اغراض علمای نصارا و یهود و امثال ذلک از طرف دیگر سد شد؛ مانع شد از اینکه ایشان بتوانند آن کار را انجام بدهند.(۴۳۸)

۴۴/۸/۲۳

* * *

این پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - آن وقتی که اجتماعات را درست کرد و توانست قیام بکند بر ضد شرک و کفر و بی عدالتیها، با چه مصیبتهایی گرفتار بود، چه جنگهایی کرد و چه کشته هایی داد و خودش چه زحماتی کشید و چه جراحاتی برداشت. اسلام از اول، وقتی زاییده شده است، آن روزی که اعلام شد به اینکه حالا دیگر باید قیام کرد در مقابل [طاغوت]، از آن روز برنامه اش این بود که بزند و بکشد و کشته بشود برای اصلاح حال جامعه. برای اینکه این دزدها و این خیانتکارها را قطع ایادیشان را بکند، قطع حیاتشان را بکند؛ اینها مضر به جامعه هستند. این باغدارها و این کارواندارهای قریش مضر به جامعه هستند، اینها باید از بین بروند. اصلًاً اول اسلام وضعش این بوده.(۴۳۹)

۵۷/۲/۲۳

* * *

آن وقتی که پیغمبر اکرم در حجاز بودند، قدرتمندهای حجاز که ابتدائاً سر و کار داشته پیغمبر با آنها؛ یک دسته‌شان در مکه بودند که تجار خیلی معتبر و قدرتمنده بودند؛ یک دسته‌شان در طایف بودند که آنها هم ثروتمندهای آنجا بودند و قدرتمندهای آنجا بودند، ابوسفیان و امثال اینها. اینها نظیر حکام و سلاطین بودند و دارای همه چیز بودند، و پیغمبر اسلام با آنها درافتاد. وقتی که تشریف آوردن به مدینه، با همین فقرا بودند ایشان؛ نه با ثروتمندها بودند برای خواب کردن جمعیت. با فقرا بودند برای بیدار کردن فقرا. این فقرا را شوراندند به آن اغنية‌ی که مال مردم را می‌خوردند و ظلم به مردم می‌کردند. جنگهای پیغمبر زیاد است و همه این جنگهای جنگهای با ثروتمندها و قدرتمندها و ظلمه بوده است. (۴۴۰)

۵۷/۷/۲۳

* * *

خلفایی که بودند، چه خلفایی که ما قبول شان داریم، چه خلفایی که ما قبول نداریم؛ آنها با [چه کسانی] جنگ [کردند]، آنها هم لشکر کشیدند با سلاطین ایران و سلاطین رُم و با اینها جنگ کردند؛ با سلاطین جنگ می‌کردند، نه اینکه از قبیل سلاطین مأمور بودند که مردم را خواب کنند. آنها مأمور تحرک بودند؛ تحرک اینکه مردم مُسلِم و ضعفا را، مستضعفین را بشورانند بر این اشخاصی که دارند مال مردم را می‌خورند. رُمی‌ها و ... ایرانی‌ها آن وقت محل ابتلا بودند. جنگها کردند با اینها، و فتح کردند آنجاهما را برای مسلمین و برای اسلام؛ و ابدأ این مسأله مطرح نبوده است که یک کسی بگوید که بسازید با این دولتمندها، بسازید با این سلاطین؛ یک همچو مطلبی نبوده است در کار. همیشه جنگ بوده، خود پیغمبر اسلام و بعدش هم خلفای پیغمبر. (۴۴۱)

۵۷/۷/۲۳

* * *

حساب باید بکنید که آیا پیغمبر به نفع این سرمایه‌دارهای حجاز و طائف و آنجاهما،

مکه و آنجاها وارد عمل شده است و مردم را تخدیر کرده که اینها بخورند آنها را، یا نه، این مردم ضعیف مستضعف را، این سر و پا بر هنرهای را تحریک کرده بر ضد این سرمایه دارها و جنگها کرده اند با اینها تا اینها را شکست دادند و بعضی شان [را] هم آدم کردند. (۴۴۲)

۵۷/۷/۳۰

* * *

لسان قرآن و آیاتی که در باب جنگ - جنگ با این مشرکینی که آن وقت دارای قدرت بودند - آیاتی که وارد شده است، یکی و دو تا نیست؛ بسیار آیات در [باب] جنگ هست و در جدال با اینها؛ و در تمام قرآن اگر پیدا بکنید یک آیه‌ای که مردم را بگوید با اینها ملایمت کنید و بروید توی خانه‌تان بخواهید تا اینها هر کاری [می] خواهند بکنند، بکنند؛ اگر این جور پیدا شد، آن وقت حق دارد کسی بگوید که این قرآن آمده است و دین آمده است، افیون است. (۴۴۳)

۵۷/۸/۸

* * *

کسی که یک مقداری آشنا باشد به منطق قرآن، می‌بیند که این قرآن است که وادر کرد پیغمبر اسلام را به اینکه با این سرمایه دارها دائمًا در جنگ باشد. با این کسانی که در حج자 و در طائف و در مکه و اینها، سرمایه دار بودند و صاحب قدرت و اشخاص قلدری بودند که قدرتمند بودند. قرآن بود که پیغمبر اکرم را وادر کرد به اینکه با این مردمی که با مليت مردم با منافع توده‌های مردم، مخالف هستند و استثمار می‌کنند اینها را، با اینها باید جنگ بکنید و تعدیلی حاصل بشود.

جنگهایی که پیغمبر در زمان حیاتشان فرموده اند، بعد از اینکه اسباب جنگ فراهم شد برایشان، این جنگها همیشه با زورمندها بوده است؛ با آنها، مثل ابوسفیان و امثال آنها که قدرتمندها بودند، و اینها منافع ملت‌ها را، ملت خودشان را، می‌خواستند برای

تاریخ پیامبر اکرم (ص) / ۱۶۹

خودشان [غارت] بکنند؛ و ظلم و ستمکاری و بی عدالتی رایج بوده است؛ و جنگهایی که واقع شده، بین مستضعفین بوده و این مردم طبقه سه، این فقرا با این زورمندها و اینهایی که می خواستند حق فقرا را بخورند. (۴۴۴)

۵۷/۸/۸

* * *

مشرکین ثروتمند و قدرتمند هیچ مجال ندادند که پیغمبر دعوت بکند در مکه. چندین سال هم مثل حبس بود در آنجا بلکه همه اش در مکه که بود یک حبسی بود برای او. (۴۴۵)

۵۷/۸/۱۴

* * *

پیغمبر با قدرتمندها جنگ کرده، و بعدش هم آنهایی که صدر اول بودند باز با قدرتمندها و سلاطین جنگ کردند، بعدش هم حضرت امیر با قدرتمندها جنگ کرده است. (۴۴۶)

۵۷/۸/۱۴

* * *

مکّی‌ها همه مقتدر و چیزدار بودند و می دیدند که اگر این رشد بکند با منافعشان مخالف است. از این جهت با او مخالفت می کردند، از خوف اینکه این رشد پیدا بکند و با منافعشان چه بشود. این بتها هم آلت بود پیش آنها. همچو نبود که بت پرستها خیلی به بت هم همچو [معتقد باشند]؛ عمدۀ منافع مادی‌شان بود که آنها در مقابلش می دیدند پیغمبر اکرم است و منافع مادی‌شان در ضرر است. (۴۴۷)

۵۷/۸/۲۸

* * *

پیغمبر خودمان که تاریخش نزدیک است، و همه آقایان لابد می دانند، این یک

شخصی بود که از همین توده‌ها و جمعیتها بود و با همینها بود؛ و از بد و بعثت تا آخر با قدرتمندها و باغدارها و مُکنَّت‌دارها و سرمایه‌دارها همیشه در جدال بود. (۴۴۸)

۵۷/۱۱/۱۸

* * *

تاریخ اسلام واضح است. همه می‌دانید. شماها، کسانی که اهل مطالعه‌اند، می‌دانید که پیغمبر اسلام هم از همین توده بود. از همین توده‌ای که وقتی که ظهور پیدا کرد و دعوت کرد، همین قریش با او مخالفت کردند؛ که آن وقت گردن کلفتها همینها بودند، قدرها همینها بودند، سرمایه‌دارها همینها بودند. و ایشان نمی‌توانست در آنجا [مکه] اظهاری بکند. (۴۴۹)

۵۷/۱۲/۷

* * *

رسول اکرم سیره‌اش این بود که از اول مقالته می‌کرد با این اشخاصی که می‌خواستند مردم را استثمار کنند، می‌خواستند مردم را استخدام کنند؛ بر [ضد] اینها قیام کرد. (۴۵۰)

۵۷/۱۱/۲۷

* * *

اسلام که نزدیک به ماست، تاریخ پیغمبر اسلام در دسترس همه است، ملاحظه کنند بینند که آیا اسلام آمده است که مردم را تخدیر کند؟ خواب کند؟ یا اینکه قرآن یک کتاب سلحشوری است، قرآن یک کتاب جنگجویی است در مقابل مشرکین؛ مشرکینی که قدرتمند بودند. اینکه می‌فرماید *قاتلُوا المُشْرِكِينَ كَافَةً*^(۱) مشرکین در آنوقت همان قدرتمندها بودند؛ مشرکین قریش، همه قدرت دست آنها بود. آیا پیغمبر را مشرکین، قدرتمندها بسیج کردند؟ درست کردند که مردم را خواب کند و مشرکین بچاپند مردم را

۱. «وَ كَارِزَارَ كَنِيدَ بَا مُشْرِكِينَ هَمَگِي». (توبه / ۳۶).

یا پیغمبر اسلام مردم را بسیح کرد؟ همین سرو پا بر هنرها را بسیح کرد بر ضد مشرکین، قتال کرد و جنگها کرد تا مشرکین را دماغشان را به خاک مالید، و عدالت اجتماعی را ایجاد کرد. (۴۵۱)

۵۸/۴/۵

* * *

پیغمبر اسلام برای اسلام خیلی زحمت کشیده، تمام عمرش در زحمت بوده، تمام عمرش. آن وقتی که در مکه بود زحمتش یک طور بود، با آن رنج و تعیی که بود و مدت‌ها در حبس، یعنی بیرون بود و نمی‌توانست اصلاً خودش را نشان بدهد. آن وقت هم که مدینه آمدند جنگهای زیادی که با مشرکین واقع شد و با خائنها و با گردان کلفتها و با ثروتمندها تا اینها را بخواهند خاضع کنند برای اسلام. (۴۵۲)

۵۸/۴/۱۳

* * *

آیا پیغمبر آمده این طبقه مستضعف را خواب کند که آنها بِمَكَنْدَش؟! یا آمد و این طبقه ضعیف را، این مستضعفین را برانگیخت؟ جنگهای پیغمبر همه‌اش با همین اشراف بود و با همین باudارها و با همین سرمایه‌دارها و با همینها، و بعد هم با سلاطین و با کسان دیگر. (۴۵۳)

۵۸/۶/۱۲

* * *

روزی که مکه را فتح کردند «یوم الله» است. یوم قدرت نمایی خداست که یک یتیم را که همه رَفَضَشْ کرده بودند، نمی‌توانست زندگی بکند تو وطن خودش، تو خانه خودش، بعد از چندی فتح مُكَّه به دست او شد؛ و آن قُلُدرها و آن ثروتمندها و آن قدرتمندها همه در تحت سیطره او

واقع شد، و فرمود: أَنْتُمُ الظَّلَّمَاء^(۱) دیگر آزادتان کردم، بروید؛ این «یوم الله» است. (۴۵۴)

۵۸/۶/۱۷

* * *

صلوات و سلام خداوند بر رسول خدا پیامبر عظیم الشأن که یک تنہ قیام فرمود در مقابل بتپرستان و مستکبرین، و پرچم توحید را به نفع مستضعفین به اهتزاز درآورد، و از قلت عده و عدد نهاراًسید، و با عده قلیل بدون ساز و برگ جنگی کافی و با نیروی ایمان و قوت تصمیم بر سرکشان و ستمکاران تاخت، و ندای توحید را در کمتر از نیم قرن بر بزرگترین معموره جهان به گوش جهانیان رساند. (۴۵۵)

۵۸/۸/۳۰

* * *

پیغمبر اسلام موفق نشد به اینکه اسلام را در جزیره‌العرب تحقق بدهد. تمام همشان این بود که اسلام تحقق پیدا نکند. برای اینکه، اسلام را با همه منافع خودشان مخالف می‌دیدند. اینطور می‌دیدند که اگر پیغمبر اسلام غلبه کند، آنها دیگر آن ظلمها را، آن غارتگریها را نمی‌توانند بکنند. از این جهت، مجهز شدند و همه قشرها را تجهیز کردند بر ضد رسول خدا، و بحمد الله موفق نشدند. (۴۵۶)

۵۸/۹/۳۰

* * *

چنانکه پیغمبر نتوانست ابوجهل و ابولهب و این صنف جمعیت را آدم کند، امیرالمؤمنین هم نتوانست معاویه و اتباع معاویه را آدم کند، اما آمدند برای این کار. گمان نشد که اسلام شمشیر کشیده است برای اینکه قدرت پیدا کند مثل سایر حکومتها، حکومت اسلامی این جوری نیست. اگر کسی برای قدرت اقدام بکند، و برای تحصیل

۱. شما آزاد شدگانید.

تاریخ پیامبر اکرم(ص) / ۱۷۳

قدرت شمشیر بکشد، این از اسلام دور است، این وارد در اسلام نشده است، ظاهراً مسلم است اما آن ایمانی که باید داشته باشد ندارد. انبیا آمده‌اند برای اینکه این قدرتها را بشکنند، این قدرتها شیطانی را سرکوب کنند و نبی اکرم هم آمده بودند و آمدند برای اینکه این قدرتها را بشکنند. (۴۵۷)

۵۹/۳/۲۱

* * *

سلام و درود بر محمد حبیب الله که به تنها بی قیام کرد و تا آخرین ساعات زندگانی با کفار ظلم پیشه به جنگ برخاست و از کمی عده و عُده ننالید. (۴۵۸)

۶۵/۵/۱۶

* * *

منافقین

طبقه منافقین از صدر اسلام تا کنون لکه ننگی بوده‌اند که خواسته‌اند مسلمانان حقیقی را از راه حق با حیله و تظاهر به اسلام باز دارند. (۴۵۹)

۵۶/۵/۴

* * *

در زمان رسول الله هم آن گرفتاری که اسلام برای منافقین داشت و از دست منافقین داشت، از دست کفار نداشت. کفار ایستاده بودند در مقابل هم و جنگ هم می‌کردند و تو سر هم می‌زدند و پیش می‌بردند و یا عقب می‌نشستند. لکن با منافقین چه بکنند؟ منافقی که آمده و می‌گوید من برای اسلام هستم و اسلام آوردم؟ و مثل اسلام ابوسفیان و دار و دسته او، با او چه بکنند؟ این که دارد می‌گوید من مسلمانم، با مسلمان که نمی‌شود کاری کرد، این که ظاهرش آمده و اسلام و نماز هم می‌خواند و جماعت هم می‌خواند

۱۷۴ / سیماه مخصوصین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

و پای منبر رسول الله هم می نشیند و اشک هم می ریزد، با این که نمی شود کاری
کرد. (۴۶۰)

۵۸/۹/۲۳

* * *

پیغمبر اکرم هم نمی توانست حل بکند. حضرت امیر هم گرفتار اینها بود و حلش
نمی شد بکنی. حلش مشکل است. (۴۶۱)

۵۸/۹/۲۳

* * *

اسلام از صدر، از اولی که اسلام پیدا شده تا حالا مبتلای به این جمعیت
[منافقین] هست. و حل مسئله اینها مشکلتر از هر مسئله‌ای است برای اسلام و برای
مسلمین. (۴۶۲)

۵۸/۹/۲۴

* * *

مسئله، مسئله اسلام است. در صدر اسلام، یک وقت در یک جنگی فریاد زدند
منافقین به اینکه پیغمبر شهید شد. در قرآن آمده است که خوب، پیغمبر شهید بشود،
ولی اسلام که هست؛ پیغمبر شهید شد، پیغمبر رحلت فرمود، علی بن ابی طالب شهید
شد، اسلام هست. (۴۶۳)

۶۰/۵/۲۷

* * *

پیغمبر به کفار هم مهلت می داد، آتش بس می کرد. پیغمبر اکرم به منافقین هم مهلت
می داد؟ پیغمبر اکرم اگر چنانچه منافقین می آمدند و می گویند به ما مهلت بدھید، ما دیگر
مسلمان هستیم، و ما با شما هستیم، و مهلت بدھید می خواهیم عبادت و نمی دانم چه

بکنیم، و می دید که دارند توطئه می کنند، و می خواهند که خودشان را قوی کنند به این مهلت و هجوم کنند، باز هم پیغمبر مهلت می داد؟ پیغمبر به کفار مهلت می داد برای اینکه کفار مطلبشان معلوم بود، آنها پرونده شان واضح بود و روشن. اما به منافقین که در ظاهر می خواهند عبادت کنند و مثل آنهايی که در زمان حضرت امیر -سلام الله عليه- بودند و پینه هم در جینهاشان بود، به یک همچو اشخاصی هم مهلت می داد؟ (۴۶۴)

۶۲/۳/۲۱

* * *

بخش چهارم

تاریخ اهل بیت(ع)

فصل اول: حضرت زهرا(س)

فصل دوم: ائمه معصومین(ع)

فصل سوم: حضرت علی(ع)

فصل چهارم: سایر ائمه(ع)

فصل اول

حضرت زهرا (سلام الله علیها)

ولادت

فردا روز زن است. روز زنی است که عالم به او افتخار دارد؛ روز زنی است که دخترش در مقابل حکومتها جبار ایستاد و آن خطبه را خواند و آن حرفها را زد که همه می‌دانید. (۴۶۵)

۵۸/۲/۲۶

* * *

روز بزرگی است، یک زن در دنیا آمد که مقابل همه مردان است. یک زن به دنیا آمد که نمونه انسان است. یک زن به دنیا آمد که تمام هویت انسانی در او جلوه گر است. پس روز، روز بزرگی است؛ روز شما زنان است. (۴۶۶)

۵۸/۲/۲۷

* * *

اگر روزی باید روز زن باشد، چه روزی والتر و افتخارآمیزتر از روز ولادت با سعادت فاطمه زهرا - سلام الله علیها است. زنی که افتخار خاندان وحی [است] و چون خورشیدی بر تارک اسلام عزیز می‌درخشد. (۴۶۷)

۵۹/۲/۱۵

* * *

این ولادت با سعادت در زمان و محیطی واقع شد که زن به عنوان یک انسان مطرح نبود و وجود او موجب سرافکندگی خاندانش در نزد اقوام مختلف جاهلیت به شمار می‌رفت. در چنین محیط فاسد و وحشتزاپی، پیامبر بزرگ اسلام دست زن را گرفت و از منجلاب عادات جاهلیت نجات بخشید. و تاریخ اسلام گواه احترامات بی‌حد رسول خدا۔ صلی الله علیه و آله - به این مولود شریف است، تاشان دهد که زن، بزرگی ویژه‌ای در جامعه دارد که اگر برتر از مرد نباشد، کمتر نیست. (۴۶۸)

۶۰/۲/۴

* * *

بارک باد بر ملت عظیم الشأن ایران بویژه زنان بزرگوار «روز مبارک زن»؛ روز شرافت عنصر تابناک که زیربنای فضیلتهای انسانی و ارزش‌های والای خلیفة الله در جهان است. و مبارکتر و پربهادر انتخاب بسیار والای روز بیستم جمادی الثاني است، روز پر افتخار ولادت زنی که از معجزات تاریخ و افتخارات عالم وجود است. (۴۶۹)

۶۱/۱/۲۵

* * *

مقام و منزلت

حدیث شریف طولانی که در تفسیر برهان از کافی شریف نقل فرموده و در آن حدیث است که نصرانی گفت به حضرت موسی بن جعفر که تفسیر باطن «حُم، وَالكتابِ المُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٌ»^(۱) چیست فرمود: «اما «حُم» محمد، صلی الله علیه و آله، است. و اما «كتاب مبین» امیرالمؤمنین علی است. و اما «الليلة» فاطمه، علیها السلام، است». (۴۷۰)

* * *

۱. «حُم، سوگند به کتاب روش، ما آن را در شبی مبارک فرستادیم، همانا ما بیم‌دهنده بوده‌ایم، در آن شب هر امر استوار (غیر قابل زادت و نقصان) تفصیل و تبیین می‌شود.» (دخان / ۴-۱) تفسیر برهان؛ ج ۴، ص ۱۵۸.

و از جمله تعقیبات شریفه، تسبیحات صدیقه طاهره، سلام الله علیها، است که رسول خدا، صلی الله علیه و آله، به آن معظمه تعلیم فرمود. و آن افضل تعقیبات است. در حدیث است که اگر چیزی افضل از آن بود، رسول خدا، صلی الله علیه و آله، آن را به فاطمه، علیها السلام، عطا می فرمود.^(۴۷۱)

* * *

جبرئیل پس از فوت پیغمبر(ص) می آمد و اخبار از غیب برای فاطمه می آورد و امیر المؤمنین آنها را می نوشت و آن مصحف فاطمه است.^(۴۷۲)

* * *

اصولاً رسول اکرم(ص) و ائمه(ع) طبق روایاتی که داریم قبل از این عالم، انواری بوده‌اند در ظل عرش، و در انعقاد نطفه و طینت از بقیه مردم امتیاز داشته‌اند^(۱). و مقاماتی دارند الی ما شاء الله، چنانکه در روایات معراج، جبرئیل عرض می‌کند: «لو دنوت انملة لأحترقت^(۲)» هرگاه کمی نزدیکتر می شدم سوخته بودم. یا این فرمایش که «ان لنا مع الله حالات لا يسعه ملك مقرّب ولا نبی مرسّل^(۳)» ما با خدا حالاتی داریم که نه فرشته مقرّب آن را می تواند داشته باشد و نه پیامبر مرسّل. این، جزء اصول مذهب ماست که ائمه(ع) چنین مقاماتی دارند قبل از آنکه موضوع حکومت در میان باشد. چنانکه به حسب روایات، این مقامات معنوی برای حضرت زهرا، سلام الله علیها، هم هست^(۴) با این که آن حضرت نه حاکم است و نه قاضی و نه خلیفه. این مقامات سوای وظیفه حکومت است. لذا وقتی می گوییم حضرت زهرا، علیها السلام، قاضی و خلیفه نیست لازمه اش این نیست که مثل من و شماست یا بر ما برتری معنوی ندارد.^(۴۷۳)

* * *

۱. بحار الانوار؛ ج ۵، ص ۱۰۱-۱۰۳.

۲. بحار الانوار؛ ج ۱۸، ص ۳۸۲.

۳. بصائر الدرجات؛ ص ۲۳، باب ۱۱.

۴. بحار الانوار؛ ج ۴۳، ص ۱۲ به بعد.

تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است در فاطمه زهرا -سلام الله علیها -جلوه کرده و بوده است. یک زن معمولی نبوده است؛ یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان. او زن معمولی نیست؛ او موجود ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده است؛ بلکه موجود الهی جبروتوی در صورت یک زن ظاهر شده است. پس، فردا روز زن است. تمام هویتهای کمالی که در انسان متصور است و در زن تصور دارد -تمام -در این زن است. و فردا همچو زنی متولد می شود؛ زنی که تمام خاصه‌های انبیا در اوست. زنی که اگر مرد بود، نبی بود؛ زنی که اگر مرد بود، به جای رسول الله بود. پس، فردا روز زن است؛ تمام حیثیت زن و تمام شخصیت زن فردا موجود شد. معنویات، جلوه‌های ملکوتی، جلوه‌های الهی، جلوه‌های جبروتوی، جلوه‌های مُلکی و ناسوتی -همه -در این موجود مجتمع است. انسانی است به تمام معنا انسان؛ زنی است به تمام معنا زن. از برای زن ابعاد مختلفه است؛ چنانچه برای مرد، و برای انسان. این صورت طبیعی نازلترین مرتبه انسان است و نازلترین مرتبه زن است و نازلترین مرتبه مرد است؛ لکن از همین مرتبه نازل، حرکت به سوی کمال است. انسان، موجود متحرک است؛ از مرتبه طبیعت تا مرتبه غیب، تا فنا در الوهیت. برای صدیقه طاهره این مسائل، این معانی حاصل است. از مرتبه طبیعت شروع کرده است، حرکت کرده است؛ حرکت معنوی؛ با قدرت الهی، با دست غیبی، با تربیت رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم -مراحل راطی کرده است تاریخی است به مرتبه‌ای که دست همه از او کوتاه است. پس، فردا تمام جلوه زن تحقق پیدا کرده است؛ و زن به تمام معنا متحقق است. فردا روز زن است. (۴۷۴)

۵۸/۲/۲۶

* * *

یک زن به دنیا آمد که نمونه انسان است. یک زن به دنیا آمد که تمام هویت انسانی در او جلوه گر است. (۴۷۵)

۵۸/۲/۲۷

* * *

فاطمه زهرا - سلام الله علیهاست. زنی که افتخار خاندان وحی [است] و چون خورشیدی بر تارک اسلام عزیز می درخشید. زنی که فضایل او همطراز فضایل بی نهایت پیغمبر اکرم و خاندان عصمت و طهارت بود. زنی که هر کسی با هر بینش درباره او گفتاری دارد و از عهده ستایش او بر نیامده - که احادیثی که از خاندان وحی رسیده به اندازه فهم مستمعان بوده - و دریا را در کوزه‌ای نتوان گنجاند، و دیگران هر چه گفته‌اند به مقدار فهم خود بوده، نه به اندازه مرتبت او. پس اولی آنکه از این وادی شگفت در گذریم. (۴۷۶)

۵۹/۲/۱۵

* * *

من راجع به حضرت صدیقه - سلام الله علیها - خودم را قاصر می دانم که ذکری بکنم، فقط اکتفا می کنم به یک روایت که در کافی^(۱) شریفه است و با سند معتبر نقل شده است و آن روایت این است که حضرت صادق - سلام الله علیه - می فرماید: فاطمه - سلام الله علیها - بعد از پدرش ۷۵ روز زنده بودند در این دنیا، بودند و حزن و شدت برایشان غلبه داشت و جبرئیل امین می آمد خدمت ایشان و به ایشان تعزیت عرض می کرد و مسائلی از آینده نقل می کرد. ظاهر روایت این است که در این ۷۵ روز مراوه‌های بوده است؛ یعنی، رفت و آمد جبرئیل زیاد بوده است و گمان ندارم که غیر از طبقه اول از انبیای عظام درباره کسی این طور وارد شده باشد که در ظرف ۷۵ روز جبرئیل امین رفت و آمد داشته است و مسائل را در آتیه‌ای که واقع می شده است، مسائل را ذکر کرده است و آنچه که به ذریه او می رسیده است در آتیه، ذکر کرده است و حضرت امیر هم آنها را نوشته است، کاتب وحی بوده است حضرت امیر، همان طوری که کاتب وحی رسول خدا بوده است - والبته آن وحی به معنای آوردن احکام، تمام شد به رفتن رسول اکرم - کاتب وحی حضرت صدیقه در این ۷۵ روز بوده است. مسئله آمدن جبرئیل برای کسی یک مسئله ساده نیست. خیال نشود که جبرئیل برای هر کسی می آید و امکان دارد بیاید، این یک تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می خواهد

۱. اصول کافی؛ ج ۲، ص ۳۵۵

باید و مقام جبرئیل که روح اعظم است، چه ما قائل بشویم به اینکه قضیه تنزیل، تنزل جبرئیل، به واسطه روح اعظم خود این ولی است یا پیغمبر است. او تنزیل می‌دهد اور او وارد می‌کند تا مرتبه پایین یا بگوییم که خیر، حق تعالی او را مأمور می‌کند که برو و این مسائل را بگو. چه آن قسم بگوییم که بعض اهل نظر می‌گویند و چه این قسم بگوییم که بعض اهل ظاهر می‌گویند، تا تناسب ما بین روح این کسی که جبرئیل می‌آید پیش او و بین جبرئیل که روح اعظم است نباشد، امکان ندارد این معنا و این تناسب بین جبرئیل که روح اعظم است و انبیای درجه اول بوده است مثل رسول خدا و موسی و عیسی و ابراهیم و امثال اینها، بین همه کس نبوده است، بعد از این هم بین کسی دیگر نشده است. حتی درباره ائمه هم من ندیده‌ام که وارد شده باشد این طور که جبرئیل بر آنها نازل شده باشد، فقط این است که برای حضرت زهرا -سلام الله علیها- است که آنکه من دیده‌ام که جبرئیل به طور مکرر در این ۷۵ روز وارد می‌شده و مسائل آتیه‌ای که بر ذریه او می‌گذشته است، آن مسائل را می‌گفته است و حضرت امیر هم ثبت می‌کرده است. و شاید یکی از مسائلی که گفته است، راجع به مسائلی است که در عهد ذریه بلند پایه او حضرت صاحب -سلام الله علیه- است، برای او ذکر کرده است که مسائل ایران جزو آن مسائل باشد، ما نمی‌دانیم، ممکن است. در هر صورت من این شرافت و فضیلت را از همه فضایلی که برای حضرت زهرا ذکر کرده‌اند -با اینکه آنها هم فضایل بزرگی است- این فضیلت را من بالاتر از همه می‌دانم که برای غیر انبیا -علیهم السلام- آن هم نه همه انبیا، برای طبقه بالای انبیا -علیهم السلام- و بعض از اولیایی که در رتبه آنها هست، برای کس دیگر حاصل نشده. و با این تعبیری که مراوده داشته است جبرئیل در این هفتاد و چند روز، برای هیچ کس تاکنون واقع نشده و این از فضایلی است که از مختصات حضرت صدیقه -سلام الله علیها- است. (۴۷۷)

تاریخ اهل بیت / ۱۸۵

و ایثار و شهادت را در این کشور صاحب‌الزمان - ارواحنا فداه - ترسیم نماید، و از حماسه‌ها و رشادتها و خیرات و برکات فرزندان معنوی کوثر، حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - سخن بگوید؛ که همه اینها از هنر اسلام و اهل بیت و از برکات پیروی امام عاشورا سرچشمه گرفته است. (۴۷۸)

۶۵/۱۱/۱۶

* * *

ما مفتخریم که ... «صحیفه فاطمیه» که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالیٰ به زهرای مرضیه است از ما است. (۴۷۹)

۶۸/۳/۱۵

* * *

زهد و ساده زیستی

حضرت امیر - سلام الله علیه - که خلیفه مسلمین بود، خلیفه یک مملکتی که شاید ده مقابله مملکت ایران بود، از حجază تا مصر، آفریقا، کذا [و] یک مقدار هم از اروپا، این خلیفه‌هی وقتی توی جمعیت بود مثل همه ما که نشسته‌ایم با هم، این هم^(۱) زیر پایش نبود، همین بود که یک پوست داشتند - به حسب نقل - یک پوست داشتند که شب خودش و حضرت فاطمه رویش می‌خوابیدند، و روز روی همین پوست علوفة شترش را می‌ریخت. پیغمبر هم همین شیوه را داشت. اسلام این است. (۴۸۰)

۵۸/۴/۱۳

* * *

این خانه کوچک فاطمه - سلام الله علیها - و این افرادی که در آن خانه تربیت شدند که

۱. اشاره حضرت امام به زیرانداز ساده اقاماتگاه خودشان در قم است.

به حسب عدد، چهار - پنج نفر بودند و به حسب واقع، تمام قدرت حق تعالی را تجلی دادند، خدمتهايی کردنده که ما را و شما را و همه بشر را به اعجاب درآورده است. (۴۸۱)
۶۰/۱۲/۱۸

* * *

زنی که در حجره‌ای کوچک و محقر، انسانهایی تربیت کرد که نورشان از بسیط خاک تا آن سوی افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلی می‌درخشد. صلووات و سلام خداوند تعالی بر این حجره محقر که جلوگاه نور عظمت الهی و پرورشگاه زیدگان اولاد آدم است. (۴۸۲)
۶۱/۱/۲۵

* * *

ما یک کوچک چهار پنج نفری در صدر اسلام داشتیم، و آن کوچک فاطمه زهرا -سلام الله علیها- است. از این کوچخها^(۱) هم محقرتر بوده لکن برکات این چی است؟ برکات این کوچک‌نفری آن قدر است که عالم را پر کرده است از نورانیت و بسیار راه دارد تا انسان به آن برکات برسد. این کوچک‌نشینان در کوچک محقر، در ناحیه معنویات آن قدر در مرتبه بالا بودند که دست ملکوتیها هم به آن نمی‌رسد؛ و در جنبه‌های تربیتی آن قدر بوده است که هرچه انسان می‌بیند برکات در بلاد مسلمین هست و خصوصاً در مثل بلاد ماهها، اینها از برکت آنهاست. (۴۸۳)

۶۲/۱/۱

* * *

اسوۀ زنان

ما باید سرمشق از این خاندان بگیریم: بانوان ما از بانوانشان و مردان ما از مردانشان، بلکه همه از همه آنها. آنها زندگی خودشان را وقف کردنده از برای طرفداری مظلومین و

۱. اشاره حضرت امام به اقامتگاه کوچک خودشان در محله جماران تهران است.

احیای سنت الهی. ما باید تبعیت کنیم و زندگی خود را برای آنها قرار بدھیم. کسی که تاریخ اسلام را می‌داند، می‌داند که این خاندان هر یکی شان مثل یک انسان کامل، بلکه بالاتر، یک انسان الهی -روحانی، برای ملت‌ها و مستضعفین قیام کردند در مقابل کسانی که می‌خواستند مستضعفین را از بین ببرند. (۴۸۴)

۵۸/۱/۲۲

* * *

الگو حضرت زهرا -سلام الله عليها- است. الگو پیغمبر اسلام است. ما وقتی مملکت‌مان اسلامی است، وقتی می‌توانیم ادعا کنیم که جمهوری اسلامی داریم، که تمام این معانی که در اسلام است تحقق پیدا بکند. (۴۸۵)

۵۸/۳/۸

* * *

خطبه فاطمه زهرا -سلام الله عليها- در مقابل حکومت و قیام امیرالمؤمنین و صبر امیرالمؤمنین در مدت بیست و چند سال و در عین حال کمک کاری به حکومت موجود و بعد هم فداکاری در راه اسلام و فداکاری دو فرزند عزیزش، امام مجتبی که یک خدمت بسیار بزرگ و دولت جابر اموی را با آن خدمت رسوا فرمود و خدمت بزرگ برادر ارجمندش حضرت سیدالشهدا، چیزهایی بود که همه می‌دانید و می‌دانیم. و با اینکه عده کم و اسباب و ابزار جنگ پیش آنها کم بود، لکن روح الهی و روح ایمان آنها را آن طور کرد که بر همه ستمکاران عصر خودشان غلبه پیدا کردند و اسلام را زنده کردند و برای ما و شما برادرهای عزیز الگو شدند که ما از کمی عده و کمی عُده و کمی ابزار جنگ در مقابل تمام قدرتهایی که امروز با ما به جنگ برخاسته‌اند، مقاومت کنیم. (۴۸۶)

۶۰/۱۲/۱۸

* * *

کوشش کنید در تهذیب اخلاق و در وادار کردن دوستاتان به تهذیب اخلاق. کوشش کنید که در مقابل آن جنایاتی که بر شما وارد شد عکس العمل نشان بدهید، در حفظ همه حیثیاتی که حیثیت بزرگ زن است، آن طوری که زن فرید، حضرت زهرا-سلام الله علیها- بود. همه باید به او اقتدا کنید و کنیم و همه باید دستورمان را از اسلام به وسیله او و فرزندان او بگیریم، و همان طوری که او بوده است، باشید. و در علم و تقوا کوشش کنید که علم به هیچ کس انحصار ندارد، علم مال همه است، تقوا مال همه است. و کوشش برای رسیدن به علم و تقوا وظیفه همه ماست و همه شماست. (۴۸۷)

۶۳/۱۲/۲۱

* * *

اگر شما زنها هم وزنهای ما همه همه، کشور ما همه، پذیرفتند که امروز روز زن است؛ یعنی روز تولد حضرت زهرا که آن کمال و آن وضعیت را دارد، پذیرفتید که روز زن است، به عهده شما مسائل بزرگی [خواهد آمد]؛ از قبیل مجاهده، که حضرت مجاهده داشته است، حضرت به اندازه خودش که در این ظرف کوتاه مجاهده داشته است، مخاطبه داشته است با حکومتها وقت، محاکمه می کرده است حکومتها وقت را، شما باید اقتدا به او بکنید تا پذیرفته باشید که این روز، روز زن است؛ یعنی، روز تولد این حضرت روز زن است. زهد و تقوا و همه چیزهایی که داشته است و عفافی که او داشته است و همه چیز، شما باید اگر پذیرا شدید، آنها را تبعیت کنید و اگر تبعیت نکردید، بدانید که شما داخل در روز زن نیستید، هر کس نپذیرفت، این در روز زن وارد نشده است و در این شرافت وارد نشده است. (۴۸۸)

۶۴/۱۲/۱۱

* * *

فیصله‌گویی

اللّٰهُمَّ إِنِّي مُعْصِيُكَ لِمَا نَهَيْتَنِي (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)

صفات ائمه(ع)

مقام و معرفت

بعضی از آنها در وقت نماز رنگ مبارکشان تغییر می‌کرد و پشت مبارکشان می‌لرزید از خوف آنکه مبادا در امر الهی لغزشی شود، با آنکه معصوم بودند. (۴۸۹)

* * *

كمال عمل اولیا، عليهم السلام، به واسطه جهات باطنیه آن بوده، والا صورت عمل چندان مهم نیست. (۴۹۰)

سرالصلوة، ص ۴۱

* * *

اهل بیت عصمت، عليهم السلام، معادن وحی و تمام فرمایشاتشان و علومشان از وحی الهی و کشف محمدی صلی الله عليه و آله و سلم است. (۴۹۱)

* * *

ای ضعیف، جایی که رسول خدا، صلی الله عليه و آله، که اعرف خلق الله است و عمل او از همه کس نورانی تر و با عظمت‌تر است اعتراف به عجز و تقصیر کند و «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ وَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ^(۱)» گوید و ائمه معصومین، عليهم السلام، آن طور

۱. «آن چنانکه حق شناخت توست تو را نشناخیم آنگونه که حق پرستیدن توست تو را نپرستیدیم.» مرآة

در محضر مقدس اظهار قصور و تقصیر کنند، از پشه لاغری چه خیزد؟(۴۹۲)

* * *

ما خود بالضرورة می دانیم که اعمال ما و همه بشر عادی بلکه همه ملائكة الله و روحانیّین در میزان مقایسه با اعمال رسول خدا، صلی الله علیه و آله، و ائمّه هدی، سلام الله علیهم، قدر محسوسی ندارد و به هیچ وجه در حساب نماید. آنگاه، اعتراف به تقصیر و اظهار عجز از قیام به امر از آن بزرگواران متواتر بلکه فوق حد توواتر است.(۴۹۳)

* * *

اولیای عظیم المنشلهای که لحظه‌ای به دنیا و زخارف آن توجه نکرده‌اند و بجز به خدا و اامر او نیندیشیده‌اند و به جز رضای او قدم بر نداشته‌اند.(۴۹۴)

۶۵/۵/۱۶

* * *

هادی مردم

پیغمبر اکرم و اهل بیت مکرم او، صلوات الله علیهم، تمام عمر خود را صرف در بسط احکام و اخلاق و عقاید نمودند و یگانه مقصد آنها نشر احکام خدا و اصلاح و تهذیب بشر بوده و هر قتل و غارت و ذلت و اهانتی را در راه این مقصد شریف سهل شمردند و از اقدام باز نماندند.(۴۹۵)

۶۵/۵/۱۶

* * *

همیشه امامان شیعه با آنکه حکومتهای زمان خود را حکومت ظالمانه می دانستند و با آنها

→ العقول؛ ج ۱۸، ص ۱۴۶، «كتاب الایمان و الكفر»، «باب الشکر».

آن طورها که می‌دانید سلوک می‌کردند در راهنمایی برای حفظ کشور اسلامی، و در کمکهای فکری و عملی کوتاهی نمی‌کردند و در جنگهای اسلامی در زمان خلیفه جور باز شیعیان علی(ع) پیشقدم بودند. جنگهای مهم و فتحهای شایانی که نصیب لشکر اسلام شده مطلعین می‌گویند و تاریخ نشان می‌دهد که یا به دست شیعیان علی یا به کمکهای شایان تقدیر آنها بوده [است]. شما همه می‌دانید که سلطنت بنی امية در اسلام بدترین و ظالمانه‌ترین سلطنتها بوده و دشمنی و رفتارشان را با آل پیغمبر و فرزندان علی بن ابیطالب همه می‌دانید و در میان همه بنی هاشم بدسلوکی و ظلمشان نسبت به علی بن الحسین زین‌العابدین بیشتر و بالاتر بود. به همین سلطنت وحشیانه جائزه بینید علی بن الحسین چقدر اظهار علاقه می‌کند. (۴۹۶)

* * *

حضرت امیر، علیه السلام، منبری بودند و در منابر مردم را نصیحت فرموده، آگاه، هوشیار و راهنمایی می‌کردند؛ سایر ائمه، علیهم السلام، نیز چنین بودند. (۴۹۷)

* * *

پیغمبرهای بزرگ و ائمه اطهار، علیهم السلام، دنبال این بودند که تربیت کنند مردم را. خدای تبارک و تعالی انبیا را فرستاده برای تهذیب مردم؛ برای اصلاح مردم. (۴۹۸)
۵۸/۲/۲۴

* * *

ائمه ما با همان دید الهی که داشتند، می‌خواستند که این ملتها را با هم بسیج کنند و یکپارچه کنند از راههای مختلف. اینها را یکپارچه کنند تا آسیب‌پذیر نباشند. (۴۹۹)

۵۹/۸/۱۴

* * *

شیوه ائمه ما و اونیایی خدا و انبیای خدا بوده است که خودشان را خدمتگزار مردم

می دیدند و با حسن معاشرت و با رفتار انسانی، با رفتار الهی رفتار می کردند و کارهایی را که باید انجام بدهند، با همین حسن رفتار انجام می دهند. (۵۰۰)

۶۱/۸/۱۳

* * *

ما تابع حضرت رسول و ائمه - علیهم السلام - هستیم که همه امور دست آنها بود،
حکومت تشکیل دادند و مردم را هدایت نمودند. (۵۰۱)

۶۲/۳/۴

* * *

ادعیه ائمه(ع)

ارتباط با خدا

كان من أعظم النعم على العباد والرحمة الواسعة في البلاد، الادعية المأثورة من خزائن
الوحى والشريعة وحملة العلم والحكمة؛ لأنها الرابطة المعنوية بين الخالق والملائقة، و
الجبل المتصل بين العاشق والمعشوق، والوسيلة للدخول في حصن الحصين، والتمسك
بالعروة الوثقى والجبل المتين^(۱). (۵۰۲)

* * *

فرموده ائمه، علیهم السلام، که «عبادت ما عبادت احرار است، که فقط برای حب

۱. دعاهايي که از گنجينه هاي وحى و شريعت و حاملان علم و حكمت نقل شده است از بزرگترین نعمتهاي خداوند بر بندگان و رحمت گسترده حق در دنياست، زيرا دعا رابط معنوی بين آفریدگار و آفریده و رسیمان پيوند دهنده میان عاشق و معشوق و وسیله ورود در دز استوار حق تعالی و چنگ زدن به دست آویز با بر جا و رسیمان محکم می باشد.

خداست نه طمع به بهشت یا ترس از جهنم است^(۱)، از مقامات معمولی و اول درجه ولایت است. از برای آنها در عبادات حلالی است که به فهم ما و شما نمی‌گنجد. (۵۰۳)

* * *

ائمه هدی، علیهم السلام، و انبیای عظام در مناجات خود تمنای فضیل را داشته‌اند و از عدل و مناقشة در حساب خوفناک بودند. مناجات خاصان درگاه حق و ائمه معصومین، صلوات‌الله علیهم، مشحون به اعتراض به تقصیر و عجز از قیام به عبودیت است. جایی که افضل موجودات و ممکن اقرب اعلام «ما عَرَفْنَاكَ حَقًّا مَعْرِفَيْكَ، وَمَا عَبَدْنَاكَ حَقًّا عِبَادَتِكَ»^(۲) دهد حال سایر مردم چه خواهد بود؟ آری، آنها عارف‌اند به عظمت حق تعالی و نسبت ممکن به واجب را می‌دانند. آنها می‌دانند که اگر تمام عمر دنیا را به عبادت و اطاعت و تحمید و تسبیح بگذرانند، شکر نعمت حق نکرده‌اند تا چه رسد به آنکه حق ثنای ذات و صفات را به جای آورده باشند. آنها می‌دانند که هیچ موجودی از خود چیزی ندارد. حیات و قدرت، علم و قوت [و] سایر کمالات، ظل کمال اوست، و ممکن، فقر، بلکه فقیر محض و مستظل است نه مستقل. ممکن از خود چه کمالی دارد تا کمال فروشی کند؟ چه قدرتی دارد تا عمل فروشی نماید؟ آنها عرفای بالله هستند و عرفای به جمال و جلال حق‌اند. آنها از روی شهود و عیان نقص و عجز خود و کمال واجب را مشاهده کردند. (۵۰۴)

* * *

ائمه طاهرین، علیهم السلام، بسیاری از مسائل را با لسان ادعیه بیان فرموده‌اند. لسان ادعیه با لسانهای دیگری که آن بزرگواران داشتند و احکام را بیان می‌فرمودند خیلی فرق دارد. اکثراً مسائل روحانی، مسائل ماوراء طبیعت، مسائل دقیق الهی و آنچه را مربوط به معرفة‌الله است، با لسان ادعیه بیان فرموده‌اند. (۵۰۵)

* * *

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۵، «ابواب مقدمة العبادات» باب ۹، ح .۱.

۲. «آن چنانکه حق شناخت توست تو را نشناختیم آن گونه که حق پرستیدن توست تو را نپرستیدیم.» مرآة العقول؛ ج ۱۸، ص ۱۴۶، «كتاب الإيمان و الكفر»، «باب الشكر».

شما خیال می‌کنید گریه‌های ائمه طاهرين و ناله‌های حضرت سجاد(ع) برای تعلیم بوده و می‌خواسته‌اند به دیگران بیاموزند؟ آنان با تمام آن معنویات و مقام شامخی که داشتند از خوف خدا می‌گریستند؛ و می‌دانستند راهی که در پیش دارند پیمودنش چه قدر مشکل و خطرناک است. از مشکلات، سختیها، ناهمواریهای عبور از صراط، که یک طرف آن دنیا و طرف دیگر ش آخرت می‌باشد و از میان جهنم می‌گذرد، خبر داشتند. از عوالم قبر، برزخ، قیامت، و عقبات هولناک آن، آگاه بودند. از این روی هیچ‌گاه آرام نداشته همواره از عقوبات شدید آخرت به خدا پناه می‌بردند. (۵۰۶)

* * *

مطالعه در ادعیهٔ معصومین، علیهم السلام، و سوز و گذار آنان از خوف حق و عذاب او سرلوحةٌ افکار و رفتار^(۱) باشد. (۵۰۷)

* * *

مقام بشر هر چه باشد، مقام خاتم النبیین بالاترین مقام، لکن وقتی که این مقام را با مقام الوهیت ملاحظه بکنیم که خود آنها می‌بینند، هیچ‌است در مقابل همه چیز. آنی که آنها فهمیدند از عظمت خدا، آنها را وادار کرده است آن طور راز و نیاز کنند و اعتراف به تقصیر. شما در ادعیهٔ امیرالمؤمنین، خود رسول خدا، حضرت سجاد -سلام الله علیه- سایر ائمه، ملاحظه کنید چه جملاتی هست و ما چطور بعیدیم از این معانی، چه معارفی در این ادعیه هست که ما محرومیم از آن معارف، چه سوزی در قلب این خاصان خدا بوده است که برای فراق خدا می‌سوختند و آتش جهنم را می‌گفتند اگر صبر کنیم، صبر در فراق را چه کنیم؟ اینها برای ما مثل یک افسانه است، لکن واقعیت است، واقعیتی که آنها فهمیده‌اند و ما نفهمیدیم. (۵۰۸)

۶۵/۳/۱۹

* * *

۱. مخاطب امام مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی بوده‌اند.

اینها به ما تعلیم می‌دهند، و این طور نیست که دعا برای تعلیم ما باشد. دعا برای خودشان بوده است؛ خودشان می‌ترسیدند، از گناهان خودشان گریه می‌کردند تا صبح. از پیغمبر گرفته تا امام عصر - سلام الله علیه - همه از گناه می‌ترسیدند. گناه آنها غیر اینی است که من و شما داریم. آنها یک عظمتی را ادراک می‌کردند که توجه به کثرت، از گناهان کبیره است پیش آنها. (۵۰۹)

۶۶/۳/۸

* * *

کسی بخواهد بفهمد که مقامات ائمه چی است، باید رجوع کند به آثار آنها؛ آثار آنها ادعیه آنهاست. مهمش ادعیه آنهاست و خطابهایی که می‌خوانندند؛ مثل مناجات شعبانیه، مثل نهج البلاغه، مثل دعای یوم العرفه و اینهایی که انسان نمی‌داند که چه باید بگوید درباره آنها. (۵۱۰)

۶۶/۸/۱۹

* * *

بیداری مردم

این ادعیه‌ای است که از ائمه ما وارد شده‌اند. ائمه ما - علیهم صلوات الله - که تقریباً همه‌شان گرفتار به یک ابرقدرت‌هایی بودند که نمی‌توانستند یک کاری را انجام بدند شاخص، علاوه بر آن هدایتها زیرزمینی که می‌کردند این ادعیه‌شان برای تجهیز مردم بود، برخلاف آن دولتها قاهری که بودند. همین ادعیه بودند که اشخاص وقتی که ادعیه را می‌خوانند قوت روحی پیدا می‌کردند و سبکبار می‌شدند و شهادت برای آنها هَیْن و آسان می‌شد. (۵۱۱)

۵۹/۴/۲۱

* * *

بعد از رسول خدا - صلی الله علیه وآلہ وسلم - ما ملاحظه می‌کیم که در زمان‌هایی که ائمه مسلمین - علیهم السلام - در فشار سخت بني امية و بنی العباس بودند مطالب خودشان را آن طور که ممکن بود به مردم می‌رساندند، حتی در ادعیه آنها، شما اگر ادعیه امام سجاد و سایر ائمه را ملاحظه بفرمایید مشحون است از اینکه مردم را بسازند برای یک امر بالاتر از آن چیزی که مردم عادی تصور می‌کنند. دعوت به توحید، دعوت به تهذیب نفس، دعوت به اعراض از دنیا، دعوت به خلوت با خدای تبارک و تعالی، معنی اش این نبوده است که مردم توی خانه‌هایشان بنشینند و از مصالح مسلمین غفلت کنند و مشغول ذکر و دعا باشند. چنانچه خود آنها که ملاحظه می‌کنید، این طور نبودند. (۵۱۲)

۶۳/۲/۲۳

* * *

باید متثبت به آن سیره‌ای بشوید که پیغمبر اکرم و ائمه اسلام بین ما گذاشته است، که حتی آن روزی که دستهایشان بسته بود و نمی‌توانستند یک کلمه برخلاف سیاست دولت وقت بگویند، با ادعیه‌شان مردم را دعوت می‌کردند؛ دعا می‌کردند، با دعا مردم را دعوت می‌کردند و هر روزی که فرصت می‌کردند، در هر فرصتی دعوت را تصویریاً می‌کردند. ما باید به آنها تشیب پیدا بکنیم. (۵۱۳)

۶۳/۲/۲۳

* * *

مبادرات ائمه

اهداف مبارزه

در زمان ائمه دین هر کس از تاریخ مطلع است، می‌داند که زمانی بوده که برای امامان

و شیعیان آنها در کمال سختی و تقيه بوده که اگر سلاطین و خلفای آن وقت اطلاع از شیعیان آنها پیدا می‌کردند جان و مال و عرض آنها به باد فنا می‌رفت. امامان از طرف پیغمبر، از جانب خدای عالم مأمور بودند که هر طور شده است حفظ کنند جان و ناموس و عرض شیعیان را. از این جهت گاهی یک حکم را به طور تقيه برخلاف دستور اولی خدا می‌دادند برای اينکه در بین خود شیعیان هم اختلاف شود و مخالفین نفهمند. (۵۱۴)

* * *

ائمه، علیهم السلام، و پروانشان، یعنی شیعه، همیشه با حکومتهاي جائز و قدرتهاي سیاسي باطل مبارزه داشته‌اند. این معنی از شرح حال و طرز زندگانی آنان کاملاً پیداست. بسیاری اوقات گرفتار حکام ظلم و جور بوده‌اند، و در حال شدت تقيه و خوف به سر می‌برده‌اند. البته خوف از برای مذهب داشتن نه برای خودشان. و این مطلب در بررسی روایات همیشه مورد نظر است. حکام جور هم همیشه از ائمه(ع) وحشت داشتند. آنها می‌دانستند که اگر به ائمه، علیهم السلام، فرصلت بدنه‌ند قیام خواهند کرد. (۵۱۵)

* * *

ائمه(ع) نه فقط خود با دستگاههای ظالم و دولتهاي جائز و دربارهای فاسد مبارزه کرده‌اند، بلکه مسلمانان را به جهاد بر ضد آنها دعوت نموده‌اند. بیش از پنجاه روایت در وسائل الشیعه و مستدرک و دیگر کتب هست که «از سلاطین و دستگاه ظلمه کناره گیری کنید، به دهان مداعح آنها خاک بریزید، هر کس یک مداد به آنها بدهد یا آب در دواتشان بریزد چنین و چنان می‌شود». خلاصه داده‌اند که با آنها به هیچ وجه همکاری نشود و قطع رابطه بشود^(۱). (۵۱۶)

* * *

ائمه ما - علیهم السلام - که همه‌شان کشته شدند، برای این [بود] که همه اينها مخالف با

دستگاه ظلم بودند. اگر امامهای ما تو خانه‌هایشان می‌نشستند و عرض می‌کنم، آنطوری که اینها می‌گویند ... مردم را دعوت می‌کردند به بنی امیه و بنی عباس؛ اینها که محترم بودند، روی سرshan می‌گذاشتند آنها ائمه ما را، لکن آنها می‌دیدند هر یک از [ائمه] حالا که نمی‌تواند لشکرکشی کند، از باب اینکه مقتضیاتش فراهم نیست، دارد زیرزمینی اینها را از بین می‌برد اینها را می‌گرفتند، حبس می‌کردند. ده سال در حبس آنها بودند. برای نماز و روزه بود که حبس کردند حضرت موسی بن جعفر را؟ چون نماز می‌خواند؟ چون روزه می‌گرفت؟ چون مردم را دعوت می‌کرد به [پیروی از] هارون‌الرشید و ... [که] شما بروید و با آنها بسازید؟ هرچه آنها ظلم می‌کنند شما حرف نزنید؟! یا قضیه این نبوده است آنها از باب اینکه می‌دیدند این خطرناک است برای دولت خطرناک است، برای قدرتها اینها خطرناک بوده‌اند برای اینها؛ از این جهت، اینطور شد که آنها را حبس کردند، کشتن، [اذیت] کردند، تبعید کردند.

می‌گویند مردی که از [مدینه] بر می‌دارد امام - علیه السلام - را می‌آورد در اینجا، یا حضرت عسکری را در سامرا چندین سال نگه می‌دارد و تحت فشار و در نظام، در چند ایشان را نگه می‌دارد و محبوس است امام - علیه السلام - در آنجا. این از باب این [بود] که نماز می‌خواست بخواند؟ خوب ...، خود آنها هم نماز می‌خوانند، به نماز چه کار داشتند؟ چون امام - علیه السلام - پسر پیغمبر بود، آن وقت پسر پیغمبر خیلی هم [مورد احترام بود]؛ اگر پسر پیغمبر سر جای خودش می‌نشست و کار نداشت به مردم، چیزی نبود؛ اما آنها گاهی به اشاره آنها ... (چون موردی بود که اگر می‌فهمیدند، ریشه اینها را می‌کنند) در ظاهر وقتی که یکی از این هاشمیون قیام می‌کردند بر ضد حکومتها؛ در ظاهر اینها یک انتقاد صوری هم از آن می‌کردند، لیکن با دست اینها بود. اینها آنها را وادار می‌کردند به اینکه این کار را بکنند. دعا می‌کند امام - علیه السلام - به زید^(۱) و امثال اینها که قیام کردند بر ضد این خلفا و بر ضد این قدرتمندها. (۵۱۷)

۱. زید بن علی(ع) (شهادت: ۱۲۱ ه.ق.) فرزند امام سجاد بود. وی برای اصلاح امر امت پیامبر(ص) قیام کرد و به دست ناپاک حکام اموی به شهادت رسید.

علمای اسلام، پیغمبر اسلام، ائمه اسلام، همیشه مخالفت با این سلاطین عصر شان
کرده‌اند. (۵۱۸)

۵۷/۷/۳۰

* * *

در زمان ائمه، اولاد ائمه قیام می‌کردند و به تحریک خود ائمه بوده؛ نه این است که
ائمه اطلاع نداشتند. گاهی هم امام -علیه السلام- یک چیزی می‌فرموده‌اند برای حفظ او
یا برای جهات دیگر؛ اما به حساب واقع اینها همانها بودند و برای خاطر ائمه، آنها قیام
می‌کردند. زید برای آن قیام آنقدر ثنا از او کردند. اگر زید یک آدمی بود برخلاف کرده
بود، دیگر ائمه -علیهم السلام- چرا تعریف از او می‌کردند؟ چرا تأسف می‌خوردند
اینقدر؟ (۵۱۹)

۵۷/۷/۳۰

* * *

وقتی می‌آییم سراغ آنها بی که دین را تبلیغ می‌کردند، مثل خود پیغمبر، حضرت امیر،
سلام الله علیه، خلفای پیغمبر؛ یعنی خلفای صوری پیغمبر تا آن وقتی که باب خلافت توی
کار بود و به سلطنت نرسیده بود، بعد از آن علمای اسلام، شما اگر تاریخ را ملاحظه
کنید، همیشه جنگ مابین این طایفه و قلدرها بوده؛ هیچ وقت همچون نبوده است که
اینها ساکت بنشینند؛ مرتباً به مقدار قدرت و به مقداری که عرض می‌کنم، توانایی داشتند
و کم بوده است توانایی شان. (۵۲۰)

۵۷/۸/۸

* * *

شهادت امیرالمؤمنین -علیه السلام- و نیز حسین -علیه السلام- و حبس و شکنجه و
تبیید و مسمومیتهاي ائمه -علیهم السلام- همه در جهت مبارزات سیاسی شیعیان، علیه

۲۰۰ / سیمای معمصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

ستمگریها بوده است。(۵۲۱)

۵۷/۹/۱۶

* * *

ائمه ما که در پشت پرده تقيه، اسلام را ترويج و قرآن را تأييد کردند.(۵۲۲)

۵۷/۱۲/۱۸

* * *

کسی که تاریخ اسلام را می داند، می داند که این خاندان هر یکی شان مثل یک انسان کامل، بلکه بالاتر، یک انسان الهی - روحانی، برای ملتها و مستضعفین قیام کردند در مقابل کسانی که می خواستند مستضعفین را از بین ببرند.(۵۲۳)

۵۸/۱/۲۲

* * *

ائمه اطهار اکثرً یا کشته شدند یا [مسوم] شدند؛ لکن مکتبشان محفوظ بود. کشته شد، مکتبش محفوظ بود. بلکه مكتب رازنده کرد. با این کشته شدن مكتب رازنده کرد. سیدالشہدا دیدند که مكتب دارد از بین می رود. قضیه قیام سیدالشہدا و قیام امیرالمؤمنین در مقابل معاویه، قیام انبیا در مقابل قدرتمندان و کفار مسئله این نیست که بخواهند یک مملکت [را] بگیرند. همه عالم پیش آنها هیچ است. مكتب آنها این نیست، مقصد آنها این نیست، که کشورگشایی بکنند.(۵۲۴)

۵۸/۴/۷

* * *

تمام جنگهایی که در اسلام واقع شده برای این بوده است که این جنگلیها و وحشیها را وارد کنند در حصار ایمان، قدرت طلبی توکار نبوده و لهذا، در سیره نبی اکرم و سایر

تاریخ اهل بیت / ۲۰۱

انیا و اولیای بزرگ، حضرت امیر -سلام الله علیه- اولیای بزرگ، در سیره آنها می‌بینیم که اصل قضیه قدرت طلبی در کار نبوده و اگر برای ادای وظیفه نبود و برای ساختن این انسانها نبود، حتی این خلافت ظاهری را هم قبول نمی‌کردند، می‌رفتند. (۵۲۵)

۵۹/۳/۲۱

* * *

ما باید در این امور از پیغمبر اکرم و از ائمه هدی که در طول مدت شان یا در جنگ بودند با کفار و یا در حبس بودند به دست اشخاصی که با اسم اسلام آنها را به حبس و زجر می‌کشیدند، سرمشق بگیریم و به آنها اقتدا بکنیم. اسلام عزیز چیزی است که پیغمبر اکرم در راه او جانفشانی کرد و ائمه هدی در راه او جانفشانی کردند و یاران پایدار پیغمبر در راه او جانفشانی کردند. و ما نیز باید به آنها اقتدا کنیم. (۵۲۶)

۶۰/۱/۲۶

* * *

ائمه ما -علیهم السلام- همه‌شان یا در حبس بودند یا در تبعید بودند یا در محاصره بودند. اینها یک چیزی بود که برای آنها از باب اینکه برای اسلام بود سهل بود. (۵۲۷)

۶۰/۲/۳

* * *

سیره انبیای عظام، صلی الله علی نبینا و علیهم اجمعین، و ائمه اطهار، علیهم السلام، که سرآمد عارفان بالله و رستگان از هر قید و بند، و وابستگان به ساحت الهی در قیام به همه قوا علیه حکومتهای طاغوتی و فرعونهای زمان بوده و در اجرای عدالت در جهان رنجها برده و کوششها کرده‌اند، به ما درسها می‌دهد و اگر چشم بینا و گوش شنوا داشته باشیم راهگشايمان خواهد بود «مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمِ بِأَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ

۲۰۲ / سیمای مخصوصین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

فلیس بمسیلم^(۱) (۵۲۸).

* * *

بنای انبیا و اهل بیت - علیهم السلام - این نبوده است که از مردم کناره گیری کنند؛ آنان با مردم بودند و هر وقت دستشان می‌رسید، حکومت را می‌گرفتند. (۵۲۹)

۶۳/۱۲/۱۹

* * *

آنها تمام عمر خودشان را صرف کردند برای اسلام. تاریخ، از پیغمبر اسلام آن طور نقل می‌کند، از ائمه هدی هم نقل می‌کند که اینها دائمًا مشغول مجاهده بودند. علاوه بر آن مجاهدات معنوی که فوق طاقت ماهاست، مشغول مجاهده بودند برای تحکیم مبانی اسلام و کوتاه کردن دست کسانی که به ملت‌ها ظلم می‌کنند، منتها هر کدام به آن مقداری که آن وقت قدرت داشتند. و مع الأسف، نگذاشتند که آن قدرتی که باید، برای آنها حاصل بشود تا ما طعم او را بچشیم و بتوانیم تبعیت کنیم. (۵۳۰)

۶۵/۴/۲۸

* * *

اگر تابع ائمه هدی هستیم، بینیم که اینها در ایام حیاتشان چه کردند. نشستند و مسئله گفتند؟ چنانچه مسئله گو بودند، چه کار داشتند بهشان این ظالمین و این مستکبرین که بکشندشان و حبسشان کنند و تبعیدشان کنند و ببرندشان به خارج و نگذارند که کسی پیششان برود؟ در عین حالی که همه این مضيقه‌ها بوده، شما می‌بینید که فقهه چه جور دامنه‌ای دارد و چه جور دامنه‌هایی خواهد داشت و همه‌اش از کتاب و سنت است. (۵۳۱)

۶۶/۸/۱۹

* * *

۱. «کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نوروزد مسلمان نیست» اصول کافی؛ ج ۳، ص ۲۳۸.

تاریخ اهل بیت / ۲۰۳

ائمه معصومین ما - صلوات الله و سلامه علیهم - در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است، در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی حکومتهای جائزانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند. (۵۳۲)

۶۸/۳/۱۵

* * *

فداکاری

ائمه دین ما چندی (سرباز) بوند؛ سردار بودند؛ جنگی بودند. در جنگهایی که شرخش را در تاریخ ملاحظه می فرماید با لباس سربازی به جنگ می رفتند؛ آدم می کشتد؛ کشته می دادند. امیر المؤمنین(ع)، «خُود» بر سر مبارک می گذاشت و «زره» بر تن می کرد و شمشیر حمایل داشت. حضرت امام حسن(ع) و سیدالشهدا چنین بودند. (۵۳۳)

* * *

ائمه معصومین قیام کردند ولوباعده کم، تاکشته شدند و اقامه فرائض نمودند؛ و هر کدام می دیدند قیام صلاح نیست، در خانه می نشستند و ترویج [دین] می کردند. این شیوه‌ای بود که از اول اسلام بوده است. (۵۳۴)

۴۱/۹/۱۱

* * *

ما خونها دادیم و شهدا دادیم. اسلام خون داد و شهدا داد. ما فرقه‌ای شکافته دادیم، مثل علی بن ابی طالب، علی بن الحسین و سرهای بر نیزه رفته دادیم، مثل سیدالشهدا و اصحاب و اعوان او. اسلام در تمام اعصار، با خون و با شمشیر و با اسلحه پیش برد و

۲۰۴ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

نمایش پیدا کرد.

اولیای ما هم شهید شدند یا مسموم شدند یا مقتول. اولیای ما هم بعض از آنها در حبس و بعض از آنها در تبعید به سر بردنده. (۵۳۵)

۵۸/۶/۲

* * *

اولیای ما بی‌هراس خون دادند و بی‌هراس در جنگهای خونین وارد بودند. (۵۳۶)

۵۸/۶/۲

* * *

صدر اسلام، پیغمبر اکرم شاهد شهدای بسیار بزرگ بوده است. و بعد ایشان هم حضرت امیر -سلام الله عليه- هم شهید شد، و هم شاهد شهدای بزرگ بود. بعد از او هم حضرت سیدالشہدا -سلام الله عليه- هم شهید شد و هم شاهد شهدای بزرگ بود. اسلام همیشه از این فدائیها داشته است. (۵۳۷)

۵۸/۶/۱۵

* * *

ما شیعه یک ائمه‌ای هستیم که آنها شهادت را استقبال می‌کردند. (۵۳۸)

۵۸/۸/۱۹

* * *

مسیر اسلام، بر شهادت در راه هدف است، و اولیای خدا -علیهم السلام- شهادت را یکی از دیگری به ارث می‌برند. (۵۳۹)

۵۸/۹/۲۷

* * *

تاریخ اهل بیت / ۲۰۵

اولیای اسلام، که در رأس آنها رسول خداست، آنقدر زحمت کشیدند، تمام مدت عمرش را پیغمبر در زحمت و تعب بوده است و بعد از او هم ائمه ما همین طور بوده‌اند که یک روز خوش - به اصطلاح مادیین - نداشتند، گرچه همه خوش بودند به یک راه - به اصطلاح عرفانی - اسلام‌شناس‌ها - در هر صورت، این یک شیوه‌ای بوده است که از اول، اولیای اسلام داشتند و در راه هدف خودشان حبس رفته‌اند و کشته شده‌اند و زجر کشیده‌اند. (۵۴۰)

۵۹/۶/۶

* * *

تاریخ اسلام مشحون بوده است از این مجاهدات، از این شهادتها، از این خون دادنها و از این خرابکاریها به دست فُجّار، ائمه ما - علیهم السلام - مبتلا بودند به همین امور. (۵۴۱)

۵۹/۷/۲۱

* * *

ملت بزرگ اسلام از محراب مسجد کوفه تا صحرای افتخارآمیز کربلا و در طول تاریخ پرارزش سرخ تشیع قربانیانی ارزشمند به اسلام عزیز و فی سبیل الله تقدیم نموده. (۵۴۲)

۶۰/۹/۲۰

* * *

انیا و اولیایی که راهها را می‌دانستند، عواقب را می‌دانستند، برای بشر غصه می‌خوردند و جانفشانی می‌کردند که مردم را نجات بدهنند. (۵۴۳)

۶۰/۱۰/۲۳

* * *

به اندازه‌ای که برای پیغمبر اکرم گرفتاری پیش آمد برای هیچ کس پیش نیامد، ولی ایشان تا آخر ایستادند و به تکلیف‌شان عمل کردند. همین طور برای ائمه - علیهم السلام -

ولی آنها هم ایستادند. بیخود نبود که حبس می شدند، برای این زندان می شدند که جلوی آنها بیکاری که بر ضد اسلام قیام کرده بودند می ایستادند. (۵۴۴)

۶۲/۱۰/۱۲

* * *

آنها نه اینکه فقط تبلیغات لفظی کردند برای پاسداری، بلکه مهم، تبلیغات عملی آنها بوده است؛ یعنی، اعمال آنها در طول تاریخ سرمشق ما و همه اهل تاریخ تا ابد باید باشد. وقتی که سیره انبیا را ملاحظه می کنیم، می بینیم که در راه این پاسداری همه چیز را دادند. در طول تاریخ، زحمت‌هara متتحمل شده‌اند و چنانچه، در یک وقتی همان وضعی که برای حضرت سیدالشہدا پیش می آمد، برای هریک از اولیای خدا پیش می آمد، همین فداکاری را می کردند، منتها دوره‌ها مختلف بود و وضعیتها مختلف. (۵۴۵)

۶۴/۲/۴

* * *

اسلام عزیز و بویژه جهان تشیع در طول تاریخ، از صدر اسلام تا کنون، سوابق درخشانی در میدانهای خون و شمشیر داشته و به حکم قرآن کریم و سنت رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم- و سیره ائمه معصومین -علیهم صلوات الله- برای اهداف مقدسه اسلامی و قطع فساد با شمشیر و خون دست به گریبان بوده و فداکاریهای عظیم در این راه مقدس نموده است. (۵۴۶)

۶۴/۱۲/۳

* * *

اصحاب ائمه

جنگهای مهم و فتحهای شایانی که نصیب لشکر اسلام شده مطلعین می گویند و تاریخ نشان

می دهد که یا به دست شیعیان علی با به کمکهای شایان تقدیر آنها بوده [است]. (۵۴۷)

* * *

از حضرت صادق سؤال می شود که یکی از دوستان آل محمد در امر دیوان داخل است و در زیر رایت آنها کشته می شود. حال این چطور است؟ جواب می دهد که خدا او را بانیت او مشحور می کند. (۵۴۸)

* * *

از رجال کشی در احوالات محمد بن اسמעیل بن بزیع که از بزرگان اصحاب ائمه است و در دولت منصور داخل است یک حدیث از موسی بن جعفر نقل می کند که از اشخاصی که در دربارهای سلاطین ستمگر واردند و برای اصلاح حال کشور و توده قدم بر می دارند به قدری تعریف و تمجید کرده است که انسان را متحیر می کند. می گوید اینها حقیقتاً مؤمن اند. اینها محل نور خدا هستند، در زمین اینها نور خدا هستند. در توده نور اینها برای اهل آسمان روشنی می دهد. همچون ستارگان درخشنان که برای اهل زمین نورپخش می کنند. بهشت برای آنان خلق شده و آنان برای بهشت. (۵۴۹)

* * *

وزرای سابق، مشاورین سلاطین سابق، علماء بودند؛ علی بن یقطین^(۱) بوده است. (۵۵۰)

۴۲/۲/۱۲

* * *

علی بن یقطین هم از وزرا بود. در زمان ائمه هم بودند. (۵۵۱)

۵۶/۸/۱۰

۱. علی بن یقطین از نزدیکان و مشاوران خاص خلافت بنی العباس بود که به مقام وزارت و مشاورت هارون الرشید رسید، وی تماسهای پنهانی با امام هفتم(ره) داشت.

* * *

«مالک اشتر» یکی از صاحبمنصبهای بزرگ حضرت امیر بوده است، «محمدبن ابی بکر» یکی از صاحبمنصبهای بزرگ حضرت امیر بوده است. (۵۵۲)

۵۷/۹/۲۰

* * *

باکی از این نداریم که شهادت نصیب عزیزان ما شده است. این یک شیوهٔ مرضیه‌ای است که در شیعهٔ امیرالمؤمنین از اول پیدایش اسلام تاکنون بوده است. اسلام با حماسهٔ شیعه همیشه مقارن بوده است. در صدر اسلام امیرالمؤمنین - سلام الله عليه - بزرگمرد اسلام، بزرگمرد دنیا، با مجاهدات بزرگ خود اسلام را رشد داد؛ اسلام را شکوفا کرد. امیرالمؤمنین - سلام الله عليه - با شیعهٔ بزرگوار خود در جنگهای بزرگ اسلام پیشقدم بود. اولاد طاهرین او مثل سیدالشهداء - سلام الله عليه - که قیام و نهضت کرد و خون خود را در راه اسلام داد، یا سایر ائمهٔ ما که در پشت پردهٔ تقیه، اسلام را ترویج و قرآن را تأیید کردند؛ پس از آنها تنها طایفه‌ای که با جباران و با دیکتاتورهای عصر مقابله و معارضه کردند، همین شیعیان علی - علیه السلام - بود. قیامهای پی درپی تا عصرهای اخیر، باز شیعیان علی - علیه السلام - بودند که مقابل جباران ایستادند و قیام کردند. (۵۵۳)

۵۷/۱۲/۱۸

* * *

یک آدم می‌شدود صد تا؛ یک آدم می‌شدود هزار تا. مالک اشتر یک نفر نبود، مالک اشتر یک آدمی بود که یک لشکر بود و بیشتر. (۵۵۴)

۵۸/۳/۳

* * *

تاریخ اهل بیت / ۲۰۹

وضع سردارها با این سردارهایی که حکومتهای بلاد بودند با مردم وضع، وضع فرمانفرمایی و فرمانبرداری نبوده است. وضع خدمت بوده است که فرمانفرماها خدمتگزار مردم بودند. (۵۵۵)

۵۸/۴/۲۶

* * *

مالک اشتر هم در آنجایی که حکمفرما بود امر می‌کرد و همه مکلف به اجرا بودند،
لکن از طرف مالک اشتر ظلم به کسی نمی‌شد. (۵۵۶)

۵۸/۱۰/۸

* * *

سردار بزرگ، مالک اشتر، از بازار عبور می‌کرد. یک کسی نشناخته، به او فحاشی کرد. ایشان هم سرش را زیر انداخت و رفت. کسی به او گفت که تو شناختی این را؟ گفت: نه. گفت: این مالک اشتر است. دوید، دنبالش دوید. دید که رفته توی مسجدی و ایستاده، نماز می‌خواند. آمد پیشش عذرخواهی. گفت: نه، عذرخواهی نکن، من آمدم اینجا نماز بخوانم و برای تو طلب مغفرت بکنم از خدا. این تربیت اسلامی است. (۵۵۷)

۵۹/۳/۱۵

* * *

در زمان بعضی از امراهی سابق مثل خلفای بنی عباس و بنی امیه و اینها، بعضی از اشخاص در خدمت آنها به حسب ظاهر می‌رفتند - و اشخاص بسیار صحیحی بودند - برای جلوگیری از بعضی مظالم. (۵۵۸)

۵۹/۵/۲۵

* * *

۲۱۰ / سیمای مucchomineen (ع) در اندیشه امام خمینی (س)

مالک اشتر، که یکی از سردارهای بزرگ اسلام بود، خیال می‌کنید که مثل یکی از این درجه‌دارهای زمان طاغوت بود؟ نه، این تو مردم می‌آمد نمی‌شناختندش. (۵۵۹)

۵۹/۶/۲۰

* * *

سلمان^(۱) دارای حکومت مداين بود؛ وقتی سيل آمد، پوستى که زيرش بود برداشت و رفت بالا گفت «نَجِيَ الْمُحَفَّفُونَ»^(۲) من چيزی ندارم تا آب ببرد. يك پوستى هست آن هم برداشت. حاكم آنجا بود! (۵۶۰)

۵۹/۱۲/۲۸

* * *

از زمان حضرت صادق - سلام الله عليه - که فقه اسلام و شیعه تدوین شد، همین روحانیین بودند که دست به دست دادند، و در غیبت کبری هم همین روحانیین بودند که احکام اسلام را دست به دست دسته‌بندی کردند. اینها را، دست به دست، نسل به نسل، منتقل کرده‌اند تا به ما رسید. (۵۶۱)

۶۰/۳/۶

* * *

-
۱. سلمان فارسی (۳۶ ه.ق.) از اصحاب خاص پیامبر اکرم (ص) که قبل از اسلام آوردن با ادیان الهی و مکاتب بشری آشنا شده بود و به همین سبب اطلاعات علمی بالابی داشته است و او را لقمان ثانی می‌نامیدند.
 ۲. ماخود را سبکبار کرده‌ایم.

فصل سیزدهم

حضرت علی(ع)

صفات علی(ع)

منزلت

ملائکه بالشان را زیر پای امیرالمؤمنین(ع) پهن می‌کنند؛ چون مردی است که به درد اسلام می‌خورد؛ اسلام را بزرگ می‌کند؛ اسلام به واسطه او در دنیا منتشر می‌شود و شهرت جهانی پیدا می‌کند، با زمامداری آن حضرت جامعه‌ای خوشنام و آزاد و پر حرکت و پرفضیلت به وجود می‌آید. البته ملائکه برای حضرتش خصوص می‌کنند. و همه برای او خصوص و خشوع می‌کنند. حتی دشمن در برابر عظمتش تعظیم می‌کند. (۵۶۲)

* * *

ظل، سایه هست؛ سایه همه چیزهایش به ذی ظل است، خودش هیچ ندارد. ظل الله کسی است که تمام حرکاتش به امر خدا باشد؛ مثل سایه باشد: خودش هیچ. سایه خودش هیچ حرکتی ندارد؛ ذی ظل هر حرکتی کرد سایه هم همان طور حرکت می‌کند. امیرالمؤمنین ظل الله است، پیغمبر اکرم ظل الله است که هیچ حرکتی از خودش ندارد؛ هر چه هست از خداست. (۵۶۳)

۵۷/۱۲/۱۱

* * *

امیرالمؤمنین - سلام الله عليه - چون تمام وجودش فانی در وجود رسول الله است،

ظل الله است.(۵۶۴)

۵۷/۱۲/۱۶

* * *

پیغمبر اکرم معلم همه بشر است، و بعد از او حضرت امیر -سلام الله عليه- باز معلم همه بشر است. آنها معلم همه بشر هستند.(۵۶۵)

۵۸/۳/۲۱

* * *

او یک مردی بود که معجزه بود، کسی نمی تواند مثل او باشد.(۵۶۶)

۵۸/۶/۳

* * *

شخصیت این مرد بزرگ که امام اُمت شد، شخصیتی است که [در] اسلام و قبل از اسلام و بعدها هم کسی مثل او نمی تواند سراغ کند. یک موجودی که امور متضاده را در خودش جمع کرده بود. کسی که جنگجوست اهل عبادت نمی شود. کسی که قوه بازو می خواهد داشته باشد اهل زهد نمی تواند باشد. کسی که شمشیر می کشد، و اشخاصی را که منحرف اند درو می کند، این نمی تواند عاطفه و اهل عاطفه، آن طور که این شخص داشت، باشد. این شخصیت بزرگ، امور متضاده را در خودش جمع کرده. در عین حالی که روزها روزه، و شب به عبادت مشغول، و گفته شده است که شبی هزار رکعت نماز می خواند. و در عین حالی که غذای او -آن طوری که در تاریخ ثبت شده است - از نان و سرکه، و فوقش ریت یا نمک، بیرون نبوده است. در عین حال قدرت بدنی، آن طور قدرت است که -آن طوری که در تاریخ هست- آن دری را که از «خیبر» ایشان کنده است و چندین زراع دور انداخته است، چهل نفر نمی توانستند بلندش کنند.

در شمشیرزنی، شمشیرهای او این طور بوده است که با یک ضربه از این طرف که

می‌زده دو نیم می‌کرده است، از این طرف می‌زده که دو نیم می‌کرده. در صورتی که آنهایی که این ضربه را می‌خورند «خُود» آهنی داشتند، زره آهنی داشتند. و گاهی هم شاید، دو تا زره به تنشان می‌کردن. آدمی که با نان و سرکه زندگی می‌کرده، و بسیاری از روزها را روزه می‌گرفته است، و افطار را با چند لقمه نان و نمک و یا نان و سرکه افطار می‌کرده است، جمع کرده است مابین آن زهد و این قوت بازو، و این جمع بین دو تا امر متضاد است. آدمی که جنگجوست، به آن طور که جنگجویان بزرگ را، دلاوران بزرگ را، به هزیمت وامی دارد. و می‌فرماید که اگر تمام عرب یک طرف باشند، به من هجوم کنند، من پشت نمی‌کنم. این آدم در عطوفت آن طور است که، وقتی که یک خلخال از پای یک زن یهودی ربوده‌اند می‌فرماید که مرگ برای انسان آسان است - قریب به این معنا - آدمی که در عرفان و علم ماورای طبیعت، آن طور است که نهج البلاعه حکایت می‌کند از مقام عرفانش. در عین حال شمشیر می‌کشد، و کفار و اخلالگران را از دم شمشیر می‌گذراند. ما شیعه یک همچو اعجوبه معجزه آسا هستیم.

من می‌گوییم اگر چنانچه پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - غیر از این یک موجود تربیت نکرده بود، کافی بود برایش؛ چنانچه پیغمبر اسلام مبعوث شده بود برای اینکه یک همچو موجودی را تحويل جامعه بدهد، این کافی بود. یک همچو موجودی که هیچ سراغ ندارد کسی، و بعدها هم سراغ ندارد کسی، امروز روز^(۱) نصب اوست به امامت امّت، یک همچو موجودی امام امّت است، البته کس دیگر به پای او نخواهد رسید. و بعد از رسول اکرم کسی افضل از او در هیچ معنایی نیست و نخواهد بود.

۵۸/۸/۱۸

* * *

پیغمبر می‌خواست همه مردم را علی بن ایطالب کند ولی نمی‌شد. و اگر بعثت پیغمبر هیچ ثمره‌ای نداشت الا وجود علی بن ایطالب و وجود امام زمان - سلام الله علیه - این هم توفیق بسیار بزرگی بود. اگر خدای تبارک و تعالی، پیغمبر را بعثت می‌کرد برای ساختن

یک همچه انسانهای کامل، سزاوار بود؛ لکن آنها می‌خواستند که همه آنطور بشوند، آن توفیق حاصل نشد. (۵۶۸)

۵۹/۳/۲۱

* * *

درباره شخصیت علی بن ایطالب، از حقیقت ناشناخته او صحبت کنیم، یا با شناخت محجوب و مهجور خود؟ اصلاً علی - علیه السلام - یک بشر ملکی و دنیایی است که ملکیان از او سخن گویند یا یک موجود ملکوتی است که ملکوتیان او را اندازه‌گیری کنند؟ اهل عرفان درباره او جز با سطح عرفانی خود و فلاسفه والهیون جز با علوم محدوده خود با چه ابزاری می‌خواهند به معرفی او بنشینند؟ تا چه حد او را شناخته‌اند تا ما مهجوران را آگاه کنند؟ دانشمندان و اهل فضیلت و عارفان و اهل فلسفه با همه فضایل و با همه دانش ارجمندان آنچه از آن جلوه‌تام حق دریافت کرده‌اند، در حجاب وجود خود و در آینه محدود نفسانیت خویش است و مولا غیر از آن است. پس اولی آن است که از این وادی بگذریم و بگوییم علی بن ایطالب فقط بندۀ خدا بود، و این بزرگترین شاخصه اوست که می‌توان از آن یاد کرد، و پرورش یافته و تربیت شده پیامبر عظیم الشأن است، و این از بزرگترین افتخارات اوست، کدام شخصیت می‌تواند ادعا کند که عبدالله است و از همه عبودیتها بریده است، جز انبیای عظام و اولیای معظم که علی - علیه السلام - آن عبد وارسته از غیر و پیوسته به دوست که حجب نور و ظلمت را دریده و به معدن عظمت رسیده است، در صفت مقدم است. و کدام شخصیت است که می‌تواند ادعا کند از خردسالی تا آخر عمر رسول اکرم در دامن و پناه و تحت تربیت وحی و حامل آن بوده است جز علی بن ایطالب که وحی و تربیت صاحب وحی در اعماق روح و جان او ریشه دوانده. پس او بحق عبدالله است و پرورش یافته عبدالله اعظم است.

و اما کتاب نهج البلاغه که نازله روح اوست برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خود و خودخواهی خود، معجونی است برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه‌ای است دارای ابعادی به اندازه یک انسان و

یک جامعه بزرگ انسانی از زمان صدور آن تا هر چه تاریخ به پیش رود و هر چه جامعه‌ها به وجود آید و دولتها و ملتها متحقق شوند و هر قدر متفکران و فیلسوفان و محققان بیایند و در آن غور کنند و غرق شوند. هان، فیلسوفان و حکمت‌اندوزان، بیایند و در جملات خطبه‌ای این کتاب الهی به تحقیق بنشیند و افکار بلند پایه خود را به کار گیرند و با کمک اصحاب معرفت و ارباب عرفان این یک جمله کوتاه را به تفسیر پردازند و بخواهند بحق وجودان خود را برای درک واقعی آن ارضا کنند؛ به شرط آنکه بیاناتی که در این میدان تاخت و تاز شده است آنان را فریب ندهد و وجودان خود را بدون فهم درست بازی ندهند و نگویند و بگذرند، تا میدان دید فرزند وحی را دریافته و به قصور خود و دیگران اعتراف کنند. (۵۶۹)

۶۰/۲/۲۷

* * *

صلوات و سلام بی‌پایان به رسول اعظم که چنین موجودی الهی را در پناه خود تربیت فرمود و به کمال لایق انسانیت رسانید. و سلام و درود بر مولای ما که نمونه انسان و قرآن ناطق است و تا ابد نام بزرگ او باقی است و خود الگوی انسانیت و مظهر اسم اعظم است. (۵۷۰)

۶۰/۲/۲۷

* * *

این روز^(۱) روزی است که علی بن ایطالب - سلام الله عليه - که باب وحی و امامتدار وحی بود متولد شد. و این روزی است که قرآن کریم و سنت رسول اکرم به ولادت این مولود بزرگ، مفسر پیدا کرد و پشتوانه وحی و پشتوانه اسلام به وجود این مبارک مولود، قوی شد، که اتمام بعثت، به وجود این مولود بزرگ شد. و باید بگوییم فتح باب وحی و تفسیر وحی و ادامه وحی، به وجود مقدس این سرور [متحقق] شد. من این روز را، که

۲۱۶ / سیمای معصومین(ع) در اندیشهٔ امام خمینی(س)

هم روز بعثت است و هم روز ولایت است و هم روز نبوت است و هم روز امامت، به همه
آقایان و همهٔ ملت تبریک عرض می‌کنم. (۵۷۱)

۶۰/۲/۲۸

* * *

اساساً سربازان اسلام، اگرچه نامدار باشند، در این جهان گمنامند. نامدارترین سرباز فداکار
در اسلام، امیرالمؤمنین است و او گمنامترین سرباز است. با کدام تفکر عرفانی، فلسفی، سیاسی
و کدام قلم و زبان و بیان، بشر این سرباز گمنام را معرفی کند و بشناسد و بشناساند؟ (۵۷۲)

۶۲/۲/۱۴

* * *

مولود امروز، وصف کردنی نیست، آنچه که وصف کنند از او، دون شأن اوست و
آنچه شعرا و عرفا و فلاسفه و دیگران دربارهٔ او گفته‌اند، شمه‌ای از آن چیزی است که او
هست. غالباً مسائلی که درک می‌کرده‌اند و می‌کنند راجع به مولا علی بن ابی طالب،
عرضه می‌داریم. آن چیزهایی را که ما نمی‌توانیم درک کنیم و دست عرفا و فلاسفه و
دیگران از آن کوتاه هست، آن چیز قابل ذکر نیست. انسان تا نشناشد، نمی‌تواند بگوید و
آن مقداری هم که در دسترس ماست، آن قدر زیاد است که گفتن او محتاج به زمانهای
طولانی است. ولهذا ما باید در پیشگاه مبارک ایشان عذرخواهی کنیم و عذر تقصیر
بخواهیم که ما فاصله‌ی و نمی‌توانیم بیان کمال شما را بکنیم.

آن چیزی که موجب تأسف است این است که نگذاشتند حضرت امیر - سلام الله
علیه - آن طور که باید و دلخواه اسلام است، جلوه پیدا کند. (۵۷۳)

۶۴/۱/۱۵

* * *

حضرت امیر را همان طوری که من راجع به قرآن عرض کردم که قرآن - در روایات است این

- نازل شده است به منازل مختلف، کلیاتش سبع والی سبعین والی زیادتر، تا حالا رسیده است به دست مهاها به صورت یک مکتوب، حضرت امیر هم این طور است، رسول خدا هم این طور است. مراحل طی شده است، تنزل پیدا کرده است. از وجود مطلق تنزل پیدا کرده است، از وجود جامع تنزل پیدا کرده است و آمده است پایین تا رسیده است به عالم طبیعت، در عالم طبیعت این وجود مقدس و آن وجود مقدس و اولیای بزرگ خدا. بنابراین، اینکه حدیث غدیر را ما حساب کنیم که می خواهد یک معنویتی را برای حضرت امیر یا یک شانزی برای حضرت امیر درست کند نیست. حضرت امیر است که غدیر را به وجود آورده است، مقام شامخ اوست که اسباب این شده است که خدای تبارک و تعالی او را حاکم قرار بدهد. (۵۷۴)

۶۵/۶/۲

* * *

این دو بزرگوار^(۱) همان طوری که در عالم غیب و غیب غیب با هم بودند و متحد بودند، در عالم هم که آمدند، در این دنیا هم که آمدند اینها اخوت داشتند، برادری داشتند و یک بودند. (۵۷۵)

۶۶/۱/۱

* * *

اخوتی که بین آن دو بزرگوار بوده است ما تبعیت کنیم از آنها و اخوت داشته باشیم. همان طوری که آنها در تمام ایام عمرشان در این عالم در تمام اوقات با هم بودند و پشتیبان هم بودند و یکی به تبعیت آن دیگری همه امور را محول به او کرد و همه امور را به تبعیت او به جا آورد و با او بود و برادر او بود در همه امور. (۵۷۶)

۶۶/۱/۱

* * *

ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالی

۱. حضرت محمد (ص) و حضرت علی(ع).

بوده، و امیرالمؤمنین علی بن ایطالب، این بندۀ رها شده از تمام قیود، مأمور رها کردن
بشر از تمام اغلال و بردگیها است. (۵۷۷)

۶۸/۳/۱۵

* * *

معرفت

تو خیال می‌کنی که امتیاز نماز حضرت امیرالمؤمنین، علیه السلام، با ما این است که «مد» «ولالصلائین» را طولانیتر می‌کند؟ یا قرائتش صحیحتر است؟ یا طول سجود و رکوع و اذکار و اورادش بیشتر است؟ یا امتیاز آن بزرگوار به این است که شبی چند صد رکعت نماز می‌خواند؟ یا مناجات سیدالساجدین، علیه السلام، هم مثل مناجات من و تو است؟ او هم برای حورالعین و گلابی و انار این قدر ناله و سوز و گذاز داشت؟ به خودشان قسم است «وإِنَّهُ لَقَسْمٌ عَظِيمٌ^(۱)» که اگر بشر پشت به پشت یکدیگر دهند و بخواهند یک لاءَ الله إِلَّا الله امیرالمؤمنین را بگویند نمی‌توانند! خاک بر فرق من با این معرفت به مقام ولایت علی، علیه السلام! به مقام علی بن ابی طالب قسم که اگر ملائکه مقریبین و انبیای مرسلین - غیر از رسول خاتم که مولای علی وغیر اوست - بخواهند یک تکیه او را بگویند توانند. حال قلب آنها را جز خود آنها نمی‌داند کسی. (۵۷۸)

* * *

حضرت مولی‌الموالی می‌فرماید: وَالله لَا يَنْهَا طَالِبٌ أَنْشُ بِالْمُؤْتَمِرِ مِنَ الطَّفْلِ يَنْهَا أَمَّهُ. (۲) «به خدا قسم که پسر ابوطالب مأنوس‌تر است به مردن از بچه به پستان مادرش». زیرا که آن سرور حقیقت این عالم را مشاهده کرده به چشم ولایت، و جوار رحمت حق تعالی را به هر دو عالم ندهد. و اگر به واسطه مصالحی نبود، در این مجلس ظلمانی

۱. برگرفته شده از آیه «وَإِنَّهُ لَقَسْمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ» یعنی و اگر بدانند آن سوگندی بزرگ است (واقعه ۷۶).

۲. نهج البلاغه؛ خطبه ۵.

طبیعت نفوس طاهره آنها لحظه‌ای توقف نمی‌کرد. و خود وقوع در کثرت و نشئه ظهور و اشتغال به تدبیرات مُلکی، بلکه تأییدات ملکوتی، برای محبین و مجذوبین رنج و المی است که ما تصور آن را نمی‌توانیم کنیم. (۵۷۹)

* * *

یقین علی بن ایطالب، علیه السلام، او را به آنجا رسانده که می‌فرماید: «اگر همه عالم را به من دهنده که یک مورچه را در حبه‌ای که برداشته ظلم کنم، نخواهم کرد».^(۱) (۵۸۰)

* * *

کسی که تحمل این قرآن را می‌تواند کند وجود شریف ولی الله مطلق، علی بن ابی طالب، علیه السلام [[است]]؛ و سایرین نتوانند اخذ این حقیقت کنند مگر با تنزّل از مقام غیب به موطن شهادت. (۵۸۱)

* * *

آن کسی که زمام یک مملکتی که از حجاز گرفته تا مصر و همه اینجاها را؛ ایران و سایر جاهای تحت سلطه او بود، و قدرت جسمی و روحی خودش آنطور بود، می‌بینیم که از یکی از افراد پایین و متوسط متواتر است. و این قدرتها ابدآ در روح او تأثیر نکرده. برای اینکه، روح این قدر بزرگ است که همه عالم را می‌گیرد. یک روح مجردی که از این آلایشها تجرد پیدا کرده است، اینقدر وسیع است که همه عالم مثل یک نقطه می‌ماند در آن. آنها لایق زمامداری‌اند. اسلام آنها را زمامدار کرده است. (۵۸۲)

۵۸/۹/۲۵

* * *

علی - علیه السلام - در وقتی که رسول اکرم، به حسب روایت، فرمود که تو شهید

۱. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۵.

خواهی شد، به فکر این بود که آیا با سلامت دین یا نه، سؤال می‌کند که من هنگام شهادت دین سالم است. می‌فرماید که بله. آن چیزی که اولیای خدا توجه به او داشتند سلامت در دین و سلامت نفس بود. (۵۸۳)

۶۰/۲/۲۸

* * *

شما شیعه همان هستید که می‌فرمود: اگر همه عالم در مقابل من بایستند، تنها در مقابل همه می‌ایstem. آن ایمان است که او را آنطور در مقابل همه چیز می‌ایستاند. آن اخلاص است. آن روحانیت و معنویت است. و شما هم شیعه او هستید. و امیدوارم که از روحانیت او و از علومی که خدای تبارک و تعالیٰ به او عنایت کرده است و از نفحات الهی که در روح مبارک او دمیده شده است، به شما و همه ما نصیبی داده بشود. (۵۸۴)

۶۱/۱/۲۸

* * *

نگذاشتند و نشد که ائمه ما - علیهم السلام - آن طوری که می‌خواستند بروز بدنهن حقایق را، این هم بسیار مورد تأسف است، تأسف این از تأسف او بالاتر است، این چه علمی بوده است که نزدیک وفات، حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - بیخ گوشی به حضرت امیر - علیه السلام - فرموده است و ایشان به حسب روایت - می‌فرماید - که «هزار باب از علم - یا هزار علم، هر کدام چه - برای من حاصل شد^(۱)». این علم معمولی که دست ما هست، دست فقهاء هست، دست فلاسفه هست، دست عرفاء هست، این نیست. او چه بوده است که حضرت امیر می‌گوید که من علم جم دارم، «هیهنا علماً جمماً»^(۲)، لکن حمله نیست، این علم فقه نبوده، علم فقه را تعلیم کرده‌اند، هیچ در او قصوری نشده است، این فلسفه و این چیزهایی که دست ما هاست اینها هم نبوده است و

۱. مناقب آل ابی طالب: ج ۱، ص ۲۹۴.

۲. «بدرسنی که در اینجا (حضرت به سینه خود اشاره کردند) علوم زیادی انباشته شده است» نهج البلاغه: حکمت ۱۴۷.

این مورد تأسف است که مهلت ندادند به اینها، نشد. در آن وقت حَمَلَه‌ای که آنها می‌خواستند نبود و آن علوم با خود آنها به ملأاً علی رفت، و ما باید تا آخر دنیا تأسف از این بخوریم که از آن هیچ بهره نداریم؛ او بلاشکال از این علوم رسمی که دست بشر است و دست مسلمین است، از اینها خارج است، برای اینکه اینها حَمَلَه داشتند، آن که حَمَلَه نداشته است، آنکه مورد تأسف خود ائمه - علیهم السلام - بوده است که پیدا نکردن کسانی را که به آنها تعلیم بدنهند آن علوم را، و قرآن که مخزن همه علوم است، نشد که آنها تفسیر کنند، و آن معارفی که در قرآن هست آنها بیان کنند برای ما. اینها از تأسف‌هایی است که ما باید در گور ببریم. (۵۸۵)

۶۳/۵/۱۸

* * *

بعضی کمالات حضرت که شاید یک قدری مخفی مانده باشد از ادعیه حضرت معلوم می‌شود. دعای کمیل یک دعای عجیبی است، بسیار عجیب. بعض فقرات دعای کمیل از بشر عادی نمی‌تواند صادر بشود. «إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ ربِّي صَبَرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ»^(۱) کی می‌تواند این طور بگوید؟ کی این طور عشق به جمال خدا دارد که از جهنم نمی‌ترسد لکن می‌ترسد که وقتی در جهنم برود، نازل شده از مقام خودش و به مرتبه‌ای برسد که محروم بشود از عشق او؟ از فراق، حضرت امیر می‌نالد، از فراق حضرت حق تعالی ناله می‌زند. این عشقی است که در باطن قلب او گذاخته شده همیشه، و تمام اعمالی که از او صادر می‌شود، از این عشق صادر می‌شود، از این عشق به خدا صادر می‌شود. ارزش اعمال روی این عشق و محبتی است که به حق تعالی هست، روی این فنا و توحیدی است که در انسان هست، و این سبب شده است که صَرِبَةُ عَلَيٍ يَوْمَ الْحَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَائِينَ^(۲). فرضًا که این ضربت را کس دیگر از دفاع اسلام زده بود اما از روی این عشق نبود، کارش هم اسباب این شده بود که اسلام

۱. مفاتیح الجنان؛ دعای کمیل.

۲. بحار الانوار؛ ج ۳۹، ص ۲-۱.

ترویج پیدا کند، لکن چون مبدأ عشقی نبود، «افضل من عباده تقلیل» نخواهد شد. انگیزه اعمال، انگیزه روحانیت اوست نه صورت او. شمشیر زدن، یک دست پایین آوردن است و یک کافر را کشتن، این دست پایین آوردن و کافر را کشتن، از خیلی اشخاص ممکن است صادر بشود، لکن گاهی اصلاً اجر ندارد و اصلاً فضیلت ندارد و گاهی فضیلت دارد تا برسد به آن جایی که «أَفْضُلُ مِنْ عِبَادَةِ التَّقْلِيْن». این روی آن عشق و توحیدی است که در قلب او هست، روی آن است که دست، دست او نیست، چشم، چشم او نیست، ید الله است، عین الله است. اینها را ما با لفظه لسان می‌گوییم و نمی‌توانیم تصورش را بکنیم، البته تصدیقش کردیم به این که این طور است، اما تصورش را نمی‌توانیم بکنیم که چه جور است وضعیت. (۵۸۶)

۶۳/۶/۲۲

* * *

انشاء الله، این روز که بزرگترین روزهاست در مذهب تشیع به همه مسلمانها، به همه شیعیان جهان خصوصاً، به ملت بزرگوار ما مبارک باشد.

من گاهی فکر می‌کنم که ما با چه شباهتی می‌توانیم دعوی کنیم که شیعه آن بزرگوار هستیم. اگر متفکرین، نویسنده‌ها، کسانی که اطلاعات زیاد دارند، ابعاد معنوی و مادی و جهات دیگرش را ملاحظه کنند، بررسی کنند ابعادی که آن بزرگوار داشته است از اوایل سینین تا وقتی که به شهادت رسید و بررسی کنند که ما چطور می‌توانیم ادعای کنیم که ما شیعه این بزرگوار هستیم، باید همه و همه کسانی که دعوی تشیع می‌کنند - الا محدود قلیلی که در صدر اسلام مثل ائمه هدی بودند - ما اظهار عجز کنیم که نمی‌توانیم. من نمی‌توانم که در این مجلس حتی یک بعد از ابعاد این بزرگوار را ذکر کنم، لکن برای اینکه یک راهی باز بشود برای آن اشخاصی که اطلاعاتشان زیاد است، معارفشان زیاد است و جهات معنویاتشان زیاد است، راهی باز باشد که آنها فکر کنند و درست بررسی بکنند، بررسی او را و بررسی حال ماها را.

در بُعد معارف، کسی که ادعیه حضرت را ملاحظه کرده باشد و نهج البلاغه را

بررسی کرده باشد، می‌داند که پایه‌اش روی چه پایه‌ای هست؛ یعنی، آن که معارف قرآن را فهمیده است این بزرگوار است و کسانی که مورد تعلیم او بودند مثل ائمه‌هی. دعوی معارف خیلی آسان است که شعری انسان بگوید، نثری بگوید و ادعای کند که ما دارای چه معارفی هستیم، این آسان است، دعوی هم خیلی کرده‌اند. اما واقعیت مطلب چطروی است؟ آنی که به حسب واقع هست و ما بخواهیم وجود آن را بیابیم، وقتی درست در حال خودمان دقت بکنیم نمی‌توانیم پیدا کنیم یک شباهتی ما بین خودمان و او. آن عشقی که مولا به خدای تبارک و تعالی داشته است که در دعای کمیل عرض می‌کند که «من فرضًا جهنم را بتوانم تحمل کنم ولی چطور فراق تو را تحمل کنم»، این را می‌شود یک کسی شعر بگوید؛ یکی کسی نثر بگوید، یکی خطابه بخواند و بگوید چه. اما واقعیت این طور است؟ ماه‌ها این طور هستیم؟ امثال ماه‌ها این بودند که اصلش پیششان فراق از حق تعالی مطرح بوده است؟ فراق به قدری که به آتش جهنم، آتش جهنم غیر از این آتشهایست؛ آتش جهنم قلب را هم می‌سوزاند؛ یعنی، قلب معنوی را می‌سوزاند، علاوه بر اینکه جسم را می‌سوزاند در قلب انسان هم هست، وارد می‌شود، قلب معنوی انسان را هم می‌سوزاند و ایشان می‌گویند «من فرضًا او را تحمل کنم اما فراق تو را چه کنم». این را هر کس پیش و جدان خودش حساب بکند که واقعًا از فراق حق تعالی تا حالا یک لحظه شده است که تأثیر پیدا کند که من فراق دارم از حق تعالی؟ اینها، ادعاهایش خیلی آسان است، خیلی از دراویش ادعا کردن، خیلی از کسانی که اهل معرفت‌اند ادعا کردن، اما واقعیت را انسان وقتی حساب بکند، مسئله این نیست.

یکی از چیزهای عادی آنها در نهجه البلاغه هست، در روایات دیگر هم از سایر ائمه هست، این یک مقام عادی است نه یک مقام بالایی است که حضرت امیر می‌فرماید، دیگران هم همین طور که «عبادت سه جور است: یکی عبادت کسانی است که مثل عبید می‌ترسند و عبادت می‌کنند. یکی عبادت کسانی است که برای طمع و برای بهشت و این طور چیزها عبادت می‌کنند. این دو تا عبادت یکی اش مال آجرا هست یکی هم مال عبید، اما عبادت سوم که هست که عبادتش را می‌کنیم، برای محبتی است که به خدا

داریم»^(۱). شما حساب کنید که اگر برای ما وعده قطعی برسد که جهنمی نیستید شما و همه بهشتی هستید، همه در بهشت جاویدانند و جهنم هم درهایش برای شما بسته است، آن وقت عبادت خدا را هم می‌کردید باز؟ یا بگویند برای محبت من عبادت کنید، شما در خودتان می‌دیدید این را که محبت خدا شما را را وادر کند به عبادت؟ نه خوف، نه رجا، نه جهات نفسانی.

عرض کردم که این ادعاهای را می‌شود کرد که من بگویم من هم محبت دارم، اماً ما محبتی نداریم به خدا، هر چی هست حب نفس است، هر چی هست مال خودمان است. تا حالا یک قدم از نفس، از مدارج نفسانی ما بیرون نرفتیم؛ یعنی، آن قدم اولی هم که اهل سیر می‌گویند که یقظه است، ما باز بیدار نشده‌ایم، خدر طبیعت در ما الآن هم هست و تا آخر هم شاید باشد، مگر خدا یک عنایتی بفرماید. (۵۸۷)

۶۵/۱/۴

* * *

من واقعاً نمی‌دانم راجع به حضرت امیر از کجا شروع کنم؛ مسئله بغرنجی است؛ مسئله‌ای نیست که انسان بتواند بفهمد این همه ناله‌هایی که ایشان می‌زده است، سر در چاه می‌کرده ناله می‌کرده، هر جا می‌رسیده ناله می‌کرده، این دعاها یی که از ایشان وارد شده است که در آن، آن همه ناله است، اینها چی است. آیا حضرت امیر -سلام الله عليه- برای خاطر اینکه توجه به این دنیا دارد و از مرتبه وحدت به سوی کثرت آمده است، این قدر فریاد می‌زند؟ آیا توجه به کثرت موجب این همه فریاد ایشان است؟ آیا در آن ناله‌های شب و در آن چاهها، که ایشان ناله می‌زده است و در آن مواردی که ایشان با خدای تبارک و تعالیٰ مناجات می‌کرده است، راجع به این معنا بوده است؟ راجع به این بوده است که خدایا، مرا از جوار خودت برگرداندی به عالم کثرت؛ و همان حرفی که رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند؛ از ایشان نقل شده است که یغان علی

تاریخ اهل بیت / ۲۲۵

قلبی و این لَاسْتَغْفِرُ اللَّهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً.^(۱) این «یغان علی قلبی»، یعنی همین طوری یک دورت حاصل می‌شده یا همین رجوع به کثرت دورت بوده؟ توجه به این عالم طبیعت با اینکه در نظر آنها جلوه خداست، مع ذلک، از آن جلوه باطنی و از آن مرتبه غیر حضرت الوهیت، آنها را واداشته است. از این جهت ناله می‌زندند. این مسئله است که ما نمی‌توانیم ادراکش را بکنیم.^(۵۸۸)

۶۶/۵/۲۳

* * *

جامعیت

حضرت امیر نمازش را می‌خواند، شمشیرش را هم می‌کشید. شمشیرش دستش بود، نماز هم می‌خواند؛ هر دو بود. قضاوت هم می‌کرد. همه کارها را می‌کرد.^(۵۸۹)

۵۷/۱۲/۷

* * *

حضرت امیر، هم مسئله می‌گفت هم احکام می‌گفت [و] هم شمشیر در دستش بود و جنگ می‌کرد.^(۵۹۰)

۵۷/۱۱/۳۰

* * *

همان آدمی که این علوم معنوی را به مردم یاد می‌داد و کسی هم مثل او بعد از رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم، حقایق را نمی‌دانست. همان روزی که با او بیعت کردند، به حسب تاریخ کلنگش را برداشت و رفت سراغ فعالیتش، منافات با هم

۱. کدورتی بر قلب من حاصل می‌شود و من در هر روز هفتاد بار استغفار می‌کنم. مستدرک الرسائل؛ ج ۵، ص ۳۲۰، باب ۳۲، ج ۲.

ندارند. (۵۹۱)

* * *

حضرت امیر - سلام الله عليه - که رفتارش با داخله اینطور بود و مثل یک نفر عمله گاهی کار می‌کرد. خودش همان وقتی که بیعت کردند با آن، اسباب کارش را برداشت و رفت یک قناتی داشت خودش می‌کنده؛ بعد هم که آب داد و قفس کرد. این آدم که وضعش اینطور بود، وقتی در مقابل دشمن می‌ایستاد، فریاد که می‌کرد، دلها را چه می‌کرد. شمشیر را که می‌کشید از این ور، وقتی - می‌گویند که ضربات علی یکی بوده از این ور می‌زد دو نیم پاره می‌شد؛ از این ور هم می‌زد دو تا می‌شد؛ شدت داشت در مقابل آنها. (۵۹۲)

۵۸/۱/۹

* * *

این علی همه چیز است. یعنی در همه ابعاد انسانیت درجه یک است. و لهذا هر طایفه‌ای خودشان را به او نزدیک می‌کنند. و خاصیت هر طبقه را هم دارد. خاصیت قدرت ورزشکارها را به طور وافی دارد. می‌گویند که حضرت این بازوی ایشان مثل اینکه آهن بوده است! و قدرتهایی هم در شمشیرزنی به کار می‌برده است که ضربتهای علی را می‌گویند که «یکی بوده». از این طرف که می‌زد دو تا می‌کرده؛ از این طرف هم که می‌زد دو تا می‌کرده. یکدفعه اگر به فرد می‌زد، دو نیم می‌کرد. اگر اینطور هم می‌زد دو نیم می‌کرد، که ضربات علی و ترا این علی همه چیز است. و همه چیز ماست. و ما همه باید تابع او باشیم. در عبادت، فوق همه عبادت کنندگان هست؛ در زهد، فوق همه زاهدها هست، در جنگ، فوق همه جنگجویان هست؛ در قدرت، فوق همه قدرتمندان هست. و این یک اعجوبه‌ای است که جمع، مایین متضاد با هم کرده است. (۵۹۳)

۵۸/۲/۲۲

* * *

حضرت امیر - سلام الله عليه - یک نفر نبود؛ همه عالم بود؛ همه چیز بود، روی آن جهات معنویت و واقعیتی که داشت. (۵۹۴)

۵۸/۳/۳

* * *

علی بن ایطالب اسلام شناس بود، در عملش هم آن طور بود که عملش هم اعجاز است، یک موجود^[۱]، یک معجزه‌ای بود. و لهذا می‌بینید که فقها حضرت امیر را از خودشان می‌دانند، خطبا هم از خودشان می‌دانند، پهلوانها هم از خودشان می‌دانند؛ زورخانه کارها هم از خودشان. زورخانه کارها وقتی اینجا می‌آیند، همه دم از علی است؛ شما^(۱) هم همین طور. یک موجود اعجوبه‌ای بوده است که همه کس او را از خودش می‌دانسته، از همه بوده و از هیچ کدام نبوده. از همه بوده، برای اینکه هر کدام یک جهت علی را توجه به آن داشته، آن که خوب توجه دارد، از این جهت، از آن جهتش از شما هم بوده، از این جهتش از یک دسته دیگر هم بوده. نبوده، از باب اینکه یک جهت نبوده، همه چیز بوده، کی هست که همه چیز باشد. (۵۹۵)

۵۸/۴/۱۷

* * *

«سیرالی اللہ» لازم نیست که انسان گوشه‌ای بنشیند و بگوید من «سیرالی اللہ» می‌خواهم بکنم. خیر، «سیرالی اللہ» همان طوری [است] که سیره انبیا و خصوصاً پیامبر اسلام [بود] و کسانی که مربوط به او بودند؛ در عین حالی که در جنگ وارد می‌شدند، آدم می‌کشتند، کشته می‌دادند، حکومت داشتند، همه چیز داشتند، همه‌اش «سیرالی اللہ» بود. اینطور نبود که آن روزی که حضرت امیر مشغول به قتال است «سیرالی اللہ» نباشد، آن روزی که مشغول نماز است، باشد. خیر، هر دویش «سیرالی اللہ» است و لهذا،

۱. اشاره حضرت امام به روحانیون و عاظ تهران بوده است.

بیامبر می‌فرماید که ضریبَةُ علیٰ یوْمُ الْخَنْدَقِ اَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ النَّقَلَيْنِ^(۱) این برای این است که «سیرالی اللہ» است.^(۲) (۵۹۶)

۶۱/۱۰/۴

* * *

این بزرگوار شخصیتی است که دارای ابعاد بسیار است و مظهر اسم جمع الهی است که دارای تمام اسماء و صفات است. تمام اسماء و صفات الهی در ظهور و در بروز در دنیا و در عالم، با واسطهٔ رسول اکرم در این شخصیت ظهور کرده است. و ابعادی که از او مخفی است، بیشتر از آن ابعادی است که از او ظاهر است. همین ابعادی هم که دست بشر به آن رسیده است و می‌رسد، در یک مردی، در یک شخصیتی جمع شده است، جهات متناقض، جهات متضاد. انسانی که در حال این که زاهد و بزرگترین زاهد است، جنگجو و بزرگترین جنگجوست در دفاع از اسلام. اینها در افراد عادی جمع نمی‌شود، آن که زاهد است، به حسب افراد عادی، جنگجو نیست، آن که جنگجوست زاهد نیست. در عین حالی که در معیشت آن طور زهد می‌کردند و آن طور در خوارک و در آن طور چیزها به حداقل فناوت می‌کردند، قدرت بازو داشتند، آن قدرت بازو را، و این هم جزء اموری است که جمیع، جمع متضادین است. در عین حالی که دارای علوم متعدد و دارای علوم معنویه و روحانیه و سایر علوم اسلامی است، در عین حال می‌بینیم که در هر رشته‌ای، مردمی که اهل آن رشته‌اند او را از خودشان می‌دانند، پهلوان‌ها حضرت امیر را از خودشان می‌دانند، فلاسفه حضرت امیر را از خودشان می‌دانند، عرفاً حضرت امیر را از خودشان می‌دانند، فقهاء حضرت امیر را از خودشان می‌دانند، هر فشری که اهل یک رشته است، حضرت امیر را از خودش می‌داند. و حضرت امیر از همه است، دارای همه اوصاف است و دارای همه کمالات.^(۵۹۷)

۶۳/۶/۲۳

* * *

۱ - «یک ضریب شمشیر علی (ع) در جنگ خندق، برتر از عبادت جن و انس است.» بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۱ - ۲، ح ۱.

۲ - بحار الانوار؛ ج ۳۹، ص ۱ - ۲.

آنها یی که شیعه این مرد بزرگ هستند البته نمی‌توانند مثل او باشند، خود ایشان هم فرمود شما قدرت این را ندارید، حتی قدرت همین زهد ظاهریش را، چه برسد به معنویاتش، لکن نباید ما گمان کنیم که ما شیعه امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - هستیم. و خود او در دعای کمیل و سایر ادعیه هایش و در روشن آن طور خوف از خدا داشت، و آن طور از عاقبت می‌ترسید که منعکس شده است این در دعای کمیل و در حالات او و ما اصلاً دنبال این مسائل نباشیم و بگوییم ما شیعه هستیم. آن طور بسط عدالت، اگر موفق شده بود، کرده بود که الگو شده بود برای همه حکومت‌های عالم، نگذاشتند. (۵۹۸)

۶۳/۶/۲۴

* * *

در جهت عبادت او، در جهت معارف او، که اینها را نمی‌توانیم حالاً ما همه‌اش را ذکر کنیم، در جهت زهد آن ترتیب، آن ترتیبی که بعد از اینی که همه وسائل برایش فراهم است باز از نان و نمک و یک چیز مختصر تجاوز نمی‌کند. در قضیه بیت‌المال آن طور است که خوب دیدید، تاریخ را دیدید که وقتی که صحبت دیگری می‌شود چراغ را خاموش می‌کند. اینها یک قصه‌هایی است که ما می‌شنویم، یک واقعیت است و لیکن پیش ما یک قصه است؛ ما نیستیم این طور. در مسئله جنگ ما باید بگوییم - اگر این را بگوییم خیلی بعید نگفتیم - که شمشیر ایشان از آن وقتی که وقت این بوده است که ایشان جنگ بکنند تا آخر عمرشان در غلاف نرفته است. در تمام جنگ‌های رسول خدا - الا نادر ایشان بوده است و پیش قدم بوده است. بعد از رسول خدا مشاور جنگی بوده است و لو اینکه مدت‌های طولانی اسلام محروم شد از ایشان. بعد از اینکه مردم با ایشان بیعت کردند، باز هم تمام عمرش را به جنگ‌های داخلی گذراند. این طور نبود که حالایی که من یک آدم عارفی هستم بروم کنار بنشینم برای اینکه من عارفم، من یک آدم زاهدی هستم حالاً که زاهدم دیگر کار نداشته باشم به مصالح مسلمین، بروم کنار بنشینم، من یک عالم

فقیهی هستم، حالا که فقیه هستم دیگر کار نداشته باشم که به مسلمانها چه می‌گذرد، من هم بروم کنار بنشینم. در عین حالی که همه این معانی در او بوده است؛ توحید در حد اعلا، معرفت در حد اعلا، فقه در حد اعلا، هر علمی در حد اعلا، در عین حال در جهاد هم در حد اعلا بوده. ابعاد مختلفه این است که در آن بعد این را وادرار نمی‌کند که از این یکی صرف نظر بکند؛ جامع الجهات است. (۵۹۹)

۶۵/۱/۴

* * *

من درباره شخصیت حضرت امیر چه می‌توانم بگویم و کی چه می‌تواند بگوید. ابعاد مختلفه‌ای که این شخصیت بزرگ دارد، به گفتگوی ماها و به سنجه بشری در نمی‌آید. کسی که انسان کامل است و مظہر جمیع اسماء و صفات حق تعالی است، ابعادش به حسب اسماء حق تعالی باید هزار تا باشد و ما از عهده بیان حتی یکی اش نمی‌توانیم برآییم. این شخصیت که جامع تضاد است، امور متضاده در او جمع است، کسی نمی‌تواند در حول و حوش او سخن بگوید؛ از این جهت، من در این موضوع بهتر می‌دانم که ساكت باشم. (۶۰۰)

۶۵/۱/۶

* * *

درباره حضرت امیر -سلام الله عليه- این قدر گفته شده است و نوشته شده است و باز هم حقش ادا نشده است؛ یعنی، این معجزه الهی تاکنون معلوم نشده است که چه شخصیتی است. همه طوایف مختلفی که در اسلام هستند و خصوصاً در شیعه مذهبها، این حضرت را به خودشان نسبت می‌دهند. عرف، حکما، فقهاء، فلاسفه و اقشار مختلفه حتی دراویش، صوفیه و حتی کسانی که به اسلام اعتقاد ندارند از کلمات ایشان استشهاد می‌کنند. آن وقت که من عراق بودم که حزب علقی ای که اصلاً اعتقاد به اسلام ندارد، بلکه مضاد با اوست، مع ذلک، کلمات ایشان را در دیوارها برش استشهاد می‌کردند و هر

کسی به یک نحو از ایشان اسم می‌برد. در زورخانه‌ها به عنوان یک پهلوان، در جنگها به عنوان یک جنگنده، در مدارس به عنوان یک ارزشمند فقیه و در هر جایی که ملاحظه می‌کنید به نظر هر یک و هر طایفه‌ای حضرت یک وضعی دارد و همه آنها، او را از خودشان می‌دانند، **الآتبته بعضی که اصلاً اعتقاد به اسلام ندارند**، لکن مع ذلک، آنی که باید باشد این معما حل نشده است و نخواهد شد. این موجود یک اعجازی است که نمی‌شود در اطراف او آنچه هست صحبت کرد، هر کس به اندازهٔ فهم خودش و به اندازهٔ نظری که دارد در این باب صحبت کرده است و حضرت غیر از این معانی است؛ یعنی، ما نمی‌توانیم برسیم به آن جایی که بتوانیم از ایشان به آن جور که هستند مدح کنیم. آن صفات متضاده که در اشخاص نمی‌شود باشد، در ایشان هست. از همین جهت است که این صفات متضاده که هست، اینکه هر کسی یک طرفش را گرفته است و خیال می‌کند که ایشان او است. کسی که عارف مسلک است و در رأس عرفای عالم واقع شده است، این آدم در حکومت دخالت دارد، در صورتی که عرفای معروف اصلًاً کناره‌گیری می‌کردد. کسی که در جنگها آن طور فعالیت داشته است مع ذلک، در زهد و تقواو کناره‌گیری از خلق آن طور بوده است. چون ابعاد مختلف درش بوده است، هر کسی یک بعدی از او را گرفته است و خیال کرده است که بعد واقعی این است و تاکنون آن بعدی که ایشان دارند، آن بعد معنوی‌ای که ایشان دارند برای کسی کشف نشده است مگر برای اشخاصی که همطراز او هستند. از این جهت، دربارهٔ ایشان صحبت کردن از هر ترتیبی که باشد، همهٔ این چیزها را دارد، لکن آنچه هست نمی‌شود صحبت کرد، نمی‌توانیم ما صحبت کنیم. (۶۰۱)

۶۵/۱۲/۲۳

* * *

عدالت

حضرت امیرالمؤمنین(ع) بعد از اینکه دست دونفر دزد را قطع می‌کند، چنان نسبت به آنان

عاطفه و محبت نشان می‌دهد و معالجه و پذیرایی می‌کند که مداحان حضرت می‌شوند^(۱). با وقتی می‌شنود ارتش غارتگر معاویه خلخال از پای یک زن اهل ذمہ درآورده‌اند، به قدری ناراحت می‌شود و عواطفش چنان جریحه‌دار می‌گردد که در نقطی می‌فرماید اگر از تأثیر این واقعه انسان بمیرد، قابل سرزنش نخواهد بود^(۲). با این همه عاطفه، روزی هم شمشیر می‌کشد و افراد مفسد را با کمال قدرت از پا درمی‌آورد. معنای عدالت این است. (۶۰۲)

* * *

همچو سلطانی دیده‌ایم که چراغ را خاموش می‌کند که آن چراغ به قدر دو دقیقه که با این شخص می‌خواهد صحبت عادی بکند، صحبت رفاقتی مثلاً بکند، این دیگر روش نباشد، خودش هم دستگاه و بارگاهش این مسجد است؛ توی این مسجد می‌آید می‌نشیند، همه می‌آیند حرفاًیشان را به او می‌زنند، از مسجد هم لشکر درست می‌کند، می‌فرستد به این طرف و آن طرف برای، عرض می‌کنم پیشرفت اسلام، لکن زندگی اش همان است که عرض کردم که یک پوست هست و یکوقتی که شب مردنش، شب شهادت حضرت، وقتی که مهمان بود منزل دخترش، نمک آورد و شیر؛ گفت: تو چه وقت دیده بودی که من - به حسب نقل - دو تا چیز همراه بخورم؟ رفت نمک را برداشت؛ فرمود که به جای نمک، شیر را بردار؛ نان با نمک خورد. این سلطان حجاز و ایران و سوریه و لبنان و عراق و ماورای اینها، اردن و امثال ذلک. این شب آخر زندگی ایشان در حال آن قدر تمدنی. (۶۰۳)

۵۷/۸/۶

* * *

روز عید غدیر روزی است که پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - تکلیف حکومت را معین فرمود و الگوی حکومت اسلامی را تا آخر تعیین فرمود که حکومت

۱. فروع کافی؛ ج ۷، ص ۲۶۴.

۲. نهج البلاغه؛ خطبه ۲۷.

اسلام نمونه‌اش عبارت از یک همچو شخصیتی است که در همه جهات مهذب، در همه جهات معجزه است. و البته پیغمبر اکرم این را می‌دانستند که به تمام معنی کسی مثل حضرت امیر -سلام الله عليه- نمی‌تواند باشد لکن نمونه را که باید نزدیک به یک همچو وضعی باشد از حکومتها، تا آخر تعیین فرمودند. (۶۰۴)

۵۷/۸/۲۸

* * *

حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب، که حاکم بر یک صحنه بزرگ [بوده است]، یک ممالک بزرگ، از عربستان سعودی گرفته تا مصر، ایران، عراق و سوریه و سایر جاها را داشته است، همین قاضی‌ای که خودش قرار داده برای قضاء، وقتی که یک نفر یهودی [علیه] او دعوی کرده است و ادعا کرده است چیزی را، قاضی [آن حضرت] را خواسته و او هم آمده است در محضر قاضی و با یهودی در عرض هم نشسته‌اند، و دادخواهی شده است، و قاضی حکم برخلاف حضرت امیر -سلام الله عليه- یعنی حکومت وقت کرده است، و [آن حضرت] تسلیم بوده است. یک همچو وضع حکومتی در بشر معلوم نیست تحقق پیدا کرده باشد. و ما آرزوی یک همچو حکومتی داریم. یک حکومت عادل که نسبت به افراد رعیت علاقه‌مند باشد؛ عقیده‌اش این باشد که باید من نان خشک بخورم که مبادا یک نفر در مملکت من زندگی‌اش پست باشد، گرسنگی بخورد. (۶۰۵)

۵۷/۱۱/۱۶

* * *

حضرت امیر -سلام الله عليه- قسم می‌خورد -به حسب روایتی که هست توی نهج البلاغه- که اگر چنانچه همه اقالیم دنیا را به من بدھند که بخواهم یک ظلمی بکنم، اینقدر که یک چیزی را از دهن یک مورچه من بگیرم، ظلم است من نمی‌کنم^(۱). (۶۰۶)
۵۸/۳/۱

* * *

علی بن ایطالب - سلام الله عليه - همه عالم اگر کافر هم می شدند به حال او فرقی نمی کرد؛ جز غصه خوردن به اینکه چرا اینها دارند خلاف می کنند، و الا مشی او هیچ تغییری نمی کرد. آن روزی که تو خانه نشسته بود، با آن روزی که یک خلافت دارای آن وسعت - که ایران یک جزوی بود تا مصر و در حجاز و همه اینجا تحت سلطنت بود و از اروپا هم یک مقداری - هیچ فرقی در حال روحيش نبود که حالا که من دارای یک همچو چیزی هستم، باید مثلاً چه بشود، هیچ ابداً در روح او هیچ فرقی نمی کرد. برای اینکه روح، روح الهی بود. روح الهی در آن فرقی نمی کند یک جمعیت کمی تحت نظر او باشد، یا یک دنیا باشد، در حال روحی او فرقی نمی کند. او موظف است عدالت کند. می تواند با این چهار تا که هست عدالت بکند؛ اگر توانست، به همه جا عدالت را گسترش می دهد. (۶۰۷)

۵۸/۴/۱۷

* * *

روزگشایش مجلس اسلامی^(۱) در روزی است که عدالت در عالم متولد شده است، روزی است که امیر المؤمنین - سلام الله عليه - به دنیا آمدند که مظهر همه عدالتها و اعجوبه عالم هستند و از صدر عالم تا ابد بجز رسول اکرم کسی به فضیلت او نیست. این را ما به فال نیک می گیریم و این فکر را می کنیم که آقایان که در یک روزی که مظهر عدالت خدا، پرتو عدالت انسانی در آن روز متولد شده است، و شما مجلس را در آن روز افتتاح می کنید بدانید که باید همان رشته را، همان رشته علی - علیه السلام - را پیروی کنید. (۶۰۸)

۵۹/۳/۴

* * *

این روزی است که به واسطه تولد مولا - علیه السلام - که تولد عدالت مطلق و تولد رحمت الهی هست، به همه شماها تبریک عرض می‌کنم. من امیدوارم که این عدالت الهی که به چهره تابناک علی بن ابیطالب - سلام الله علیه - ظاهر شده است، در ملت ما و در خصوص قوای انتظامیه جلوه‌گر شود. شماها که پاسدار جمهوری اسلامی هستید، و پاسدار اسلام و قرآن هستید، باید به همان نحو که مولا - علیه السلام - مظہر عدالت بود و مظہر رحمت، شما هم اقدای به آن حضرت کنید، و با عدالت با مردم و بین خودتان رفتار کنید و با عطفت. (۶۰۹)

۵۹/۳/۷

* * *

به طوری که نقل کردن در یکی از چیزهایی که به بعض از عمال خودشان نوشته‌اند، که: «سر قلمها را نازک بگیرید، سطرها را نزدیک هم بنویسید، از چیزهایی که فایده ندارد، احتراز کنید». این یک دستوری هست برای همه؛ یعنی، دستوری هست برای کسانی که در بیت‌المال دست دارند. اینطور حضرت امیر - سلام الله علیه - در وقت حکومتش دستور می‌دهد برای صرف‌جویی او مضایقه می‌کند که در یک صفحه که می‌شود ده سطر نوشت، پنج سطر نوشته بشود؛ یک قلم که می‌تواند آن مرکبی که در آن وقت بوده است صرف کند، سرش ریزه باشد تا کم صرف بشود، حرفهای غیر اصولی نوشته نشود، که صرفه واقع بشود. باز از ایشان نقل شده است که حساب بیت‌المال را می‌کشیدند، چراگی روشن بود، شمعی روشن بود و کسی آمد با ایشان حرف دیگری می‌خواست بزند، شمع را خاموش کردند، فرمودند که این مال بیت‌المال است، تو می‌خواهی حرف دیگر بزنی. (۶۱۰)

۶۴/۶/۱۳

* * *

عبادت

فرمود حضرت صادق، علیه السلام: «به خدا قسم نخورد علی بن ابیطالب، علیه السلام،

هرگز از دنیا حرامی تا از دنیا رفت، و عرضه نشد بر او دو امری که رضای خداوند در آنها بود، مگر آنکه آنچه شدیدتر بود بر بدنش اختیار فرمود، و نازل نشد بر رسول خدا، صلی الله علیه و آله، شدتی هرگز مگر آنکه آن بزرگوار [او] را خواند برای اطمینانی که به او داشت، و هیچ کس در این امت عملی رسول خدا، صلی الله علیه و آله، را طاقت نداشت غیر از او، همانا عمل می کرد عملی شخصی ترسناک؛ گویی بین بهشت و دوزخ بود، امید ثواب این را و ترس عقاب آن را داشت. و هر آینه آزاد فرمود از مال [خود] هزار بنده در راه خدا و نجات از آتش، بندگانی که با زحمت دست و عرق پیشانی تحصیل فرموده بود. و همانا قوت اهل بیتش را زیست و سرکه و خرما قرار داده بود؛ و نبود لباسش مگر کرباس؛ و اگر آستین مبارکش بلند می آمد قیچی می طلبید و آن را قطع می فرمود. و هیچ کس شبیه تر نبود به او در اولاد گرامیش از علی بن الحسین(ع) در فقه و لباس. هر آینه وارد شد بر او حضرت باقر، علیه السلام، پسرش. پس دید او را که رسیده است از عبادت به حدی که نرسیده است احده دیگر، رنگش از بیداری شب زرد شده، و سوخته شده بود چشمانش از گریه، و مجروح شده بود جبهه مبارکش، و پاره شده بود بینی او از سجود، و ورم کرده بود ساقها و قدمهایش از ایستادن در نماز. و فرمود حضرت باقر، علیه السلام، نتوانستم خودداری کنم از گریه وقتی که او را بدین حال دیدم؛ پس گریه کردم برای ترحم به او، و آن حضرت مشغول تفکر بود. پس توجه فرمود به من بعد از لحظه‌ای از داخل شدن من، و فرمود: «ای فرزند، به من بدنه بعضی از آن صحیفه‌هایی را که عبادت علی بن ابیطالب، علیه السلام، در آن است». پس دادم به او. و قرائت فرمود در آن چیز کمی. پس از آن رها کرد آن را از دست مبارکش با حال انضجار و غصه و فرمود: «کسی قوت عبادت علی بن ابیطالب، علیه السلام، را دارد^(۱)؟» (۶۱۱)

* * *

از حضرت مولا معروف است که تیری از پای مبارکش رفته بود که طاقت بیرون آوردن نداشت، در وقت اشتغال به نماز بیرون آوردند و اصلاً ملتافت نشد. (۶۱۲)

۱. ارشاد؛ ص ۲۵۵-۲۵۶، «باب ذکر طرف من الاخبار علی بن الحسین(ع)».

* * *

و جناب مولی‌الموحّدین، علیه‌الصلوٰة و السلام، وقتی که وقت نماز می‌شد به خود می‌پیچید و متزلزل می‌شد. از آن حضرت سؤال شد: «چه می‌شود تو را یا‌المیر المؤمنین؟» می‌فرمود: «آمد وقت اماتی که حق تعالیٰ عرضه داشت بر آسمانها و زمین و آنها ابا کردند از حمل آن و برحدر شدند^(۱) از آن». (۶۱۳)

* * *

آن سروری که یک ضربت یوم‌الخندقش به تصدیق رسول‌الله (ص) افضل از جمیع عبادات جن و انس است^(۲) با آن همه عبادات و ریاضات که علی بن‌الحسین، که اعبد خلق‌الله است، اظهار عجز می‌کند که مثل او باشد،^(۳) اظهار عجز و تذللش و اعتراض به قصور و تقصیرش از ما بیشتر و بالاتر است. (۶۱۴)

* * *

علی‌بن‌ایطالب، علیه‌السلام، با حور و قصور چه سر و کاری دارد؟ آن سرور را با هواهای نفسانیه و شهوات حیوانیه چه تناسب است؟ کسی که عبادتش عبادت احرار است، جزای او جزای تجّار نخواهد بود. (۶۱۵)

* * *

ظاهر نماز علی‌بن‌ایطالب، علیه‌السلام، و نماز فلان منافق در اجزاء و شرایط [و] صورت ظاهری عمل هیچ تفاوتی ندارد، لیکن آن یک با آن عمل معراج‌الله کند و صورتش ملکوت اعلیٰ است؛ و دیگری با آن عمل به جهنم سقوط کند و صورتش ملکوت اسفل است و از شدت ظلمت شبیه ندارد. به واسطهٔ چند قرص نان جوین که خانروادهٔ عصمت^(ع) در راه خدا می‌دهند، چندین آیه خدای تعالیٰ در مدح آنها فرو

۱. مستدرک الوسائل؛ «كتاب الصلوة»، «ابواب افعال الصلوة»، باب ۲، ح ۱۴.

۲. بحار الانوار؛ ج ۳۹، ص ۲۱.

۳. بحار الانوار؛ ج ۴۶، ص ۷۵.

می فرستد^(۱) جاهل گمان می کند دو سه روز گرسنگی و غذای خود را به فقرا دادن امر مهمی است. با این که صورت این قبیل اعمال از هرکس می شود صادر شود و چیز مهمی نیست، اهمیت آن به واسطه قصد خالص و نیت صادقانه است. (۶۱۶)

* * *

ورود چندین آیه شریفه از سوره مبارکه «هُلْ أَتَى» در مدح علی، علیه السلام، و اهل بیت طاهریش، علیه السلام، به واسطه چند قرص نان و ایثار آنها نبوده، بلکه برای جهات باطنیه و نورانیت صورت عمل بوده، چنانچه در آیه شریفه اشاره‌ای به آن فرموده، آنجا که فرماید: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا»^(۲) بلکه یک ضربت علی، علیه السلام، که افضل از عبادت ثقلین می باشد^(۳) نه به واسطه همان صورت دنیابی عمل بوده که کسی دیگر اگر آن ضربت را زده بود باز افضل بود، گرچه به ملاحظه موقعیت مقابلة کفر و اسلام خیلی انجام این عمل مهم بوده که شاید شیرازه لشکر اسلام از هم پاشیده می شد، ولی عمدۀ فضیلت و کمال عمل آن حضرت به واسطه حقیقت خلوص و حضور قلب آن حضرت بوده در انجام این وظیفه الهیه. و لهذا مشهور است که وقتی غصب بر آن حضرت مستولی شد به واسطه جسارت آن ملعون، از کشتن او خودداری فرمود تا آنکه عمل به هیچ وجه شایه‌انیت و جنبه‌یلی الخلقی نداشته باشد؛ با آنکه غصب آن ولی‌الله مطلق غصب الهی بود، ولی باز عمل را خالص فرمود از توجه به کثرت، و یکسره خود را فانی در حق فرمود و عمل به دست حق واقع شد، و چنین عمل در میزان سنجش بر نباید و مقابلت چیزی با آن نکند. (۶۱۷)

* * *

اخلاص

خداؤند چند آیه برای چند قرص نان که حضرت امیر - سلام الله عليه - و عائله‌اش

۱ (دهر / ۲۵-۲۲).

۲. «ما فقط برای رضای خدا شما را اطعم می کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم.» (دهر / ۹).

۳. ضریبہ علیہ یَوْمَ الْحِدْقَی أَفْضُلُ مِنْ عِبَادَةِ التَّقْلَینِ.

صدقه دادند، ... چند آیه نازل فرمود. این آیات برای قرص نان نیست، این آیات برای اخلاص، برای آنکه برای خدا بود. (۶۱۸)

۵۸/۲/۲۷

* * *

به حسب نقل وقتی که حضرت امیر، سلام الله عليه، غلبه کرد بر یک دشمنی و او تف انداختت به صورت امیرالمؤمنین، پا شد. لکن یک قدری چیز شد گفته می شود که آمدند بعد او را از بین بردن. و از ایشان سؤال شد، گفت ترسیدم که برای خدا نباشد؛ برای این باشد که او به من اهانت کرده. ... اهانت به یک موجودی که هر که او را اهانت کند واجب القتل است. هر که به رسول خدا اهانت کند، هر که به ائمه هدی اهانت کند، واجب القتل است. در عین حال برای اینکه خودش بوده و یک حقی برای خودش بوده و می خواسته که خالص باشد این کاری را که می فرماید، تأمل کرد تا اینکه مبادا یکوقت یک خللی در قصد واقع بشود. (۶۱۹)

۵۸/۴/۲

* * *

آن صاحب منبر حقیقی، که حضرت امیر -سلام الله عليه- هست، باشد که هر چه می گفت از قلب الهی سرچشم می گرفت: «صَرْبَهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْحَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ كَذَا...»^(۱) این نه اینکه مسئله این بود که تمام کفر با تمام اسلام مقابله کردند، از این جهت شده است. ما اگر فرض می کردیم که غیر حضرت امیر، همین ضربه را زده بود و همان شکست هم داده بود، باز اصلاً معلوم نبود که یک فضیلتی داشته باشد، تا فضیلتی از نماز انبیا هم بالاتر باشد. این ضربتی ضربتی بود که از روح امیرالمؤمنین سرچشم می گرفته بود. همه ایامی که ضربت می زد فضیلتی از همه بود؛ برای اینکه قلب، قلب الهی بود؛ قلبی بود که غیر از خدا در او راه نداشت. ضربتی که از آن قلب

۱. حدیث نبوی، بخار الانوار؛ ج ۳۹، ص ۱. «یک ضربت شمشیر علی(ع) در روز خندق (جنگ خندق) از عبادت جن و انس برتر است.

سرچشمه بگیرد، تصمیمی که از آن قلب سرچشمه بگیرد، این ارزشش همان است که فرموده است که افضل از همه چیزهایی که در عالم واقع شده است. (۶۲۰)

۵۸/۴/۱۷

* * *

ضربه، ضربه تربیتی باشد؛ ضَرْبَةُ عَلَيْيَ يَوْمُ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ التَّقْلِينِ^(۱)، این روایتی است از رسول اکرم(ص) ضربه، یک ضربه بود، یک دست بالا بردن و فرود آوردن و یک نفر آدم را در «یوم الخندق» کشتن. البته از جهت سیاسی این ضربه، ضربه‌ای بود که اسلام را از شر کفار نجات داد. ولی [مهمنتر] از آن جهت، جهت معنوی اش است. این دست بالا می‌رود و پایین می‌آید. یکوقت آدم خیال می‌کند منم که این کار را می‌کنم، من بودم که این کردم، من بودم که این جور کردم، این شیطان است. یکوقت این را قدرت خدا می‌داند، خودش را هیچ می‌داند، برای خودش چیزی قائل نیست، این دست را از خدا می‌داند، شمشیر را هم از خدا می‌داند. (۶۲۱)

۵۹/۴/۱۵

* * *

شمشیر علی بن ایطالب - سلام الله عليه - و فرود آوردن شمشیر و به دشمن، آن شمشیر را ضربه زدن و او را کشتن، این امری است که در همه جا واقع می‌شود و بسیاری از اشخاص این عمل را کرده‌اند و می‌کنند. ارزش به اینها نیست، ارزش به آن است که در قلب علی بن ایطالب چه می‌گذشته است و مرتبه اخلاص او چه اندازه بوده است.

آن مرتبه اخلاص است که یک ضربت را با عبادت تقلین، عبادت جن و انس مقابله کرده است. (۶۲۲)

۶۱/۱/۲۸

* * *

۱. حدیث نبوی، بحار الانوار؛ ج ۳۹، ص ۱. «یک ضربت شمشیر علی(ع) در روز خندق (جنگ خندق) از عبادت جن و انس برتر است.

تاریخ اهل بیت / ۲۴۱

حضرت امیر - علیه السلام - در رأس زهاد بود و حکومت می کرد، ولی حکومت برای خودش نبود، بلکه هرچه کوشش می کرد برای اسلام بود. (۶۲۳)

۶۲/۶/۲۹

* * *

صورت عمل میزان نیست، آن چیزی که میزان است انگیزه عمل است، معنای عمل است. دو تاست عمل، در صورت مثل هم هستند. شمشیری که در دست حضرت امیر، سلام الله علیه است فرود می آید و فرض کنید که عمر و بن عبدود را می کشد. این صورت عمل با صورت عمل دیگری که شمشیر دستش هست و یک کس دیگر را می کشد، صورت، یک صورت است، هر دو یک شمشیری است و در دستی است و فرود می آید و یک کسی را می کشد، لکن آنی که او را با عبادت ثقلین افضل دانسته اند برای آن انگیزه عمل است، برای آن معنایی است که در آن عمل است نه برای این صورت عمل است. انگیزه عمل است که این عمل را به آنجا می رساند که «الْيَوْمَ أَرْبَعَةُ الْقَلَّيْنِ» انگیزه عمل است که چند تا قرص نان جو را که اهل بیت - علیهم السلام - به فقیر و اسیر و چه می دهند در قرآن چند آیه برای او می آید. آن چیزی که هست این است که انگیزه عمل الهی است، وقتی الهی شد جبرانش الهی است. (۶۲۴)

۶۲/۸/۱۵

* * *

برای خدا؛ حکومت کنید، همان حکومتی که انبیا می کردند، خوب، موسی هم حاکم بود، پیغمبر هم حاکم بود، علی هم حاکم بود. (۶۲۵)

۶۴/۹/۱۹

* * *

امیر المؤمنین - سلام الله علیه - تمام دنیا پیشش هیچ بوده. من گاهی فکر می کردم که حضرت

امیر و همین طور در بین انبیا هم همین طور، در بین ائمه هم همین طورگاهی از خودشان تعریف می‌کنند، این چیه؟ این مبدأش همانی است که خدای تبارک و تعالی به آدم گفت، وادارش کرد به اینکه آن اسمایی را که خدا به او تعلیم کرده است، امر بهش کرد که باید بگویی. اگر این امر را نکرده بود آدم نمی‌گفت. اینها مأمورند که چون مقام، مقام بزرگی است به مردم معرفی کنند این مقام را برای تبعیت مردم، نه برای اینکه می‌خواهند خودشان را چه بکنند. حضرت امیر که در بسیاری از جاها از خودش تعریف می‌کند که من اعتنای به دنیا ندارم، او مأمور است این را بگوید، بهش هم سخت است. ... اینکه در لسان ائمه می‌بینید که از خودشان تعریف می‌کنند گاهی، این یک الزامی است که از طرف غیب بر آنها شده است که باید این کار را بکنید، مردم طبیب را بشناسند. (۶۲۶)

۶۵/۱۲/۲۳

* * *

حضرت امیر که می‌فرماید که من، قسم می‌خورد به این که اگر همه دنیا و چه را به من بدهند، من ظلم حتی به آن طور نمی‌کنم، این وادار شده است از طرف خدای تبارک و تعالی به اینکه این را بگوید تا مقام معلوم بشود، مردم تبعیت کنند، مثل همان طبیب می‌ماند. نمی‌خواهد خودنمایی کند مثل امثال ماها که اگر - فرض کنید - یک شعری بد هستیم می‌خواهیم خودنمایی کنیم که من آنم که شعر گفتم، اگر یک درسی خواندیم خودنمایی کنیم که من آنم که درس خواندم. او می‌خواهد هدایت کند مردم را به راهی که غیر از این نمی‌شود و لهذا، در عین حالی که برایش مشکل است، می‌گوید. (۶۲۷)

۶۵/۱۲/۲۳

* * *

پارسایی

در عهد حضرت امیرالمؤمنین(ع) طرز حکومت اصلاح شده و رویه و اسلوب

حکومت صالح بود. آن حضرت با اینکه بر کشور پهناوری حکومت می‌کرد، که ایران و مصر و حجاز و یمن از استانهای آن بود، طوری زندگی می‌کرد که یک طلبهٔ فقیر هم نمی‌تواند زندگی کند. به حسب نقل، وقتی که دو پیراهن خرید، یکی را که بهتر بود به قبر (مستخدم خود) داد؛ و پیراهن دیگر را که آستینش بلند بود برای خود برداشت و زیادی آستین را پاره کرد. پیراهن آستین پاره را بر تن کرد. در صورتی که بر کشور بزرگ و پر جمعیت و پردرآمدی فرمانروایی می‌کرد. (۶۲۸)

* * *

حاکمی که از طرف خدای تبارک و تعالیٰ تعیین شد از برای امت، آن شخصی بود که وقتی به حکومت رسید، وقتی که با او جمع شدند و بیعت کردند بعد از آن خرابکاریهایی که شده بود تا آن روز و بعد از آن مصیبتهایی که برای اسلام پیش آوردند و تا حالا هم فسادش باقی مانده است، آن شخصی بود که وقتی که به حکومت رسید در حال حکومتش زندگی اش از جمیع زندگی امثال ماهها و شماها، طلاب علوم دینیه، امثال این بقالها و این کاسبهای زندگی او پستتر بود. یک تکه نان جو بود که در آخر عمر مبارکشان، از قراری که گفته شده است، از بس خشک بود حضرت با دستشان نمی‌توانستند بشکنند، با زانو می‌شکستند آن نان را و با آب تناول می‌کردند. این حکومت اسلام بود. می‌فرمود که - به طوری که نقل شده است - من می‌ترسم که در یکی از حوالی مملکت من یکوقت یک گرسنه‌ای باشد، یکوقت باشد که گرسنه در کار باشد، چطور من بخوابم «سیر»، و رعیت من یک نفرشان - ولو در بعض از اجزاء مملکت - اینها گرسنه باشند. (۶۲۹)

۵۰/۴/۱

* * *

جشن برای او باید بگیرند که وقتی که احتمال این را می‌دهد که در آخر مملکت یک گرسنه‌ای باشد، به خودش گرسنگی می‌دهد. آنی که کنار مسجد، دارالاماره‌اش و

دکة القضاش همین مسجد کوفه - یک گوشه‌ای از مسجد کوفه - دکة القضاش هست و روی زمین می‌نشیند و یاکُل کَمَا يَأْكُلُ الْعَبِيدُ و یَمْشِی کَمَا يَمْشِی الْعَبِيد^(۱). وقتی هم پیراهن گیرش می‌آید پیراهن نور را به «قبر» می‌دهد، پیراهن کهنه را خودش بر می‌دارد و آستینش هم، آستینش هم که بلند است پاره می‌کند همانطور می‌پوشد و می‌رود خطبه می‌خواند؛ یک مملکتی هم دارد که ده مقابله مملکت ایران است. این جشن دارد. (۶۳۰)

۵۰/۴/۱

* * *

امیرالمؤمنین که خلیفه صحیح پیغمبر است، شما ببینید چه جور زندگی این داشته؟ سلطان بوده، سلطنتش تقریباً یک دامنه بسیار وسیع، چندین مقابله ایران، از حجاج گرفته تا بروم افریقا و کذا، همه جاها را این سلطنت داشته است؛ آن وقت زندگی اش را ببینیم چه است، که روزش چه جوری می‌گذشته، شبش چه جوری می‌گذشته، چه جوری زندگی می‌کرده، چه وضعی داشته است، عبادتش چه جور بوده، توجهش به مردم چه جوری بوده، با ضعفا چه جور بوده. غصه می‌خورد که مبادا من نان جو می‌خورم، می‌ترسم که یک نفری در سر حد کذا، در یمامه، در کجا، یک وقتی کم داشته باشد، کم خوراک داشته باشد. (۶۳۱)

۵۷/۷/۳۰

* * *

دستگاه و بارگاهش این مسجد است؛ توی این مسجد می‌آید می‌نشیند، همه می‌آیند حرفا یشان را به او می‌زنند، از مسجد هم لشکر درست می‌کند، می‌فرستد به این طرف و آن طرف برای، عرض می‌کنم پیشرفت اسلام، لکن زندگی اش همان است که عرض کردم که یک پوست هست. (۶۳۲)

۵۷/۸/۶

* * *

۱. غذا می‌خورد همچون غذا خوردن بندگان و راه می‌رفت همچون راه رفتن بندگان.

حضرت امیر با سلطنت - جسارت است که من سلطنت به ایشان بگویم - با خلافت چندین مملکتی که ایران یکی از آنها، حجاز یکی از آنها، نمی‌دانم عراق یکی از آنها، اردن یکی از آنها، مصر یکی از آنها [بوده]؛ این یک همچو دامنه‌ای آن وقت داشته سلطنت ایشان، با این دامنه سلطنت، زندگی خودش را بینیم که آیا این غمخوار ملت است یا اینهایی که ایها می‌گویند؟ مقایسه بکنید و زندگی شان را در تاریخ بینید. آنی که نقل می‌کنند یک پوستی ایشان داشته است، یک پوست گوسفندی داشته، شبها خودش و عیالش رویش می‌خوابیده‌اند؛ روز هم این را می‌گذاشتند آنجا برای شترشان علف می‌ریختند. این زندگی حضرت امیر! در عمرش شاید یک دفعه یک نان سیری نخورده باشد. آن وضع خوراک حضرت امیر که در آن [صندوقچه] را - به حساب نقل - مهر می‌کرده، آنجایی که توی آن [نان] جو بورده است، مهر می‌کرده است که مبادا اینها باز کنند و یک چیز دیگر توی آن بریزند، یک چربی، یک چیزی، که این مثلاً به واسطه ترجمی که فرزندانش می‌خواستند به پدر بکنند، و زینب مثلًا می‌خواسته به پدر بکند، [خورشتی] داخل این بکند، مهر می‌کرده که دست نخورده باشد؛ این خوراک حضرت امیر - سلام الله عليه - بود.

آن شبی که شب فوت ایشان، ضربت خوردن ایشان هست، آن شب مهمان امکلشوم، می‌گویند بوده است؟ وقتی که برایش غذا می‌آورند، ایشان غذا برای افطارش می‌آورد، می‌بینند که نمک آورده و شیر؟ می‌گوید تو چه وقت دیدی من دو تا خورش داشته باشم؟ یکی اش را بردار. می‌گویند که رفته است نمک را بردارد؛ گفته است: به جان من شیر را بردار. با نمک دو لقمه دست برد و خورد. این حکومت ماست، حکومت اسلام است، حاکم اسلام است. (۶۳۳)

حضرت امیری که، سلطنتش بیشتر از چند مقابله ایران بوده، سفره‌اش چی بوده؟ یک ظرفی بوده که توی آن نانهای جو بوده و سرش را هم مهر می‌کرده که مبادا دخترش

مثالاً یا پرسش ترحم کنند و توی این یک چیزی بریزند: یک چربی، یک روغنی که یک خرد نرم بشود. سرش را مهر می‌کرده که دست به آن نزنند. این نان خشک خوراک این امپراتور بوده که از مملکت ایران بیشتر تحت امپراتوری اش بوده. (۶۳۴)

۵۷/۸/۱۴

* * *

حاکم دوم که دیگر توسعه حکومتش سرتاسر شرق را گرفته بود و تا اروپا هم رفته بود تقریباً. آن هم آن حاکم که زندگی اش - یک پوست داشت، آنجا شبها روی آن دوتایی (زن و شوهر) می‌خوابیدند، که حضرت امیر باشد و فاطمه زهرا - سلام الله علیها - و روزها علف شترش را روی آن می‌ریختند که علف یخورد آن. (۶۳۵)

۵۷/۸/۱۷

* * *

آن کسی که در رأس بود، در زندگی از همه افراد پایین تر بود: شاید در یمامه، شاید در سرحدات یک نفر باشد که گرسنه باشد؛ یک نفر باشد که درست نتواند زندگی خوب بکند؛ بنابراین من اینجا که هستم باید زندگی ام این باشد یعنی یک لقمه نان با یک قدری نمک. این حکومت ما بود. (۶۳۶)

۵۷/۱۲/۱۵

* * *

بهترین حاکمی که در اسلام بعد از رسول الله پیدا شد حضرت امیر - سلام الله علیه - بود و مع الأسف حکومت کوتاهی داشت و ما وقتی که سیره ایشان را در عمل از تاریخ اخذ بکنیم و فرمایشات ایشان را در خطیه‌ها، در نامه‌ها، اخذ بکنیم، و رفتار ایشان را با رعیت و همین طور رفتار رعیت با او، رفتار استاندارهایی که می‌فرستادند در اطراف. یک مملکت بسیار بزرگ بود دیگر. حجاز و مصر و ایران و عراق و سوریه و یک مقدار از اروپا، و آنها همه تحت سیطره

بودند. و وقتی که می فرستادند، سفارشها یکی که می کردند نسبت به اینکه چه جور باید رفتار بکنید؛ و چه جور هم رفتار می کردند آنها؛ و مردم با آنها چه وضعی داشتند؛ اینها همه در تاریخ هست. زندگی خود امیر المؤمنین که معروف است همه می دانند. یک آدم متعارف نمی تواند آنطور زندگی کند. حتی اشکال کرده بودند که خوب، شما اگر زندگی ات این است، پس چرا همچو قوی هستید؟ در یک جایی می فرمایند که این درختهایی که در بیابان پیدا می شود هم چوبش محکمتر است، هم آتشش قویتر است، برای اینکه آب کم خورند. اینطور نیست که هر کس زیاد خورد و چرب خورد و شیرین خورد، این یک آدم قوی ای بشود. بلکه شاید بسیاری از این غذاهای، خصوصاً این غذاهای غیر عادی، برای انسان، شاید سستی و ضعف و اینها هم می آورد. در هر صورت در زندگی اش وقتی که انسان می بیند، می بیند که یک پوستی بوده است - اینطور نقل می کند - که شبها این پوست را می انداختند و خودشان با حضرت فاطمه - سلام الله علیها - رویش می خواهیدند. و روزها همین پوست را علوفه رویش می ریختند برای شترشان. و در خوراک هم کسی نمی توانست آنطور زندگی بکند، هیچ کس. همچو زندگی و خودشان هم می فرمایند شماها نمی توانید؛ لکن در تقوا و در ورع با من اجتهاد کنید؛ با من موافقت کنید. وضع حکومت اینطوری بود و اینطور خاضع در مقابل قانون. رئیس یک ملت، که توسعه ریاستش اینقدر زیاد بود و قدرت ارتشیش آنطور، آنطور خاضع در مقابل قانون که وقتی قاضی ای که خودش نصب کرده او را دعوت می کند، که یک کسی ادعایی داشته یا ایشان ادعا داشتند که راجع به یک زرهی، یهودی هم بوده آن طرف، وقتی که - به حسب نقل - قاضی ایشان را احضار می کند، همان قاضی که خودش نصب کرده، تشریف می برند. وقتی قاضی می گوید یا ابا الحسن، می گوید نه. باید من و او را علی السواء حساب بکنی. قاضی باید نظرش به هر دو علی السواء باشد و به من باکنیه که یک احترام است اسم نبر. یا علی بگو. و وقتی هم که قاضی رسیدگی می کند و حکم بر ضد حضرت امیر می دهد، حق می دهد. متنها یهودی می آید ایمان می آورد، اسلام می آورد. می بیند که اسلام این است. وضع معاشر تشنان با مردم، وضع زندگی شان، وضع عدالتشنان، رسیدگی شان به فقرا ایشان معروف است. [در] تاریخ هم هست که خانه هایی بوده است که مطلع نبودند که کی می آید برایشان چیز می آورد. ایشان می بردند. از یک جایی می رفتد،

بچه‌ها گریه می‌کردند. ایشان وارد شده بود به آنها غذا داد و تلطیف کرد و اینها بعدش شروع کردند یک صدای مثل صدای شتر که بچه‌ها را بخندانند! گفتند من وقتی آمدم این بچه‌ها گریه می‌کردند. دلم می‌خواهد حالا که می‌روم بخندند بچه‌ها. این یک حاکمی است که توسعه حکومتش از حجاج تا مصر، تا ایران تا افریقا، تا همه اینها، بوده است. (۶۳۷)

۵۸/۳/۳۰

* * *

همان که بعد از اینکه مقام ریاست داشت - به حسب اصطلاح شما - تمام ایران و عراق و مصر و جاهای دیگر در زیر سلطه او بود، رفتارش با مردم آن طور بود که هیچ کس نمی‌تواند آن رفتار را داشته باشد. در خطبه جمعه، گاهی که یک وقتی که در خطبه جمعه آمده بودند و منبر بودند، دامنه‌شان را حرکت می‌دادند برای اینکه پیراهن را شسته بودند. و پیراهن عوضی نداشتند. (۶۳۸)

۵۹/۱۰/۷

* * *

دوم شخص اسلام، علی بن ابی طالب - سلام الله عليه - است. ایشان خودش یک کارگر بوده؛ یعنی، قنات حفر می‌کرده، می‌رفته است قنات می‌کنده است آب بیرون می‌آورده، لکن برای خودش نه، بعد از آنکه بیرون می‌آمده، وقف می‌کرده برای مستمندان، برای آنها. یک نفر کارگر بوده است که برای اعاشه خودش هم کار می‌کرده و در عین حالی که آن طور قنات‌هارا - چندین قنات از ایشان هست - کنده با دست خودش. و همان روز - به حسب نقل - همان روزی که بیعت به امامت کردند برای او و به خلافت، وقتی بیعت تمام شد، همان روز بیل و کلنگ خودش را برداشت دنبال کار... این، دو نفر شخص اول اسلام که کارشان باید سرمشق باشد برای همه ما. (۶۳۹)

۶۱/۲/۱۱

* * *

فروتنی

حکومت اسلام مثل حکومتهای دیگر از قبیل سلاطین، از قبیل رؤسای جمهوری نیست. حاکم اسلام حاکمی است که در بین مردم، در همان مسجد کوچک مدینه می‌آمد جلوس می‌کرد و آنها بی‌که مقدرات مملکت دستشان بود، مثل سایر طبقات مردم در مسجد اجتماع می‌کردند؛ و طوری بود اجتماع‌عشان که کسی که از خارج می‌آمد نمی‌فهمید که کی رئیس مملکت است و کی صاحب منصب است و کی از فقراست. لباس همان لباس فقرا و عشرت همان عشرت فقرایی. و در اجرای عدالت طوری بود که اگر چنانچه یک نفر از پایین‌ترین افراد ملت بر شخص اول مملکت، بر سلطان، بر رعیت ادعایی داشت و پیش قاضی می‌رفت، قاضی شخص اول مملکت را احضار می‌کرد و او هم حاضر می‌شد. (۶۴۰)

۵۷/۸/۱۸

ما یک کسی را می‌خواهیم که - البته نمی‌شود این - اینکه من می‌گوییم می‌خواهیم شبیه، آن هم نه یک شبیه نزدیک، شبیه بسیار دور، مثل حضرت امیر - سلام الله عليه - که زمان سلطنتش، استغفار الله که سلطنت می‌گوییم، امارت شرعیه‌اش، خلافتش که اینقدر طول و عرض داشت، حجاز و مصر و عراق و - نمی‌دانم ایران و همه اینها را داشت، آن وقت بعد پا می‌شد خودش راه می‌افتداد در خانه این زن رفت و آن زن و آن زن، بعد از اینکه خانه یک زنی رفته - به حساب آنطوری که تاریخ نقل می‌کند و آقایان نقل می‌کنند - رفته و دلجویی کرده به بچه‌ها ... بعد کاری می‌کند که این بچه کوچکها بخندند. یک کاری که آدمهای متعارف عادی نمی‌کنند، یک آدم ماورای طبیعت این کار را می‌تواند بکند؛ یک صدایی در می‌آورد که این بچه بخندد! می‌گوید می‌خواستم اینها، اول که من رفتم گریه می‌کردند، می‌خواستم با خنده بیرون بیایم. (۶۴۱)

۵۷/۱۱/۱

حضرت امیر -سلام الله عليه- آن وقت که حکومت یک مملکتی بود که چندین مقابله ایران بود، مصر بود، حجاز بود، عراق بود، ایران بود، سوریه بود -عرض کنم -یمن بود، همه اینها تحت سیطره او بود، مثل سایر مردم می آمد با مردم می نشست و معاشرت می کرد. برای اینکه از مردم نمی ترسید. ظلم نکرده بود به مردم تا بترسد، از آنها. خلافی نکرده بود که از مردم [بترسد]. [برای مردم بود؛ مردم او را حامی خودشان می دانستند.] (۶۴۲)

۵۸/۴/۱۲

* * *

درست مثل صدر اسلام. اطاعت بدون هیچ اغماضی باید باشد، و محبت و دوستی و برادری هم باید باشد. حضرت امیر -عليه السلام- رئیس کل قوا بودند، ولی نسبت به سایر افراد ارتشن اسلام هم عطوفت داشتند. (۶۴۳)

۵۹/۲/۲۵

* * *

حضرت امیر هم با اینکه ده مقابله او^(۱) سعه مملکتش بود، در خیابانها آنطوری، در کوچه و بازار آنطور [می آمد؟] خوب، در کوچه و بازار مثل یک آدمی می آمد که نمی شناختندش بعضیها. (۶۴۴)

۵۹/۶/۲۰

* * *

الگوی مسلمین

شما که داعیه پیروی از حضرت امیر المؤمنین(ع) دارید، لااقل در زندگی آن مرد بزرگ کمی مطالعه کنید، ببینید واقعاً هیچ گونه پیروی و مشایعتی از آن حضرت می کنید؟

آیا از زهد، تقوا، زندگی ساده و بی‌آلایش آن حضرت چیزی می‌دانید و به کار می‌بندید؟
آیا از مبارزات آن بزرگوار با ظلم و بیدادگری و امتیازات طبقاتی، و دفاع و پشتیبانی
بی‌دریغی که از مظلومین و مستمددگان می‌کرد و دستگیریهایی که از طبقات محروم و
رنجدیده اجتماع می‌نمود چیزی می‌فهمید؟ (۶۴۵)

* * *

حضرت امیر - سلام الله عليه - بود، در عین حالی که نمازش آنطوری بود، در عین
حالی که عبادتش آنطور بود، شمشیرش هم آنطور بود؛ در عین حالی که بسط علم و
توحید می‌کرد و مثل نهج‌البلاغه را گذاشت برای ما، در عین حال جنگ می‌کرد، در عین
حال شمشیر می‌کشید؛ در عین حال که زاهد بود، در عین حال قوی و قدرتمند بود؛
جنگجو بود. اینها با هم باید باشند. (۶۴۶)

۵۷/۱۲/۱۱

* * *

او یک موجودی بوده معجزه‌ای؛ جمع مابین تضاد، جمع بین همهٔ ضدّها را کرده بود.
یک آدم در قدرت آنطور که - به حساب نقل - از این طرف می‌زد دو تا می‌کرد، از این
طرف در جنگ می‌زد می‌کشت تمام کسانی که بر ضد اسلام بودند؛ از آن طرف یک آدم
زاهد، یک آدم عابد؛ تا صبح بنشیند نماز بخواند آدم زاهد و عابد اهل جنگ نیست. آدم
جنگجو هم بیشترش اهل زهد و تقوا و امثال ذلک نیست. جمع می‌کرده او بین همه. ماها
نمی‌توانیم اما می‌توانیم که اقتدا کنیم به او تا حدودی؛ می‌توانیم رسیدگی کنیم به فقرای
ملکتمنان، به ضعفایمان. (۶۴۷)

۵۸/۳/۸

* * *

آن خلیفه بحقِ خدا بود و شماها باید به او اقتدا بکنید، همهٔ ما باید اقتدا بکنیم، البته

هیچ کدام طاقت نداریم مثل او باشیم؛ لکن اینقدر باشد که اگر نامه ما را برداشت آنجا،
بگویند اینها هم شیعه هستند؛ اینها هم تابعند. (۶۴۸)

۵۸/۴/۲۶

* * *

اسلام و پیغمبر اسلام و اولیای اسلام با تمام قداست این مسائل را داشتند، تمام
قداست و الوهیت محفوظ بوده است، مع ذلک می‌رفتند و اشخاصی که برخلاف مسیر
انسانیت هستند آنها را دفع می‌کردند و سیاست مملکت را حفظ می‌کردند و منافات با
قداست هم نداشتند؛ یعنی ما روحانیون، قداستشان از حضرت امیر زیادتر باشد؟ اینها
ادعا دارند یا او را قداست برایش قائل نیستند؟ این منطق این است که شما قداستان را
حفظ کنید و کار نداشته باشید دیگر به حکومت و به جریان سیاست مملکت. خوب،
اینها می‌خواهند بگویند پیغمبر اسلام و حضرت امیر -سلام الله علیه- قداست خودشان
را حفظ نکرده بودند؟ برای اینکه آنها کار داشتند، نمی‌توانند بگویند آنها کار نداشتند.
حضرت امیر، والی می‌فرستاد، خود پیغمبر هم اینطور والی می‌فرستاد آن طرف و آن
طرف، جنگ می‌کردند؛ با کذا و سیاست مملکت دست خود آنها بود. این آدمی که
می‌گوید که بگذارید روحانیت قداست خودش را حفظ کند منطقش این است که
امیر المؤمنین هم قداست نداشت! برای اینکه این داخل شد در امور مملکتی و اینها،
خود پیغمبر هم که نداشت! (۶۴۹)

۵۸/۶/۲۹

* * *

ما باید پیرو یک چنین انسان کاملی باشیم که در همه ابعاد متخصصین برای ایشان
تواضع می‌کنند. در هر بُعدی اگر کسی بخواهد مَثَل بزند، به ایشان مَثَل می‌زند. در بُعد
زهد و علم، و در بُعد رحمت به مستضعفین و مستمندان. و در بُعد جنگ و شجاعت، و
خلاصه در همه ابعاد به ایشان مَثَل زده می‌شود. و در حقیقت یک موجود هزار بُعدی

تاریخ اهل بیت / ۲۵۳

است و ما باید تابع یک همچو فردی باشیم. هرچند که کسی نمی‌تواند حتی یک هزارم هم شبیه ایشان باشد لکن به آن اندازه‌ای که می‌توانیم باید از ایشان تبعیت کنیم؛ از تعهدی که به اسلام داشت و از اینکه همه چیزش را برای اسلام داد. (۶۵۰)

۶۲/۲/۶

* * *

علی(ع) در زمان خلفا

حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - با خلفا همکاری می‌کردند، چون ظاهرآً مطابق دستور دین عمل می‌نمودند و تشنجی در کار نبود. (۶۵۱)

۴۱/۹/۱۱

* * *

حضرت امیر بیست و چند سال به واسطه مصالح عالیه اسلام در نماز اینها^(۱) رفت - عرض بکنم که - تبعیت از اینها کرد، برای اینکه یک مصلحتی بود که فوق این مسائل بود. (۶۵۲)

۵۶/۸/۱۰

* * *

حضرت امیر - سلام الله عليه - ابوالائمه، اول شخص اسلام بعد از رسول الله - صلی الله عليه و آله - در طول مدت عمرشان در جهاد بودند. و در آن مدتی که اختلافات بین دستجات بود ایشان آرامش را حفظ کردند. برای اینکه اسلام محتاج به آرامش است. (۶۵۳)

۵۹/۱۰/۳

* * *

۱. خلفای پامبر(ص).

۲۵۴ / سیمای مucchomین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

یک جنگ باطنی داشت که صلاح این می دید که باید اجتماع محفوظ بماند و باید این استقرار پیدا بکند. (۶۵۴)

۶۰/۶/۱۸

* * *

آن بیست و چند سال برای مصالح اسلامی موافقت کرد، بهجه هایش را به جنگ فرستاد. (۶۵۵)

۶۳/۶/۲۳

* * *

همین علی بن ایطالب که رسول خدا او را به جای خودش نصب کرد، بیست و چند سال برای مصالح اسلامی موافقت کرد با اشخاصی که به عقیده او غاصب مقام بودند، برای این که مصالح اسلام اقتضا می کرد. اگر حضرت آن وقت می خواست معارضه بکند، اسلام در خطر بود. (۶۵۶)

۶۳/۶/۲۳

* * *

بعد از رسول خدا مشاور جنگی بوده است و لو اینکه مدت‌های طولانی اسلام محروم شد از ایشان. (۶۵۷)

۶۵/۱/۴

* * *

بعد از رسول الله هم که مدت‌های طولانی ملت‌ها محروم ماندند از قیادت ایشان، ایشان باز کنار نبود. ایشان باز برای حفظ مصالح مسلمین همراه بود، صبر می کرد، ولی در آن وقت هیچ وقت اصلاً اظهار مخالفت نمی کرد. بعد از اینکه آنها متکفل امور بودند، ایشان

تاریخ اهل بیت / ۲۵۵

اهل مشورت آنها بود، راهنمایی می‌کرد، بچه‌هایش را می‌فرستاد به جنگ. (۶۵۸)

۶۵/۱/۴

* * *

حضرت امیر - سلام الله عليه - در بسیاری از اموری که برایش خیلی سخت بود، دندان روی جگر می‌گذاشت و موافقت می‌کرد برای مصالح کلی، برای مصالح اسلام. (۶۵۹)
۶۵/۱۲/۲۳

* * *

حکومت علی (ع)

سیاست و مدیریت

آن هم حکومت حضرت امیر است که همه‌تان می‌دانید، و آن وضع حکومتش و آن وضع سیاستش و آن وضع جنگهاش. نگفت که ما بنشینیم توی خانه‌مان دعا بخوانیم زیارت بکنیم، و چکار داریم به این حرفا؛ به ما چه. (۶۶۰)

۵۶/۱۱/۲۹

* * *

حضرت امیر یک مملکت را اداره می‌کرد، سیاستمدار یک مملکت بود. (۶۶۱)
۵۷/۱۲/۱۶

* * *

خاصیتی که در علی بن ابی طالب بود که یک رجل سیاسی بود. از خطبیش معلوم است که مرد سیاست بوده؛ و از کاغذی که به مالک اشتر نوشته و دستورهایی که داده،

همه‌اش دستورهای سیاسی است. (۶۶۲)

۵۸/۳/۲۷

* * *

پیغمبر اسلام در سیاست دخالت نمی‌کرد؟ می‌توانید بگویید پیغمبر هم یک عامل سیاسی بوده، پس کنار؟ در امور سیاست وارد نمی‌شد؟ تمام عمرش در امور سیاسی بود؛ تمام عمرش را صرف کرد در سیاست اسلامی و حکومت اسلامی تشکیل داد. حضرت امیر حکومت اسلامی داشت و حکومتهای اسلامی می‌فرستاد آن طرف. اینها سیاست نبودند؟ (۶۶۳)

۶۰/۴/۱۰

* * *

ما ندیدیم در تاریخ کسی گفته باشد رسول اکرم و امیر المؤمنان در جایی از صحنه کناره‌گیری کنند و در مسجد بشینند و ذکر بگویند، بلکه عکس در همه جا حضور داشتند و در صحنه بودند. (۶۶۴)

۶۱/۹/۳

* * *

مرتبه اعلای عرفان را امام علی - سلام الله عليه - داشته است و هیچ این چیزها نبوده در کار. خیال می‌کردند که کسی که عارف است باید دیگر بکلی کناره‌گیرد از همه چیز و برود کنار بشینند و یک قدری ذکر بگوید و یک قدری تغنى بشود و یک قدری چه بکند و دکانداری. امیر المؤمنین در عین حالی که اعرف خلق الله بعد از رسول الله در این امت، اعرف خلق الله به حق تعالی بود مع ذلك، نرفت کنار بشینند و هیچ کاری به هیچی نداشته باشد، هیچ وقت هم حلقة ذکر نداشت، مشغول بود به کارهایش، ولی آن هم بود. (۶۶۵)

۶۵/۶/۲

* * *

عدالت اجتماعی

تاریخ اهل بیت / ۲۵۷

امیرالمؤمنین(ع) می فرماید من حکومت را به این علت قبول کردم که خداوند تبارک و تعالی از علمای اسلام تعهد گرفته و آنها را ملزم کرده که در مقابل پرخوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی و محرومیت ستمدیدگان ساکت نشینند و بیکار نایستند:

«أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْلَا حُصُورُ الْحاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ الْأَنَاصِرِ وَمَا أَخَدَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَارُوا عَلَى كِظَةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَغَبٍ مَظْلُومٍ، لَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَاسٍ أَوْلَاهَا؛ وَلَا قَيْمَمْ دُنْيَاكُمْ هِنْدِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةٍ عَنْزٌ^(۱)».

سوگند به آنکه بذر را بشکافت و جان را بیافرید، اگر حضور یافن بیعت‌کنندگان نبود و حجت بر لزوم تصدی من با وجود یافن نیروی مددکار تمام نمی‌شد، و اگر نبود که خدا از علمای اسلام پیمان گرفته که بر پرخوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی جانکاه و محرومیت ستمدیدگان خاموش نمانند، زمام حکومت را رهای می‌ساختم و از پی آن نمی‌گشتم. و می‌دیدید که این دنیاتان و مقام دنیاییتان در نظرم از نمی‌که از عطسه بزی بیرون می‌پرد تاچیز‌تر است. (۶۶۶)

* * *

حضرت امیرالمؤمنین(ع) درباره نفس حکومت و فرماندهی به ابن عباس فرمود: این کفشن چقدر می‌ارزد؟ گفت: هیچ. فرمود: فرماندهی بر شما نزد من از این هم کم ارزشتر است؛ مگر اینکه به وسیله فرماندهی و حکومت بر شما بتوانم حق (یعنی قانون و نظام اسلام) را برقرار سازم؛ و باطل (یعنی قانون و نظمات ناروا و ظالمانه) را از میان بردارم. (۶۶۷)

* * *

این پنج سال حکومت، یا پنج - شش سال حکومت حضرت امیر، این با همه

گرفتاریهایی که بوده است و با همه زحمتهايی که از برای حضرت امیر فراهم شد، سلبش عزای بزرگ است. و همین [دوره] پنج ساله و شش ساله، مسلمین تا به آخر باید برایش جشن بگیرند؛ جشن برای عدالت، جشن برای بسط عدالت، جشن برای حکومتی که اگر چنانچه در یک طرف از مملکتش، در یک جای از مملکتش، برای یک معاهد - یک زن معاهد - یک زحمت پیش باید، یک خلخال از پای او درآورند، حضرت، این حاکم، این رئیس ملت، آرزوی مرگ بکند، که مرگ برای من - مثلاً - بالاتر از این است که در مملکت من یک نفر زنی که معاهد هست خلخال را از پایش درآورند. این حکومت حکومتی است که در رفتنش مردم باید به عزا و سوگواری بنشینند؛ و برای همان پنج روز و پنج ساله حکومتش باید جشن بگیرند؛ جشن برای عدالت، جشن برای خدا، جشن برای اینکه این حاکم حاکمی است که با ملت یکرنگ است بلکه سطحش پاییتر است در زندگی؛ سطح روحی اش بالاتر از همه آفاق است، و سطح زندگی اش پاییتر است از همه ملت. ... برای یک همچو حکومتی که حکومت عقل است، حکومت عدل است، حکومت ایمان است، حکومت الهی است، در رفتنش عزا لازم است و در برقراری اش - برای همان چند سال حکومت حضرت امیر - مسلمین باید جشن بگیرند. (۶۶۸)

۵۰/۴/۱

* * *

حضرت امیر - سلام الله عليه - هم آن وقتی که سلطنتش (من تعییر به «سلطنت») می‌کنم روی مذاق حالا و الا نباید این تعییر را بکنم) خلافتش که همین نظیر سلطنتها بوده است، یعنی نظیر به این معنا که همه جا تحت ولای او بوده، چندین مقابله ایران بوده، حجاز و مصر و عراق و خیلی جاهای قاضی خودش نصب کرده برای قضاؤت. عربی رفته - یهودی - رفته است شکایت کرده پیش قاضی از حضرت امیر که حالا یک زرهی از من است پیش ایشان - حالا من قصه چیزش را نمی‌دانم اما اصل متن قضیه را می‌دانم، آن حواشی اش را نمی‌دانم - قاضی خواست حضرت امیر را. رفت در محضر قاضی ای که خودش او را نصب کرده است! قاضی حضرت امیر را احضار کرد.

رفت. نشستند جلوی قاضی. حتی تعلیم داد به قاضی - ظاهراً در همین جاست - که نه، به من زیادتر از این نباید احترام کنی؛ قضاوت باید همچو، هردو علی‌السواه باشیم. یکی یهودی بوده و یکی هم رئیس - عرض می‌کنم که - از ایران گرفته تا حجاز تا مصر تا عراق! قاضی رسیدگی کرد و حکم بر ضد حضرت امیر داد. (۶۶۹)

۵۷/۸/۱۴

* * *

او تمام مقصدش خدا بود. اصلش این دنیا و این ریاست دنیا و اینها در نظر او چیزی نبود، مگر اینکه بتواند یک عدلی را در یک دنیا برقرار کند، و الا پیش آنها مطرح نبود که یک ریاستی داشته باشم یا خلافتی داشته باشم، مگر اینکه بتواند یک عدلی را اقامه کنند و یک حدی را جاری کنند. (۶۷۰)

۵۹/۶/۲۰

* * *

شماها شیعه همان هستید که می‌گوید که من به اندازه این کفش کنه‌ای که هیچ نمی‌ارزد امارت شما را به اندازه این برایش ارزش قائل نیستم مگر اینکه حقی را ایجاد کند. (۶۷۱)
۶۳/۲/۹

* * *

مسئله غدیر، مسئله‌ای نیست که بنفسه برای حضرت امیر یک مسئله‌ای پیش بیاورد؛ حضرت امیر مسئله غدیر را ایجاد کرده است. آن وجود شریف که منبع همه جهات بوده است، موجب این شده است که غدیر پیش بیاید. غدیر برای ایشان ارزش ندارد؛ آن که ارزش دارد خود حضرت است که دنبال آن ارزش، غدیر آمده است. خدای تبارک و تعالی که ملاحظه فرموده است که در بشر بعد از رسول الله کسی نیست که بتواند عدالت را به آن طوری که باید انجام بدهد، آن طوری که دلخواه است انجام بدهد مأمور می‌کند رسول الله را که این

شخص را که قدرت این معنا را دارد که عدالت را به تمام معنا در جامعه ایجاد کند و یک حکومت الهی داشته باشد، این را نصب کن. نصب حضرت امیر به خلافت این طور نیست که از مقامات معنوی حضرت باشد؛ مقامات معنوی حضرت و مقامات جامع او این است که غدیر پیدا بشود. و اینکه در روایات ما و از آن زمان تا حالا این غدیر را آنقدر ازش تجلیل کرده‌اند، نه از باب اینکه حکومت یک مسئله‌ای است، حکومت آن است که حضرت امیر به ابن عباس می‌گوید که «به قدر این کفش بی قیمت هم پیش من نیست» آنکه هست اقامه عدل است. آن‌چیزی که حضرت امیر -سلام الله عليه- و اولاد او می‌توانستند در صورتی که فرصت بهشان بدهند، اقامه عدل را به آن‌طوری که خدای تبارک و تعالی رضا دارد انجام بدهند، اینها هستند، لکن فرصت نیافتدن. (۶۷۲)

۶۵/۶/۲

* * *

پیغمبر اسلام (ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومتهاي جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی. و خلفای اول اسلامی حکومتهاي وسیع داشته‌اند و حکومت علی بن ابیطالب -علیه السلام- نیز با همان انگیزه، به طور وسیعتر و گسترده‌تر از واضحات تاریخ است. و پس از آن بتدریج حکومت به اسم اسلام بوده. (۶۷۳)

۶۸/۳/۱۴

* * *

قانونمندی

حکومت اسلامی در صدر اسلام بود و هیچ وحشتی هم در زمان حکومت علی بن ابی طالب -سلام الله عليه- نبود و مردم در امان بودند. (۶۷۴)

۵۷/۱۰/۱۵

* * *

حضرت امیر دستور می‌دهد که بروید صداکنید آن آدمهایی که هستند، برای زکات صداکنید، بگویید که - به حسب روایت - که زکاتتان را داده‌اید یا نداده‌اید؟ اگر گفتند داده‌ایم، برگردید بیاید. و آنها هم تخلف نمی‌کردند. وقتی یک حکومت آنطور شد و مردم در مقابل خدا مسئول شدند و خداوند را شاهد دیدند، آنها هم تخلف نمی‌کردند و آنها هم مالیاتی را که باید بدهند می‌دادند؛ زکات را می‌دادند؛ خمس را می‌دادند. (۶۷۵)
۵۸/۳/۳۰

* * *

حکومت رسول الله، حکومت امیرالمؤمنین - سلام الله عليه - حکومت قانون است. یعنی قانون آنها را سر کار آورده است. أطِيْعُ اللَّهَ وَأطِيْعُ الرَّسُولَ وَأولى الْأَمْرِ مِنْكُمْ حکم خداست. آنها به حکم قانون، واجب الاطاعه هستند. پس حکم مال قانون است؛ قانون حکومت می‌کند. (۶۷۶)

۵۸/۴/۴

* * *

در حکومت علی بن ابی طالب هم این جور نبوده که هرج و مرچ باشد، هر کس هر کاری دلش بخواهد بکند، اگر یک کار خلاف می‌کرد، حضرت امیر می‌آورد و حدش می‌زد. این طور است مسئله. (۶۷۷)

۵۸/۸/۱۳

* * *

در صدر اسلام در دو زمان، دو بار حکومت اصیل اسلام مُحقّق شد. یک زمان رسول الله و دیگر وقتی که در کوفه علی بن ابیطالب - سلام الله عليه - حکومت می‌کرد. در این دو مورد بود که ارزش‌های معنوی حکومت می‌کرد؛ یعنی یک حکومت عدل برقرار و حاکم ذرّه‌ای از قانون تخلّف نمی‌کرد. حکومت در این دو زمان، حکومت

قانون بوده است.(۶۷۸)

۵۸/۸/۱۷

* * *

حکومت اسلامی مثل حکومت علی بن ایطالب دیکتاتوری تویش نیست. حکومتی است که به عدل است. حکومتی است که زندگی خودش از زندگی سایر رعیتها بدتر است. آنها نمی توانستند مثل او زندگی کنند. او نان جو هم سیر نمی خورد. یک لقمه، دو تالقمه بر می داشت با یک خرد نمک می خورد. این حکومت اصلاً می تواند دیکتاتوری؟ دیکتاتوری برای چه بکند؟ عیش و عشرتی نیست تا اینکه بخواهد دیکتاتوری بکند برای او.(۶۷۹)

۵۸/۹/۲۶

* * *

زمان پیغمبر هم قانون حکم می کرد. پیغمبر مجری بود. زمان امیرالمؤمنین هم قانون حکم می کرد. امیرالمؤمنین مجری بود. همه جا باید اینطور باشد که قانون حکم کنند. یعنی خدا حکم بکند. حکم خدا.(۶۸۰)

۵۸/۱۰/۱۱

* * *

دولت حقّه حضرت امیر - سلام الله عليه - که ولی امر بر همه چیز بود. مع ذلک آن حکومتی که در صدر اسلام بود، در خدمت مردم بود. اینطور نبود که حکومت بخواهد حکومت کند و مردم همین طور بیخود اطاعت کنند. این طور نبود که حکومت بخواهد به وسیله قدرتی که دارد اجحاف کند به مردم و ظلم کند که مردم به واسطه آن ظلم از او متنفر باشند.(۶۸۱)

۵۹/۸/۲۸

* * *

هر چه مقامات بیشتر است راجع به معصیت‌هایی که در عالم می‌شود، بیشتر اذیت می‌شود. اگر بشنود که در آن سر دنیا یک کسی یک کسی را اذیت کرده این ناراحت بشود، نه از باب این که شهر خودم است، نه از باب این که مملکت خودم است، اقربای خودم است، از باب این که یک مظلوم در دنیا واقع شده. ولهذا می‌بینید که حضرت امیر آن طور می‌فرماید که وقتی که آن چیز را از پای یک ذمی بیرون آوردن، می‌فرماید مرگ برای انسان چطور است. از «ظلم، بما آئه ظلم» بدش می‌آید، نه از ظلم به خودم. (۶۸۲)

۶۴/۱/۱

* * *

مصابیب و مشکلات

انسان ببیند که حضرت امیر -سلام الله عليه- در زندگی اش چه وضعی داشته است؛ چه سلوکی در زندگی داشته است - چه در زندگی انفرادی، چه در زندگی اجتماعی. انسان تفکر کند بر احوال حضرت امیر -سلام الله عليه؛ ملاحظه کند که چه زحماتی برای اسلام کشیده است؛ چقدر زخم خورده است؛ چقدر رنج برده است؛ چقدر جنگ کرده است؛ چقدر تشنگی خورده است - اینها را ملاحظه کند انسان. (۶۸۳)

۴۴/۸/۲۳

* * *

حضرت امیر(ع) و شیعه چون در امور حکومتی و کشوری دخالت می‌کردند، آن همه مورد اذیت و مصیبت قرار گرفتند. اما دست از جهاد و فعالیت نکشیدند، تا بر اثر تبلیغات و مجاهدات آنان امروز تقریباً دویست میلیون شیعی در دنیا وجود دارد. (۶۸۴)

* * *

حضرت امیر هم نتوانست؛ تکلیف را عمل کرد ولی در مقابلش ایستادند؛ اصحاب

خودش ایستادند در مقابلش. (۶۸۵)

۵۸/۳/۸

* * *

مشکلات امیرالمؤمنین - سلام الله عليه - از مشکلات ما بیشتر بوده، گرفتاری آنها از گرفتاری ما بیشتر بوده، آنها هم از دوستانشان مخالفت می دیدند، این دسته ای که قیام کردند در صفين، در مقابل حضرت امیر ایستادند و شمشیر کشیدند به روی حضرت، اینها از دوستان حضرت بودند؛ مخلصین حضرت بودند، گرفتاری حضرت از مخلصينش شاید بیشتر بود تا از سایرین. (۶۸۶)

۵۸/۴/۱۸

* * *

حضرت امیر - سلام الله عليه - ابوالائمه، اول شخص اسلام بعد از رسول الله - صلی الله علیه و آله - در طول مدت عمرشان در جهاد بودند. (۶۸۷)

۵۹/۱۰/۳

* * *

حضرت امیر - سلام الله عليه - در ایام خلافتش بدتر بود برایش، سخت تر برایش گذشت تا ایام قبل از خلافت، تا ایامی که زمان رسول الله آن جنگ بود و برجسته ترین مرد برای جنگ بود. در زمانی که به خلافت رسیدند گرفتاریشان بسیار زیادتر بود؛ برای اینکه آن وقت عهده دار یک مسائل بزرگ بودند؛ غیر از چیزهایی که باید انجام بدهند که مؤونه اش کم بود، مع ذلک، خوب، مقاومت کردند و اسلام را ترویج کردند و به پیش بردن. و ائمه ما - علیهم السلام - همه شان یا در حبس بودند یا در تبعید بودند یا در محاصره بودند. اینها یک چیزی بود که برای آنها از باب اینکه برای اسلام بود سهل بود. (۶۸۸)

۶۰/۲/۳

* * *

خوب ملاحظه کنید. در همان زمان حضرت امیر همچو نبود که همه اینها بی که می روند اطراف و از طرف چیز، همه شان یک مردم سیری باشند. اصلش بسیاریش کارهای خلاف هم می کردند. افرادی باعث ناراحتی [می شدند]، حضرت امیر هم اقدام می کرد، نامه می نوشت به آنها. (۶۸۹)

۶۰/۱۰/۳۰

* * *

مشکلات حضرت رسول - سلام الله عليه - و حضرت امیر - سلام الله عليه - بسیار بیشتر بوده است از مشکلاتی که ما امروز مبتلای به او هستیم. (۶۹۰)

۶۲/۴/۴

* * *

آن چیزی که موجب تأسف است، این است که مجال پیدا نکرد حضرت امیر - سلام الله عليه - نگذاشتند مجال پیدا بکند، که آن حکومتی که حکومت الله است در دنیا به آن نحوی که می خواست، خود حضرت امیر - سلام الله عليه - می خواست پیاده کند تا دنیا بفهمد که اسلام چی آورده است و چه شخصیت هایی دارد. در آن وقت که حکومت دست ایشان نبود، که مجال نبود، آن وقت هم که حکومت دست ایشان آمد، باز مجال ندادند؛ سه تا جنگ بزرگ در زمان ایشان افروختند و صحابه اینکه یک حکومتی که دلخواه او هست برقرار کند نشد. (۶۹۱)

۶۲/۷/۴

* * *

امیرالمؤمنین در زمان حکومتش - که بسیار کوتاه و بسیار با ناگواریها مقابله بود می بینید که وقتی که آن نامه را به مالک اشتر می نویسد چه مسائل مهمی را، مسائل سیاسی را، مسائل اجتماعی را، همه چیز را در آنجا ذکر می فرماید، با اینکه یک بخشنامه ای برای یک نفر بوده

۲۶۶ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(من)

است. یک نامه‌ای برای یک نفر بوده است و آن این است که می‌گوید که به حسب نقلی که شده است که یک خلخال را از پای یک ذمی در حکومت او در آوردند، به حسب این روایت، می‌فرماید که اگر انسان بمیرد برای این، این ملوم نیست^(۱). (۶۹۲)

۶۲/۷/۴

* * *

زمان حضرت امیر که مواجه بود با آن جنگهای داخلی و آن منافقهایی که از کفار بدتر هستند و نگذاشتند حکومت شکل بگیرد به طوری که دلخواه باشد. اگر گذاشته بودند، مهلت داده بودند، ولو در یک دوره کوتاهی حکومت تحقق پیدا کرده بود، آن الگویی که آنها به عالم نشان می‌دادند، برای بشر تا آخر یک درس بزرگی بود. و ما باید متأسف باشیم برای این امر که محروم شدیم از یک همچو برکت بزرگی. (۶۹۳)

۶۳/۵/۱۸

* * *

حضرت امیر هم متأثر بوده از اینکه جوانها چه می‌شدند، اما می‌نشسته خانه و بگویند من متأثرم؟! یا می‌رفتند جنگ و خودشان جنگ می‌کردند و در عین حال هم برای آنها بی که شهید شده بودند متأثر بودند. (۶۹۴)

۶۵/۱/۴

* * *

آن وقتی که با ایشان بیعت کردند - البته ایشان هم در عین حالی که خودش را حق می‌دانست می‌گفت که بروید یکی دیگر را - می‌دانست اینها یک اشخاصی نیستند که اهل کار باشند، ولی خوب، فشار آوردند به ایشان، با ایشان بیعت کردند. (۶۹۵)

۶۵/۱/۴

* * *

۱. فروع کافی؛ ج ۷، ص ۲۶۴.

تاریخ اهل بیت / ۲۶۷

دروند بی‌پایان بر علی بن ابیطالب که با دژخیمان به صورت مسلمان و مقدس نماهای بدتر از کفار جنگید و از هیچ قدرتی نهرا سید. (۶۹۶)

۶۵/۵/۱۶

* * *

من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله -صلی الله علیه و آله -و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی -صلوات الله و سلامه علیهمَا -می باشند. آن حجاز که در عهد رسول الله -صلی الله علیه و آله -مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی کردند و با بهانه هایی به جبهه نمی رفتند، که خداوند تعالی در سوره «توبه» با آیاتی آنها را توبیخ فرموده و وعده عذاب داده است. و آنقدر به ایشان دروغ بستند که به حسب نقل، در منبر به آنان نفرین فرمودند. و آن اهل عراق و کوفه که با امیرالمؤمنین آنقدر بدرفتاری کردند و از اطاعت شر باز زدند که شکایات آن حضرت از آنان در کتب نقل و تاریخ معروف است. (۶۹۷)

۶۵/۳/۱۴

* * *

مبارزات علی(ع)

پیشوای بزرگ ما، حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - سکوت را در مقابل ستمنکاری جایز نمی دانست. (۶۹۸)

۴۳/۳/۱۵

* * *

هرگاه خطبه هایی را که راجع به جموعه است و خطبه های حضرت امیر(ع) را ملاحظه کنید، می بینید که بنابر این بوده که مردم را به راه بیندازند و به حرکت درآورند و به مبارزه

۲۶۸ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

برانگیزند؛ برای اسلام فدایی و مجاهد بسازند؛ و گرفتاریهای مردم دنیا را برطرف کنند. (۶۹۹)

* * *

امیرالمؤمنین عمر خود را در پیکار با ستمکاران که خود را مسلمان معرفی می‌کردند به سر برداشت. (۷۰۰)

۵۷/۵/۲۲

* * *

حضرت امیر برای علم شمشیر می‌زد، برای توحید شمشیر می‌زد، برای بسط فقه شمشیر می‌زد. (۷۰۱)

۵۷/۱۲/۱۶

* * *

در صدر اسلام امیرالمؤمنین - سلام الله عليه - بزرگمرد اسلام، بزرگمرد دنیا، با مساعدهات بزرگ خود اسلام را رشد داد؛ اسلام را شکوفا کرد. امیرالمؤمنین - سلام الله عليه - با شیعه بزرگوار خود در جنگهای بزرگ اسلام پیشقدم بود. (۷۰۲)

۵۷/۱۲/۱۸

* * *

حضرت امیر - سلام الله عليه - به حسب بعضی خطبه‌هایی که در نهج البلاغه جمع شده است، خطیب بزرگ و فخر خطباست، با آن خطبه‌های بزرگ مردم را تجهیز می‌کرددند برای دفاع از اسلام. (۷۰۳)

۵۸/۳/۲۶

* * *

تاریخ اهل بیت / ۲۶۹

امیرالمؤمنین وقتی که یک مسئله‌ای، یک چیزی از او پرسیدند، در همان بحبوحه جنگ، ایستاد و جواب داد. یکی گفت: حالا [...] من شمشیر برای این می‌زنم. (۷۰۴)

۵۹/۳/۱۴

* * *

شمشیر علی بن ابیطالب ضربه‌اش می‌فرماید که از عبادت جن و انس هم بالاتر است. برای اینکه اصلاح است، ضربه اصلاحی است، ضربه افسادی نیست. (۷۰۵)

۵۹/۱۱/۴

* * *

امیرالمؤمنین - سلام الله عليه - جان خودش را فدا کرد برای اسلام و شهید شد و اسلام به جای خودش بود. (۷۰۶)

۶۰/۹/۶

* * *

آنان از اسلامی که مؤید آنهاست چه باک دارند؟ از اسلام علی بن ابیطالب - علیه صلواة الله و سلامه - می‌ترسند. اگر آن شهید دلباخته اسلام و اسلام‌شناس حقیقی مثل اینان فکر می‌کرد و به گوشۀ عزلت به عبادت خدا مشغول می‌شد و راهی جز بین مسجد و منزل نمی‌پیمود، نه جنگ صفین و نهروان پیش می‌آمد، و نه جنگ جمل، و نه مسلمانان فوج فوج به قتل می‌رسیدند و شهید می‌شدند. (۷۰۷)

۶۲/۴/۲۲

* * *

حضرت امیر سه جنگی را که کرده است با اصحاب پیغمبر، با نزدیکان پیغمبر، با

۲۷۰ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

مقدسهای حقه باز کرده است و این برای مصلحت اسلام بوده است. (۷۰۸)

۶۴/۱/۱۵

* * *

نگذاشتند حضرت امیر - سلام الله عليه آن طور که باید و دلخواه اسلام است، جلوه پیدا کند. در مدت کوتاه خلافت ظاهری ایشان، سه تا جنگ پیش آمد که از خود مسلمین بود. (۷۰۹)

۶۴/۱/۱۵

* * *

حضرت امیر تابع اسلام است، اسلام بگوید با مسلمین جنگ کن، جنگ می‌کند؛ بگوید با کفار جنگ کن، جنگ می‌کند، وقتی بنا شد یک طایفه‌ای از مسلمین، اینها توطنه کردند برای اینکه اسلامی که می‌خواهد متولد بشود، این را از بین ببرند و یک دسته دیگر هم اغفال کردند دنبال این معنا، تکلیف حضرت امیر - سلام الله عليه است که شمشیر را بکشد و در سه جنگ با مسلمین [یعنی] کسانی که اظهار اسلام می‌کردند و فریاد اسلام می‌کشیدند و همه‌شان هم از صدام^(۱) مسلمانتر بودند، شمشیر را بکشد و در سه جنگ با مسلمانها جنگ بکند برای اطاعت امر خدا و برای حفظ اساس اسلام. (۷۱۰)

۶۴/۱/۱۵

* * *

آن وقتی که زمان رسول الله بود بسیاری از اشخاص آن وقت بودند که جنگ می‌خواست بشود نمی‌رفتند، اگر می‌رفتند کناره‌گیری می‌کردند، آن کسی که از همه مقدم

۱. صدام حسین؛ رئیس جمهور عراق که با تجاوز هشت ساله به ایران اسلامی موجبات شهادت عده کثیری از فرزندان اسلام و ایران را فراهم کرد.

بود ایشان بودند. (۷۱۱)

۶۵/۱/۴

* * *

جنگ صفين

علت جنگ

موقعی که معاویه روی کار آمد و از طریقه و روش خلفاً منحرف گشته و خلافت را مبدل به سلطنت نمود. در این موقع حضرت ناچار شد قیام کند؛ چون نمی‌توانست قیام نکند؛ زیرا روی موازین شرع و عقل نمی‌توانستند معاویه را یک روز بر مقام خلافت پایدار بیینند. ناصحینی که حضرت را از روی غفلت نصیحت می‌کردند و می‌گفتند بگذارید معاویه بماند تا پایه سلطنت و خلافت شما محکم شود، بعداً او را از مقامی که دارد پایین بیاورید، نمی‌دانستند که اگر حضرت صبر می‌کرد بعداً مورد اعتراض مسلمین واقع می‌شد، و پس از محکم شدن کار، ممکن نبود او را خلع کرد.

حالا شاید اشخاص غافل این نکته در ذهنشان باشد که خوب بود حضرت وقتی جای پای خودش را محکم می‌کرد، معاویه را خلع کند؛ ولکن اشتباه است. لهذا وقتی ملاحظه فرمودند یک حکومت جائز می‌خواهد حکومت کند، قیام وظیفه الهی بود و عمل فرمودند. (۷۱۲)

۴۱/۹/۱۱

* * *

قیام شما^(۱) در مقابل دیکتاتور اصلی^(۲) که تمام شعائر ملی و مذهبی را زیر پا گذاشته، چون قیام امیرالمؤمنین در مقابل معاویه می‌باشد که عملی بیش از اعمال آن

۱. ملت ایران.

۲. محمد رضا پهلوی.

دیکتاتور مرتكب نشده بود. علی در مقابل ستمکاری بود که با امامت جمعه و جماعت و تشبیث به اسلام، خون مردمان را می‌مکید؛ قیام در مقابل ظلم و ظالم بود و چندین هزار فدایی داد که عمار یاسر یکی از آنها بود. (۷۱۳)

۵۷/۶/۲۳

* * *

زمانی هم که حضرت امیر -سلام الله عليه- بودند، ایشان هم مبتلا شدند به یک جنگ داخلی؛ که می‌دیدند اگر این جنگ داخلی را [دبال] نکنند، اسلام را معاویه فاتحه‌اش را می‌خواند. معاویه یک حکومت بود در شام؛ مثل سلاطین زندگی می‌کرد، دارای لشکر و دارای همه [امکانات] بود. حضرت امیر هم که در رأس روحانیت و آقای روحانیون است، ایشان هم که وقتی می‌خواهند جنگ بکنند، وقتی می‌خواهند زندگی بکنند و خلافت را پشناسانند، نمی‌آیند مردم را خواب کنند تا قدرتمدناها بیانند اینها را بخورند. ایشان هم جنگ می‌کند؛ با کی؟ با معاویه که در مرکز شام نشسته و اسلام با بودن او در خطر است، و دارد مردم را استعباد کرده و ظلم می‌کند. (۷۱۴)

۵۷/۷/۲۳

* * *

حضرت امیر که جنگ کرد و در صفين، هجده ماه با معاویه جنگ کرد و چه قدرها، بیشتر از ده هزار نفر کشته دادند و کشتند، خیلی بیشتر. معاویه یک مردی بود که می‌گفت که من مسلمانم و من خلیفه پیغمبر باید باشم و نماز جماعت می‌خواند و امام جمعه بود و همه این کارها را او انجام می‌داد، همه این ظواهر را انجام می‌داد؛ معاویه ظواهر را خوب حفظ می‌کرد، مثل یزید نبود که ظواهرش هم ناجور بود، ظواهر را حفظ می‌کرد و اظهار اسلام هم می‌کرد. خوب چه شد که حضرت امیر به جنگ او پا شد؟ برای اینکه یک ظالم بود که مردم را استثمار کرده بود؛ رفته بود شام را گرفته بود مقابل حکومت اسلام، و مردم را داشت به ظلم و به تعدی و ادار می‌کرد؛ چپاول می‌کرد مال مردم را، بیت‌المال را. حضرت امیر تکلیف داشت به اینکه با او

جنگ بکند، چه شکست بخورد چه شکست بدهد. حضرت امیر دیگر مبالغ این را نداشت که حالا من که می‌روم، لَعْنَ شکست بخورم. وقتی دید که می‌تواند حالا مقابله او بایستد، لشکر کشید و جنگ شد و بالاخره هم حضرت امیر - در اینجا باید گفت - شکست خورد. (۷۱۵)

۵۷/۸/۳

* * *

حضرت امیر هم جنگ کرده با یک قدرتی که متشبث به اسلام هم بوده، مثل معاویه؟! که حجت ما الان بر این نزاعی که بین، بر این مبارزه‌ای که بین مسلمین و بین این دستگاه فاسد^(۱) است، حجت ما بر جواز این و لزوم این عمل، حضرت امیر - سلام الله عليه است و عمل سید الشهداء - سلام الله عليه؛ که دو نفر آدمی که اینها قدرت داشتند، آن شامات را آنها گرفته بودند و تحت قدرتشان بود و جنگها - چیزها داشتند، فوجهای... چرا این کار را کرد؟ اینها که مسلمان بودند. (۷۱۶)

۵۷/۸/۱۴

* * *

معاویه هم امام جماعت بوده هم امام جمیعه؛ آنطور نبوده است که معاویه اصلاً نه نماز بخواند و نه روزه بگیرد، خیر هم نماز می‌خوانده و هم روزه می‌گرفته و هم امام جماعت هم بوده؛ می‌رفته مسجد و عقبش نماز می‌خوانند مسلمانها؛ هم روز جمیعه می‌رفته نماز جمیعه می‌خوانده و همه این مسائل شرعیه‌ای که بوده است - به حسب صورت - عمل می‌کرده لکن از باب اینکه یک آدم قاچاقی بوده و یک آدم ظالمی بوده و مال مردم را می‌گرفته و اگر هر جور دستش می‌رسیده ظلم و آدمکشی و همه اینها را داشته، حضرت امیر نه اینکه این چون نماز نمی‌خوانده، چون کافر بود قیام کرده بود بر ضد او؛ نخیر، کافر نبود و مسلمان هم بود و اظهار اسلام هم می‌کرد ولکن بر خلاف موازین این مستند را گرفته بود؛ یک حکومت جائز بود که برخلاف موازین الهی مستندی را گرفته بود و در آن مستند هم به طور ظالمانه عمل می‌کرد؛ از این

۱. رزم شاهنشاهی.

جهت حضرت امیر قیام کرد، ولنرسید به نتیجه لکن تکلیف را ادا کرد؛ تکلیف این بود که با یک همچو آدمی باید معارضه و مبارزه بکند. (۷۱۷)

۵۷/۸/۲۷

* * *

حضرت امیر هم نتوانست. یعنی جنگ کرد و هجده ماه هم جنگ خونین [کرد] که از طرفین عده زیادی [کشته شدند] همه اینها مسلم بودند، از طرفین هم آنها مسلم بودند و هم اینها مسلم بودند، آنها مُسلم فاسق بودند اینها مُسلم عدالتخواه بودند، اینها با هم جنگ کردند و - عرض می کنم که - موفق نشدند به اینکه معاویه را از حکومت کنار بزنند. بیشتر از بیست هزار نفر - تقریباً - در این جنگها، در این هجده ماه، کشته شد؛ در جنگ [صفین] «عمار یاسر^(۱)» کشته شد؛ آن مرد بزرگوار. آنقدر کشته دادند. (۷۱۸)

۵۷/۸/۲۷

* * *

حضرت امیر - سلام الله عليه - قیام کردند بر ضد معاویه؛ در صورتی که معاویه هم تشیب به اسلام داشت و کارهای اسلامی را می کرد و شاید اعتقادات اسلامی هم داشته است، شاید؛ شاید هم نداشته. مع ذلک حتی آنها بی که حضرت امیر را به خیال خودشان نصیحت می کردند که شما یک مدتی معاویه را بگذارید در حکومت شامات باشد و بعد که پایه حکومت شما قوی شد آن وقت او را رد بکنید، به هیچ یک از این حرفها اعتنا نکردن و حجتشان هم این بود که یک نفر آدمی که برخلاف موازین الهی رفتار می کند و ظلم را در بلاد راه می اندازد، من حتی برای یک آن هم نمی توانم او را حاکم قرار بدهم. بلکه اگر حاکمش قرار می دادند این حجت می شد بر اینکه نه، می شود که یک فاسقی هم از طرف ولی امر حاکم باشد. و حضرت امیر مضایقه کرده از اینکه حتی اگر مصالحی هم آن وقت - مثلاً - بود که اگر پای ایشان محکم می شد ممکن بود مثلاً

۱. عمار بن یاسر بن عاصم کنعانی فحاطانی (۵۷ ه) از بزرگان صحابه پیامبر و از کسانی بود که به شدت مورد اعتماد و احترام اهل بیت پیامبر بوده است. وی در جنگ صفين به شهادت رسید.

تاریخ اهل بیت / ۲۷۵

معاویه را کنار بزند، مع ذلک به خودشان اجازه نمی دادند که معاویه را حتی یک روز در سلطنت خودش باقی بگذارند. (۷۱۹)

۵۷/۸/۲۸

* * *

امیرالمؤمنین می دید که دین خدا در خطر است، معاویه دارد زارونه می کند دین خدا را، برای خدا قیام کرد. (۷۲۰)

۵۸/۳/۸

* * *

قیام بر ضد حکومت اسلامی در حکم کفر است. بالاتر از همه معارضی است. همان بود که معاویه قیام می کرد، حضرت امیر قتلش را واجب می دانست. قیام بر ضد حکومت اسلامی یک چیز آسانی نیست. (۷۲۱)

۵۸/۹/۱۸

* * *

حل مسئله منافقین از اعظم مشکلاتی است که برای ملت ما و برای اسلام از اول بوده. با معاویه باید چه کرد که امام جماعت است. و برای خدا - به قول خودش - برای اسلام، برای خودش می خواهد هم جنگ بکند برای اسلام و هم [خدمت] بکند و اینها! منافق است. به مردم شام حالی کرده است که من یک آدم مسلمانی هستم، و مخالف امیرالمؤمنین هم که اصلاً مسلمان نیست. این که امیرالمؤمنین را آنجا می گوید مسلمان نیست. به طوری که وقتی می گویند به اهل شام که علی را نشستند در محراب عبادت، می گویند مگر او نماز می خواند؟ تو مسجد چه می کرد علی؟ با اینها باید چه کرد؟ جز پناه به خدای تبارک و تعالی. (۷۲۲)

۵۸/۹/۲۳

* * *

ماجرای حکمیت

قضیه قرآنی است که سر نیزه کردند در مقابل امیرالمؤمنین -سلام الله علیه - با حریه قرآن معاویه، امیرالمؤمنین را شکست داد؛ با حریه قرآن، و الّا چند دقیقہ دیگر، چند ساعت دیگر اگر مانده بود، آثاری از بنی امیه نمی‌ماند، لکن حیله کردند، قرآن آوردند [که] ما مُسلم، شما هم مُسلم، أَشْهَدُ أَن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ این قرآن. این خوارج بدیخت احمق، مقدس احمق، که امام را نشناخته بود [ند]، هر چه حضرت امیر گفت: آقا صبر کنید، [گفتند]: خیر نمی‌شود، قرآن، الحكم الله، نمی‌شود، نمی‌شود، نمی‌شود. می‌خواستند بکشند حضرت امیر را همین اصحاب، این خوارج اصحاب حضرت بودند؛ انصار حضرت بودند. آنها حیله کردند؛ قرآن را بالای نیزه‌ها کردند که «الْحَكْمُ يَبْيَنُكُمْ كِتَابُ الله؛ الْحَكْمُ كِتَابُ الله»^(۱). حضرت [پیغام] فرستاد به اصحابش که جنگ می‌کردند که آقا برگردید. گفت: آقا مهلت بدھید یک ساعت دیگر مانده. حضرت فرمود: می‌کشند اینها مرد؛ ریخته‌اند دورم؛ شمشیرها کشیده‌اند؛ اگر نیاید می‌کشند. با قرآن، اسلام را شکست دادند. (۷۲۳)

۴۳/۱/۲۶

* * *

قرآن را سرنیزه کردند و امیرالمؤمنین را شکستند. هر چه حضرت فرمود که من قرآن، من قرآن ناطقم، به من گوش کنید، این حیله است، آن احمقها شمشیرها را کشیدند، گفتند: اگر نگویی برگردد، می‌کشیمت. برگرداند لشکر اسلام را و نگذاشتند که پیروز بشوند. (۷۲۴)

۵۹/۳/۱۴

* * *

ما باید این تأسف را به گور بیریم که نگذاشتند آن طوری که حضرت امیر می‌خواست حکومت تشکیل بدهد. جنگهایی که در داخل پیش آوردند آنها بی که مدعا اسلام بودند و با

۱. قاضی بین ما و شما کتاب خداست، قاضی کتاب خداست.

اسم اسلام با ایشان معارضه کردند، و با اسم اسلام، اسلام را کویدند و با اسم قرآن کریم ایشان را از مقصد باز داشتند. اگر آن حیله‌ای که معاویه و عمر و عاصم به کار برده بودند، آنها یی که از طبقه مقدسین با صطلح بودند مانع نشده بودند از این که حضرت امیر بشکند آن حیله را و آن حیله شکسته می‌شد، سرنوشت اسلام غیر از این بود که حالا هست، نه غیر از آن بود که بعدها بود. شاید قضایای امام حسن -سلام الله عليه- و آن ابتلاتی که او پیدا کرد و قضیه کربلا پیش نمی‌آمد. و جرم گناه همه این امور به گردن آن مقدسین نهروان بود که لعنت خدا از ابد تا آخر با آنها باشد. (۷۲۵)

۶۳/۲/۹

* * *

ما از تاریخ باید این امور را یاد بگیریم؛ به حضرت امیر تحمیل کردند، مقدسین تحمیل کردند، آنها یی که جبهه‌شان داغ داشت و اصر مردم‌اند بر مسلمین، آنها تحمیل کردند به حضرت امیر حکمیت را و تحمیل کردند آنکه حکم باید بشود، بعد که حضرت امیر با فشار اینها توانست، می‌خواستند بکشیدش اگر نکند؛ برای اینکه آنها [پیشنهاد] کرده بودند که چه باید چه بشود؛ «حکم قرار بدھید، قرآن است، قرآن است این». این ابتلا را حضرت امیر داشت. (۷۲۶)

۶۵/۶/۲

* * *

بعد از اینکه صلح کردند، به حسب روایت، به حسب نقل، معاویه به منبر رفت و گفت که تمام حرفهایی که گفتم، من قرار دادم، زیر پایم؛ مثل پاره کردن این مردی که آن قراردادها را. آن صلح تحمیلی که در عصر امام حسن واقع شد، آن حکمیت تحمیلی که در زمان امیر المؤمنین واقع شد و هر دویش به دست اشخاص حیله‌گر درست شد. (۷۲۷)

۶۵/۶/۲

* * *

نتیجه جنگ

دو لشکر مقابل هم ایستادند: یکی طاغوت و لشکر طاغوت بود، یکی لشکر خدا بود؛ اگر پیروز شده بود حضرت امیر و کسانی که همراه او بودند پیروز بود، اگر شکست می‌خورد باز پیروز بود. در صفين، حضرت امیر باید گفت که شکست خورده، برای اینکه با حیله‌هایی که کردند نتوانستند کار را پیش ببرند ولی تا آخر این - جند الهی - پیروزمند بود. (۷۲۸)

۵۷/۱۱/۱۹

* * *

حضرت امیر - سلام الله عليه - با معاویه جنگ کردند و شکست خوردند لکن شکست نبود. این شکست صوری، شکست حقیقی نبود؛ چون قیام الله بود، قیام الله، این شکست ندارد. تا امروز هم او غالب است، تا ابد هم او غالب است. (۷۲۹)

۵۸/۳/۸

* * *

شکست حضرت امیر از معاویه هیچ اهمیتی نداشت؛ برای اینکه شکست مسلک نبود؛ شکست شخص بود. (۷۳۰)

۵۸/۴/۳

* * *

حضرت امیر، سلام الله عليه، توانست در جنگ معاویه غلبه کند. مغلوب شد. یعنی همان اشخاص که با خودش بودند، همان اشخاص مخالفت کردند با او و مغلوبش کردند. لکن مکتبش محفوظ بود. (۷۳۱)

۵۸/۴/۱۲

* * *

اولیای خدا هم شکست می خوردند. حضرت امیر در جنگ معاویه شکست خورد، این حرف ندارد، شکست خورد. امام حسین -سلام الله عليه- هم در جنگ با یزید شکست خورد و کشته شد. اما به حسب واقع پیروز شدند آنها. شکست ظاهري، و پیروزی واقعی بود. (۷۳۲)

۵۸/۶/۱۳

* * *

حضرت امیر -سلام الله عليه- در بعضی از جنگها شکست خوردند، حتی در جنگ با معاویه بالاخره شکست با ایشان بود، آنها با حیله ایشان را شکست دادند، مع ذلک چون مکتب محفوظ بود، شکست نخورد؛ بلکه پیروز شد در آخر، الان پیروزی او معلوم است. همه ملت‌های اسلامی به او توجه دارند. و معاویه قبلًا اگر بعض از برادرهای اهل سنت ما نمی‌خواستند راجع به معاویه مثلاً چیزی بگویند، لکن حالاً دیگر معلوم نیست اینطور باشد. معاویه دیگر اینقدر رسوا شده است که مسلمین دیگر او را قبول ندارند. پس در عین حالی که در جنگ صفين، امیر المؤمنین بالاخره شکست خورد، لکن پیروز شد؛ برای اینکه مکتب محفوظ بود. و معاویه هم ماهیتش معلوم شد برای آن اشخاصی که نمی‌دانستند، ماهیتش معلوم شد. (۷۳۳)

۵۸/۷/۲

* * *

قضیه زمان حضرت امیر و قرآن را سرنیزه کردن که این قرآن حکم ما باشد. حضرت امیر مظلوم بود واقعاً. هر چه به این بدیخت‌ها گفت: اینها حیله دارند می‌کنند، بگذارید [بجنگند،] گذشت مطلب. [گفتند:] الان آن مرکز را می‌گیرند. جمع شدند دورش، شمشیر کشیدند، گفتند: می‌کشیمت اگر نگویی برگردند، قرآن اینطور نوشته. مجبور شد حضرت امیر که امر کند که لشکری که الان فتح می‌کردند، یک ساعت دیگر اگر مانده بود فتح می‌کردند، برگردند. برگشتند و شکست همان شد که خوردند و بعد از اینکه آن

۲۸۰ / سیمای معمصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

مسائل واقع شد. همین عده‌ای که آنجا شمشیر کشیده بودند، باز شمشیر کشیدند بر ضد حضرت امیر. (۷۳۴)

۵۹/۴/۴

* * *

جنگ نهروان

امیرالمؤمنین - سلام الله عليه - با آن همه عطوفت، با آن همه رحمت، وقتی که ملاحظه فرمود خوارج مردمی هستند که فاسد و مُفسد هستند، شمشیر کشید و تمام آنها را، **البعضی** که فرار کردند، از دم شمشیر گذارند. (۷۳۵)

۵۸//۶/۸

* * *

یوم خوارج، روزی که امیرالمؤمنین - سلام الله عليه - شمشیر را کشید و این فاسدها را، این غدّه‌های سرطانی را درو کرد، این هم «یوم الله» بود. این مقدسهایی که پنهانسته بود بیشانیشان، لکن خدا را نمی‌شناختند، همینها بودند که کشتند امیرالمؤمنین را! قیام کردند در مقابل امیرالمؤمنین - سلام الله عليه - از لشکر خودش بودند، قیام کردند در مقابل او. برای خاطر آن قصایدی که در صفين واقع شد و امام - علیه السلام - دید که اگر اینها باقی باشند فاسد می‌کنند ملت را، تمامشان را کشت، **البعضی** که فرار کردند؛ این «یوم الله» بود. (۷۳۶)

۵۸/۶/۱۷

* * *

آن روزی هم که بعد از مسائل ایشان با او بیعت کردند، آن روز هم مطلب خودشان را

گفتند؛ اول برنامه‌شان را گفتند و مهمترین برنامه این بود که من حتی آن چیزهایی که صداق کردید از چپاولگریها برای زنهایتان، آن [را] هم ازتان می‌گیرم. از آنجا که ایشان این ندا را در داد، دیدند نمی‌شود با این زندگی کرد. این غیر مسئله قبلی است. این باهاش زندگی نمی‌شود [کرد]. شروع کردند و سه تا جنگ مهم انجام داد حضرت امیر. چقدر کشته شد از مسلمانها؟! چقدر کشته شد از آن طرف؟! همه هم مسلمان بودند، مسلمان. آن مسلمان بازی خورده بود؛ آن طرف مسلمان بازی خورده بودند، این طرف مسلمانهای هدایت شده بودند. لکن وقتی مسلمانی هم بازی خورد و به جنگ با مسلمانهای هدایت شده برخاست، او هم جوابش حدید است. اگر بیانات و میزان توانست کار خودش را بکند، جوابش حدید است. (۷۳۷)

۶۰/۶/۱۸

* * *

امام شما این طور نبود، امام شما مصالح اسلام را رویهم رفته ملاحظه می‌کرد، مصالح شخصی را ملاحظه نمی‌کرد؛ آن روزی که مصالح عمومی اقتضا می‌کرد تبعیت می‌کرد. آن روزی که مصالح اسلام به این بود که خوارج را درو کند با شمشیر، می‌کرد. (۷۳۸)

۶۳/۶/۲۳

* * *

امیرالمؤمنین، اگر بنا بود که خیر، هی مسامحه کند شمشیر نمی‌کشید هفتصد نفر را یکدفعه بکشد، تا آخر آن اشخاصی که قیام کرده بودند به ضدش، تا آخر، ضد اسلام بود دیگر، تا آخرشان را کشت و چند نفر دیگر فرار کردند، بعد هم آمدند آن فساد را کردند، فراری‌هایشان آن فساد را کردند. (۷۳۹)

۶۳/۱۱/۱۴

* * *

شهادت علی(ع)

«خوارج» که پینه بسته بود پیشانی شان از شدت طول سجده لکن حق را کشتند. (۷۴۰)

۵۸/۳/۲

* * *

حضرت امیر وقتی که مواجه می‌شد با لشکر معاویه که از کفار هم بدتر بودند، با خوارج که آنها هم به همان طور بودند، با کمال شدت [برخورد می‌کرد]. بعد از اینکه می‌دید هدایت نمی‌شوند، سفارش می‌کرد که شماها ابتدا به جنگ نکنید؛ به لشکر خودش فرمود شماها ابتدا به جنگ نکنید، ولو حق با شماست؛ بگذارید آنها ابتدا کنند؛ وقتی آنها ابتدا می‌کردند، گاهی هم یکی دو تا کشته می‌شدنند، آن وقت اجازه می‌داد و با کمال قدرت تا آخر می‌کویید. خوارج را همچو سرکوب کرد که از آنها چند نفری توانستند فرار کنند؛ و خوارج هم همانها بودند که بعد هم توطئه کردند و حضرت امیر را به شهادت رسانندند. (۷۴۱)

۵۸/۶/۱۱

* * *

این مقدسهایی که پینه بسته بود پیشانیشان، لکن خدا را نمی‌شناختند، همینها بودند که کشتند امیرالمؤمنین را! (۷۴۲)

۵۸/۶/۱۷

* * *

آنایی هم که حضرت امیرالمؤمنین علی -علیه السلام -را در محراب عبادت کشتند، مدعی اسلام بودند. آنایی هم که لشکرکشی کردند و هجوم آوردنده به لشکر اسلام در صدر اسلام و هجوم آوردنده به لشکر علی بن ابی طالب آنها هم ادعای اسلام داشتند، با

تاریخ اهل بیت / ۲۸۳

اسم اسلام با اسلام جنگیدند. (۷۴۳)

۵۹/۱۱/۲۹

* * *

علی بن ابی طالب - سلام الله علیه - با دست یکی از همین منافقین، با دست یکی از همین اشخاصی که به صورت اسلام، [اما] از اسلام جدا بودند، فرق مبارکش شکافت. (۷۴۴)

۶۰/۶/۹

* * *

امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - در صدر اسلام ، مظلومتر از هر حاکمی در هر وقت بود. آن قدر اذیتش می کردند! همان مقدسها ایستادند مقابلش، گفتند: باید [قبول کنی] قرآن را بالای نیزه کردند [گفتند]: چنانچه قبول نکنی، چه خواهیم کرد. مجبورش کردند به اینکه قبول کند. بعد هم تکفیرش کردند. گفتند توبه کن، تو کافر شده‌ای. (۷۴۵)

۶۱/۱/۱

* * *

والاترین شهید محراب که به دست خیانتکار اشقی الاشقيا به ملأ أعلا شتافت. (۷۴۶)

۶۱/۷/۲۳

* * *

آنقدر که اسلام از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین - علیه السلام - که در تاریخ روشن است. (۷۴۷)

۶۷/۱۲/۳

* * *

فصل پنجم

سایر ائمه

امام حسن(ع)

معاویه یک سلطان بود در آنوقت؛ حضرت امام حسن بر خلافش قیام کرد در صورتی که آن وقت همه هم با آن مردک بیعت کرده بودند و سلطانش حساب می‌کردند. حضرت امام حسن قیام کرد تا آن وقتی که می‌توانست. وقتی که یک دسته علاف نگذاشتند که کار را انجام بدهد، با آن شرایط صلح کرد که مفتخض کرد معاویه را. آنقدری که حضرت امام حسن معاویه را مفتخض کرد به همان قدر بود که سیدالشهداء یزید را مفتخض کرد. (۷۴۸)

۵۰/۴/۱

* * *

امام حسن - سلام الله عليه - آن قدر گرفتاری که از این دوستان و اصحابش داشت از دیگران نداشت. اصحابی که توجه نداشتند که امام زمانشان روی چه نقشه دارد عمل می‌کند، با خیالهای کوچکشان، با افکار ناقصشان در مقابلش می‌ایستادند و غارتش کردند و اذیتش کردند، و - عرض می‌کنم که - شکستش دادند، معاهده با دشمنش کردند و هزار جور بساط درست کردند. (۷۴۹)

۵۸/۴/۱۸

* * *

بعد از اینکه صلح کردند، به حسب روایت، به حسب نقل، معاویه به منبر رفت و

گفت که تمام حرفهایی که گفتم، من قرار دادم، زیر پایم؛ مثل پاره کردن این مردیکه^(۱) آن قراردادها را. آن صلح تحمیلی که در عصر امام حسن واقع شد، آن حکمیت تحمیلی که در زمان امیرالمؤمنین واقع شد و هر دویش به دست اشخاص حیله‌گر درست شد. (۷۵۰)
۶۵/۶/۲

* * *

امام حسین(ع)^(۲)

سیدالشهدا - سلام الله عليه - با چند نفر از اصحاب، چند نفر از ارحامشان ، از مخدّراتشان قیام کردند. چون قیام الله بود، اساس سلطنت آن خبیث را به هم شکستند. در صورت ایشان کشته شدند لکن اساس سلطنت را، اساس سلطنتی که می خواست اسلام را به صورت سلطنت طاغوتی درآورد. (۷۵۱)

۵۸/۳/۸

* * *

سیدالشهدا - سلام الله عليه - تمام چیز خودشان را، همه جوانان خودش را، همه مال و منان، هرچه بود، هرچه داشت - مال و منان که نداشت - هرچه داشت، جوان داشت، اصحاب داشت، در راه خدا داد و برای تقویت اسلام و مخالفت با ظلم قیام کرد. [در] مخالف با امپراتوری آن روز، که از امپراتوریهای اینجا زیادتر بود. (۷۵۲)

۵۸/۷/۳۰

* * *

سیدالشهدا - سلام الله عليه - مذهب را بیمه کرد. با عمل خودش اسلام را بیمه

۱. فروع کافی؛ ج ۷، ص ۲۶۴

۲. برای اطلاع از مجموعه کامل بیانات و پیامهای امام(س) پیرامون امام حسین(ع) و قیام عاشورا به مجموعه موضوعی قیام عاشورا از دیدگاه امام (تبیان دفتر سوم) مراجعه شود.

کرد.(۷۵۳)

۵۸/۸/۲۹

* * *

شخصیت عظیمی که از عصارة وحی الهی تغذیه و در خاندان سید رُسل محمد مصطفی و سید اولیا علی مرتضی، تربیت و در دامن صدیقه طاهره، بزرگ شده بود قیام کرد و با فداکاری بی نظیر و نهضت الهی خود، واقعه بزرگی را به وجود آورد که کاخ ستمکاران را فرو ریخت و مکتب اسلام را نجات بخشید.(۷۵۴)

۵۹/۳/۲۶

* * *

حضرت سیدالشهداء عدد کمی، یا یک عدد کمی حرکت کردند و مقابل یزید که خوب یک حکومت قدری بود، یک حکومت مقتدری بود و اظهار اسلام هم می کرد، اظهار اسلام هم می کرد و از قوم و خویشهاخود اینها هم بود؛ در عین حالی که اظهار اسلام می کرد و حکومتش - به خیال خودش - حکومت اسلامی بود و خلیفه رسول الله - به خیال خودش - بود لکن اشکال این بود که یک آدم ظالمی است که بر مقدرات یک مملکت، بدون حق تسلط پیدا کرده است. اینکه حضرت ابی عبدالله - علیه السلام نهضت کرد و قیام کرد با عدد کم در مقابل این، برای این [بود] که گفتند تکلیف من این است که استنکار کنم از این، نهی از منکر کنم.(۷۵۵)

۵۹/۹/۱۱

* * *

سیدالشدها - سلام الله عليه - که همه عمرش را و همه زندگی اش را برای رفع منکر و جلوگیری از حکومت ظلم و جلوگیری از مفاسدی که حکومتها در دنیا ایجاد کردند، تمام عمرش را صرف این کرد و تمام زندگی اش را صرف این کرد که این حکومت،

حکومت جور بسته بشود و از بین برود؛ معروف در کار باشد، منکرات از بین بروند. (۷۵۶)
۶۷/۱/۱

* * *

امام سجاد(ع)

علی بن الحسین، علیهمالسلام، امام معمصوم، گریه‌ها و زاریهایش و مناجات و عجز و
ناله‌هایش دل را پاره‌پاره می‌کند. (۷۵۷)

* * *

ادعیه و مناجات‌های سیدالساجدین و زین‌العابدین، علیه‌السلام، را ملاحظه کن و
دقتنما بین در مقام عبودیت چه معامله می‌کند و چه طور به وظیفه بندگی قیام می‌کند.
با این وصف، وقتی صحیفه اعمال حضرت مولای متقیان، امیر مؤمنان، علیه‌السلام، را
می‌بیند، تأسف می‌خورد و اظهار عجز می‌کند! (۷۵۸)

* * *

«ابو حمزه ثمالی گفت دیدم حضرت سجاد، علیه‌السلام، را که نماز می‌خواند؛ پس
عبای آن حضرت افتاد، حضرت راست نفرمود عبا را تا از نماز فارغ شد. پس، از آن
بزرگوار سؤال کردم، فرمود: "وای به تو! آیا می‌دانی در حضور کی بودم. همانا از بند
قبول نمی‌شود نمازی مگر آنچه را توجه قلب کرده از آن." عرض کردم: «فدایت شوم،
هلاک شدیم ما!» فرمود: هرگز، همانا خداوند تمام می‌فرماید آن را برای مؤمنین به
واسطه نافله‌ها^(۱)». (۷۵۹)

* * *

(فرمود حضرت صادق(ع): و هیچکس شبیه‌تر نبود به او^(۱) در اولاد گرامش از علی بن الحسین(ع) در فقه و لباس. هر آینه وارد شد بر او حضرت باقر، علیه السلام، پسرش. پس دید او را که رسیده است از عبادت به حدی که نرسیده است احده دیگر: رنگش از بیداری شب زرد شده، و سوخته شده بود چشمانش از گریه، و مجروح شده بود جبهه مبارکش، و پاره شده بود بینی او از سجود، و ورم کرده بود ساقها و قدمهایش از ایستادن در نماز. و فرمود حضرت باقر، علیه السلام، توانستم خودداری کنم از گریه وقتی که او را بدين حال دیدم؛ پس گریه کردم برای ترحم به او، و آن حضرت مشغول تفکر بود. پس توجه فرمود به من بعد از لحظه‌ای از داخل شدن من، و فرمود: "ای فرزند، به من بدء بعضی از آن صحیفه‌هایی را که عبادت علی بن ابی طالب، علیه السلام، در آن است. پس دادم به او. و قرائت فرمود در آن چیز کمی. پس از آن رها می‌کرد آن را از دست مبارکش با حال انصجار و غصه و فرمود: کی قوت عبادت علی بن ابی طالب، علیه السلام، را دارد؟^(۲)" (۷۶۰)

* * *

حضرت علی بن الحسین، علیهم السلام، قرآن را به طوری نیکو تلاوت می‌فرمود که کسانی که از آنجا عبور می‌کردند، از قبیل سقاها، آنجا توقف می‌کردند و بعضی از استماع آن غشن می‌کردند. (۷۶۱)

* * *

در حکایت معروف طاووس است که دید صدای ناله و تصرع و زاری می‌آید، تا آنکه صاحب آن ناله خاموش شد و گویی غشوه‌ای برای او دست داد. چون به بالین او آمد، دید جناب علی بن الحسین، علیهم السلام، است! سر آن بزرگوار را به دامن گرفت و کلماتی مشتمل بر آنکه تو فرزند رسول خدا و جگر گوشه فاطمه زهرایی، و بالاخره

۱. حضرت علی(ع).

۲. ارشاد؛ ص ۲۵۵-۲۵۶، «باب ذکر طرف من اخبار علی بن الحسین(ع)».

بهشت از شماست، عرض کرد. آن سرور فرمود: «خداؤند بهشت را خلق فرموده از برای کسی که عبادت و اطاعت او کند، اگر چه غلام حبشی باشد؛ و آتش را خلق فرموده برای کسی که معصیت او کند، گرچه اولاد قریش باد.» (یا سید قریش باشد^(۱)). (۷۶۲)

* * *

حضرت علی بن الحسین، علیهمالسلام، وقتی می‌ایستاد به نماز رنگش متغیر می‌شد؛ وقتی سجده می‌کرد سرش را بلند نمی‌فرمود تا آنکه عرق از او می‌ریخت. و «آن حضرت وقتی در نماز می‌ایستاد مثل ساقه درختی بود که حرکت نمی‌کرد از او چیزی مگر چیزی را که باد حرکت می‌داد^(۲)».

و از ابو حمزه ثمالی منقول است که گفت: «دیدم حضرت علی بن الحسین را که نماز می‌خواند، پس ردای آن حضرت از منکش افتاد و تسویه نفرمود آن را تا از نماز فارغ شد. پس، از آن حضرت سؤال نمودم از آن، فرمود: "وای بر تو، آیا می‌دانی در محض کی بودم؟ همانا از بندۀ قبول نشود نمازی الا آنچه را اقبال نموده در آن." گفتم: "فدايت شوم هلاک شدیم ما." فرمود: کلاً، خدای تعالی تمام می‌کند آن را به نافله‌ها^(۳). (۷۶۳)

* * *

جناب علی بن الحسین، علیهمالسلام، وقتی مهیای برای وضو می‌شد رنگ مبارکش زرد می‌شد. سبب سؤال شد. فرمود: «آیا نمی‌دانید در حضور کی ایستادم^(۴)؟» (۷۶۴)

* * *

جناب علی بن الحسین از بزرگترین نعمتهايي است که ذات مقدس حق بر بندگان خود به وجودش منت گزارده و آن سرور را از عالم قرب و قدس نازل فرموده برای فهماندن

۱. بحار الانوار؛ ج ۴۶، ص ۸۱-۸۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۸۵.

۳. مستدرک الوسائل؛ «ابواب افعال الصلوة»، باب ۲، حدیث ۲۹.

۴. ممحنة البيضاء؛ ج ۱، ص ۳۵۱. «كتاب اسرار الصلوة».

طرق عبودیت به بندگان خود.(۷۶۵)

* * *

قدرتی تفکر کن در حالات علی بن الحسین، و مناجات آن بزرگوار با حضرت حق، و دعاهای لطیف آن سرور که کیفیت آداب عبودیت را به بندگان خدا تعلیم می کند. من نمی گویم مناجات آن بزرگواران برای تعلیم عباد است، زیرا که این کلام بی مغز باطلی است که صادر شده از جهل به مقام ربویت و معارف اهل‌البیت؛ خوف و خشیت آنها از همه کس بیشتر بوده و عظمت و جلال حق در قلب آنها از هر کس بیشتر تجلی نموده.(۷۶۶)

* * *

شما خیال می کنید گریه های ائمه طاهرين و ناله های حضرت سجاد(ع) برای تعلیم بوده و می خواسته اند به دیگران بیاموزند؟ آنان با تمام آن معنویات و مقام شامخی که داشتند از خوف خدا می گریستند؛ و می دانستند راهی که در پیش دارند پیمودنش چه قدر مشکل و خطرناک است. از مشکلات، سختیها، ناهمواریهای عبور از صراط، که یک طرف آن دنیا و طرف دیگر ش آخرت می باشد و از میان جهنم می گذرد، خبر داشتند. از عوالم قبر، بربخ، قیامت، و عقبات هولناک آن، آگاه بودند؛ از این روی هیچ‌گاه آرام نداشته، همواره از عقوبات شدید آخرت به خدا پناه می بردن.
(۷۶۷)

* * *

اگر بفهمند آنها^(۱) که حضرت سجاد -سلام الله عليه- که همه چیزش را در کربلا از دست داد و در یک حکومتی بود که قدرت بر همه چیز داشت، این ادعیه‌ای که از او باقی مانده است، چه کرده است و چطور می تواند تجهیز بکند، به ما نمی گفتند که ادعیه برای چیست.
(۷۶۸)

۶۱/۳/۳۱

* * *

۱. مراد حضرت امام(س) افراد غربزده بوده‌اند.

و منیری که حضرت سجاد - سلام الله عليه - رفت و واضح کرد به اینکه قضیه، قضیه مقابلهٔ غیر حق با حق نیست؛ یعنی، ما را بد معرفی کرده‌اند؛ سیدالشهدا را می‌خواستند معرفی کنند که یک آدمی است که در مقابل حکومت وقت، خلیفه رسول الله ایستاده است. حضرت سجاد این مطلب را در حضور جمع فاش کرد و حضرت زینب هم. (۷۶۹) ۶۱/۷/۲۵

* * *

حضرت سجاد در یک شبش - به حسب آن چیزی که وارد شده - تا صبح [گفت:]
«اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْأَنَابَةَ إِلَى دَارِ السُّرُورِ وَ الْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفَوْتِ»^(۱). مسئله، مسئله بزرگی است. آنها در مقابل عظمت خدا، وقتی که خودشان را حساب می‌کنند، و می‌بینند که هیچ نیستند و هیچ ندارند. واقع مطلب همین است: جز او کسی نیست و چیزی نیست، وقتی که توجه بکنند به عالم کثیر، ولو به امر خدا. این است که نسبت می‌دهند به رسول خدا که فرمود: لِيَعْلَمَ عَلَى قَلْبِي إِنَّمِي لَا سْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً^(۲). او غیر از این مسائلی بوده است که پیش ماهاست. آنها در ضیافت بوده‌اند، در مافوق ضیافت هم بوده‌اند. در ضیافت بوده‌اند و از اینکه حضور در مقابل حق تعالی دارند و مع ذلك، دارند، مردم را دعوت می‌کنند. از همین، کدورت حاصل می‌شده. توجه به مظاهر الهی، از غیب متوجه شدن به شهادت به مظاهر الهی، ولو همه‌اش الهی است، برای آنها همه الهی است، لکن مع ذلك، از آن جایی که، از آن غیبی که آنها می‌خواهند که «کمالِ انقطاع اليک» است، وقتی که توجه می‌کنند به مظاهر، این گناه بزرگ است. این گناه ناخشودنی است، این دار غرور است پیش سجاد. توجه به ملکوت دار غرور است. توجه به مافوق ملکوت هم دار غرور است. توجه به حق تعالی طوری که دیگر ضیافتی در کار نباشد که مخصوصاً گُمل اولیا است، آنجا دیگر

۱. «بار خدایا، از تو دوری از خانه فریب و بازگشت به خانه سرور و از تو آمادگی برای مرگ پیش از گذشت هنگام آن درخواست می‌کنم». اقبال الاعمال؛ ص ۲۲۸.

۲. «گاهی برای قلب من کدورتی حاصل می‌شد که من در همه امور، هفتاد بار استغفار می‌کنم». مستدرک الوسائل؛ ج ۵، ص ۳۲۱، باب ۲۲، ح ۲.

۲۹۲ / سیمای مucchomین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

ضیافت‌الله نیست در کار. (۷۷۰)

۶۶/۳/۸

* * *

امام باقر(ع)

عالِم آل محمد، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَعَشْقِ جَمَالِ حَقِّ تَعَالَى، جَنَابُ باقرُ الْعِلُومِ، عَلِيهِ السَّلَامُ، صَدَقَهُ رَاپَسُ از وقوع در دست سائل می‌بُویید و می‌بُوسید و استشمام رایحه طبیه محبوب از آن می‌کرد. و خدا می‌داند برای آن ذات مقدس و عاشق مجذوب چه راحت نفس و سکونت خاطری پیدا می‌شد؛ و چه طور آن اشتعالات قلبیه و احترافات شوقیه باطنیه [را] این عشقباری خاموش می‌کرد. (۷۷۱)

* * *

حضرت صادق، حضرت باقر، آنها هم، از آنها نقل کرده‌اند که در یک محلی که داشتند، می‌رفتند کار می‌کردند. به حضرت صادق بعضی می‌گفتند آقا - حضرت صادق شغلش خیلی بود. شغل معنویش زیاد بود و کار تبلیغاتی و کار تعلیماتی اش زیاد بود، مع ذلک، خودش تشریف می‌برد به حسب این نقل و در آن جایی که داشت، کار می‌کرد - به او عرض کردنده که خوب، این را به ما واگذار کن. فرمود: من میل دارم که کاری که می‌خواهم برای خودم بکنم، حرارت آفتاب را در بدن خودم حس کنم. این چقدر ارزش می‌دهد که یک نفر، که در زمان خودش شخص اول بود و دارای آن مقامات بود، خودش کار می‌کند و تعلیم می‌دهد که ارزش کار چی است! (۷۷۲)

۶۱/۲/۱۱

* * *

«باقرالعلوم» بالاترین شخصیت تاریخ است و کسی جز خدای تعالی و رسول -

تاریخ اهل بیت / ۲۹۳

صلی الله علیه و آله - و ائمۃ معصومین - علیہم السلام - مقام او را درک نکرده و توانند درک کرد. (۷۷۳)

۶۸/۳/۱۵

* * *

امام صادق(ع)

«گفت بیرون آمد حضرت صادق، علیہ السلام، از مسجد و حال آنکه گم شده بود مرکوب آن حضرت. فرمود: "اگر خداوند رد کند آن را به من، هر آینه شکر می کنم او را حق شکر او." گفت درنگی نکرد تا آنکه آن مرکوب آورده شد. پس فرمود: "الحمد لله". قائلی عرض کرد: فدایت شوم، آیا شما نگفته شکر خدا می کنم حق شکر او را؟" فرمود: آیا نشنیدی که من گفتم: الحمد لله^(۱)!» (۷۷۴)

* * *

آنچه از برای حضرت صادق، علیہ السلام، در حال عبادت حاصل شده از برای دیگران ممکن نیست. (۷۷۵)

* * *

در حدیث است که «حضرت صادق، علیہ السلام، صدقه می دادند به شکر، پرسیدند: "چطور به شکر صدقه می دهید؟" فرمود: "شکر را از هر چیز بیشتر دوست دارم؛ و میل دارم به آن چیزی که محبوبترین اشیاست پیش من صدقه دهم^(۲).» (۷۷۶)

* * *

حضرت امام صادق(ع) در شرایطی که تحت فشار حکام ستمکار قرار دارد و در حال تقیه به

۱. اصول کافی؛ ج ۲، ص ۹۷، «کتاب ایمان و کفر»، «باب الشکر»، ح ۱۸.

۲. تهذیب الاحکام؛ ج ۴، ص ۳۳۱.

سر می‌برد و قدرت اجرایی ندارد و بسیاری اوقات تحت مراقبت و محاصره به سر می‌برد، برای مسلمانان تکلیف معین می‌کند، و حاکم و قاضی نصب می‌فرماید. آیا این کار آن حضرت چه معنا دارد؟ و اصولاً براین نصب و عزل چه فایده‌ای مترتب است؟ مردان بزرگ، که دارای سطح فکر و سیعی می‌باشند، هیچ‌گاه مأیوس نگردیده و به وضع فعلی خود -که در زندان و اسارت به سر می‌برند و معلوم نیست آزاد می‌شوند یا نه - نمی‌اندیشند؛ و برای پیشبرد هدف خویش در هر شرایطی که باشند طرح نقشه می‌کنند، تا بعداً اگر توانستند شخصاً آن طرح را به مرحله اجرا درآورند؛ و اگر خودشان فرصت نیافتدند، دیگران -هر چند بعد از دویست یا سیصد سال - دنبال این طرح بروند و اجرا نمایند. اساس بسیاری از نهضتها بزرگ به همین صورتها بوده است. رئیس جمهور سابق اندونزی، سوکارنو^(۱) در زندان دارای این افکار بوده، و نقشه‌ها کشیده و طرحها داده که بعداً به اجرا درآمده است.

امام صادق(ع) علاوه بر دادن طرح، نصب هم فرموده‌اند. این نصب امام(ع) اگر برای آن روز بود، البته کار لغوی محسوب می‌شد؛ ولی آن حضرت به فکر آینده بودند. مثل مانبدند که فقط به فکر خودش باشد و وضع خود را بنگرد. فکر امت بوده؛ فکر بشر بوده؛ فکر همهٔ عالم بوده است. می‌خواسته بشر را اصلاح کند؛ و قانون عدل را اجرا نماید. او باید در هزار و چند صد سال پیش طرح بدهد، نصب نماید، تا آن روز که ملت‌ها ییدار شدند، ملت اسلام آگاه‌گردید و قیام کرد، دیگر تحریری نباشد وضع حکومت اسلامی و رئیس اسلام معلوم باشد.(۷۷۷)

* * *

اینکه جناب صادق فرمود: «من عبادت حق می‌کنم حبّاً له» شاید مقامات معمولی آن سرور باشد، چنانچه شیخ عارف کامل^(۲) ما، دام ظله، می‌فرمود. و این نحو عبادت از خواص آنهاست.(۷۷۸)

* * *

۱. احمد سوکارنو (۱۹۰۱-۱۹۷۰ م) که بر اثر مجاهدات ضداستعماری خود مدتها در زندان و تبعید به سر برد. و در سال ۱۹۴۹ م رسماً به ریاست جمهوری کشور اندونزی رسید.

۲. مراد مرحوم آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی بوده است که حضرت امام بین سالهای ۱۳۴۷-۱۳۵۴ ه.ق در درس، عرفان و اخلاق ایشان حاضر می‌شده‌اند.

تاریخ اهل بیت / ۲۹۵

حضرت ابی عبدالله با آن تقیه کذا بی و کذا بی، آن «روایت مقبوله^(۱)» را می فرماید و مقابله می کند با آنها. مقابله می کند با کلام، با تبلیغ؛ تبلیغ بر خودشان می کند، مردم را سوق می دهد به خلاف آنها. (۷۷۹)

۵۰/۴/۱

* * *

حضرت صادق - سلام الله عليه - از قراری که نقل شده است، آن آخری که در معرض موتشان بوده است، جمع کردن عده ای را دور خودشان از عشیره خودشان گفتند که شما فردای قیامت نیاید بگویید که من مثلاً پسر حضرت صادق بودم، من برادر او بودم، من زن او بودم. نخیر، اینها نیست در کار، عمل در کار است. باید همه با عملتان پیش خدا بروید. (۷۸۰)
۵۸/۶/۱۴

* * *

ما در آستانه روز مقدسی هستیم و عید مبارکی که در آن روز، بزرگترین شخصیت عالم برای اصلاح بشر و تحول بزرگتر تحولات، و نیز ولادت با سعادت فرزند او حضرت صادق - سلام الله عليه - که مذهب را ترویج و اسلام را ارائه داد به مردم. (۷۸۱)

۵۹/۱۱/۲

* * *

مبین احکام اسلام و ایده های رسول اکرم، ذریة مطهر ایشان و خصوص حضرت
جعفر بن محمد صادق هستند. (۷۸۲)

۵۹/۱۱/۴

* * *

۱. «روایت مقبوله» روایت عمر بن حنظله است که از امام صادق(ع) درباره تحاکم به طاغوت پرسید و حضرت آن را منع فرمود. وسائل الشیعه؛ ج ۱۸، ص ۹۸ - ۹۹.

ولادت با سعادت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و ولات فرزند بزرگوارش،
مبدأ همهٔ فیضها و حامل پیامهای رسول اکرم، حضرت صادق - سلام الله علیه - تبریک
عرض می‌کنم. (۷۸۳)

۶۱/۱۰/۱۲

* * *

برای حضرت صادق - علیه السلام - هم که مجال بود برای اینکه علم فقه را باید توسعه بدهند و بیان کنند و بعضی از مسائل البته غیرفقهی هم بوده است، لکن سرگرمی ایشان به آن علومی که نمی‌شد که معطل بماند و علم شریعت بود، این هم باز نگذاشتند، نشد. حمله هم نداشتند؛ حمله فقه بود، اما حمله آن علوم نبود. (۷۸۴)

۶۳/۵/۱۸

* * *

معرف حضرت صادق - سلام الله علیه - بعد از اینکه خود پیغمبر معرف است، خود وجودش معرف است. این فقهی است که با زبان ایشان بسط پیدا کرده است که برای احتیاج بشر از اول تا آخر، هر مسئله‌ای پیش بیاید، مسائل مستحدثه، مسائلی که بعدها خواهد پیش آمد، که حالاً ما نمی‌دانیم، این فقه از عهدهٔ جوابش بر می‌آید و هیچ احتیاج ندارد به این که یک تأویل و تفسیر باطلی بکنیم.

خود فقه، خود کتاب و سنت، خود فقهی که اکثرش را حضرت صادق - سلام الله علیه بیان فرموده است، این فقه همهٔ احتیاجات صوری و معنوی و فلسفی و عرفانی همهٔ بشر را در طول مدت‌الی یوم القیامه [تأمین کرده،] این محتواش این طور است. اینها معرفی است که خود اینها معرف این بزرگوارانند و ما نمی‌توانیم که از آنها تعریفی بکنیم که لایق آنها باشد. (۷۸۵)

۶۶/۸/۱۹

* * *

امام کاظم(ع)

اینکه می‌بینید «هارون^(۱)» حضرت موسی بن جعفر(ع) را می‌گیرد و چندین سال حبس می‌کند، یا «امامون^(۲)» حضرت رضا(ع) را به مردو می‌برد و تحت الحفظ نگه می‌دارد و سرانجام مسموم می‌کند، نه از این جهت است که سید و اولاد پیغمبرند و اینها با پیغمبر(ص) مخالفاند؛ هارون و مأمون هر دو شیعی بودند، بلکه از باب «الملک عقیم^(۳)» است. ولو اینها می‌دانستند که اولاد علی(ع) داعیه خلافت داشته بر تشكیل حکومت اسلامی اصرار دارند، و خلافت و حکومت را وظیفه خود می‌دانند. چنانکه آن روز که به امام(ع) پیشنهاد شد حدود «福德^(۴)» را تعیین فرماید تا آن را به ایشان برگردانند، طبق روایت، حضرت حدود کشور اسلامی را تعیین فرمود. یعنی، تا این حدود حق ماست و ما باید بر آن حکومت داشته باشیم، و شما غاصبید. حکام جائز می‌دیدند که اگر امام موسی بن جعفر(ع) آزاد باشد، زندگی را بر آنها حرام خواهد کرد؛ و ممکن است زمینه‌ای فراهم شود که حضرت قیام کند و سلطنت را براندازد. از این جهت مهلت ندادند. اگر مهلت داده بودند، بدون تردید حضرت قیام می‌کرد. شما در این شک نداشته باشید که اگر فرصتی برای موسی بن جعفر(ع) پیش می‌آمد، قیام می‌کرد و اساس دستگاه سلاطین غاصب را واژگون می‌ساخت. (۷۸۶)

* * *

بر حسب روایت، وقتی که امام (ع) بر هارون وارد شد، دستور داد حضرت را تا نزدیک مستند سواره بیاورند؛ و کمال احترام را به ایشان نمود. بعد که موقع تقسیم سهمیه بیت المال شد و نوبت به بنی هاشم رسید، مبلغ بسیار اندکی مقرر داشت! مأمون که حاضر بود، از آن تجلیل و این طرز توزیع درآمد تعجب کرد. هارون به او گفت: عقل تو نمی‌رسد. بنی هاشم را

۱. هارون الرشید (۱۹۳ ه.ق) پنجمین خلیفه عباسی.

۲. عبدالله مأمون (۲۱۸-۱۷۰ ه.ق) فرزند هارون الرشید هفتمین خلیفه عباسی.

۳. یعنی قدرت بی‌زاد و ولد است.

۴. «福德» قریه آبادی بوده است در یک منزل خیر که پس از جنگ خیر ساکنان آن با پیغمبر پیمان صلح بستند و فدک ملک پیغمبر(ص) گردید و ایشان آن را به دستور خداوند به دخترش فاطمه(س) بخشید.

باید همین طور نگه داشت اینها باید فقیر باشند؛ حبس باشند؛ تبعید باشند؛ رنجور باشند؛ مسموم شوند؛ کشته شوند؛ و گرنه قیام خواهند کرد و زندگی را بر ماتلخ خواهند ساخت. (۷۸۷)

* * *

موسى بن جعفر تو حبس هم مقابله می کرد. (۷۸۸)

۵۰/۴/۱

* * *

اینها بی که به اسم خلفا سلطنت می کردند. حضرت موسی بن جعفر را پانزده سال یا ده سال در حبس نگه می دارد آیا برای اینکه نماز می خواند؟ ... هارون و مأمون خودشان نماز می خوانندند. امام جماعت هم بودند، امام جمعه هم بودند، برای اینکه نماز می خواند ... گرفند ایشان را؟! برای اینکه یک سید، اولاد پیغمبری است یا امامی است؟! برای اینهاست؟ نه، برای این است که حضرت موسی بن جعفر مخالف با رژیم بوده است، با آن رژیم طاغوتی مخالف بوده. مخالفتش با رژیم، اسباب گرفتاری اش بوده، نه اینکه یک آدمی بوده است چون نماز می خوانده، گرفتند او را؛ چون آدم خوبی [بوده]، چون که پسر پیغمبر بوده. آنها پیغمبر را فریاد می کردند در اذانشان و پیغمبر را ثنا می کردند، لکن وقتی مخالف رژیم می بینند این آدم هست، باید بگیرند حبسش بکنند. (۷۸۹)

۵۷/۷/۳۰

* * *

هفت سال می گویند مسلم بوده، احتمال چهارده سال هم هست. این یک راهی بوده است که همه اولیای خدا، نه فقط آنها بی که در زمان اسلام بودند، قبل از اسلام هم انبیا و اولیایی که بودند، راهشان همین بوده. اینطور نبوده است که آنها در رفاه مادی باشند. (۷۹۰)

۵۹/۶/۶

* * *

امام رضا(ع)

حضرت رضا، علیه السلام، به حضرت جواد، سلام الله علیه، مرقوم فرمود: «شنیدم غلامان تو وقتی سوار می‌شوند، تو را خارج می‌کنند از در کوچک؛ آنها بخان می‌کنند و می‌خواهند تو به کسی چیزی ندهی. به حق من بر تو که بیرون رفتند و داخل شدند نباشد مگر از در بزرگ. و وقتی سوار شدی همراه خود طلا و نقره بردار و هیچ کس از تو سؤالی نکند مگر آنکه به او عطا نمایی. و از عموهای تو هر کس از تو سؤالی کرد، کمتر از پنجاه دینار به او مده؛ و اگر بیشتر خواستی بدھی، اختیار با تو است. و من اراده کردم به این امر اینکه خداوند مقام تو را رفیع فرماید؛ پس اتفاق کن و ترس مکن که خداوند بر تو سخنگیری فرماید^(۱).» (۷۹۱).

* * *

همچنین، مأمون حضرت رضا(ع) را با آن همه تزویر و سالوس و گفتن «بابن عم» و «بابن رسول الله» تحت نظر نگه می‌دارد، که مبادا روزی قیام کند و اساس سلطنت را در هم بریزد. چون پسر پیغمبر(ص) است و در حق او وصیت شده، و نمی‌شود او را در مدینه آزاد گذاشت. حکام جائز سلطنت می‌خواستند، و همه چیز را فدای این سلطنت و امارت می‌کردند؛ نه اینکه دشمنی خصوصی با کسی داشته باشند. چنانچه اگر امام(ع)، نعوذ بالله، درباری می‌شد، کمال عزت و احترام را به او می‌گذاشتند، و دستش را هم می‌بوسیدند. (۷۹۲)

* * *

من از شما آقایان که از راه دور و از مرکز ولایت و از محل قدس ملکوتی آمدید تشکر می‌کنم. چه سعادتی دارید که چشمهاش شما به آن بارگاه عظیم ملکوتی باز می‌شود و در آن حرم شریف؛ مرکز علم و مرکز ملائكة الله می‌روید و ما حسرت آن را داریم. (۷۹۳)

۵۸/۱۰/۲۰

* * *

۱. بحار الانوار؛ ج ۵، ص ۱۰۲.

حضرت رضا -سلام الله عليه- در آن ابتلائاتی که داشت و در آن مصیبتهای معنوی که برایش وارد می شد، بدون اینکه یک اختلافی ایجاد کند، با آرامش، راه خودش را به پیش می برد. مقید بود به اینکه آرامش ملت را حفظ کند. (۷۹۴)

۵۹/۱۰/۳

* * *

شما مهمانهای عزیزی هستید که از محل تجلی نور، از محل توجه ملائكة الله، از آستان قدس رضوی آمدید و خوش آمدید. خداوند شماها را حفظ کند، و اسلام را به جدیتهای شما و همه ملت به پیش ببرد. و من امیدوارم که با دعای شما در آستان قدس رضوی موفق بشوم به پایوس آن حضرت. (۷۹۵)

۵۹/۱۰/۳

* * *

این مهمانهای عزیز از جایی می آیند که دلهای ملائكة الله به آنجا متوجه است. اصلاً مرکز ایران آستان قدس است. و ما امیدواریم که همه ما را خداوند از خدمتگزاران آستان قدس رضوی -سلام الله عليه- قرار بدهد. و شماها چقدر خوشبخت هستید که در آن آستان زندگی می کنید، چه آنها بی که خدمتگزار مستقیم آستانه هستند و چه آنها بی که در آستان مقدس، خدمتگزار به ملت و اسلام و جمهوری اسلامی هستند.

همه نیروها، همه قدرتها در هر جا هستند، محتاج به توجه خاص حضرت رضا -سلام الله عليه- هستند. استاندار و نیروی هوایی و انجمنهای اسلامی و همه اینها جزء کارمندان آن آستان مقدس اند. و شما برادرانی که در آستان مقدس مستقیماً کار می کنید، از خوشبختی بزرگی برخوردارید که شاید خیلی توجه به او نباشد. و من امیدوارم که ان شاء الله تعالیٰ، به برکت آن آستان مقدس، جمهوری اسلامی همان طوری که تاکنون پیروزمندانه پیش رفته است، از این به بعد هم پیش برود و این جمهوری اسلامی باقی باشد با اسلامیت خود تا وقتی که، زمانی که به حضور بقیه الله این جمهوری مشرف بود و

مسائل را در خدمت ایشان حل کند. (۷۹۶)

۶۱/۵/۳

* * *

حضرت رضا - سلام الله عليه - که با آن نیرنگ ایشان را برداشت، الزاماً برداشت به آنجا و خواستند ایشان را چه بکنند، معلوم بود که از اول بنابراین نیست، نگذاشتند که اینها یک حکومتی به دستشان بیاید، یک مجالی به دستشان بیاید که لاقل تعلیمات را بکنند. (۷۹۷)

۶۳/۵/۱۸

* * *

متقابلًاً این عید بزرگ را بر مهمنانان عزیزی که از محضر مقدس امام ثامن - سلام الله عليه تشریف آورند [تبریک می‌گوییم]، ما قدم‌های شما را بسیار گرامی می‌داریم. شما از مرکزی آمدید که مرکز نور است، مرکز علم الهی است، مرکزی است که باید همه در آن مرکز آستان بوسی کنید، و باید اظهار تأسف کنم که دست ما کوتاه است. (۷۹۸)

۶۳/۶/۲۳

* * *

امام زمان (عج)

این عید سعید پانزده شعبان را به همه مسلمین و به همه ملت ایران تبریک عرض می‌کنم. ماه شعبان ماه بزرگی است که در آن، در سوم آن، بزرگ مجاهد عالم بشریت متولد شد و در پانزده آن، حضرت مهدی موعود - ارواحناله الفداء - پا به عرصه وجود گذاشت.

و قضیه غیبت حضرت صاحب، قضیه مهمی است که به ما مسائلی می‌فهماند. من جمله اینکه برای یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی موعود - سلام الله عليه - که خدای تبارک و تعالی

او را ذخیره کرده است برای بشر. هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همهٔ عالم بکنند لکن موفق نشدند. حتی رسول ختمی -صلی الله علیه و آله و سلم- که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا، و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، نه آن هم این عدالتی که مردم عادی می‌فهمند که فقط قضیهٔ عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت. انسان اگر هر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش این ایجاد عدالت است در انسان. اگر اخلاقش منحرف باشد، از این انحراف وقتی به اعتدال برگردد، این عدالت در او تحقق پیدا کرده است. اگر در عقاید یک انحرافاتی و کجیهایی باشد، برگرداندن آن عقاید کج به یک عقیدهٔ صحیح و صراط مستقیم، این ایجاد عدالت است در عقل انسان. در زمان ظهور مهدی موعود -سلام الله علیه- که خداوند ذخیره کرده است او را از باب اینکه هیچ کس در اولین و آخرین، این قدرت برایش نبوده است و فقط برای حضرت مهدی موعود بوده است که تمام عالم را، عدالت را در تمام عالم گسترش بدهد، و آن چیزی که انبیا موفق نشدند به آن با اینکه برای آن خدمت آمده بودند، خدای تبارک و تعالی ایشان را ذخیره کرده است که همان معنایی که همهٔ انبیا آرزو داشتند، لکن موانع، اسباب این شد که نتوانستند اجرا بکنند، و همهٔ اولیا آرزو داشتند و موفق نشدند که اجرا بکنند، به دست این بزرگوار اجرا بشود.

میلاد مهدی موعود (ع) بزرگترین عید برای بشریت اینکه این بزرگوار را طول عمر داده خدای تبارک و تعالی برای یک همچو معنایی، ما از آن می‌فهمیم که در بشر کسی نبوده است دیگر، قابل یک همچو معنایی نبوده است، و بعد از انبیا که آنها هم بودند لکن موفق نشدند، کسی بعد از انبیا و اولیای بزرگ، پدران حضرت موعود، کسی نبوده است که بعد از این، اگر مهدی موعود هم مثل سایر اولیا به جوار رحمت حق می‌رفتد، دیگر در بشر کسی نبوده است که این اجرای عدالت را بکند، نمی‌توانسته و این یک موجودی است که ذخیره شده است برای یک همچو مطلبی، و لهذا به این معنا عید مولود حضرت

صاحب - ارواحناله الفداء - بزرگترین عید برای مسلمین، است و بزرگترین عید برای بشر است نه برای مسلمین.

اگر عید ولادت حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - بزرگترین عید است برای مسلمین از باب اینکه موفق به توسعه آن چیزهایی که می خواست توسعه بدهد نشد، چون حضرت صاحب - سلام الله علیه - این معنا را اجرا خواهد کرد و در تمام عالم زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد به همه مراتب عدالت، به همه مراتب دادخواهی، باید ما بگوییم که عید شعبان، عید تولد حضرت مهدی - سلام الله علیه - بزرگترین عید است برای تمام بشر. وقتی که ایشان ظهور کند - ان شاء الله خداوند تعجیل کند در ظهور او - تمام بشر را از انحطاط بیرون می آورد، تمام کجیها را راست می کند: **یَمْلُأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ جَوْرًا**^(۱) همچو نیست که این عدالت همان که ماهها از آن می فهمیم که نه یک حکومت عادلی باشد که دیگر جور نکند آن، این هست اما خیر، بالاتر از این معناست. معنی **یَمْلُأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ جَوْرًا** آن زمین و بعد از این، از این هم بدتر شاید بشود، پر از جور است، تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست. حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافاتی هست و لو خودش نداند. در اخلاقها انحراف هست، در عقاید انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می کند انحرافش معلوم است. و ایشان مأمورند برای اینکه تمام این کجیها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعاً صدق بکند **یَمْلُأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ جَوْرًا**. از این جهت، این عید، عید تمام بشر است بعد از اینکه آن اعیاد، اعیاد مسلمین است. این عید، عید تمام روی زمین بر می دارند به همان معنای مطلقات. از این جهت، این ظلم و جور را از تمام روی زمین بر می دارند به همان معنای مطلقات. از این جهت، این عید، عید بسیار بزرگی است که به یک معنا از عید ولادت حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - که بزرگترین اعیاد است، این عید به یک معنا بزرگتر است.

و ما باید در اینطور روزها و در اینطور ایام الله توجه کنیم که خودمان را مهیا کیم از برای آمدن آن حضرت. من نمی توانم اسم رهبر روی ایشان بگذارم؛ بزرگتر از این است.

۱ زمین را پر از عدل و داد می کند، پس از آنکه پر از ستم شده باشد.

نمی توانم بگویم که شخص اول است؛ برای اینکه دومی در کار نیست. ایشان را نمی توانیم ما با هیچ تعبیری تعبیر کنیم الا همین که مهدی موعود است. آنی است که خدا ذخیره کرده است برای بشر. و ما باید خودمان را مهیا کنیم از برای اینکه اگر چنانچه موفق شدیم ان شاء الله به زیارت ایشان، طوری باشد که روسفید باشیم پیش ایشان. تمام دستگاههایی که الآن به کار گرفته شده‌اند در کشور ما - و امیدوارم که در سایر کشورها هم توسعه پیدا بکند - باید توجه به این معنا داشته باشند که خودشان را مهیا کنند برای ملاقات حضرت مهدی - سلام الله عليه. (۷۹۹)

۵۹/۴/۷

* * *

سالروز مبارک ولادت با سعادت و پربرکت حضرت خاتم الاصحیا و مفخر الاولیا حجت بن الحسن العسكري - ارواحنا مقدمه الفداء - بر مظلومان دهر و مستضعفان جهان مبارک باد. و چه مبارک است میلاد بزرگ شخصیتی که بر پاکنده عدالتی است که بعثت انبیا - علیهم السلام - برای آن بود. و چه مبارک است زادروز ابرمردی که جهان را از شر ستمگران و دغلبازان تطهیر می نماید و زمین را پس از آنکه ظلم و جور آن را فرا گرفته پر از عدل و داد می نماید و مستکبران جهان را سرکوب و مستضعفان جهان را وارثان ارض می نماید. و چه مسعود و مبارک است روزی که جهان از دغلبازیها و فتنه انگیزیها پاک شود و حکومت عدل الهی بر سراسر گیتی گسترش یابد و منافقان و حیله‌گران از صحنه خارج شوند و پرچم عدالت و رحمت حق تعالی بر بسیط زمین افراشته گردد و تنها قانون عدل اسلامی بر بشریت حاکم شود و کاخهای ستم و کنگره‌های بیداد فرو ریزد و آنچه غایت بعثت انبیا - علیهم صلوات الله - و حامیان اولیا - علیهم السلام - بوده تحقق یابد و برکات حق تعالی بر زمین نازل شود و قلمهای ننگین و زبانهای نفاق افکن شکسته و بریده شود و سلطان حق تعالی بر عالم پرتو افکن گردد و شیاطین و شیطان صفتان به انزوا گرایند و سازمانهای دروغین حقوق بشر از بنیاد برچیده شوند. و امید است که خداوند متعال آن روز فرخنده را به ظهور این مولود فرخنده هر چه زودتر فرا رساند و

تاریخ اهل بیت / ۳۰۵

خورشید هدایت و امامت را طالع فرماید. (۸۰۰)

۶۰/۳/۲۸

* * *

امید است که این انقلاب جرقه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیة‌الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - منتهی شود. (۸۰۱)

۶۰/۵/۱۰

* * *

من امیدوارم که این کشور با همین قدرت که تا اینجا آمده است و با همین تعهد و با همین بیداری، که از اول قیام کرده است و تا اینجا رسانده است، باقی باشد این نهضت و این انقلاب و قیام، تا صاحب اصلی انشاء‌الله، بیاید. و ما و شما و ملت ما امانت را به او تسليم کند. (۸۰۲)

۶۰/۹/۳

* * *

دست عنایت خدای تبارک و تعالی به سر این ملت کشیده شده است، و ایمان آنها را تقویت فرموده است که یکی از علامت ظهور بقیة‌الله - ارواحنا فداء - است. (۸۰۳)

۶۱/۱/۱

* * *

امید است آفتاب درخشان اسلام بر جهانیان نور افشارند، و مقدمات ظهور منجی بشریت را فراهم آورد، و مَا ذلک علی الله بعذیر. (۸۰۴)

۶۳/۱۱/۲۲

* * *

با سلام و درود به پیشگاه مقدس مولود نیمة شعبان و آخرین ذخیره امامت حضرت
بقیة الله - ارواحنا فداه - و یگانه دادگستر ابدی و بزرگ پرچمدار رهایی انسان از قیود ظلم
و ستم استکبار. سلام بر او و سلام بر منتظران واقعی او، سلام بر غیبت و ظهور او و سلام
بر آنان که ظهورش را با حقیقت درک می‌کنند و از جام هدایت و معرفت او لبریز
می‌شوند. (۸۰۵)

فهرست مآخذ

ردیف	تاریخ	عنوان	صحیفه امام	صحیفه امام	نور	جلد	صفحه	جلد	صفحه
۱	۲۴۹	شرح حدیث عقل و جهل							
۲	۵۷/۹/۱۱	بیانات امام در مورد اهمیت و نتایج قیام شد	۱۵	۴	۱۶۲	۵			
۳	۵۸/۱/۳۱	بیانات امام در جمع اعضای هیئت نمایندگی عالیرتبه روحانی عربستان سعودی	۵۰	۶	۶۸-۶۷	۷			
۴	۵۸/۳/۶	بیانات امام در جمع پرسنل شهریانی کاشان	۴	۷	۵۰۸	۷			
۵	۵۹/۴/۲۱	بیانات امام در جمع بانوان شمیران	۲۳۹	۱۲	۳۰	۱۳			
۶	۵۹/۱۱/۲۲	بیانات امام در جمع سفرا، دیپلماتها و وابستگان نظمامی	۶۷	۱۴	۸۲	۱۴			
۷	۶۰/۹/۸	پیام به فرماندهان نظامی	۲۳۵	۱۵	۳۹۵-۳۹۴	۱۵			
۸	۶۰/۱۰/۳۰	بیانات امام در جمع ائمه جمعه استان اصفهان و چهار محال بختیاری	۸	۱۶	۵۰۴	۱۵			
۹	۶۰/۴/۸	بیانات امام در جمع اعضای ستاد جهاد سازندگی	۴۶-۴۵	۱۵	۵۲۲-۵۲۰	۱۴			
۱۰	۶۰/۶/۱۸	بیانات امام در جمع ائمه جماعات استان خراسان و روحا نیون	۱۴۸-۱۴۷	۱۵	۲۱۷-۲۱۵	۱۵			

۳۰۸ / سیمای مخصوصین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

۱۱	۶۰/۹/۳	بیانات امام در جمع اشار مختلف مردم و مسئلان	۲۲۹-۲۳۰	۱۵	۳۸۴-۳۸۵	۱۵
۱۲	۶۱/۱۰/۶	بیانات امام در جمع مسئلان حزب جمهوری اسلامی	۱۳۲-۱۳۳	۱۷	۱۹۲	۱۷
۱۳	۴۱/۹/۱۱	بیانات امام در جمع طلاب و اهالی قم	۱۱۳	۱	۱۱۳	۱
۱۴	۴۲/۱/۲	بیانات امام در جمع روحانیون قم	۱۶۶	۱	۱۶۶	۱
۱۵	۵۷/۹/۱۱	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۱۶۵	۵	۱۶۵	۴
۱۶	۵۸/۴/۱۷	بیانات امام در جمع وعاظ و روحانیون تهران	۵۲۵-۵۲۶	۸	۵۲۵-۵۲۶	۸
۱۷	۵۸/۱۰/۱۱	بیانات امام در جمع خانواده‌های شهداء و امدادگران	۵۱۴	۱۱	۵۱۴	۱۱
۱۸	۵۹/۷/۸	بیانات امام در جمع گروهی از مردم مرزنشین کشور	۲۵۰	۱۳	۲۵۰	۱۳
۱۹	۶۰/۶/۹	بیانات امام در جمع اشار مختلف مردم	۱۳۵	۱۵	۱۳۵	۱۵
۲۰	۶۲/۸/۱	بیانات امام در دیدار با وزیر صنایع سنگین و کارکنان آن وزارتخانه و مخترعنان و مبتکران	۱۹۱-۱۹۲	۱۸	۱۹۲-۱۹۱	۱۸
۲۱	۶۸/۳/۱۵	وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی	۴۰۳	۲۱	۴۰۳	۲۱
۲۲	۵۷/۹/۱۳	مصطفیحه امام با رادیو بی‌بی‌سی	۱۷۱	۵	۱۷۱	۴
۲۳	۵۸/۴/۱۵	بیانات امام در جمع روحانیون و پرسنل کمیته و سپاه	۴۸۹	۸	۴۸۹	۸
۲۴	۶۸/۳/۱۵	وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی	۴۴۰	۲۱	۴۴۰	۲۱
۲۵	۵۷/۵/۱۵	پیام امام به ملت ایران	۴۳۷	۲	۴۳۷	۲
۲۶	۵۷/۹/۱۴	مصطفیحه امام با رادیو لوکزامبورگ	۱۷۷	۵	۱۷۷	۴
۲۷	۵۸/۱/۱۲	پیام رادیو تلویزیونی به ملت و اعلام «جمهوری اسلامی»	۴۵۷	۵	۴۵۷	۵

فهرست مأخذ / ۳۰۹

۲۴۵	۹	۲۰۳	۱۰	بیانات امام در جمع اعضای انجمن اسلامی	۵۸/۷/۱۰	۲۸
				کارکنان مخابرات		
۳	۱۳	۹۷	۱۳	بیانات امام در جمع نمایندگان و سفرای کشورهای اسلامی	۵۹/۵/۲۱	۲۹
۱۲۷	۱۳	۲۸۱	۱۳	بیانات امام در جمع سفرای کشورهای اسلامی	۵۹/۷/۲۸	۳۰
۷۰	چهل حدیث					۳۱
۲۵۸	چهل حدیث					۳۲
۱۷۳	کشف اسرار					۳۳
۲۹-۲۷	نقطه عطف					۳۴
۱۳۸	۱۴	۲۱۱	۱۴	بیانات امام در جمع نمایندگان مجلس شورای اسلامی	۵۹/۱۲/۲۸	۳۵
۱۲۴-۱۲۳	۱۷			بیانات امام در دیدار با وزیر، معاونین و مدیران	۶۱/۱۰/۴	۳۶
				کل وزارت امور خارجه		
۲۴۴-۲۳۲	۲	۱۷۷	۴	بیانات امام در چمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۶	۳۷
۲۳۷	۲	۲۱۶-۲۱۵	۴	بیانات امام در چمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۸	۳۸
۴۹	۴	۲۱۶	۵	بیانات امام در چمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۹/۲۰	۳۹
۳۰	۸	۴۵۶	۸	بیانات امام در جمع گروهی از نایبینایان مدرسه ابابصیر اصفهان	۵۸/۴/۱۴	۴۰
۲۶۳-۲۶۲	۱۳	۴۸۷	۱۳	بیانات امام در جمع کارکنان مجله «سروش»	۵۹/۱۰/۱۳	۴۱
۲۵۷	۱۹	۴۴۹	۱۹	بیانات امام در جمع اعضای شورای عالی انقلاب	۶۴/۹/۱۹	۴۲
				فرهنگی		
۱۳۴-۱۳۳	۱۳	۲۹۱	۱۳	بیانات امام در جمع نمایندگان مجلس و اعضای هیئت دولت	۵۹/۸/۶	۴۳
۱۸	۱۴	۱۲	۱۴	بیانات امام در جمع نمایندگان مجلس	۵۹/۱۱/۴	۴۴

/ سیمای مucchomine (ع) در اندیشه امام خمینی (س)

۲۸۴	۱۵	۴۹۴	۱۵		بیانات امام در جمع مستولان	۶۰/۱۰/۲۳	۴۵
۵۸۴-۲۸۳	۱۵	۴۹۴	۱۵		بیانات امام در جمع مستولان	۶۰/۱۰/۲۳	۴۶
				شرح حدیث عقل و جهل	۲۵۰		۴۷
۱۰۱	۹	۲۴۰	۷		بیانات امام در جمع اقتضار مختلف مردم	۵۸/۲/۲۰	۴۸
۷۰	۱۷	۷۹	۱۷		بیانات امام در جمع اعضای شوراهای اسلامی	۶۱/۸/۱۳	۴۹
				روستاهای سراسر کشور			
۳۳-۳۲	۱۸	۵۲۸-۵۲۷	۱۷	بیانات امام در جمع مستولان نظام و اقتضار	۶۲/۴/۲۱	۵۰	
				مختلف مردم			
۷۲	۲۰	۲۲۷	۲۰		بیانات امام در جمع مستولين کشور	۶۵/۱۲/۲۳	۵۱
۲۴				جهاد اکبر			۵۲
۱۵	۷	۵۳۱-۵۳۰	۷	بیانات امام در جمع پاسداران دشت مغان و	۵۸/۳/۸	۵۳	
				بانوان تهران			
۱۶	۷	۵۳۲-۵۳۱	۷	بیانات امام در جمع پاسداران دشت مغان و	۵۸/۳/۸	۵۴	
				بانوان تهران			
۴۴	۷	۴۱	۸	بیانات امام در جمع گروهی از بانوان اهواز	۵۸/۳/۱۱	۵۵	
۱۹۲	۷	۲۶۸	۸	بیانات امام در جمع طلاب حوزه علمیه اصفهان	۵۸/۴/۳	۵۶	
۲۳۰	۷	۳۳۶	۸	بیانات امام در جمع روحا نیون و طلاب حوزه	۵۸/۴/۷	۵۷	
				علمیه قم			
۸۱	۸	۱۰	۹	بیانات امام در جمع دانشجویان و اهالی شیراز	۵۸/۴/۱۷	۵۸	
۶۲	۹	۴۶۵-۴۶۴	۹	بیانات امام در جمع اقتضار مختلف مردم	۵۸/۶/۱۷	۵۹	
۱۲۴	۱۱	۴۵۱	۱۱	بیانات خطاب به حامد الگار متکر مسلمان	۵۸/۱۰/۷	۶۰	
				آمریکایی			
۲۰۲	۱۱	۳۹	۱۲	بیانات امام در جمع انجمن اسلامی کارکنان	۵۸/۱۰/۱۵	۶۱	
				وزارت صنایع			

فهرست مأخذ / ۳۱۱

۲۴۲	۱۲	۳۶-۳۵	۱۳	بيانات امام در جمع گروهی از زنان شمیران	۵۹/۴/۲۱	۶۲
۵۲	۱۳	۱۷۱	۱۳	بيانات امام در جمع گروهی از دانشجویان پاکستانی و معلمین ایرانی	۵۹/۶/۹	۶۳
۵۲	۱۳	۱۷۲	۱۳	بيانات امام در جمع گروهی از دانشجویان پاکستانی و معلمین ایرانی	۵۹/۶/۹	۶۴
۲۷۸	۱۵	۴۷۱	۱۵	بيانات امام در جمع اقسام مختلف مردم به مناسبت هفته وحدت	۶۰/۱۰/۲۰	۶۵
۲۰	۱۷	۵۰۰	۱۶	بيانات امام در جمع مسئولان وزارت آموزش و پرورش و آموزش عالی	۶۱/۶/۲۸	۶۶
۷۷	۱۷	۹۸	۱۷	بيانات امام در جمع نمایندگان اقلیتهای مذهبی	۶۱/۸/۲۷	۶۷
۲۰۳	۲۱	۴۴۹	۲۱	وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی	۶۸/۳/۱۵	۶۸
۱۴۸	تفسیر سوره حمد					۶۹
۲۰۵	۷	۲۹۳	۸	بيانات امام در جمع پاسداران قم و کارکنان شرکت نفت آبادان	۵۸/۴/۵	۷۰
۸۹	۸	۱۰	۹	بيانات امام در جمع دانشجویان و اهالی شیراز	۵۸/۴/۱۷	۷۱
۲۰۷	۱۲	۴۸۰	۱۲	پیام رادیو - تلویزیونی امام به ملت ایران	۵۹/۴/۷	۷۲
۲۶۸	۱۴	۴۱۴	۱۴	بيانات امام در جمع اعضای ستاد انجمنهای اسلامی وزارت بهداری	۶۰/۳/۱۸	۷۳
۱۴۶	۱۵	۲۱۳	۱۵	بيانات امام در جمع ائمه جماعات خراسان و روحانیون	۶۰/۶/۱۸	۷۴
۱۰۵	۱۶	۱۶۲	۱۶	بيانات امام در جمع مسئولان و اعضای دفاتر حزب جمهوری اسلامی	۶۱/۱/۱۴	۷۵
۷۷	۱۷	۹۸	۱۷	بيانات امام در جمع نمایندگان اقلیتهای مذهبی	۶۱/۸/۲۷	۷۶
۴۳	۱۸	۶	۱۸	پیام امام به نمایندگان مجلس خبرگان	۶۲/۴/۲۲	۷۷

۳۱۲ / سیمای مخصوصین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

۲۵۶	۱۹	۴۴۸	۱۹	پیام امام در جمع اعضای شواری عالی انقلاب	۶۴/۹/۱۹	۷۸
فرهنگی						
۳۰	۲۰	۱۱۶	۲۰	بیانات امام در جمع مسئلان کشور	۶۵/۶/۲	۷۹
۱۴۱	۲۰	۳۶۲-۳۶۳	۲۰	دیدار با مسئولین و پرسنل جهاد سازندگی	۶۶/۵/۲۳	۸۰
۱۵۷	۲۰	۴۱۰	۲۰	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۶/۸/۱۹	۸۱
۵۲	۱۳	۱۷۲	۱۳	بیانات امام در جمع گروهی از دانشجویان پاکستانی و معلمین ایرانی	۵۹/۶/۸	۸۲
۱۳۲	۱۳	۲۸۸	۱۳	بیانات امام در جمع هیئت دولت و نمایندگان مجلس	۵۹/۸/۶	۸۳
مجلس						
۲۱۸	۱۳	۴۳۳-۴۳۲	۱۳	بیانات امام در جمع ائمه جمیعه شهرستانها	۵۹/۱۰/۳	۸۴
۱۱	۱۴	۱	۱۴	بیانات امام در جمع اقتشار مختلف مردم	۵۹/۱۱/۲	۸۵
۱۵	۱۴	۸۷	۱۴	بیانات امام در جمع نمایندگان مجلس و هیأت	۵۹/۱۱/۴	۸۶
دولت						
۲۸۴	۱۵	۴۹۵-۴۹۴	۱۵	بیانات امام در جمع مسئلان اواخر دی	۶۰/۱۰/۲۳	۸۷
۲۶۸	۱	۲۹۸-۲۹۷	۳	بیانات امام در جمع روحانیون و طلاب	۵۶	۸۸
۹۷	۲	۴۵۴	۳	پیام امام به ملت شریف ایران	۵۷/۶/۱۵	۸۹
۱۴۳	۲	۵۱۲	۳	پیام به ملت ایران	۵۷/۷/۲۰	۹۰
۱۶۵	۲	۱۹	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم پاریس	۵۷/۷/۲۳	۹۱
۹۵	۱۱	۴۱۲	۱۱	بیانات امام در جمع کشیشی‌ای مسیحی	۵۸/۱۰/۴	۹۲
۲۲۳	۱۲	۵۰۷	۱۲	بیانات امام در جمع درجه‌داران نیروی دریایی	۵۹/۴/۱۵	۹۳
۷۵	۱۵	۶۳	۱۵	پیام امام به مسلمانان ایران و جهان در روز جهانی قدس	۶۰/۵/۱۰	۹۴
۱۴۹-۱۴۸	۱۵	۲۱۷	۱۵	بیانات امام در جمع ائمه جمیعات خراسان و روحا نیون	۶۰/۶/۱۸	۹۵

فهرست مأخذ / ۳۱۳

۹۶	۶۰/۱۰/۳۰	بیانات امام در جمع ائمه جمیع استان اصفهان و چهار محال بختیاری	۱۵	۵۰۷	۱۶	۱۰
۹۷	۶۱/۶/۷	بیانات امام در دیدار با نخست وزیر و اعضای هیئت دولت	۱۶	۴۵۱	۱۶	۲۶۸
۹۸		نقطه عطف				۱۴
۹۹	۶۳/۶/۱۸	بیانات امام در جمع اعضای کمیته برگزاری هفتة جنگ	۱۹	۵۶	۱۹	۵۹
۱۰۰	۵۶/۱۱/۲۹	بیانات امام در جمع روحانیون	۳	۳۳۹-۳۳۸	۲	۲۸-۲۷
۱۰۱	۶۳/۱۱/۱۴	بیانات امام در جمع ائمه جمیع کل کشور و اعضای مجلس خبرگان	۱۹	۱۴۱-۱۴۰	۱۹	۹۶
۱۰۲	۶۳/۱۲/۱۹	بیانات امام در جمع مسئولین وزارت اطلاعات	۱۹	۱۸۰	۱۹	۱۱۸
۱۰۳	۶۶/۸/۱۹	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۲۰	۴۱۰	۲۰	۱۵۸-۱۵۷
۱۰۴	۶۶/۸/۱۹	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۲۰	۴۱۴-۴۱۲	۲۰	۱۵۹-۱۵۸
۱۰۵	۵۷/۷/۳۰	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۴	۹۹	۲	۱۸۳
۱۰۶	۵۷/۱۱/۱۸	بیانات امام در جمع وکلای دادگستری	۶	۸۹	۵	۴۷
۱۰۷	۵۷/۱۱/۱۸	بیانات امام در جمع وکلای دادگستری	۶	۸۹	۵	۴۷
۱۰۸	۵۸/۱/۲۹	بیانات امام در دیدار با سرپرست و مسئولین کمیته‌های انقلاب اسلامی	۷	۴۵	۶	۳۱
۱۰۹	۵۸/۲/۲۶	بیانات امام در جمع عشایر لرستان	۷	۳۲۷	۶	۱۸۹
۱۱۰	۵۸/۲/۲۰	بیانات امام در جمع افشار مختلف مردم	۷	۲۴۱	۹	۱۰۱
۱۱۱	۵۰/۳/۶	بیانات امام به مناسبت جشنواره ۲۵۰۰ ساله	۲	۳۷۱-۳۷۰	۱	۱۷۳
۱۱۲	۵۷/۸/۳	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۴	۱۵۰	۲	۲۰۷
۱۱۳	۵۸/۱۰/۲	بیانات امام در جمع کارکنان صدا و سیما	۱۱	۳۸۶	۱۱	۸۴

(س) / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

۴۹	۱۳	۱۶۷	۱۳	بیانات امام در جمع اعضای خانواده امام موسی	۵۹/۶/۶	۱۱۴
				صدر		
۱۳۱-۱۳۰	۱۳	۲۸۷-۲۸۶	۱۳	بیانات امام در جمع نماینده‌گان مجلس و اعضای	۵۹/۸/۶	۱۱۵
				هیئت دولت		
۱۴۲	۱۳	۲۸۹	۱۳	بیانات امام در جمع نماینده‌گان مجلس و اعضای	۵۹/۸/۶	۱۱۶
				هیئت دولت		
۱۴۳	۱۳	۲۹۱	۱۳	بیانات امام در جمع نماینده‌گان مجلس و اعضای	۵۹/۸/۶	۱۱۷
				هیئت دولت		
۲۳۹	۱۷	۴۱۴	۱۷	بیانات امام در جمع گروهی از کارگران، معلمان	۶۲/۲/۴	۱۱۸
				و مریبان پرورشی		
۱۹۵	۱۸	۲۶۹	۱۸	بیانات امام در جمع مردم و مسئولین نظام	۶۲/۱۰/۱	۱۱۹
۲۸۶	۱۸	۴۴۰	۱۸	بیانات امام در جمع مسئولان سپاه، ارتش و بسیج	۶۳/۲/۳۰	۱۲۰
				مسئلعنان		
۱۹۰	۲۰	۳	۲۱	بیان رادیو - تلویزیونی به ملت ایران	۶۷/۱/۱	۱۲۱
۳۱	۶	۴۴	۷	بیانات امام در جمع مسئولین کمیته‌های انقلاب	۵۸/۱/۲۹	۱۲۲
				اسلامی		
۲۰۴	۷	۲۹۲-۲۹۱	۸	بیانات امام در جمع پاسداران قم و کارکنان	۵۸/۴/۵	۱۲۳
				شرکت نفت آبادان		
۱۷۸	۸	۱۷۰-۱۶۹	۹	بیانات امام در جمع دانشجویان دانشکده بابل	۵۸/۴/۳۰	۱۲۴
۲۹-۲۸	۹	۳۹۷-۳۹۶	۹	بیانات امام در جمع خانواده شهدا و بانوان	۵۸/۶/۱۲	۱۲۵
				مکتب ولی عصر		
۱۷۳	۱	۳۷۱-۳۷۰	۲	بیانات امام در جمع جشنواره ۲۵۰۰ ساله	۵۰/۳/۶	۱۲۶
۲۶۹	۸	۳۴۰	۹	بیانات امام اشار مختلف مردم	۵۸/۶/۲	۱۲۷
۲۸	۹	۳۹۶	۹	بیانات امام در جمع اعضای خانواده	۵۸/۶/۱۲	۱۲۸

فهرست مأخذ / ۳۱۵

۲۳-۲۲	۱۴	۲۰	۱۴	۵۹/۱۱/۴	۱۲۹
بیانات امام در جمع نماینده‌گان مجلس شورای اسلامی و اعضای هیئت دولت					
۱۴۹	۱۵	۱۵	۱۵	۶۰/۶/۱۸	۱۳۰
بیانات امام در جمع ائمه جماعات خراسان و روحانیون					
۲۰	۱۹	۵۰۰	۱۸	۶۳/۴/۱۰	۱۳۱
بیانات امام در جمع مسئولین کشور					
۱۲۲	چهل حدیث				۱۳۲
۱۹۶	آداب الصلوة				۱۳۳
۲۳۴	۱۳	۴۵۵	۱۳	۵۹/۱۰/۷	۱۳۴
بیانات امام در جمع خانواده شهدا و اقشار مختلف مردم					
۸۷	۱۸	۸۷-۸۶	۱۸	۶۲/۶/۱۲	۱۳۵
پیام امام به زائران بیت الله الحرام و مسلمانان جهان					
۵۴	۱۹	۴۸	۱۹	۶۳/۶/۱۵	۱۳۶
بیانات امام در جمع مسئولین کشور و مردم در روز عید قربان					
۵۴	۱۹	۴۹-۴۸	۱۹	۶۳/۶/۱۵	۱۳۷
بیانات امام در جمع مسئولین کشور و مردم در روز عید قربان					
۱۹	کشف اسرار				۱۳۸
۳	۱	۲۱	۱	۲۳/۲/۱۵	۱۳۹
۲۸	۲	۳۴۹	۳	۵۶/۱۱/۲۹	۱۴۰
۱۶۵	۲	۱۹	۴	۵۷/۷/۲۳	۱۴۱
۲۰۳-۲۰۲	۳	۳۵	۵	۵۷/۸/۲۸	۱۴۲
۲۶۹	۸	۳۴۰	۹	۵۸/۶/۲	۱۴۳
۲۹-۲۸	۹	۳۹۶	۹	۵۸/۶/۱۲	۱۴۴
بیانات امام در جمع اعضای خانواده شهدا و بانوان مکتب ولی عصر					
۱۶	۲۰	۸۶	۲۰	۶۵/۵/۱۶	۱۴۵
پیام امام به زائران بیت الله الحرام					

۳۱۶ / سیمای معمصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

۱۱۲	۲۰	۳۱۷-۳۱۶	۲۰	پیام امام به زائران بیت الله الحرام	۶۶/۵/۶	۱۴۶
۱۴۱-۱۴۰	۲۰	۳۶۲-۳۶۱	۲۰	بیانات امام در دیدار با مسئولین و پرسنل جهاد	۶۶/۵/۲۲	۱۴۷
سازندگی						
۱۵۸	۲۰	۴۱۱	۲۰	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۶/۸/۱۹	۱۴۸
۱۹۶		آداب الصلوة				۱۴۹
۲۴۰-۲۳۸		آداب الصلوة				۱۵۰
۱۲۴		ولایت فقیه				۱۵۱
۹۷	۱۴	۱۴۵	۱۴	بیانات امام در جمع اقتشار مختلف مردم و پرسنل	۵۹/۱۲/۴	۱۵۲
شهریانی						
۳	۱	۲۱	۱	پیام به ملت ایران	۲۳/۲/۱۵	۱۵۳
۲۲۸-۲۳۷	۲	۲۱۶-۲۱۵	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۸	۱۵۴
۲۰۳	۳	۳۶-۳۵	۵	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۲۸	۱۵۵
۵۱	۵	۲۳۷-۲۳۶	۶	بیانات امام در جمع وکلای دادگستری	۵۷/۱۲/۷	۱۵۶
۳۱	۶	۴۴	۷	بیانات امام در دیدار با سرپرست و مسئولین	۵۸/۱/۲۹	۱۵۷
کیمیه‌های انقلاب اسلامی						
۱۴۱	۶	۲۴۴	۷	بیانات امام در جمع گروهی از عشایر نورآباد	۵۸/۲/۲۱	۱۵۸
ممتنی و دانشجویان یزد						
۱۶۴	۶	۲۹۰-۲۸۹	۷	بیانات امام در جمع جامعه کلیمیان ایران	۵۸/۲/۲۴	۱۵۹
۳۰	۸	۴۵۶	۸	بیانات امام در جمع گروهی از نایینیان مدرسه	۵۸/۴/۱۴	۱۶۰
ابا بصیر اصفهان						
۳۰	۸	۴۵۶	۸	بیانات امام در جمع گروهی از نایینیان مدرسه	۵۸/۴/۱۴	۱۶۱
ابا بصیر اصفهان						
۱۷۷	۸	۱۶۸	۹	بیانات امام در جمع دانشجویان دانشکده بابل	۵۸/۴/۳۰	۱۶۲
۲۶۹	۸	۳۴۰	۹	بیانات امام خطاب به امت مسلمان ایران	۵۸/۶/۲	۱۶۳

۳۱۷ / فهرست مأخذ

۲۹	۹	۳۹۶	۹	بیانات امام در جمع اعضای خانواده شهدا و بانوان مکتب ولی عصر	۵۸/۶/۱۲	۱۶۴
۶۳-۵۹	۹	۴۶۵۹	۹	بیانات امام در جمع ائمه جماعت استانهای باختراز و ایلام	۶۰/۱۰/۸	۱۶۵
۱۴۶	۱۵	۲۱۴-۲۱۳	۱۵	بیانات امام در جمع ائمه جماعات استان خراسان و روحانیون	۶۰/۶/۱۸	۱۶۶
۱۱۴	۱۸	۱۳۵	۱۸	بیانات امام در جمع اعضای مجلس اعلائی	۶۲/۶/۲۹	۱۶۷
انقلاب اسلامی عراق						
۱۹۲	۱۸	۲۶۴	۱۸	بیانات امام در جمع مردم و مسئولین کشور	۶۲/۱۰/۱	۱۶۸
۳۱۴	چهل حدیث					
۲۲-۳۲	۲	۳۴۷	۳	بیانات امام در جمع روحانیون	۵۶/۱۱/۲۹	۱۷۰
۹۲	۱۱	۴۰۶	۱۱	بیانات امام در جمع کشیشهای مسیحی	۵۸/۱۰/۴	۱۷۱
۱۳۲	۱۱	۴۶۳	۱۱	بیانات خطاب به حامد الگار متفکر مسلمان	۵۸/۱۰/۷	۱۷۲
آمریکایی						
۷۸	۱۱	۳۷۵	۱۱	پیام امام به مسیحیان جهان به مناسبت عید میلاد	۵۸/۱۰/۲	۱۷۳
حضرت مسیح						
۶۷	۱۴	۸۲	۱۴	بیانات امام در جمع سفرا، دیپلماتها و وابستگان	۵۹/۱۱/۲۲	۱۷۴
نظامی						
۸۴	۱۹	۱۱۵	۱۹	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۳/۹/۲۰	۱۷۵
۱۵۸	۲۰	۴۱۱	۲۰	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۶/۸/۱۹	۱۷۶
۱۷	۱۴	۱۱	۱۴	بیانات امام در جمع نمایندگان مجلس و هیأت	۵۹/۱۱/۴	۱۷۷
دولت						
۱۷۸	۲۱	۴۰۷	۲۱	وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی	۶۸/۳/۱۵	۱۷۸
۲۱۴	۲	۱۶۲-۱۶۱	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۴	۱۷۹

۳۱۸ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

۱۵۳	۵	۲۹۹	۶	بیانات امام در جمع بانوان قم	۵۷/۱۲/۱۳	۱۸۰
۲۵۸	۱۱	۱۳۶	۱۲	پیام امام به مسلمانان ایران و جهان	۵۸/۱۱/۱۵	۱۸۱
۱۱	۱۴	۱	۱۴	بیانات امام در جمع افشار مختلف مردم	۵۹/۱۱/۲	۱۸۲
۲۴۸-۲۴۷	۱۹	۴۳۴-۴۳۲	۱۹	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۴/۹/۹	۱۸۳
۲۴۹	۱۹	۴۳۶-۴۳۵	۱۹	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۴/۹/۹	۱۸۴
۵۱	۵	۲۳۷	۶	بیانات امام در جمع وکلای دادگستری	۵۷/۱۲/۱۷	۱۸۵
۱۴۴-۱۴۳	۵	۳۱۴-۳۱۳	۶	بیانات امام در جمع گروهی از پاسداران عشایر	۵۷/۱۲/۱۴	۱۸۶
لرستان						
۱۸۹	۶	۳۲۷	۷	بیانات امام در جمع عشایر لرستان	۵۸/۲/۲۶	۱۸۷
۱۷۷	۸	۱۶۹	۹	بیانات امام در جمع دانشجویان دانشکده بابل	۵۸/۴/۳۰	۱۸۸
۱۷۹-۱۷۸	۸	۱۷۱	۹	بیانات امام در جمع دانشجویان دانشکده بابل	۵۸/۴/۳۰	۱۸۹
۲۹	۹	۳۹۷	۹	بیانات امام در جمع اعضای خانواده شهدا و	۵۸/۶/۱۲	۱۹۰
بانوان مکتب ولی عصر						
۱۷۶	چهل حدیث					۱۹۱
۳۴۷	چهل حدیث					۱۹۲
۳۴۲	چهل حدیث					۱۹۳
۳۵۰-۳۴۹	چهل حدیث					۱۹۴
۳۵۲-۳۵۱	چهل حدیث					۱۹۵
۴۴۵	چهل حدیث					۱۹۶
۴۸۸-۴۸۷	چهل حدیث					۱۹۷
۵۰۹	چهل حدیث					۱۹۸
۱۱۱	آداب الصلوة					۱۹۹
۱۷۷	آداب الصلوة					۲۰۰

فهرست مأخذ / ۳۱۹

تفسیر سوره حمد ۱۴۸-۱۴۹	۲۰۱	
۴ ۲۰ ۵۵-۵۶ ۲۰	بیانات امام در جمع مسئولین کشور ۶۵/۳/۱۹	۲۰۲
۸۸ ۲۰ ۲۶۹ ۲۰	بیانات امام در جمع مسئولان کشور ۶۶/۳/۸	۲۰۳
چهل حدیث ۲۴۷-۲۴۶	۲۰۴	
شرح حدیث عقل و جهل ۲۳۵-۲۳۴	۲۰۵	
تفسیر سوره حمد ۱۴۱	۲۰۶	
تفسیر سوره حمد ۱۵۲	۲۰۷	
۲۷۹ ۹ ۲۴۶ ۱۰	بیانات امام در جمع خواهران مکتب توحید ۵۷/۷/۱۷	۲۰۸
۸۱ ۱۱ ۳۸۱-۳۸۰ ۱۱	بیانات امام در جمع گروهی از کارکنان صدا و سیما ۵۸/۱۰/۲	۲۰۹
	سیما	
۲۲۳ ۱۲ ۵۰۸ ۱۲	بیانات امام در جمع درجه‌داران نیروی دریایی ۵۹/۴/۱۵	۲۱۰
۱۳۴-۱۳۳ ۱۳ ۲۹۱ ۱۳	بیانات امام در جمع نمایندگان مجلس و اعضای هیأت دولت ۵۹/۸/۶	۲۱۱
۲۲۰ ۱۴ ۳۴۳-۳۴۲ ۱۴	بیانات امام در جمع روحانیون آذربایجان شرقی ۶۰/۲/۲۱	۲۱۲
	و غربی	
۲۸۳ ۱۵ ۴۹۲ ۱۵	بیانات امام در جمع مسئولان ۶۰/۱۰/۲۳	۲۱۳
۱۳۱ ۱۹ ۲۰۵-۲۰۴ ۱۹	بیانات امام در جمع مسئولین کشور ۶۴/۱/۱	۲۱۴
چهل حدیث ۹۶-۹۵	۲۱۵	
چهل حدیث ۲۴۲	۲۱۶	
چهل حدیث ۳۴۱	۲۱۷	
ولايت فقيه ۹۲	۲۱۸	
۱۰ ۳ ۳۲۷-۳۲۶ ۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج ۵۷/۸/۱۴	۲۱۹
۸۴ ۳ ۴۱۸-۴۱۷ ۴	بیانات امام در جمع گروهی از جوانان دختر و پسر فرانسوی ۵۷/۸/۱۸	۲۲۰

۳۲۰ / سیمای معصومین (ع) در اندیشه امام خمینی (س)

۱۴۵	۸	۱۱۶	۹	بیانات امام در جمع گروهی از فرمانداران کشور	۵۸/۴/۲۶	۲۲۱
۲۷۷	۸	۳۲۹	۹	بیانات امام در جمع گروهی از خواهران و	۵۸/۶۲۳	۲۲۲
برادران کویتی						
۲۳۵-۲۳۴	۱۲	۵۰۹	۱۲	بیانات امام در جمع درجه‌داران نیروی دریایی	۵۹/۴/۱۵	۲۲۳
۱۹۰	۱۳	۳۸۴	۱۳	بیانات امام در جمع استانداران سراسر کشور	۵۹/۹/۱۵	۲۲۴
۲۶۸	۱۶	۴۵۱	۱۶	بیانات امام در دیدار با نخست وزیر و اعضا	۶۱/۶/۷	۲۲۵
هیئت دولت						
۲۰۱	۱۸	۲۷۹	۱۸	بیانات امام در جمع استانداران، فرمانداران و	۶۲/۱۰/۱۳	۲۲۶
بخشداران سراسر کشور						
۲۴۰	۲	۲۲۰-۲۱۹	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۸	۲۲۷
۶۸	۳	۳۹۶-۳۹۵	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۱۷	۲۲۸
۱۳۰	۵	۲۷۷	۶	بیانات امام در جمع مردم	۵۷/۱۲/۱۰	۲۲۹
۷۳	۷	۸۶	۸	بیانات امام در جمع وزرای امور خارجه ایران و	۵۸/۳/۲۱	۲۳۰
ترکیه						
۳۰	۸	۴۵۷-۴۵۶	۸	بیانات امام در جمع گروهی از نایب‌نایان مدرسه	۵۸/۴/۱۴	۲۳۱
ابا بصیر اصفهان						
۳۰	۸	۴۵۶	۸	بیانات امام در جمع گروهی از نایب‌نایان مدرسه	۵۸/۴/۱۴	۲۳۲
ابا بصیر اصفهان						
۱۸۸	۱۹	۳۱۸	۱۹	بیانات امام در جمع نایب‌نایان مجلس خبرگان	۶۴/۴/۲۵	۲۳۳
۱۴۱	چهل حدیث					۲۲۴
شرح حدیث عقل و جهل						
۷۰	۱۷	۷۹	۱۷	بیانات امام در جمع اعضای شوراهای اسلامی	۶۱/۸/۱۳	۲۳۶
روستاهای سراسر کشور						
۱۰۶		کشف اسراء				۲۳۷

۳۲۱ / مأخذ

۱۳۹	۱۰	۴۸۹	۱۰	بیانات امام در جمع کارکنان بیمه مرکزی ایران	۵۸/۸/۱۴	۲۳۸
۱۶۸	۱۲	۴۲۰_۴۱۹	۱۲	بیانات امام در جمع مدیران صندوقهای قرض	۵۹/۳/۲۱	۲۳۹
				الحسنہ سراسر کشور		
۱۷۱	۱۲	۴۲۵_۴۲۴	۱۲	بیانات امام در جمع مدیران صندوقهای قرض	۵۹/۳/۲۱	۲۴۰
				الحسنہ سراسر کشور		
۲۵۰	۱۷	۴۲۱_۴۲۰	۱۷	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۲/۲/۲۱	۲۴۱
۲۵۳_۲۵۲	۱۷	۴۲۵_۴۲۴	۱۷	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۲/۲/۲۱	۲۴۲
۸۲	۱۹	۱۱۲	۱۹	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۳/۹/۲۰	۲۴۳
۷۸	۲۰	۲۴۰_۲۳۹	۲۰	بیانات امام در جمع افشار مختلف مردم	۶۶/۱/۸	۲۴۴
۷۹	۲۰	۲۴۰	۲۰	بیانات امام در جمع افشار مختلف مردم	۶۶/۱/۸	۲۴۵
۱۲۴		ولایت فقیه				۲۴۶
۱۱۸	۱	۲۹	۲	بیانات امام در جمع علمای نجف	۴۴/۸/۲۳	۲۴۷
۱۸۲	۱	۴۱۰	۲	بیانات امام در جمع روحانیون و ایرانیان مقیم	۵۰/۱۰/۱۰	۲۴۸
				عراق		
۵	۳	۳۱۹	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۱۴	۲۴۹
۲۷۳	۴	۵۴۸	۵	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۱۱/۸	۲۵۰
۸۴	۵	۱۵۹	۶	بیانات امام در جمع استادان دانشگاه	۵۷/۱۱/۲۷	۲۵۱
۱۰۹	۵	۲۰۳	۶	بیانات امام در جمع معلمان	۵۷/۱۱/۳۰	۲۵۲
۲۵۹	۷	۳۸۰_۳۷۹	۸	بیانات امام در جمع پرسنل کمیته انقلاب اسلامی	۵۸/۴/۱۲	۲۵۳
				منطقه ۱۲ تهران		
۲۶۹	۸	۳۴۰	۹	بیانات امام خطاب به امت مسلمان ایران	۵۸/۶/۲	۲۵۴
۱۶۴	۱۷	۲۵۱	۱۷	بیانات امام در جمع کلیه نماینده‌گان مجلس	۶۱/۱۱/۴	۲۵۵
				شورای اسلامی		

۳۲۲ / سیماهی معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

۲۳	۱۸	۵۲۸	۱۷	۶۲/۴/۲۱	بیانات امام در جمع اعضای مستولین کشور و اشار مختلف مردم	۲۵۶
۲۷۵	۱۸	۴۲۲	۱۸	۶۳/۲/۲۳	بیانات امام در جمع میهمانان شرکت کننده در دومین کنگره جهانی الله جمعه	۲۵۷
					چهل حدیث ۴۴-۴۳	۲۵۸
۱۲۰	۱	۳۲	۲	۴۴/۸/۲۳	بیانات امام در جمع علمای نجف	۲۵۹
۴۵-۴۶	۷	۴۱	۸	۵۸/۳/۱۱	بیانات امام در جمع گروهی از بانوان اهواز، قم و بروجرد	۲۶۰
۱۱۵	۱۰	۴۴۶	۱۰	۵۸/۸/۱۱	بیانات امام در جمع گروهی از دانشجویان عربستان سعودی مقیم ایران	۲۶۱
۱۷۱	۱۲	۴۲۵	۱۲	۵۹/۳/۲۱	بیانات امام در جمع مدیران صندوقهای قرض الحسن سراسر کشور	۲۶۲
۲۰۷	۱۲	۴۸۰	۱۲	۵۹/۴/۷	پیام رادیو - تلویزیونی امام به ملت ایران	۲۶۳
۲۱۲	۱۲	۴۹۲	۱۲	۵۹/۴/۱۰	بیانات امام در جمع اعضای انجمن اسلامی کارکنان وزارت کشور	۲۶۴
۲۴۲	۱۲	۳۶-۳۵	۱۳	۵۹/۴/۲۱	بیانات امام در جمع بانوان شمیران	۲۶۵
۲۶۳	۱۲	۶۰	۱۳	۵۹/۵/۳	بیانات امام در جمع جانشین ستاد مشترک و فرماندهان نیروهای سه گانه ارتش	۲۶۶
۱۱	۱۴	۱	۱۴	۵۹/۱۱/۲	بیانات امام در جمع اشار مختلف مردم	۲۶۷
۲۵۳	۱۴	۳۸۹	۱۴	۶۰/۳/۱۱	بیانات امام در جمع اشار مختلف مردم تبریز	۲۶۸
۱۵۰	۱۷	۲۳۳	۱۷	۶۱/۱۰/۱۹	بیانات امام در دیدار با رئیس دیوانعالی کشور و کلیه قضات شورایعالی قضایی	۲۶۹
۸۸	۲	۴۴۱	۳	۵۷/۵/۲۲	پیام امام به مردم مسلمان ایران	۲۷۰
۵	۳	۳۱۹	۴	۵۷/۸/۱۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۲۷۱

فهرست مأخذ / ۳۲۳

۲۰۴	۳	۳۶	۵		بيانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۲۸	۲۷۲
۵۱	۵	۲۳۷	۶		بيانات امام در جمع وکلای دادگستری	۵۷/۱۲/۷	۲۷۳
۱۴۱	۶	۲۴۵-۲۴۴	۷		بيانات امام در جمع گروهی از عشایر نورآباد	۵۸/۲/۲۱	۲۷۴
					مسنی و دانشجویان بزرگ		
۳۰	۸	۴۵۶	۸		بيانات امام در جمع گروهی از نایینیان مدرسه	۵۸/۴/۱۴	۲۷۵
					ابا بصیر اصفهان		
۲۴۳	۱۳	۴۶۸	۱۳		نامه به ملت و ارتش عراق	۵۹/۱۰/۱۱	۲۷۶
۹۳	۱۶	۱۳۸	۱۶		بيانات امام در جمع مسئولان نظام	۶۱/۱/۱	۲۷۷
۵۱	۱۷	۳۵	۱۷		بيانات امام در جمع اعضای هیئت ایرانی در	۶۱/۷/۲۱	۲۷۸
					کنفرانس بین المجالس		
۱۴۲	۱۷	۲۱۰	۱۷		بيانات امام در جمع مسئولان نظام در روز میلاد	۶۱/۱۰/۱۲	۲۷۹
					پیامبر		
۱۴۶	۱۹	۲۲۹	۱۹		بيانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۴/۱/۲۹	۲۸۰
۲۵۹	۱۹	۴۵۷	۱۹	-	بيانات امام در جمع مسئولین دوایر عقیدتی -	۶۴/۱۰/۲	۲۸۱
					سیاسی و فرماندهان ارتش جمهوری اسلامی		
۵	۳	۳۱۹	۴		بيانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۱۴	۲۸۲
۱۷	۴	۱۶۶-۱۶۵	۵		بيانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۹/۱۱	۲۸۳
۲۰۲	۶	۳۸۹	۷		بيانات امام در جمع نمایندگان مردم بحرین و	۵۸/۲/۳۰	۲۸۴
					پاکستان		
۲۹	۹	۳۹۷	۹		بيانات امام در جمع اعضای خانواده شهداء	۵۸/۶/۱۲	۲۸۵
					بانوان مکتب ولی عصر		
۱۳۱	۱۳	۲۸۷	۱۳		بيانات امام در جمع نمایندگان مجلس و اعضای	۵۹/۸/۶	۲۸۶
					هیئت دولت		
۱۵۸	۲۰	۴۱۲-۴۱۱	۲۰		بيانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۶/۸/۱۹	۲۸۷

۳۲۴ / سیمای معمصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

۱۰۶	کشف اسار					۲۸۸
۱۷	ولايت فقيه					۲۸۹
۱۸	ولايت فقيه					۲۹۰
۲۸	۲	۳۳۹	۳	ییانات امام در جمع روحانیون	۵۶ / ۱۱ / ۲۹	۲۹۱
۱۱۸	۱۴	۱۸۰	۱۴	ییانات امام در جمع اعضای هیئت بررسی کننده	۵۹ / ۱۲ / ۱۳	۲۹۲
جنگ تحمیلی عراق						
۵۶	۱۵	۱۱	۱۵	ییانات امام در جمع روحانیون تهران	۶۰ / ۴ / ۱۰	۲۹۳
۵۷-۵۶	۱۵	۱۲	۱۵	ییانات امام در جمع روحانیون تهران	۶۰ / ۴ / ۱۰	۲۹۴
۱۴۷-۱۴۶	۱۵	۲۱۴	۱۵	ییانات امام در جمع ائمه جماعات استان خراسان و روحانیون	۶۰ / ۶ / ۱۸	۲۹۵
۲۳۲	۱۶	۳۸۸	۱۶	ییانات امام در جمع کارکنان اداره مرکزی آستان قدس رضوی	۶۱ / ۵ / ۳	۲۹۶
۱۳۸	۱۷	۲۰۴	۱۷	ییانات امام در جمع مسئولان نظام در روز میلاد پیامبر	۶۱ / ۱۰ / ۱۲	۲۹۷
۲۶۲	۱۷	۴۵۲	۱۷	ییانات امام در جمع اعضای شورای مرکزی ائمه جمیع استان تهران	۶۲ / ۳ / ۴	۲۹۸
۸۰	۱۸	۷۲	۱۸	ییانات امام در جمع اعضای شورای عالی تبلیغات اسلامی	۶۲ / ۶ / ۲	۲۹۹
۲۷۴	۱۸	۴۲۲	۱۸	ییانات امام در جمع میهمانان شرکت کننده و دومن کنگره جهانی ائمه جمیع و جماعات	۶۳ / ۲ / ۲۳	۳۰۰
۲۷۴	۱۸	۴۲۱	۱۸	ییانات امام در جمع میهمانان شرکت کننده و دومن کنگره جهانی ائمه جمیع و جماعات	۶۳ / ۲ / ۲۳	۳۰۱

فهرست مأخذ / ۳۲۵

۲۸	۲۰	۱۱۳	۲۰	بيانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۵/۶/۲	۳۰۲
۳۰	۲۰	۱۱۶	۲۰	بيانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۵/۶/۲	۳۰۳
۳۱	۲۰	۱۱۸	۲۰	بيانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۵/۶/۲	۳۰۴
۱۵۹	۲۰	۴۱۲	۲۰	بيانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۶/۸/۱۹	۳۰۵
۱۷۸	۲۱	۴۰۶	۲۱	وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی	۶۸/۳/۱۵	۳۰۶
۱۷۸	۲۱	۴۰۷	۲۱	وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی	۶۸/۳/۱۵	۳۰۷
۲۰۱	۷	۲۸۱	۸	بيانات امام در جمع سپاه پاسداران قرچک	۵۸/۴/۴	۳۰۸
ورامین						
۲۹	۱۰	۳۱۱-۳۱۰	۱۰	بيانات امام در جمع مردم و عشایر	۵۸/۷/۳۰	۳۰۹
۱۶۸	۱۰	۱	۱	مصطفی خبرنگاران شبکه رادیو تلویزیون آلمان	۵۸/۸/۱۷	۳۱۰
غربی با امام						
۱۶۹	۱۰	۳	۱۱	مصطفی خبرنگاران شبکه رادیو تلویزیون آلمان	۵۸/۸/۱۷	۳۱۱
غربی با امام						
۱۷۴	۱۰	۲۲	۱۱	بيانات امام در جمع اعضای انجمن تبلیغات فرهنگ اسلامی خرم‌آباد	۵۸/۸/۱۸	۳۱۲
۱۲۳	۱۱	۴۴۹	۱۱	بيانات خطاب به حامد الگار پروفسور مسلمان آمریکایی	۵۸/۱۰/۷	۳۱۳
۱۷۱	۱۱	۵۲۳-۵۲۲	۱۱	بيانات امام در جمع اعضای خانواده‌های شهداء امدادگران	۵۸/۱۰/۱۱	۳۱۴
۲۶۸	۱۴	۴۱۴	۱۴	بيانات امام در جمع ستاد انجمنهای اسلامی وزارت بهداشت و بهزیستی	۶۰/۳/۱۸	۳۱۵
۱۲۰-۱۱۹	۱	۲۲	۲	بيانات امام در جمع علمای نجف	۴۴/۸/۲۳	۳۱۶
۱۲۱-۱۲۰	۳	۴۴۷	۴	بيانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۲۰	۳۱۷
۱۲۷	۷	۱۸۴	۸	بيانات امام در دیدار با جامعه و عاظ تهران	۵۸/۳/۲۷	۳۱۸

۳۲۶ / سیماهی مخصوصین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

۱۴۱	۷	۲۰۰	۸	بیانات امام در جمع اعضای انجمن ندای اسلام	۵۸/۳/۲۸	۳۱۹
قم						
۱۷۹	۸	۱۷۱	۹	بیانات امام در جمع دانشجویان دانشکده بابل	۵۸/۴/۳۰	۳۲۰
۲۹	۹	۳۹۷	۹	بیانات امام در جمع اعضای خانواده شهداء	۵۸/۶/۱۲	۳۲۱
بانوان مکتب ولی عصر						
۱۳۷-۱۳۶	۹	۱۷-۱۶	۱۰	بیانات امام در جمع بانوان لنگرود	۵۸/۶/۲۶	۳۲۲
۱۴۷	۱۲	۳۹۱	۱۲	بیانات امام در جمع دانشجویان دانشگاه تهران	۵۸/۳/۱۴	۳۲۳
۲۳۲	۱۶	۳۸۸	۱۶	بیانات امام در جمع کارکنان اداره مرکزی آستان	۶۱/۵/۳	۳۲۴
قدس رضوی						
۵۳	۱۷	۳۷	۱۷	بیانات امام در جمع ائمه جمعه و مراکز استانهای	۶۱/۷/۲۲	۳۲۵
سراسر کشور						
۵۴	۱۷	۴۰	۱۷	بیانات امام در جمع ائمه جمعه و مراکز استانهای	۶۱/۷/۲۲	۳۲۶
سراسر کشور						
۶۰	۱۷	۵۶-۵۵	۱۷	بیانات امام در جمع خطیبا، گویندگان مذهبی، علمای روحا نیون قم و تهران و آذربایجان	۶۱/۷/۲۵	۳۲۷
۶۸-۶۷	۱۸	۵۲-۵۲	۱۸	بیانات امام در جمع روحا نیون کاروانهای حج و مسئولان وزارت ارشاد اسلامی	۶۲/۵/۲۵	۳۲۸
۲۷۶	۱۸	۴۲۵	۱۸	بیانات امام در جمع میهمانان شرکت کننده در دومین کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعات	۶۳/۲/۲۳	۳۲۹
۶۸	۳	۳۹۵	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۱۷	۳۳۰
۱۲۲	۳	۴۴۹	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۲۰	۳۳۱
۴۵-۴۴	۷	۴۱	۸	بیانات امام در جمع گروهی از بانوان اهواز، قم و بروجرد	۵۸/۳/۱۱	۳۳۲

۳۲۷ / فهرست مأخذ

۶۹	۷	۸۲	۸	بيانات امام در جمع اعضاي شورای مرکزی آمار اiran	۵۸/۳/۲۰	۳۲۳
۲۲۷	۷	۳۳۱	۸	بيانات امام در جمع طلاب مدرسه فيضيه و مبلغان	۵۸/۴/۷	۳۲۴
۶	۹	۳۷۰	۹	بيانات امام در جمع گروهي از دانشجويان	۵۸/۶/۹	۳۲۵
۱۹۲	۹	۱۰۶	۱۰	بيانات امام در جمع پاسداران	۵۸/۷/۲	۳۲۶
۱۱۷	۱۰	۴۴۹	۱۰	بيانات امام در جمع گروهي از دانشجويان عربستان سعودي مقيم اiran	۵۸/۸/۱۱	۳۲۷
۱۴۸	۱۲	۳۹۲	۱۲	بيانات امام در جمع دانشجويان دانشگاه تهران	۵۹/۳/۱۴	۳۲۸
۱۷۲-۱۷۱	۱۲	۴۲۵	۱۲	بيانات امام در جمع مدیران صندوقهای قرض الحسن سراسر کشور	۵۹/۳/۲۱	۳۲۹
۲۵۵	۱۲	۴۹	۱۳	بيانات امام در جمع اعضاي شوراي عالي قضائي	۵۹/۴/۲۹	۳۴۰
۱۴۹	۱۵	۲۱۸-۲۱۷	۱۵	بيانات امام در جمع انهه جماعات استان خراسان	۶۰/۶/۱۸	۳۴۱
۱۵۸	۱۸	۲۱۰	۱۸	بيانات امام در جمع خانواده شهدا و پرسنل سپاه	۶۲/۸/۱۵	۳۴۲
۱۸۴	۳	۲۱	۵	بيانات امام در جمع ايرانيان مقيم خارج	۵۷/۸/۲۷	۳۴۳
۲۲۷	۴	۴۶۶	۵	بيانات امام در جمع گروهي از ايرانيان در پاريس	۵۷/۱۰/۲۴	۳۴۴
۶	۱۰	۲۸۶-۲۸۵	۱۰	بيانات امام خطاب به هيثت فلسطيني	۵۸/۷/۲۲	۳۴۵
۱۵۳	۱۱	۴۹۶	۱۱	بيانات امام در جمع روحانيون اروميه	۵۸/۱۰/۱۰	۳۴۶
۱۶۳	۱۱	۵۱۲-۵۱۱	۱۱	بيانات امام در جمع کفن پوشان شهرکرد و بابل	۵۸/۱۰/۱۰	۳۴۷
۴۹	۱۳	۱۶۷-۱۶۶	۱۳	بيانات امام در جمع اعضاي خانواده امام موسى	۵۹/۶/۶	۳۴۸
۱۲۷	۱۳	۲۸۱	۱۳	بيانات امام در جمع سفراي کشورهای اسلامي	۵۹/۷/۲۸	۳۴۹

۳۲۸ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

۲۰۰	۱۴	۳۱۵-۳۱۴	۱۴	۶۰/۲/۳	۳۵۰
بیانات امام در جمع معاونین فنی وزارت آموزش و پرورش					
۹۲	۱۵	۱۰۲	۱۵	۶۰/۵/۱۹	۳۵۱
بیانات امام در جمع اعضای انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا					
۵۸	۱۹	۵۵-۵۴	۱۹	۶۳/۶/۱۸	۳۵۲
بیانات امام در جمع اعضای کمیته برگزاری هفته جنگ					
۱۲۵	۱۹	۱۹۶	۱۹	۶۳/۱۲/۲۹	۳۵۳
پیام رادیو - تلویزیونی امام به ملت ایران و مسلمانان جهان					
۳	۱	۲۱	۱	۲۳/۲/۱۵	۳۵۴
۱۷	۴	۱۶۶	۵	۵۷/۹/۱۱	۳۵۵
۲۶۳	۵	۵۰۴	۶	۵۸/۱/۱۷	۳۵۶
۲۸۳	۵	۵۳۱	۶	۵۸/۱/۲۲	۳۵۷
۴۹	۶	۶۶	۷	۵۸/۱/۳۱	۳۵۸
عالیرتبه روحانی عربستان سعودی					
۱۴۱	۶	۲۴۵	۷	۵۸/۲/۲۱	۳۵۹
بیانات امام در جمع گروهی از عشایر نورآباد ممسنی و دانشجویان بزد					
۱۵۹	۷	۲۲۵-۲۲۴	۸	۵۸/۳/۳۰	۳۶۰
بیانات امام در جمع ورزشکاران و فرهنگیان بابل					
۲۰۸	۸	۲۱۹-۲۱۸	۹	۵۸/۵/۱	۳۶۱
۹۸	۹	۴۹۵-۴۹۴	۹	۵۸/۶/۲۱	۳۶۲
۲۴۵	۹	۲۰۳	۱۰	۵۸/۷/۱۰	۳۶۳
کارکنان مخابرات تهران					
۶	۱۰	۲۸۶-۲۸۵	۱۰	۵۸/۷/۲۲	۳۶۴
۹۶-۹۳	۱۰	۴۱۸	۱۰	۵۸/۸/۱۰	۳۶۵
بیانات امام در جمع سفرای کشورهای اسلامی					

فهرست مأخذ / ۳۲۹

۲۲۱	۱۰	۳۴۸	۱۰	پیام امام به مسلمین و حجاج	۵۸/۸/۳	۳۶۶
۶۹-۶۸	۱۱	۳۶۱	۱۱	بیانات امام در جمع اقتشار مختلف مردم	۵۸/۹/۳۰	۳۶۷
۸۸	۱۲	۲۹۶-۲۹۵	۱۲	بیانات امام در حضور فرمانده لشکر ۲۸	۵۹/۲/۲۵	۳۶۸
				کردستان		
۱۵۸	۱۲	۴۰۳	۱۲	بیانات امام در جمع دانشجویان دانشکده افسری	۵۹/۳/۱۵	۳۶۹
۲۳۹	۱۲	۴۰	۱۳	بیانات امام در جمع بانوان شمیران	۵۹/۴/۲۱	۳۷۰
۷۰	۱۵	۴۷	۱۵	پیام امام به آقای ولی الله فلاحتی	۶۰/۴/۱۸	۳۷۱
۱۴۱	۶	۲۴۵-۲۴۴	۷	بیانات امام در جمع گروهی از عشایر نورآباد	۵۸/۲/۲۱	۳۷۲
				مسنی و دانشجویان بزد		
۱۰۸	۱۳	۲۵۰	۱۳	بیانات امام در جمع مردم مرزنشین کشورمان	۵۹/۷/۸	۳۷۳
۲۰۰	۱۴	۳۱۵	۱۴	بیانات امام در جمع معاونین فنی وزارت	۶۰/۲/۳	۳۷۴
				آموزش و پژوهش		
۴۷	۱۶	۴۵	۱۶	پیام امام به مناسب سومین سالگرد پیروزی	۶۰/۱۱/۲۲	۳۷۵
				انقلاب اسلامی		
۱۷	۱۸	۴۹۲-۴۹۱	۱۷	بیانات امام در جمع ائمه جمیع و جماعات استانهای خراسان، باختران، فارس و...	۶۲/۳/۲۱	۳۷۶
۱۹۸	۱۸	۲۷۵	۱۸	بیانات امام در جمع گروهی از بازاریان تهران	۶۲/۱۰/۱۲	۳۷۷
۲۸۳-۲۸۲	۱۸	۴۳۶-۴۳۵	۱۸	بیانات امام در جمع مسئولان اقتصادی و	۶۳/۲/۲۵	۳۷۸
				کشاورزی		
۲۸۴	۱۸	۴۳۷	۱۸	بیانات امام در جمع مسئولان اقتصادی و	۶۳/۲/۲۵	۳۷۹
				کشاورزی		
۲۸۵	۱۸	۴۳۹	۱۸	بیانات امام در جمع مسئولان سپاه، ارتش و پسیح	۶۳/۲/۳۰	۳۸۰
				مستضعفان		
۵۸	۱۹	۵۵-۵۴	۱۹	بیانات امام در جمع کمیته برگزاری هفته جنگ	۶۳/۶/۱۸	۳۸۱

۳۴۰ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

۱۰۳	۱۹	۱۵۰	۱۹	پیام امام به ملت ایران در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی	۶۳/۱۱/۲۲	۳۸۲
۲۸۹	۱۹	۲۵	۲۰	بیانات امام در جمع مسئولین کشور کشف اسرار	۶۵/۱/۴	۳۸۳
۱۵۵	۶	۲۷۶	۷	بیانات امام در جمع پاسداران انقلاب اسلامی قم	۵۸/۲/۲۳	۳۸۵
۲۰۶	۶	۲۴۶	۷	بیانات امام در جمع عشایر ممسنی و دانشجویان	۵۸/۲/۲۱	۳۸۶
برزد						
۴۷-۴۶	۷	۴۴	۸	بیانات امام در جمع گروهی از بانوان اهواز، قم و بروجرد	۵۸/۳/۱۱	۳۸۷
۹۴	۸	۳۸	۹	بیانات امام در جمع نمایندگان کشورهای اردن و سودان	۵۸/۴/۱۹	۳۸۸
۱۳۸	۸	۱۰۵	۹	بیانات امام در جمع استادان و روحانیون	۵۸/۴/۲۴	۳۸۹
۲۱۳	۸	۲۴۵	۹	بیانات امام در جمع دانشجویان کاشان	۵۸/۵/۳	۳۹۰
۲۱-۲۰	۹	۴۰۸-۴۰۷	۹	بیانات امام در جمع اعضای ستاد مرکزی جهاد سازندگی و نماینده امام	۵۸/۶/۱۳	۳۹۱
۷۲-۷۱	۹	۴۵۰	۹	بیانات امام در جمع کارکنان واحد پخش صدای جمهوری اسلامی ایران	۵۸/۶/۱۷	۳۹۲
۲۳۸	۹	۱۹۱	۱۰	بیانات امام در جمع خانواده شهدای پاوه و فرماندهان ارش	۵۸/۷/۹	۳۹۳
۴۵	۱۲	۲۴۱-۲۴۰	۱۲	بیانات امام در جمع اعضای بسیج شهرستانها	۵۹/۱/۲۸	۳۹۴
۱۵۸	۱۲	۴۰۳	۱۲	بیانات امام در جمع دانشجویان دانشکده افسری	۵۹/۳/۱۵	۳۹۵
۱۴۴	۱۳	۳۰۸	۱۳	بیانات امام در جمع دانشجویان مسلمان پیرو خط امام	۵۹/۸/۱۲	۳۹۶

فهرست مأخذ / ۳۳۱

۱۸۹	۱۴	۲۹۸	۱۴	۶۰/۱/۲۶	۳۹۷
بيانات امام در جمع گروهی از اقشار مردم					
۱۱۹	۱۵	۱۴۹	۱۵	۶۰/۶/۱۰	۳۹۸
۱۲۷	۱۹	۱۹۹	۱۹	۶۴/۱/۱	۳۹۹
مسلمانان جهان					
۱۳۹	۱۹	۲۲۱	۱۹	۶۴/۱/۲۵	۴۰۰
بيانات امام در جمع سرپرست و اعضای شورای بسیج مستضعفین					
۸۷	۳	۳۲۳	۴	۵۷/۸/۱۴	۴۰۱
۵۰	۶	۶۷	۷	۵۸/۱/۳۱	۴۰۲
عالیرتبه روحانی عربستان سعودی					
۱۶۵	۷	۲۴۲	۸	۵۸/۳/۳۱	۴۰۳
۱۲۵	۸	۲۲۱	۹	۵۸/۵/۲	۴۰۴
۱۵۷	۹	۴۱	۱۰	۵۸/۶/۲۸	۴۰۵
۱۶۴	۹	۴۸	۱۰	۵۸/۶/۲۸	۴۰۶
شرقی					
۱۳۹	۱۲	۳۸۰	۱۲	۵۹/۳/۱۴	۴۰۷
بيانات امام در جمع اعضای شرکت کننده در کنفرانس بررسی مداخلات آمریکا					
۳۳	۱۳	۱۴۰-۱۳۹	۱۳	۵۹/۵/۲۸	۴۰۸
۲۴۲	۱۵	۴۰۳	۱۵	۶۰/۹/۱۱	۴۰۹
دانشکده افسری و پرسنل هوانیروز					
۱۴۷	۱۶	۲۴۷	۱۶	۶۱/۲/۲۰	۴۱۰
اطلاعات سپاه پاسداران					
۱۸۴	۱۷	۲۹۵-۲۹۴	۱۷	۶۱/۱۱/۱۹	۴۱۱
کارکنان هواپیمایی					

۳۳۲ / سیمای معمصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

ردیف	تاریخ	محل	توضیحات	تعداد	نام و نکاح	جنسیت	سازمان	ردیف
۱۸۵	۱۸	۴۴۰	بیانات امام در جمع مسئولان سپاه، ارتش و بسیج	۱۸			مستضعفان	۶۳/۲/۳۰
۳۱۰		چهل حدیث						۴۱۳
۶-۵	۳	۳۲۰	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۴			۵۷/۸/۱۴	۴۱۴
۲۶۳	۵	۵۰۳	بیانات امام در جمع مبارزین کشورهای اسلامی	۶			۵۸/۱/۱۷	۴۱۵
۱۱۷	۶	۱۳۱	بیانات امام در جمع مدرسین مدرسه قرآن پاوه	۷			۵۸/۲/۵	۴۱۶
۹۶	۷	۱۲۷	بیانات امام در جمع فرماندهان و درجه‌داران	۸			۵۸/۳/۲۲	۴۱۷
			پادگانهای تبریز					
۱۵	۹	۳۸۵	بیانات امام در جمع خانواده‌های شهدای پایگاه	۹			۵۸/۶/۱۱	۴۱۸
			هوایی بوشهر					
۷-۶		کشف اسرار						۴۱۹
۷-۵	۳	۳۲۲-۳۱۹	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۴			۵۷/۸/۱۴	۴۲۰
۸۱	۳	۴۲۶	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۴			۵۷/۸/۱۸	۴۲۱
۱۲۲-۱۲۱	۳	۴۴۹-۴۴۸	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۴			۵۷/۸/۲۱	۴۲۲
۱۴۴-۱۴۳	۵	۳۱۴-۳۱۳	بیانات امام در جمع از اعضای سپاه پاسداران	۶			۵۷/۱۲/۱۴	۴۲۳
۱۵۰	۵	۳۴۰-۳۲۹	بیانات امام در جمع روحانیون	۶			۵۷/۱۲/۱۵	۴۲۴
۱۵۱		تفسیر سوره حمد						۴۲۵
۲۰۲	۶	۳۸۹	بیانات امام در جمع نمایندگان مردم بحرین و	۷			۵۸/۲/۳۰	۴۲۶
			پاکستان					
۷۳	۷	۸۶	بیانات امام در جمع وزرای امور خارجه ایران و	۸			۵۸/۳/۲۱	۴۲۷
			ترکیه					
۹۵	۷	۱۲۵	بیانات امام در جمع فرماندهان و درجه داران	۸			۵۸/۳/۲۲	۴۲۸
			پادگانهای تبریز					

فهرست مأخذ / ۳۳۳

۹۶	۷	۱۲۷	۸	بیانات امام در جمع فرماندهان و درجه‌داران	۵۸/۳/۲۳	۴۲۹
				پادگانهای تبریز		
۲۴۱	۷	۳۵۰	۸	بیانات امام در جمع هیئت شرکت‌کننده و سمینار محاسبات وزارت دارایی پادگانها	۵۸/۴/۱۰	۴۳۰
۲۰۸	۸	۲۱۸-۲۱۷	۹	بیانات امام در جمع پرسنل شهربانی همدان	۵۸/۵/۱	۴۳۱
۱۴	۹	۳۸۳	۹	بیانات امام در جمع خانواده‌های شهدای پایگاه هواپی بوشهر	۵۷/۶/۱۱	۴۳۲
۱۵	۹	۳۸۵	۹	بیانات امام در جمع خانواده‌های شهدای پایگاه هواپی بوشهر	۵۸/۶/۱۱	۴۳۳
۱۵۷	۱۲	۴۰۲	۱۲	بیانات امام در جمع دانشجویان دانشکده افسری	۵۹/۳/۱۵	۴۳۴
۲۲۲	۱۲	۵۰۷-۵۰۶	۱۲	بیانات امام در جمع فرماندهان، افسران و درجه‌داران و پرسنل نیروی دریایی ارتش	۵۹/۴/۱۵	۴۳۵
۲۶۰	۱۳	۴۸۴	۱۳	بیانات امام در جمع سفیران و کارداران ایران	۵۹/۱۰/۱۴	۴۳۶
۱۳۹	۱۹	۲۲۰	۱۹	بیانات امام در جمع سرپرست و اعضای شورای بسیج مستضعفین	۶۴/۱/۲۵	۴۳۷
۱۲۰	۱	۳۲	۲	بیانات امام در جمع علمای نجف	۴۴/۸/۲۳	۴۳۸
۵۹	۲	۳۹۳	۳	بیانات امام در جمع روحانیون و طلاب درباره اوضاع ایران و رهنمود به انقلابیون	۵۷/۲/۲۳	۴۳۹
۱۶۵	۲	۱۹-۱۸	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم پاریس	۵۷/۷/۲۳	۴۴۰
۱۶۶-۱۶۵	۲	۲۰	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم پاریس	۵۷/۷/۲۳	۴۴۱
۱۸۳	۲	۹۹	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۷/۳۰	۴۴۲
۲۳۷	۲	۲۱۴	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۸	۴۴۳
۲۳۷-۲۳۶	۲	۲۱۴	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۸	۴۴۴
۵	۳	۳۱۹	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۱۴	۴۴۵

۳۴۴ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

۱۸	۳	۲۲۵-۳۲۴	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۱۴	۴۴۶
۲۰۳	۳	۳۶	۵	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۲۸	۴۴۷
۴۷	۵	۸۹	۶	بیانات امام در جمع وکلای دادگستری	۵۷/۱۱/۱۸	۴۴۸
۵۱	۵	۲۳۷	۶	بیانات امام در جمع وکلای دادگستری	۵۷/۱۲/۷	۴۴۹
۸۴	۵	۱۵۹	۶	بیانات امام در جمع استادان دانشگاه	۵۷/۱۱/۲۷	۴۵۰
۲۰۵-۲۰۴	۷	۲۹۲	۸	بیانات امام در جمع پاسداران قم و کارمندان	۵۸/۴/۵	۴۵۱
شرکت نفت آبادان						
۱۹	۸	۴۳۱	۸	بیانات امام در جمع کارکنان اداره بهداری و	۵۸/۴/۱۳	۴۵۲
بهزیستی آذربایجان شرقی						
۲۹	۹	۳۹۸	۹	بیانات امام در جمع اعضای خانواده شهداء	۵۸/۶/۱۲	۴۵۳
بانوان مکتب ولی عصر						
۶۳	۹	۴۶۵	۹	بیانات امام در جمع افشار مختلف مردم	۵۸/۶/۱۷	۴۵۴
۲۲۱	۱۰	۳۳۸	۱۰	پیام به مسلمین و حجاج	۵۸/۸/۳	۴۵۵
۶۸	۱۱	۳۶۱	۱۱	بیانات امام در جمع افشار مختلف مردم	۵۸/۹/۳۰	۴۵۶
۱۷۲	۱۲	۴۲۵	۱۲	بیانات امام در جمع مدیران صندوقهای قرض	۵۹/۳/۲۱	۴۵۷
الحسنه سراسر کشور						
۱۶	۲۰	۸۶	۲۰	پیام امام به زائران بیت الله الحرام	۶۵/۵/۱۶	۴۵۸
۱۱۴	۲۲	۲۱۱	۳	پیام امام به اتحادیه انجمنهای اسلامی	۵۶/۵/۴	۴۵۹
دانشجویان در اروپا						
۲۸۶-۲۸۵	۱۰	۲۲۳	۱۱	بیانات امام در جمع کارکنان کمیته های امداد	۵۸/۹/۲۳	۴۶۰
مرکز						
۲۸۶	۱۰	۲۳۴	۱۱	بیانات امام در جمع کارکنان کمیته های امداد	۵۸/۹/۲۳	۴۶۱
مرکز						
۲۸۶	۱۰	۰	۰	آرشیو استاد	۵۸/۹/۲۴	۴۶۲

فهرست مأخذ / ۳۲۵

۹۸	۱۵	۱۱۱	۱۵	۶۰/۵/۲۷	۴۶۳
۲۰	۱۸	۴۹۶_۴۹۵	۱۷	۶۲/۳/۲۱	۴۶۴
				استانهای خراسان باختیران، فارس و...	
۱۸۷	۶	۳۴۰	۷	۵۸/۲/۲۶	۴۶۵
۱۹۴	۶	۳۴۱	۷	۵۸/۲/۲۷	۴۶۶
۷۲	۱۲	۲۷۴	۱۲	۵۹/۲/۱۵	۴۶۷
۲۰۱	۱۴	۳۱۶	۱۴	۶۰/۲/۴	۴۶۸
۱۲۵	۱۶	۱۹۲	۱۶	۶۱/۱/۲۵	۴۶۹
۳۳۰_۳۲۹		آداب الصلة			۴۷۰
۳۷۸_۳۷۷		آداب الصلة			۴۷۱
۱۲۵		کشف اسرار			۴۷۲
۴۳		ولایت فقیه			۴۷۳
۱۸۵	۶	۳۲۸_۳۲۷	۷	۵۸/۲/۲۶	۴۷۴
۱۹۴	۶	۳۴۱	۷	۵۸/۲/۲۷	۴۷۵
۷۲	۱۲	۲۷۴	۱۲	۵۹/۲/۱۵	۴۷۶
۲۷۸	۱۹	۶_۴	۲۰	۶۴/۱۲/۱۱	۴۷۷
۶۱	۲۰	۱۹۸	۲۰	۶۵/۱۱/۱۶	۴۷۸
۱۷۱	۲۱	۳۹۷_۳۹۶	۲۱	۶۸/۳/۱۵	۴۷۹
۱۸	۸	۴۲۹_۴۲۸	۸	۵۸/۴/۱۳	۴۸۰
				بهزیستی	
۶۷	۱۶	۸۷	۱۶	۶۰/۱۲/۱۸	۴۸۱
۱۲۵	۱۶	۱۹۲	۱۶	۶۱/۱/۲۵	۴۸۲
۲۱۶	۱۷	۳۷۳	۱۷	۶۲/۱/۱	۴۸۳
				اسلامی	

۳۳۶ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

۲۸۴	۵	۵۳۰	۶	بیانات امام در جمع پرسنل نیروی هوایی	۵۸/۱/۲۲	۴۸۴
۱۷	۷	۵۳۳	۷	بیانات امام در جمع پاسداران و بانوان تهران	۵۸/۳/۸	۴۸۵
۶۷	۱۶	۸۷	۱۶	بیانات امام در جمع رزمندگان ارتش جمهوری	۶۰/۱۲/۱۸	۴۸۶
اسلامی ایران						
۱۲۰	۱۹	۱۸۴	۱۹	بیانات امام در جمع بانوان	۶۳/۱۲/۲۱	۴۸۷
۲۷۹	۱۹	۷-۶	۲۰	بیانات امام در جمع بانوان جامعه الزهراء	۶۴/۱۲/۱۱	۴۸۸
۴۲۹	چهل حدیث					۴۸۹
۱۶	سرالصلوٰة					۴۹۰
۴۱	آداب الصلوٰة					۴۹۱
۱۷۶-۱۷۵	آداب الصلوٰة					۴۹۲
۱۷۶	آداب الصلوٰة					۴۹۳
۲۱	۲۰	۹۵	۲۰	پیام امام به زائران بیت الله الحرام	۶۵/۵/۱۶	۴۹۴
۵۷۶	چهل حدیث					۴۹۵
۲۲۶	کشف اسرار					۴۹۶
۲۶	جهاد اکبر					۴۹۷
۱۵۸	۶	۲۸۵	۷	بیانات امام در جمع گروهی از بانوان تهران و...	۵۸/۲/۲۴	۴۹۸
۱۵۴	۱۳	۳۲۳	۱۳	بیانات امام در جمع وعظ و خطبای مذهبی	۵۹/۸/۱۴	۴۹۹
۷۰	۱۷	۷۹	۱۷	بیانات امام در جمع اعضای شورای اسلامی	۶۱/۸/۱۳	۵۰۰
روستاهای سراسر کشور						
۲۶۲	۱۷	۴۵۲	۱۷	بیانات امام در جمع اعضای شورای مرکزی ائمه	۶۲/۳/۴	۵۰۱
جمعه استان تهران						
۵	شرح دعای سحر					۵۰۲
۵۷	چهل حدیث					۵۰۳
۷۰	چهل حدیث					۵۰۴

فهرست مأخذ / ۳۳۷

۳۷	جهاد اکبر						۵۰۵
۵۷	جهاد اکبر						۵۰۶
۴۲	نقطه عطف						۵۰۷
۴	۲۰	۵۵-۵۴	۲۰		بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۵/۳/۱۹	۵۰۸
۸۷	۲۰	۲۶۸	۲۰		بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۶/۳/۸	۵۰۹
۱۵۷	۲۰	۴۱۰	۲۰		بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۶/۸/۱۹	۵۱۰
۲۴۱	۱۲	۳۲	۱۳		بیانات امام در جمع بانوان شمیران	۵۹/۴/۲۱	۵۱۱
۲۷۵-۲۷۴	۱۸	۴۲۲	۱۸	بیانات امام در جمع میهمانان شرکت‌کننده در دوین کنگره جهانی ائمه جمیع و جماعات		۶۳/۲/۲۳	۵۱۲
۲۷۶	۱۸	۴۲۴	۱۸	بیانات امام در جمع میهمانان شرکت‌کننده در دوین کنگره جهانی ائمه جمیع و جماعات		۶۳/۲/۲۳	۵۱۳
۱۲۹-۱۲۸	کشف اسرار						۵۱۴
۱۳۸	ولایت فقیه						۵۱۵
۱۴۱-۱۴۰	ولایت فقیه						۵۱۶
۱۶۶	۲	۲۲-۲۱	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم پاریس		۵۷/۷/۲۳	۵۱۷
۱۸۳	۲	۱۰۰	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج		۵۷/۷/۳۰	۵۱۸
۱۸۴	۲	۱۰۰	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج		۵۷/۷/۳۰	۵۱۹
۲۳۸	۲	۲۱۶	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج		۵۷/۸/۸	۵۲۰
۳۳	۴	۱۸۸	۵	مصاحبه امل با امام		۵۷/۹/۱۶	۵۲۱
۱۸۳	۵	۳۶۰	۶	بیانات امام برای اشاره مختلف مردم در قم		۵۷/۱۲/۱۸	۵۲۲
۲۸۳	۵	۵۳۰	۶	بیانات امام در جمع پرسنل نیروی هوایی		۵۸/۱/۲۲	۵۲۳
۲۳۰	۵	۳۳۵	۸	بیانات امام در جمع طلاب مدرسه‌فیضیه و مبلغان		۵۸/۴/۷	۵۲۴
۱۷۲-۱۷۱	۱۲	۴۲۵	۱۲	بیانات امام در جمع مدیران صندوقهای قرض		۵۹/۳/۲۱	۵۲۵

الحسنہ سراسر کشور

/ سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(من)

۱۸۹	۱۴	۲۹۸	۱۴	بیانات امام در جمع گروهی از اهالی میانه	۶۰/۱/۲۶	۵۲۶
۲۰۰	۱۴	۳۱۵	۱۴	بیانات امام در جمع معاونین فنی وزارت	۶۰/۲/۳	۵۲۷
آموزش و پژوهش						
نقطه عطف						
۱۱۸	۱۹	۱۸۰	۱۹	بیانات امام در دیدار با مسئولین وزارت	۶۳/۱۲/۱۹	۵۲۹
اطلاعات						
۱۱	۲۰	۷۷-۷۶	۲۰	بیانات امام در جمع فرماندهان سپاه و ارتش	۶۵/۴/۲۸	۵۳۰
۱۵۱	۲۰	۴۱۳-۴۱۲	۲۰	سخنرانی در جمع مسئولین نظام	۶۶/۸/۱۹	۵۳۱
		۳۹۷	۲۱	وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی	۶۸/۳/۱۵	۵۳۲
ولایت فقیه						
۱۶	۱	۱۱۴	۱	بیانات امام در جمع طلاب و اهالی قم	۴۱/۹/۱۱	۵۳۴
۲۶۹	۸	۳۴۱	۹	بیانات امام در جمع امت مسلمان ایران	۵۸/۶/۲	۵۳۵
۲۶۹	۸	۳۴۰	۹	بیانات امام در جمع امت مسلمان ایران	۵۸/۶/۲	۵۳۶
۴۷	۹	۴۳۶	۹	بیانات امام در جمع پاسداران	۵۸/۶/۱۵	۵۳۷
۱۸۳	۱۰	۳۸	۱۱	بیانات امام در دیدار با نماینده پاپ بل ششم و	۵۸/۸/۱۹	۵۳۸
بنی صدر						
۳۹	۱۱	۳۲۰	۱۱	پیام امام به مناسبت شهادت دکتر مفتح	۵۸/۹/۲۷	۵۳۹
۴۹	۱۳	۱۶۶	۱۳	بیانات امام در جمع اعضای خانواده امام موسی	۵۹/۶/۶	۵۴۰
صدر						
۱۱۸	۱۳	۲۶۵	۱۳	بیانات امام در جمع گروهی از طلاب و	۵۹/۷/۲۱	۵۴۱
روحانیون مبارز عراق						
۲۵۲	۱۵	۴۱۷	۱۵	پیام امام به مناسبت شهادت آیت الله حاج	۶۰/۹/۲۰	۵۴۲
سید عبدالحسین دستغیب						
۴-۲	۱۶	۴۹۴	۱۵	بیانات امام در جمع مسئولان	۶۰/۱۰/۲۳	۵۴۳

فهرست مأخذ / ۳۳۹

۱۹۷	۱۸	۲۷۵	۱۸	بیانات امام در جمع گروهی از بازاریان تهران	۶۲/۱۰/۱۲	۵۴۴
۱۵۰	۱۹	۲۳۴	۱۹	بیانات امام در جمع فرماندهان و پرسنل سپاه در روز پاسدار	۶۴/۲/۴	۵۴۵
۲۷۶	۱۹	۴۹۶	۱۹	پیام امام به ملت ایران	۶۴/۱۲/۳	۵۴۶
۲۲۶	کشف اسرار					۵۴۷
۲۲۸	کشف اسرار					۵۴۸
۲۲۸	کشف اسرار					۵۴۹
۱۱	۱	۲۱۲	۱	بیانات امام در جمع روحا نیون قم	۴۲/۲/۱۲	۵۵۰
۲۵۹	۱	۲۴۰	۳	بیانات امام در جمع روحا نیون	۵۶/۸/۱۰	۵۵۱
۵۸	۴	۲۱۵	۵	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۹/۲۰	۵۵۲
۱۸۴-۱۸۳	۵	۳۶۰-۳۵۹	۶	بیانات امام در قبرستان بقیع قم	۵۷/۱۲/۱۸	۵۵۳
۲۶۵	۶	۴۷۸	۷	بیانات امام در جمع پرسنل سپاه و دادگستری	۵۸/۳/۳	۵۵۴
۱۴۵	۸	۱۱۷	۹	بیانات امام در جمع گروهی از فرمانداران کشور	۵۸/۴/۲۶	۵۵۵
۱۳۶	۱۱	۴۶۸	۱۱	بیانات امام در جمع پرسنل شهربانی بزد	۵۸/۱۰/۷	۵۵۶
۱۵۷	۱۲	۴۰۲	۱۲	بیانات امام در جمع دانشجویان دانشکده افسری	۵۹/۳/۱۵	۵۵۷
۱۴	۱۳	۱۱۲	۱۳	بیانات امام در جمع قضات شرع و دادستانهای انقلاب اسلامی کشور	۵۹/۵/۲۵	۵۵۸
۷۷	۱۳	۲۰۳	۱۳	بیانات امام در جمع اعضای هیئت دولت برادر محمدعلی رجایی	۵۹/۶/۲۰	۵۵۹
۱۳۹	۱۴	۲۱۳	۱۴	بیانات امام در جمع خلبانان و پرسنل نیروی هوایی	۵۹/۱۲/۲۸	۵۶۰
۲۴۲-۲۴۱	۱۴	۳۷۴-۳۷۳	۱۴	بیانات امام در جمع کلیه نمایندگان مجلس شورای اسلامی	۶۰/۳/۶	۵۶۱
۱۳۳	ولایت فقیه					۵۶۲

۳۴۰ / سیمای معمصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

۱۶۸	۵	۲۸۸	۶	بیانات امام در جمع علماء و اقشار مختلف مردم	۵۷/۱۲/۱۱	۵۶۳
۱۷۳	۵	۳۳۸	۶	بیانات امام در جمع نمایندگان مجلس قطر	۵۷/۱۲/۱۶	۵۶۴
۷۷	۷	۹۱	۸	بیانات امام در جمع بانوان فرهنگی دزفول	۵۸/۳/۲۱	۵۶۵
۲۷۷	۸	۳۳۰	۹	بیانات امام در جمع گروهی از خواهران و برادران کویتی	۵۸/۶/۳	۵۶۶
۱۷۴-۱۷۳	۱۰	۲۲-۲۰	۱۱	بیانات امام در جمع اعضای انجمن تبلیغات فرهنگ اسلامی خرم‌آباد	۵۸/۸/۱۸	۵۶۷
۱۷۱	۱۲	۴۲۵-۴۲۴	۱۲	بیانات امام در جمع مدیران صندوقهای قرض الحسنه سراسر کشور	۵۹/۳/۲۱	۵۶۸
۲۲۵-۲۲۴	۱۴	۳۴۸-۳۴۷	۱۴	پیام امام به شرکت کنندگان در کنگره هزاره نهج البلاغه	۶۰/۲/۲۷	۵۶۹
۲۲۵	۱۴	۳۴۹	۱۴	پیام امام به شرکت کنندگان در کنگره هزاره نهج البلاغه	۶۰/۲/۲۷	۵۷۰
۲۲۶	۱۴	۳۵۰	۱۴	بیانات امام در جمع پرسنل نیروی دریایی	۶۰/۲/۲۸	۵۷۱
۲۴۳	۱۷	۴۲۱	۱۷	پیام امام به مناسبت دستگیری سران حزب خائن	۶۲/۲/۱۴	۵۷۲
۱۳۵	۱۹	۲۱۳	۱۹	بیانات امام در جمع پرسنل ارتش و سپاه	۶۴/۱/۱۵	۵۷۳
۲۸	۲۰	۱۱۳	۲۰	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۵/۶/۲	۵۷۴
۷۶	۲۰	۲۳۳	۲۰	پیام رادیو - تلویزیونی به ملت ایران در آغاز سال	۶۶/۱/۱	۵۷۵
۷۷-۷۶	۲۰	۲۳۳	۲۰	پیام رادیو - تلویزیونی به ملت ایران در آغاز سال نو	۶۶/۱/۱	۵۷۶
۱۷۱	۲۱	۳۹۶	۲۱	وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی	۶۸/۳/۱۵	۵۷۷
۷۶-۷۵	چهل حدیث					۵۷۸

فهرست مأخذ / ۳۴۱

۱۲۳	چهل حدیث	۵۷۹
۵۵۲	چهل حدیث	۵۸۰
۱۸۱	آداب الصلوة	۵۸۱
۱۵-۱۴	۱۱ ۲۶۸ ۱۱ بیانات امام در جمع اعضای انجمن اسلامی	۵۸/۹/۲۵ ۵۸۲
	پژوهشگان اصفهان	
۲۲۷	۱۴ ۳۵۱ ۱۴ بیانات امام در جمع پرسنل نیروی دریایی	۶۰/۲/۲۸ ۵۸۳
۱۳۱	۱۶ ۱۹۹-۱۹۸ ۱۶ بیانات امام در جمع رزمیندگان اسلام و	۶۱/۱/۲۸ ۵۸۴
	دانشجویان	
۲۷-۲۶	۱۹ ۷-۶ ۱۹ بیانات امام در جمع مقامات کشوری و لشکری	۶۳/۵/۱۸ ۵۸۵
۶۱	۱۹ ۶۵-۶۴ ۱۹ بیانات امام در جمع مسئولان استان خراسان	۶۳/۶/۲۳ ۵۸۶
۲۸۷-۲۸۶	۱۹ ۲۲-۲۰ ۲۰ بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۵/۱/۴ ۵۸۷
۱۳۹	۲۰ ۳۶۰-۳۵۹ ۲۰ بیانات امام در دیدار با مسئولین و پرسنل جهاد	۶۶/۵/۲۳ ۵۸۸
	سازندگی	
۵۴	۵ ۲۴۲ ۶ بیانات امام در جمع وکلای دادگستری	۵۷/۱۲/۷ ۵۸۹
۱۰۹	۵ ۲۰۳ ۶ بیانات امام در جمع معلمان	۵۷/۱۱/۳۰ ۵۹۰
۱۴۹	تفسیر سوره حمد	۵۹۱
۲۲۵-۲۲۴	۵ ۴۴۲ ۶ بیانات امام در جمع قوای نظامی	۵۸/۱/۹ ۵۹۲
۱۴۶	۶ ۲۶۲-۲۶۱ ۷ بیانات امام در جمع گروهی از اعضای تیم ملی و	۵۸/۲/۲۳ ۵۹۳
	هیئت وزنه برداری تهران	
۲۶۵	۶ ۴۷۸ ۷ بیانات امام در جمع پرسنل سپاه و دادگستری	۵۸/۳/۳ ۵۹۴
۷۲	۸ ۵۳۱ ۸ بیانات امام در جمع وعظ و روحانیون تهران	۵۸/۴/۱۷ ۵۹۵
۱۲۴-۱۲۳	۱۷ ۱۷۵-۱۷۴ ۱۷ بیانات امام در جمع وزیر، معاونین و مدیران کل	۶۱/۱۰/۴ ۵۹۶
	وزارت امور خارجه	

۳۴۲ / سیمای معمصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

۶۱-۶۰	۱۹	۶۴-۶۳	۱۹	بيانات امام در جمع مسئلان استان خراسان	۶۳/۶/۲۳	۵۹۷
۶۲-۶۱	۱۹	۶۶-۶۵	۱۹	بيانات امام در جمع مسئلان استان خراسان	۶۳/۶/۲۳	۵۹۸
۲۸۸-۲۸۷	۱۹	۲۳-۲۲	۲۰	بيانات امام در جمع مسئلین کشور	۶۵/۱/۴	۵۹۹
۲۷	۲۰	۱۱۱	۲۰	بيانات امام در جمع مسئلین کشور	۵۶/۶/۱	۶۰۰
۷۰-۶۹	۲۰	۲۲۳-۲۲۲	۲۰	بيانات امام در جمع مسئلین کشور	۶۵/۱۲/۲۳	۶۰۱
۷۴-۷۳	ولایت قیمه					۶۰۲
۲۳۵-۲۳۴	۲	۱۸۱-۱۸۰	۴	بيانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۶	۶۰۳
۱۹۷	۳	۲۸	۵	بيانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۲۸	۶۰۴
۲۹	۵	۵۷	۶	بيانات امام در جمع خبرنگاران	۵۷/۱۱/۱۶	۶۰۵
۲۳۹	۶	۴۳۲	۷	بيانات امام در جمع فرهنگیان اصفهان	۵۸/۳/۱	۶۰۶
۸۴	۸	۱۵۲-۱۴	۹	بيانات امام در جمع دانشجویان و اهالی شیراز	۵۸/۴/۱۷	۶۰۷
۱۱۵	۱۲	۳۴۴-۳۴۳	۱۲	بيانات امام در جمع نمایندگان مجلس شورای اسلامی	۵۹/۳/۴	۶۰۸
اسلامی						
۱۳۰	۱۲	۳۶۵	۱۲	بيانات امام در جمع پاسداران و نظامیان	۵۹/۳/۷	۶۰۹
۲۲۳	۱۹	۳۷۴	۱۹	بيانات امام در جمع مردم و مسئلین کشور	۶۴/۶/۱۳	۶۱۰
۲۴۲-۲۴۲	چهل حدیث					۶۱۱
۴۲۹	چهل حدیث					۶۱۲
۶۳	سرالصلوة					۶۱۳
۲۳۹	آداب الصلوة					۶۱۴
۱۹۵-۱۹۴	آداب الصلوة					۶۱۵
۳۳۱	چهل حدیث					۶۱۶
۱۷-۱۶	سرالصلوة					۶۱۷
۱۹۴	۶	۳۴۲-۳۴۱	۷	بيانات امام در جمع اشار مختلف مردم	۵۸/۲/۲۷	۶۱۸

٣٤٣ / مَآخذ سِتْ فَهْر

۳۴۴ / سیمای مucchomین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

۲۳۶	۱۳	۴۵۸	۱۳	بیانات امام در جمع خانواده‌های شهدا و اشار	۵۹/۱۰/۷	۶۳۸
مختلف مردم						
۱۴۳-۱۴۲	۱۶	۲۳۸	۱۶	بیانات امام در دیدار با وزیر کار و امور اجتماعی	۶۱/۲/۱۱	۶۳۹
و گروهی از کارگران						
۸۴	۳	۴۱۸-۴۱۷	۴	بیانات امام در جمع گروهی از جوانان دختر و پسر فرانسوی	۵۷/۸/۱۸	۶۴۰
۲۵۴	۴	۵۱۳	۵	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۱۱/۱	۶۴۱
۲۶۰	۷	۳۸۱	۸	بیانات امام در جمع پرسنل کمیته انقلاب اسلامی	۵۸/۴/۱۲	۶۴۲
منطقه ۱۲ تهران						
۸۷	۱۲	۲۹۵-۲۹۴	۱۲	بیانات امام در دیدار با سرهنگ صدری	۵۹/۲/۲۵	۶۴۳
۷۷	۱۳	۲۰۳	۱۳	بیانات امام در جمع اعضای هیئت دولت برادر محمدعلی رجایی	۵۹/۶/۲۰	۶۴۴
۲۸	جهاد اکبر					۶۴۵
۱۶۷	۵	۲۸۶	۶	بیانات امام در جمع علمای و اشار مختلف مردم	۵۷/۱۲/۱۱	۶۴۶
۴۰	۷	۱۵-۱۴	۸	بیانات امام در جمع اعضای هیئت قائمیه تهران	۵۸/۳/۸	۶۴۷
۱۴۹	۸	۱۲۳	۹	بیانات امام در جمع گروهی از فرمانداران کشور	۵۸/۴/۲۶	۶۴۸
۱۸۲	۹	۷۱-۷۰	۱۰	بیانات امام در جمع انجمنهای اسلامی	۵۸/۶/۲۹	۶۴۹
دانشگاه‌های سراسر کشور						
۲۴۱	۱۷	۴۱۹	۱۷	بیانات امام در دیدار با فرمانده کل و اعضا	۶۲/۲/۶	۶۵۰
یگان هوایی سپاه						
۱۶	۱	۱۱۳	۱	بیانات امام در جمع طلاب و اهالی قم	۴۱/۹/۱۱	۶۵۱
۲۵۹	۱	۲۴۱	۳	بیانات امام در جمع روحانیون	۵۶/۸/۱۰	۶۵۲
۲۳۳	۱۳	۴۲۷	۱۳	بیانات امام در جمع اشار مختلف مردم مشهد	۵۹/۱۰/۳	۶۵۳

فهرست مأخذ / ۳۴۵

۱۴۹	۱۵	۲۱۸	۱۵	بیانات امام در جمع ائمه جماعات استان خراسان	۶۰/۶/۱۸	۶۵۴
و روحا نیون						
۶۲	۱۹	۶۷	۱۹	بیانات امام در جمع مسئولان استان خراسان	۶۳/۶/۲۳	۶۵۵
۶۲	۱۹	۶۶	۱۹	بیانات امام در جمع مسئولان استان خراسان	۶۳/۶/۲۳	۶۵۶
۲۸۸	۱۹	۲۳-۲۲	۲۰	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۵/۱/۴	۶۵۷
۲۸۹	۱۹	۲۴	۲۰	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۵/۱/۴	۶۵۸
۷۴	۲۰	۲۳۰	۲۰	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۵/۱۲/۲۳	۶۵۹
۲۸	۲	۳۳۹	۳	بیانات امام در جمع روحا نیون	۵۶/۱۱/۲۹	۶۶۰
۱۶۷	۵	۲۸۷	۶	بیانات امام در جمع علمای و اقشار مختلف مردم	۵۷/۱۲/۱۶	۶۶۱
۱۲۸	۷	۱۸۶	۸	بیانات امام در جمع جامعه و عاظ تهران	۵۸/۳/۲۷	۶۶۲
۵۶	۱۵	۱۱	۱۵	بیانات امام در جمع روحا نیون تهران	۶۰/۴/۱۰	۶۶۳
۸۴	۱۷	۱۰۷	۱۷	بیانات امام در جمع ائمه جمیع استان خراسان	۶۱/۹/۳	۶۶۴
۳۰	۲۰	۱۱۶	۲۰	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۵/۶/۲	۶۶۵
۲۹-۲۸	ولایت فقیه					۶۶۶
۴۴	ولایت فقیه					۶۶۷
۱۶۷-۱۶۶	۱	۳۶۲-۳۶۰	۲	بیانات امام در جمع علمای نجف	۵۰/۴/۱	۶۶۸
۱۱-۱۰	۳	۳۲۸-۳۲۷	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۱۴	۶۶۹
۷۱	۱۳	۱۹۵	۱۳	بیانات امام در جمع اعضای هیئت دولت برادر	۵۹/۶/۲۰	۶۷۰
محمدعلی رجایی						
۲۷۰	۱۸	۴۱۲	۱۸	بیانات امام در جمع مسئولان نظام در سالروز	۶۳/۲/۹	۶۷۱
بعثت رسول اکرم (ص)						
۲۸-۲۷	۲۰	۱۱۲	۲۰	بیانات امام در جمع مسئولان نظام	۶۵/۶/۲	۶۷۲
۱۸۷	۲۱	۴۰۶	۲۱	وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی	۶۸/۳/۱۴	۶۷۳
۱۳۹	۴	۳۴۸	۵	اصحابه امام با خبرنگار بی.بی.سی.	۵۷/۱۰/۱۵	۶۷۴

۳۴۶ / سیمای مقصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

۱۷۲	۷	۲۳۵	۸	۵۸/۳/۳۰	۶۷۵	بيانات امام خطاب به وزیر امور اقتصادی و دارایی و معاونین
۲۰۱	۷	۲۸۱	۸	۵۸/۴/۴	۶۷۶	بيانات امام در جمع پرسنل سپاه پاسداران قرچک و رامین
۱۳۷-۱۳۶	۱۰	۴۷۸	۱۰	۵۸/۸/۱۳	۶۷۷	بيانات امام در جمع گروهی از دانشجویان اصفهان
۱۶۸	۱۰	۱	۱	۵۸/۸/۱۷	۶۷۸	مصاحبه خبرنگاران شبکه رادیو تلویزیون آلمان غربی با امام
۳۷	۱۱	۳۰۶	۱۱	۵۸/۹/۲۶	۶۷۹	مصاحبه امام با خبرنگاران خارجی
۱۷۱	۱۱	۵۲۳-۵۲۲	۱۱	۵۸/۱۰/۱۱	۶۸۰	بيانات امام در جمع اعضای خانواده‌های شهداء امدادگران
۱۸۳	۱۳	۳۷۰-۳۶۹	۱۳	۵۹/۸/۲۸	۶۸۱	بيانات امام در جمع فارغ التحصیلان آموزشگاه افسری شهربانی
۱۳۲-۱۳۱	۱۹	۲۰۵	۱۹	۶۴/۱/۱	۶۸۲	بيانات امام در جمع مسئولین کشور
۱۲۳	۱	۳۸	۲	۴۴/۸/۲۳	۶۸۳	بيانات امام در جمع علمای نجف
۱۲۵	ولایت قیه				۶۸۴	
۳۷	۷	۱۰	۸	۵۸/۳/۸	۶۸۵	بيانات امام در جمع اعضای هیئت قائمیه تهران
۸۹	۸	۳۰	۹	۵۸/۴/۱۸	۶۸۶	بيانات امام در جمع گروهی از اهالی تهران
۲۲۳	۱۳	۴۲۷	۱۳	۵۹/۱۰/۳	۶۸۷	بيانات امام در جمع اقتشار مختلف مردم مشهد
۲۰۰	۱۴	۴۱۵	۱۴	۶۰/۲/۳	۶۸۸	بيانات امام در جمع معاونین فنی وزارت آموزش و پرورش
۱۴-۱۳	۱۶	۵۱۲	۱۵	۶۰/۱۰/۳۰	۶۸۹	بيانات امام در جمع ائمه جمعه استان اصفهان و چهارمحال بختیاری

فهرست مأخذ / ۳۴۷

۲۴۰	۱۷	۴۱۴	۱۷	بیانات امام در جمع گروهی از کارگران، معلمان	۶۲/۲/۴	۶۹۰
و مریبان پرورشی						
۱۲۶	۱۸	۱۵۳-۱۵۲	۱۸	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۲/۷/۴	۶۹۱
۱۲۸	۱۸	۱۵۵	۱۸	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۲/۷/۴	۶۹۲
۲۶	۱۹	۶	۱۹	بیانات امام در جمع مقامات کشوری و لشکری	۶۳/۵/۱۸	۶۹۳
۲۸۸	۱۹	۲۳	۲۰	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۵/۱/۴	۶۹۴
۲۸۹	۱۹	۲۴	۲۰	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۵/۱/۴	۶۹۵
۱۶	۲۰	۸۷	۲۰	پیام امام به زائران بیت الله الحرام	۶۵/۵/۱۶	۶۹۶
۱۸۰	۲۱	۴۱۰	۲۱	وصیت نامه سیاسی -البی امام خمینی	۶۵/۳/۱۵	۶۹۷
۸۵	۱	۳۳۷	۱	اعلامیه مشترک حضرات آیات عظام، به مناسب	۴۳/۳/۱۵	۶۹۸
۱۵ خرداد						
۱۲۰	ولایت فقیه					۶۹۹
۸۸	۲	۴۴۱	۳	پیام امام به مردم مسلمان ایران	۵۷/۵/۲۲	۷۰۰
۱۶۸	۵	۲۸۷	۶	بیانات امام در جمع علماء و اقتشار مختلف مردم	۵۷/۱۲/۱۱	۷۰۱
۱۸۳	۵	۳۶۰	۶	بیانات امام برای اقتشار مختلف مردم در قم	۵۷/۱۲/۱۸	۷۰۲
۱۲۷	۷	۱۸۴	۸	بیانات امام در دیدار با جامعه و عاظ تهران	۵۸/۳/۲۷	۷۰۳
۱۴۸	۱۲	۳۹۲	۱۲	بیانات امام در جمع دانشجویان دانشگاه تهران	۵۹/۳/۱۴	۷۰۴
۲۳	۱۴	۲۰	۱۴	بیانات امام در جمع هیأت دولت و نمایندگان	۵۹/۱۱/۴	۷۰۵
مجلس						
۱۱۴	۱۵	۱۳۸	۱۵	بیانات امام در جمع اقتشار مختلف مردم	۶۰/۹/۶	۷۰۶
۴۱	۱۸	۴	۱۸	پیام امام به نمایندگان مجلس خبرگان	۶۲/۴/۲۲	۷۰۷
۱۲۵	۱۹	۲۱۴	۱۹	بیانات امام در جمع پرسنل ارتش و سپاه	۶۴/۱/۱۵	۷۰۸
۱۲۵	۱۹	۲۱۴-۲۱۳	۱۹	بیانات امام در جمع پرسنل ارتش و سپاه	۶۴/۱/۱۵	۷۰۹
۱۳۶	۱۹	۲۱۴	۱۹	بیانات امام در جمع پرسنل ارتش و سپاه	۶۴/۱/۱۵	۷۱۰

۳۴۸ / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(من)

۲۸۹-۲۸۸	۱۹	۲۴	۲۰	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۵/۱/۴	۷۱۱
۱۶	۱	۱۱۴-۱۱۳	۱	بیانات امام در جمع طلاب و اهالی قم	۴۱/۹/۱۱	۷۱۲
۱۰۴	۲	۴۶۵	۳	پیام امام به ملت مسلمان ایران	۵۷/۶/۲۳	۷۱۳
۱۶۶	۲	۲۰	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم پاریس	۵۷/۷/۲۳	۷۱۴
۲۰۸	۲	۱۵۱	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۳	۷۱۵
۸	۳	۳۲۴	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۱۴	۷۱۶
۱۸۳	۳	۱۹	۵	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۲۷	۷۱۷
۱۸۴	۳	۲۱	۵	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۲۷	۷۱۸
۱۹۸-۱۹۷	۳	۲۹	۵	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۸/۲۸	۷۱۹
۳۷	۷	۱۰	۸	بیانات امام در جمع اعضای هیئت‌قائمیه تهران	۵۸/۳/۸	۷۲۰
۱۵	۱۰	۲۰۲	۱۱	بیانات امام در جمع شورای پنج نفری صدا و	۵۸/۹/۱۸	۷۲۱
سیمای جمهوری اسلامی						
۲۸۴	۱۰	۲۳۵	۱۱	بیانات امام در جمع کارکنان کمیته امداد مرکز	۵۸/۹/۲۳	۷۲۲
۷۹	۱	۳۰۳-۳۰۲	۱	بیانات امام در جمع اشار مردم	۴۳/۱/۲۶	۷۲۳
۱۴۷	۱۲	۳۹۲-۳۹۱	۱۲	بیانات امام در جمع دانشجویان دانشگاه تهران	۵۹/۳/۱۴	۷۲۴
۲۶۸	۱۸	۴۰۹-۴۰۸	۱۸	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۳/۲/۹	۷۲۵
۳۲	۲۰	۱۱۸	۲۰	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۵/۶/۲	۷۲۶
۳۲	۲۰	۱۱۹	۲۰	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۵/۶/۲	۷۲۷
۶۱	۵	۱۰۵	۶	بیانات امام در جمع گروهی از معلمان کشور	۵۷/۱۱/۱۹	۷۲۸
۳۶	۷	۹۸	۸	بیانات امام در جمع اعضای هیئت‌قائمیه تهران	۵۸/۳/۸	۷۲۹
۱۹۶-۱۹۵	۷	۲۷۳	۸	بیانات امام در جمع مردم اردکان فارس	۵۸/۴/۳	۷۳۰
۲۶۶	۷	۳۹۰	۸	بیانات امام در جمع فرماندهان سپاه پاسداران	۵۸/۴/۱۲	۷۳۱
۲۲	۹	۴۱۰	۹	بیانات امام در جمع اعضای ستاد مرکزی جهاد	۵۸/۶/۱۳	۷۳۲

سازندگی

فهرست مأخذ / ۳۴۹

۱۹۲	۹	۱۰۷-۱۰۶	۱۰		بیانات امام در جمع پاسداران	۵۸/۷/۲	۷۳۳
۱۹۸	۱۲	۴۶۶	۱۲	بیانات امام در جمع اعضای شوراهای اسلامی	۵۹/۴/۴	۷۳۴	
				کارگران			
۶	۹	۳۷۰	۹	بیانات امام در جمع اشار مختلف مردم	۵۸/۶/۸	۷۳۵	
۶۳	۹	۴۶۶-۴۶۵	۹	بیانات امام در جمع اشار مختلف مردم	۵۸/۶/۱۷	۷۳۶	
۱۴۹	۱۵	۲۱۸	۱۵	بیانات امام در جمع ائمه جماعات استان خراسان و روحانیون	۶۰/۶/۱۸	۷۳۷	
۶۴-۶۳	۱۹	۶۸	۱۹	بیانات امام در دیدار با حجت الاسلام عباس واعظ طبسی، استاندار و مسئولان استان خراسان	۶۳/۶/۲۳	۷۳۸	
۹۵	۱۹	۱۴۰	۱۹	بیانات امام در جمع ائمه جمعه کل کشور و اعضای مجلس خبرگان	۶۳/۱۱/۱۴	۷۳۹	
۲۵۶	۶	۴۵۶	۷	بیانات امام در جمع دانشجویان اهواز	۵۸/۳/۲	۷۴۰	
۱۵	۹	۳۸۶-۳۸۵	۹	بیانات امام در جمع خانواده‌های شهدای پایگاه هوانی بوشهر	۵۸/۶/۱۱	۷۴۱	
۶۳	۹	۴۶۶	۹	بیانات امام در جمع اشار مختلف مردم	۵۸/۶/۱۷	۷۴۲	
۹۱	۱۴	۱۳۸	۱۴	بیانات امام در جمع اعضای خانواده‌های شهدای کشورهای اسلامی	۵۹/۱۱/۲۹	۷۴۳	
۱۱۲	۱۵	۱۳۵	۱۵	بیانات امام در جمع اشار مختلف مردم	۶۰/۶/۹	۷۴۴	
۹۳	۱۶	۱۳۸	۱۶	بیانات امام در جمع مسئولان نظام	۶۱/۱/۱	۷۴۵	
۵۶	۱۷	۴۹	۱۷	پیام امام به مناسب شهادت چهارمین شهید محرب «آیت الله اشرفی اصفهانی»	۶۱/۷/۲۳	۷۴۶	
۹۲	۲۱	۲۸۰	۲۱	پیام امام خطاب به مراجع اسلام، روحانیون سراسر کشور	۶۷/۱۲/۳	۷۴۷	
۱۷۳	۱	۳۷۱	۲	بیانات امام در جمع روحانیون و طلاب نجف	۵۰/۴/۱	۷۴۸	

^{۳۵} / سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

۱۸۹	۸	۳۰	۹	بیانات امام در جمع گروهی از اهالی تهران	۵۸/۴/۱۸	۷۴۹
۳۲	۲۰	۱۱۹	۲۰	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۵/۶/۲	۷۵۰
۳۶	۷	۹	۸	بیانات امام در جمع اعضای هیئت فانیه تهران	۵۸/۳/۸	۷۵۱
۳۰	۱۰	۳۱۴-۳۱۳	۱۰	بیانات امام در جمع مردم و عشایر	۵۸/۷/۳۰	۷۵۲
۲۱۶	۱۰	۹۷	۱۱	بیانات امام در جمع گروهی از خطبا و وعاظ در آستانه ماه محرّم	۵۸/۸/۲۹	۷۵۳
۱۸۱	۱۲	۴۴۱	۱۲	پیام امام به ملت ایران و پاسداران	۵۹/۳/۲۶	۷۵۴
۱۵	۱۴	۱۶۲	۵	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۹/۱۱	۷۵۵
۱۹۰	۲۰	۲	۲۱	پیام رادیو - تلویزیونی به ملت ایران	۶۷/۱/۱	۷۵۶
۲۴	چهل حدیث					۷۵۷
۳۶۴	چهل حدیث					۷۵۸
۴۳۰	چهل حدیث					۷۵۹
۴۴۳-۴۴۲	چهل					۷۶۰
۵۰۴	حدیث					
۵۷۲	چهل حدیث					۷۶۱
۲۸-۲۷	چهل حدیث					۷۶۲
۶۳	سرالصلوة					۷۶۳
۱۵۲	سرالصلوة					۷۶۴
۱۵۲-۱۵۱	آداب الصلوة					۷۶۵
۵۷	آداب الصلوة					۷۶۶
۲۰۹	جهاد اکبر					۷۶۷
۵۹	بیانات امام در جمع روحانیون قم و تهران	۱۶	۱۶	بیانات امام در جمع روحانیون قم و تهران	۶۱/۳/۳۱	۷۶۸
۶۱	بیانات امام در جمع روحانیون قم و تهران	۱۷	۱۷	بیانات امام در جمع روحانیون قم و تهران و آذربایجان	۶۱/۷/۲۵	۷۶۹

فهرست مأخذ / ۳۵۱

۸۸-۸۷	۲۰	۲۶۹-۲۶۸	۲۰	بیانات امام در جمع مسئولان نظام	۶۶/۳/۸	۷۷۰
۴۹۰-۴۸۹	چهل حدیث					۷۷۱
۱۴۳	۱۶	۲۳۸	۱۶	بیانات امام در جمع مسئولان وزارت کار و کارگران	۶۱/۲/۱۱	۷۷۲
۱۷۱	۲۱	۳۹۷	۲۱	وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی	۶۸/۳/۱۵	۷۷۳
۳۴۶	چهل حدیث					۷۷۴
۳۴۹	چهل حدیث					۷۷۵
۴۹۱	چهل حدیث					۷۷۶
۱۲۴-۱۲۳	ولایت فقیه					۷۷۷
۷۴	سرالصلوٰة					۷۷۸
۱۷۳	۱	۳۷۱	۲	بیانات امام در جمع علمای نجف	۵۰/۴/۱	۷۷۹
۴۲	۹	۴۲۵	۹	بیانات امام در جمع اهالی روستای قارنا و پاسداران همدان	۵۸/۶/۱۴	۷۸۰
۱۱	۱۴	۱	۱۴	بیانات امام در جمع اقتشار مختلف مردم	۵۹/۱۱/۲	۷۸۱
۱۵	۱۴	۷	۱۴	بیانات امام در جمع هیأت دولت و نمایندگان مجلس شورای اسلامی	۵۹/۱۱/۴	۷۸۲
۱۳۷	۱۷	۲۰۲	۱۷	بیانات امام در جمع مسئولین کشور در روز میلاد پیامبر	۶۱/۱۰/۱۲	۷۸۳
۲۷	۱۹	۸	۱۹	بیانات امام در جمع مقامات کشوری و لشکری	۶۳/۵/۱۸	۷۸۴
۱۵۷	۲۰	۴۰۹	۲۰	بیانات امام در جمع مسئولین کشور	۶۶/۸/۱۹	۷۸۵
۱۳۹-۱۳۸	ولایت فقیه					۷۸۶
۱۴۰	ولایت فقیه					۷۸۷
۱۷۳	۱	۳۷۱	۲	بیانات امام در جمع علمای نجف	۵۰/۴/۱	۷۸۸
۱۸۴-۱۸۳	۲	۱۰۰	۴	بیانات امام در جمع ایرانیان مقیم خارج	۵۷/۷/۳۰	۷۸۹

۳۵۲ / سیمای مخصوصین(ع) در اندیشه امام خمینی(س)

۴۹	۱۳	۱۶۷	۱۳	بیانات امام در جمع اعضای خانواده امام موسی	۵۹/۶/۶	۷۹۰
صدر						
۴۰۳				چهل حدیث		۷۹۱
۱۴۰				ولایت فقیه		۷۹۲
۲۴۳	۱۱	۱۰۶	۱۲	بیانات امام در جمع اشار مختلف مردم	۵۸/۱۰/۲۰	۷۹۳
۲۳۳	۱۳	۴۲۷	۱۳	بیانات امام در جمع اشار مختلف مردم مشهد	۵۹/۱۰/۳	۷۹۴
۲۳۲	۱۳	۴۲۶	۱۳	بیانات امام در جمع اشار مختلف مردم مشهد	۵۹/۱۰/۳	۷۹۵
۲۳۱	۱۶	۳۸۷	۱۶	بیانات امام در جمع کارکنان اداره مرکزی آستان	۶۱/۵/۳	۷۹۶
قدس رضوی						
۲۷	۱۹	۸۷	۱۹	بیانات امام در جمع مقامات کشوری و لشکری	۶۳/۵/۱۸	۷۹۷
۶۰	۱۹	۶۳	۱۹	بیانات امام در جمع مسئولان استان خراسان	۶۳/۶/۲۳	۷۹۸
۲۰۹-۲۰۸	۱۲	۴۸۳-۴۸۰	۱۲	پیام رادیو - تلویزیونی امام به ملت ایران	۵۹/۴/۷	۷۹۹
۲۲	۱۵	۴۷۳-۴۷۲	۱۴	پیام امام به ملت مسلمان ایران	۶۰/۳/۲۸	۸۰۰
۷۵	۱۵	۶۲	۱۵	پیام امام به مسلمانان ایران و جهان در روز	۶۰/۵/۱۰	۸۰۱
جهانی قدس						
۲۳۰	۱۵	۳۸۵	۱۵	بیانات امام در جمع اشار مختلف مردم و	۶۰/۹/۳	۸۰۲
مسئولان						
۸۷	۱۶	۱۳۰	۱۶	پیام رادیو - تلویزیونی امام به ملت ایران در آغاز	۶۱/۱/۱	۸۰۳
سال نو						
۱۰۱	۱۹	۱۴۶	۱۹	پیام امام به ملت ایران در سالگرد پیروزی انقلاب	۶۳/۱۱/۲۲	۸۰۴
اسلام						
۱۰۷	۲۱	۴۲۵	۲۱	پیام امام به مهاجرین جنگ تحملی	۶۸/۱/۲	۸۰۵